



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



www.inec.gov.pk

مکمل و سید سے حکومت یعنی دیموکراسی



برہنہ سے انتخابیاتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدویت، حکومت دینی و دموکراسی

نویسنده:

رحیم لطیفی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	مهدویت، حکومت دینی و دموکراسی
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۱	پیشگفتار
۲۳	مقدمه
۲۹	توضیح اصطلاحات مربوط به تحقیق
۲۹	اشاره
۲۹	مهدویت
۲۹	اشاره
۲۹	الف: مصدر صناعی
۳۰	ب: وصف برای موصوف محذوف
۳۱	حکومت دینی
۳۱	اشاره
۳۴	سه شاخصه مهم حکومت دینی
۳۵	دموکراسی Democracy
۳۵	واژه، اصطلاح و تبیین:
۳۷	اثبات حکومت دینی و مهدوی
۳۷	اشاره
۳۷	ملاک کلامی بودن یک بحث
۴۰	ملاک فقهی بودن یک بحث
۴۵	مرحله نخست _ ضرورت حکومت
۴۹	مرحله دوم _ عدم مشروعیت ذاتی فرد یا گروه خاص برای حکومت

۵۲	مرحله سوم _ اعمال حکومت خداوند در قالب واسطه
۵۳	مرحله چهارم _ تشکیل حکومت از اهداف و برنامه های دین اسلام
۶۴	مرحله پنجم _ تداوم حکومت اسلامی با رهبریت ائمه علیهم السلام
۶۴	اشاره
۶۴	قرآن و حاکمیت امامان علیهم السلام
۶۶	روایات و حاکمیت امامان علیهم السلام
۶۷	واقعیات تاریخ و حاکمیت امامان علیهم السلام
۷۱	دلایل استمرار حکومت امامان علیه السلام
۷۱	اشاره
۷۲	نوع اول _ عقلی محض
۸۴	نوع دوم _ عقلی مرکب
۸۵	نوع سوم _ دلایل نقلی اثبات ولایت فقیه
۱۰۳	حکومت مهدوی و دموکراسی
۱۰۳	اشاره
۱۰۷	پیشینه و دیدگاه ها
۱۰۷	اشاره
۱۰۹	توضیح و تحلیل دموکراسی
۱۱۲	ارکان و مبانی دموکراسی
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	الف _ عقل گرایی افراطی
۱۱۲	ب _ انسان محوری (اومانسیم)
۱۱۳	ج _ اصل رضایت (قبول عامه)
۱۱۳	د _ حاکمیت مردم (اکثریت)
۱۱۳	نتیجه
۱۱۹	دموکراسی ارزشی و روشی
۱۱۹	اشاره

- ۱۱۹ ۱. دموکراسی ارزشی یا مردم سالاری لیبرالی
- ۱۲۰ ۲. دموکراسی روشی یا مردم سالاری دینی
- ۱۲۷ دموکراسی روشی و حکومت مهدوی
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۳۸ دموکراسی روشی و حکومت ولایت فقیه
- ۱۵۱ پاسخ به شبهات
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۲ شبهه یکم _ بطلان نیابت با فوت منوب عنه
- ۱۵۲ شبهه دوم _ حرمت هر نوع قیامی قبل از ظهور
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۵ یکم _ پاسخ اصولی و کلی
- ۱۶۳ دوم _ پاسخ های موردی
- ۱۷۳ شبهه سوم - اندیشه انتظار منافی قیام
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۴ عقل
- ۱۷۵ روایات
- ۱۷۸ شبهه چهارم _ مهدویت منافی عقل سالاری
- ۱۸۰ پنجم _ حکومت ولایت فقیه بی توجه به مصحلت عامه
- ۱۸۲ ششم _ تقدس حکومت مهدوی و ولایت فقیه
- ۱۸۴ هفتم _ معمای لاینحل و نامعقول (جمهوریت و ولایت)
- ۱۸۶ هشتم _ نامعقولی تعیین «ولی» از سوی «مولی علیه»
- ۱۸۷ نهم _ انتصاب ولی فقیه منافی مشارکت مردمی
- ۱۸۸ دهم _ محجوریت و ناتوانی مردم
- ۱۸۸ اشاره
- ۱۹۵ حقوق متقابل دولت و ملت در نظام اسلامی
- ۱۹۹ نصیحت پیشوایان مسلمانان

- ۲۰۵ یازدهم _ ولایت فقیه و اصول دین
- ۲۰۷ دوازدهم - عدم کاربرد "ولایت" به معنای حکومت دینی
- ۲۰۷ اشاره
- ۲۰۷ واژه شناسی ولایت
- ۲۱۰ کاربرد ولایت در قرآن، روایات و متون تاریخی
- ۲۱۰ الف _ در قرآن
- ۲۱۱ ب _ در روایات
- ۲۱۲ ج _ در تاریخ
- ۲۱۴ نتیجه نهایی
- ۲۱۵ سیزدهم - عدم تفکیک عصمت از ولایت
- ۲۱۵ چهاردهم - حکومت دینی ولایت بردل ها
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۶ ولایت تکوینی
- ۲۱۷ ولایت تشریحی
- ۲۱۷ ولایت تشریحی دو کار برد دارد:
- ۲۱۸ ولایت تکوینی و تشریحی در سخن اهل فن
- ۲۲۰ نوع ولایت در ولی فقیه
- ۲۲۵ پانزدهم - ولایت مطلقه و دیکتاتوری
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۵ ولایت مقیده فقیه
- ۲۲۶ ولایت مطلقه فقیه
- ۲۲۷ امور حسبیه
- ۲۲۹ مبنای ولایت حسب راهی به سوی ولایت مطلقه
- ۲۳۴ ولایت مطلقه فقیه، دیکتاتوری نیست
- ۲۴۱ اوصاف و شرایط ولی فقیه
- ۲۴۴ شانزدهم - ولایت فقیه بدعت و ابتکار معاصر

۲۴۴ اشاره

۲۴۵ ولایت فقیه اندیشه با ریشه

۲۶۱ کتابنامه

۲۷۷ درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مهدویت، حکومت دینی و دموکراسی / رحیم لطیفی

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۲۵۳ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی

یادداشت: چاپ اول

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۶۱۷۸۵

ص: ۱

اشاره

مهدویت، حکومت دینی و دموکراسی

مؤلف / رحیم لطیفی

ناشر / بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

صفحه آرا / عباس فریدی

نوبت چاپ / دوم، پائیز ۹۰

تیراژ / دو هزار نسخه

قیمت / ۳۲۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا

/ کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان

ص. پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱ / فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۵-۸۸۹۹۸۶۰۱

/ فاکس: ۸۸۹۹۸۶۰۷ / ص. پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

SBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۹۱-۰

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

تقدیم به مادر مهربانم که نخستین آموزگار قرآن و معارف دینیم بود.

و تقدیم به همه مادرانی

که فرزندان الهی تربیت می کنند.

ص: ۴

فهرست مطالب

پیشگفتار ۹

مقدمه ۱۱

توضیح اصطلاحات مربوط به تحقیق ۱۷

مهدویت ۱۷

الف: مصدر صناعی ۱۷

ب: وصف برای موصوف محذوف ۱۸

حکومت دینی ۱۹

سه شاخصه مهم حکومت دینی ۲۲

دموکراسی ۲۳ DEMOCRACY

واژه، اصطلاح و تبیین: ۲۳

اثبات حکومت دینی و مهدوی ۲۵

ملاک کلامی بودن یک بحث ۲۵

ملاک فقهی بودن یک بحث ۲۸

مرحله نخست _ ضرورت حکومت ۳۳

مرحله دوم _ عدم مشروعیت ذاتی فرد یا گروه خاص برای حکومت ۳۷

مرحله سوم _ اعمال حکومت خداوند در قالب واسطه ۴۰

مرحله چهارم _ تشکیل حکومت از اهداف و برنامه های دین اسلام ۴۱

مرحله پنجم _ تداوم حکومت اسلامی با رهبریت ائمه علیهم السلام ۵۲

قرآن و حاکمیت امامان علیهم السلام ۵۲

روایات و حاکمیت امامان علیهم السلام ۵۴

واقعیات تاریخ و حاکمیت امامان علیهم السلام ۵۵

دلایل استمرار حکومت امامان علیه السلام (اثبات ولایت فقیه) ۵۹

نوع اول _ عقلی محض ۶۰

نوع دوم _ عقلی مرکب ۷۲

ص: ۵

نوع سوم _ دلایل نقلی اثبات ولایت فقیه ۷۳

حکومت مهدوی و دموکراسی ۹۱

پیشینه و دیدگاه ها ۹۵

توضیح و تحلیل دموکراسی ۹۷

ارکان و مبانی دموکراسی ۱۰۰

الف _ عقل گرایی افراطی ۱۰۰

ب _ انسان محوری (اومانسیم) ۱۰۰

ج _ اصل رضایت (قبول عامه) ۱۰۱

د _ حاکمیت مردم (اکثریت) ۱۰۱

نتیجه ۱۰۱

دموکراسی ارزشی و روشی ۱۰۷

۱. دموکراسی ارزشی یا مردم سالاری لیبرالی ۱۰۷

۲ _ دموکراسی روشی یا مردم سالاری دینی ۱۰۸

دموکراسی روشی و حکومت مهدوی ۱۱۵

دموکراسی روشی و حکومت ولایت فقیه ۱۲۶

پاسخ به شبهات ۱۳۹

شبهه یکم _ بطلان نیابت با فوت منوب عنه ۱۴۰

شبهه دوم _ حرمت هر نوع قیامی قبل از ظهور ۱۴۰

یکم _ پاسخ اصولی و کلی ۱۴۳

دوم _ پاسخ های موردی ۱۵۱

شبهه سوم - اندیشه انتظار منافی قیام: ۱۶۱

عقل ۱۶۲

روایات ۱۶۳

شبهه چهارم - مهدویت منافی عقل سالاری ۱۶۶

پنجم - حکومت ولایت فقیه بی توجه به مصححت عامه ۱۶۸

ششم - تقدس حکومت مهدوی و ولایت فقیه ۱۷۰

هفتم - معمای لاینحل و نامعقول (جمهوریت و ولایت) ۱۷۲

هشتم - نامعقولی تعیین «ولی» از سوی «مولی علیه» ۱۷۴

نهم - انتصاب ولی فقیه منافی مشارکت مردمی ۱۷۵

ص: ۶

دهم - محجوریت و ناتوانی مردم ۱۷۶

حقوق متقابل دولت و ملت در نظام اسلامی ۱۸۳

نصیحت پیشوایان مسلمانان ۱۸۷

یازدهم - ولایت فقیه و اصول دین ۱۹۳

دوازدهم - عدم کاربرد "ولایت" به معنای حکومت دینی ۱۹۵

واژه شناسی ولایت ۱۹۵

کاربرد ولایت در قرآن، روایات و متون تاریخی ۱۹۸

نتیجه نهایی ۲۰۲

سیزدهم - عدم تفکیک عصمت از ولایت ۲۰۳

چهاردهم - حکومت دینی ولایت بردل ها ۲۰۳

ولایت تکوینی ۲۰۴

ولایت تشریحی ۲۰۵

ولایت تشریحی دو کار برد دارد: ۲۰۵

ولایت تکوینی و تشریحی در سخن اهل فن ۲۰۶

نوع ولایت در ولی فقیه ۲۰۸

پانزدهم - ولایت مطلقه و دیکتاتوری ۲۱۳

ولایت مقیده فقیه ۲۱۳

ولایت مطلقه فقیه ۲۱۴

امور حسیه ۲۱۵

مبنای ولایت حسب راهی به سوی ولایت مطلقه ۲۱۷

ولایت مطلقه فقیه، دیکتاتوری نیست ۲۲۲

اوصاف و شرایط ولی فقیه ۲۲۹

پانزدهم - ولایت فقیه بدعت و ابتکار معاصر ۲۳۳

ولایت فقیه اندیشه با ریشه ۲۳۳

کتابنامه ۲۴۹

ص: ۷

پژوهش حاضر، حاصل سلسله درس هایی است که در جمع دانش پژوهان بنیادفرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف دفاتر تهران، قم، اصفهان و مشهد ارائه شده است.

بخش نخست با عنوان «مهدویت و خاتمیت» از مجموعه مباحث «مهدویت و مسائل جدید کلامی» منتشر شد و بخش های بعدی با عنوان «مهدویت و پلورالیزم»؛ «مهدویت و سکولاریزم»؛ «مهدویت و تساهل و تسامح»؛ «مهدویت و جهانی شدن یا جهان سازی»؛ «مهدویت و فرجام تاریخ»؛ «مهدویت و مدرنیته»؛ «مهدویت و طرح های آرمانشهر»؛ «مهدویت و اومانیسم» و ... منتشر

خواهد شد.

از آنجا که موضوع «مهدویت و مسائل جدید کلامی» درسنامه مدونی نداشت، قرار شد این پژوهش به عنوان درسنامه منتشر شود، نگارنده معتقد است تا نهایى شدن این اثر، فاصله بسیار است از همین روی از اساتید و دانش پژوهان می خواهیم تا با بیان نظرات و انتقادات خویش، کاستی های این

پژوهش را برطرف و موجبات خرسندی ما را فراهم سازند.

بر خود وظیفه می دانم از همه برادران و خواهران دانش پژوه دوره اول مهدویت دفتر تهران، قم، اصفهان و مشهد تشکر کنم که با موشکافی های عالمانه بر غنای نسبی این اثر افزودند. همچنین از همه عزیزان در بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و مرکز تخصصی مهدویت به ویژه حجج اسلام و المسلمین مجتبی کلباسی، مهدی یوسفیان و در بخش انتشارات مرکز از همه عزیزان مخصوصاً آقایان مسعودیان و فریدی، قدردانی می نمایم.

رحیم لطیفی

قم المقدسه _ پاییز ۱۳۸۹

ص: ۱۰

در بخش مهدویت و خاتمیت یکی از نتایج این شد که، در پرتو خاتمیت دین اسلام و پیامبر اسلام دیگر هیچ کتاب آسمانی و هیچ نبی و رسولی _ خواه تشریحی یا تبلیغی _ نخواهد آمد و خدای حکیم و لطیف، نیاز دایمی انسان ها به راهنما و خلیفهاالله را در کنار راه (اسلام) و برنامه (قرآن) با نصب و معرفی امامان معصوم علیهم السلام به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داده است.

با تحلیل عقلی و نقلی ثابت شد که امامان، پیامبران تشریحی و تبلیغی نیستند، بلکه رکن اصلی خاتمیت هستند و اصولاً یکی از رازها و فلسفه های خاتمیت این است که، حفظ دین از تحریف، تبیین و تفسیر معصومانه دین (مرجعیت دینی)، هدایت و ارشاد امت و رهبریت و اداره جامعه اسلامی (مرجعیت سیاسی) که در عصر رسالت به عهده خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، در عصر خاتمیت به عهده خلیفه منصوب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذاشته شده است، از همین روی به نبی تبلیغی جدید نیازی نیست، چنانکه کمال و جامعیت و جاویدانگی و جهانی بودن اسلام ختم نبوت تشریحی را در پی داشت.

بر این اساس امامان، جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در تشریح و تبیین وحی و

هدایت معنوی و اجتماعی امت هستند (مرجع دینی و سیاسی) نه این که در امر دریافت وحی و تشریح جانشین باشند تا منافاتی با اندیشه خاتمیت داشته باشد.

و نیز یکی از دستاوردهای بحث مهدویت و خاتمیت این شد که: نوع حکومت و رهبر حکومت از طرف شارع مقدس، تا پایان تاریخ معرفی و منصوب شده و امت نیز به پیروی و فرمانبرداری از آنان مکلف شده اند. و این دستاورد با آنچه در غرب بنام دموکراسی (قدرت و حاکمیت مردم) خوانده می شود، به ظاهر منافات دارد. چون بر اساس سیستم دموکراسی این اکثریت مردم است که بر هر حاکمی و هر نوع حکومتی که رأی دهند حقانیت و مشروعیت پیدا می کند.

در عصر غیبت که فقهاء جامع الشرایط به اذن و دستور امام معصوم علیه السلام معرفی و نصب عام در امر ریاست دینی و سیاسی یافته اند (ولایت مطلقه فقیه)، همان تنافی ظاهری برقرار است.

از نظر اسلام حکومت، در گام نخست از آن خداست چون او مالک و خالق است در گام دوم امر حکومت به اذن خدا به انبیاء و سپس به امامان و در عصر غیبت به فقیه جامع الشرایط داده شده است بنابراین حکومت های دینی، اسلامی و مهدوی که از ناحیه خدا هستند تبعاً از قداست و امداد الهی برخوردار اند پس حاکمان چنین حکومت ها هم مقدس هستند و هم نیاز چندانی به هم دلی و هم نظری مردم ندارند در حالی که شالوده سیستم دموکراسی بر حضور و شرکت مردمی استوار است.

عصر غیبت یعنی عصر انتظار و آماده ساختن جامعه و امت اسلام برای آمدن رهبر الاهی و تشکیل حکومتی که خدا وعده آن را داده است همان حکومتی که میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و چارچوب و قالب آن را وحی مشخص

کرده است، لذا حکومت های اسلامی تحت قیادت ولی فقیه مهم ترین دغدغه و هدف شان آماده سازی جامعه برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و این با شعار دموکراسی که تمام همت دولت ها و حکومت های دموکراتیک را بر آوردن نیازهای مادی و مصالح دنیایی امت ها می دانند به ظاهر تنافی دارد. بحث و بررسی این مسائل و پاسخ درست به محور های مذکور می طلبد که مهدویت، حکومت دینی و دموکراسی طی رساله جداگانه به صورت مستند و جامع نگارش یابد. (۱)

پرسش های اصلی

پرسش های اصلی و محوری که این نوشتار به دنبال پاسخ آنها است قرار ذیل است:

۱. آیا حکومت یک امر ضروری و لازم برای حیات اجتماعی بشر است؟

۲. اگر چنین است مبنای حقانیت و مشروعیت حکومت ها چیست؟

۳. آیا اسلام نسبت به اصل تشکیل حکومت، نحوه آن، انتخاب رهبر آن و... برنامه دارد یا نسبت به این امور هیچ بیان و تکلیفی ندارد و سرنوشت آن را به خود امت واگذار کرده است (جدایی دین از سیاست و حکومت)

در صورت دوم، مهدویت و انتظار یک مفهوم سطحی و یک آرمان عاری از محتوای حکومت و اداره اجتماع و سامان دادن به زندگی انسان های مظلوم می شود چون عصر ظهور مهدوی، تداوم حرکت و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که

ص: ۱۳

۱- از دیر باز اهل فن رساله ها و کتاب های مستقلی در موضوع حکومت دینی و ولایت فقیه نگاشته اند، ویژگی نوشتار حاضر در این است که بحث حکومت دینی و ولایت فقیه را در ارتباط با دموکراسی مطرح کرده است.

بنابر فرض دوم بُعد حکومتی نداشت.

۴. اگر نظر اسلام مثبت است، کیفیت تعیین و استمرار رهبری حکومت را چگونه ارائه کرده است؟

۵. اگر رهبر حکومت و نوع آن مشخص شده و مردم ملزم به پیروی از آن هستند؟ تکلیف اسلام با دموکراسی چه می شود؟

۶. آیا باید اسلام، ایده دموکراسی را بپذیرد؟

۷. آیا دموکراسی یک ارزش واقعی است تا حکومت مهدوی که واجد همه ارزش ها است، دموکراسی را در خود داشته باشد، یا صرفاً یک راهکار است؟

۸. بر خورد حضرت مهدی به عنوان حاکم اسلامی با امتش چگونه است؟ آیا در حکومت مهدوی دستاورد های ادعایی دموکراسی از قبیل رضایت همگانی، رفاه عمومی، مشورت جهت پائین آمدن خطا و... وجود دارد؟

دورنما و چکیده تحقیق

پاسخ به پرسش های مذکور، تئوری و فرضیه تحقیق را تشکیل می دهد، که اجمال پاسخ ها چنین می شود:

عقل و نقل و تاریخ بشر حکایت از لزوم و وجود حکومت دارد و از آن جا که حکومت تصرف در امور دیگران است مبنای مشروعیت می خواهد و چون خدا مالک هستی است پس حکومت بر هستی و انسان ها در گام نخست از آن خدا است.

براساس دلایل عقلی و نقلی متقن، خداوند این حق را به خاطر وجود شایستگی ها به انبیا و سپس به امامان معصوم علیهم السلام و در عصر غیبت به دانشمندان دینی سپرده است، این سیستم از نظر اسلام به گونه طراحی شده است که حق

حاکمیت خدا و دین، با حق انتخاب آزاد انسان‌ها و حاکمیت آنان بر سرنوشت شان سازگار است. اگر مشروعیت و حقانیت حکومت و حاکم اسلامی از جانب خدا است، پیدایی، پایایی و پویایی آن، مرهون قبول و انتخاب آزادانه مسلمانان است از همین روی مسلمانان صدر اسلام با بیعت خود و مسلمین امروز با انتخاب خیرگان رهبری و حمایت از حکومت ولایت فقیه حضور خود را در صحنه اعلام می‌کنند و مشروعیت چنین حکومتی را می‌پذیرند و در سایه چنین حکومتی به انتخاب دولت مردان می‌پردازند و به واسطه نمایندگان منتخب بر کار دولت نظارت می‌کنند و این سهم کمی نیست که اسلام به امت اسلامی عطا کرده است.

در سیستم حکومت دینی برای رهبر شرایطی تعیین شده از جمله تقوا، علم و عدالت که وجود این اوصاف حاکم و حکومت اسلامی را از دیکتاتوری، فرسخ‌ها دور می‌کند و بر خلاف سیستم‌های سیاسی دیگر که مردم در انتخاب حاکم نقش دارند ولی در عزل آن تا پایان مدت معین نقشی ندارند در نظام اسلامی هر لحظه اگر وصف و شرایط رهبریت زایل شود، خود به خود رهبریت او زایل می‌شود، اگر حکومت‌های دموکراتیک تنها خدمت به امر دنیا را توجه دارند، حکومت اسلامی به معنویات و امر آخرت نیز توجه دارد امتیازات مثبت دموکراسی مانند مشارکت مردمی جهت تقلیل خطا در تصمیم‌گیری و... به وضوح در تعالیم دینی وجود دارد و می‌توان از برخی این امتیازات به عنوان روش استفاده کرد ولی باید دانست که اسلام با اندیشه‌های انسان‌محوری به جای خدامحوری، آزادی مطلق حتی از قید خدا به جای بندگی خدا، حکومت انسان بر انسان به جای حکومت الهی، توجه عمیق به دنیا و ابعاد حیوانیت به جای توجه به ابعاد جامع انسانی و... میانه خوبی ندارد، اسلام برای شئونات

انسان از جمله شأن مهم حکومتی و سیاسی، بر اساس فطرت و عقل و وحی برنامه های عالی دارد، و از این که با افکار و راهکارهای مادی گرایان همراه نیست احساس حقارت و ندامت و آرزوی تجدیدنظر ندارد، بلکه به دنبال بسط و توسعه اندیشه عالی خود نیز است.

در روایات مربوط به عصر ظهور و حکومت مهدوی از رضایت یاران و امت نسبت به رهبر شان و امر بیعت گرفتن و رفاه مادی و معنوی جامعه و مشارکت فعال مردمی در آن دولت سخن به میان آمده است.

سیر کلی تحقیق این گونه است، اثبات عقلی و نقلی اصل حکومت دینی؛ بررسی استمرار حکومت دینی (حکومت مهدوی و ولایت فقیه)؛ توضیح و تبیین مفاهیم و مسائل حکومت مهدوی در عصر غیبت (ولایت فقیه)؛ تبیین و بررسی دموکراسی و اقسام آن؛ بررسی مناسبات (همخوانی و ناهمخوانی) دولت مهدوی و ولایت فقیه با دموکراسی؛ پاسخ به شبهات مربوط به ولایت فقیه و دموکراسی و تشکیل اصل حکومت دینی پیش از ظهور.

اشاره

بیان و توضیح اصطلاحات به کار رفته در تحقیق موجب روانی و دقت کار و برطرف شدن بدفهمی ها می شود به گونه ای که محل دقیق نزاع و دلایل موافق و مخالف و کارایی آنها آشکار می شود.

مهدویت

اشاره

واژه «مهدویت» از ریشه «هَیْدَى، یَهْدِی» و برگرفته از صیغه «مهدی» به معنای هدایت کننده (فاعلی) یا هدایت شده (مفعولی) است.

در روند استخراج و ترکیب اصطلاح «مهدویت» می توان دو نظر ارائه کرد:

الف: مصدر صناعی

مصدر صناعی، جعلی، منحوت(۱) و ساختگی مصدری است که از ترکیب اسم یا صفتی با کلمه «یت» در عربی و «یدن» در فارسی به دست می آید مانند خاتمیت، زوجیت، مالکیت، مهدویت و ... در عربی و طلییدن، بلعیدن و ... در فارسی.

ص: ۱۷

۱- برخی منابع مصدر منحوت را غیر از مصدر جعلی می دانند، مصدر منحوت عبارت است از اسمی که از یک جمله انتزاع می شود مانند «بسمله» از بسم الله الرحمن الرحیم و «حوقله» از «لا حول ولا قوه الا بالله»

مصدر جعلی گاهی در زبان های غیر عربی نیز استخراج و کاربرد دارد مانند دوئیت، بربریت و ... (۱).

بر این اساس، «مهدویت» کلمه مرکب از دو جزء است یکی «مهدوی» که صیغه اسم فاعل یا مفعول است (۲) و دیگری «یت» که علامت مصدر جعلی است.

مصدر جعلی اسم مصدری است که از اسم دیگر انتزاع می شود و مهم ترین آثار و خواص و مباحث آن اسم را در خود دارد مانند انسانیت از انسان، وقتی گفته می شود فلان شخص انسانیت دارد یعنی آداب و اخلاق و آثاری که از یک انسان انتظار می رود در او دیده می شود. بنابراین مهدویت موضوع و اسمی است که از خواص و آثار و مباحث مربوط مهدی علیه السلام برخوردار است. (۳)

ب: وصف برای موصوف محذوف

واژه «مهدویت» به صورت مضاف و مضاف الیه است، مضاف «اسم مهدوی» و مضاف الیه «یای» نسبت و «ت» تاء تأنیث است، کلمه مهدویت وصف است برای موصوف محذوف و موصوف محذوف المسائل یا العقاید یا المباحث است، مانند «الحسنه» یا «السیئه» در این آیه شریفه «من جاء

ص: ۱۸

۱- ر.ک: دهخدا، لغت نامه، ماده «مصدر» و ماده «یت».

۲- نحوه اشتقاق و پدید آمدن واژه مهدوی، بر اساس قواعد صرفی این گونه است؛ المختوم بالياء المشدده ان كان ياؤه المشدده بعد حرف واحد قلبت الياء الثاني واوا وردّ الاولى إلى أصلها نحو حيّ حيويّ، طيّ طوويّ و إن كانت بعد حرفين حذف احديهما و قلبت الاخرى و اواً نحو عليّ علويّ و إن كانت بعد ثلاثة أحرفٍ أو أكثر حذفُ رأساً نحو كرسى كرسى إلّا أن يكون إحدى الياءين أصلية فإبقاء الأصلية و قلبها واواً أحسن من حذفها نحو معنّى معنويّ، مهدى مهدويّ. ر.ك: طباطبائي، صرف ساده، ۱۶۹.

۳- ر.ك: سيد هاشم تهراني، النحو الوافي؛ العلوم العربية.

بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسبيته فلايجزى الا مثلها»(۱) که وصف است برای موصوف محذوف «الاعمال»، بنابراین مهدویت یعنی عقاید و مسائلی که منسوب و مربوط به مهدی است، در این تفسیر، مهدویت به مفهومی شبیه کاربردهای با پسوند «ایزم» و «ایسم» می شود مانند ماتریالیسم یعنی عقیده و یا مکتبی که به اصالت ماده معتقد است یا سکولاریزم که اندیشه یا مکتبی را گویند که به جدایی دین از دنیا باور دارد و در محاوره عربی «العلمانية» می شود چنان که به مکتبی که قایل به این است که اساس و پایه هر حقیقتی فرد و شخص است یا این که معتقد است غایت و هدف اجتماع رعایت مصالح فرد است اصالت الفرد می گویند و در عربی الفردیه (Individualism) اطلاق می شود.

نظریه دوم مناسب به نظر می رسد و به این ترتیب مهدویت یعنی مسائل و مباحثی که پیرامون حضرت مهدی علیه السلام می چرخد. (۲)

حکومت دینی

اشاره

در طول تاریخ بشر، حکومت های مختلفی پدید آمده است که در یک تقسیم بندی می توان آن ها را به حکومت های دینی و غیر دینی تقسیم کرد چنان که حکومت های دینی نیز به دینی خالص و صالح و دینی غیر خالص و ناصالح تقسیم می شود حکومت پیامبران و اوصیا و مؤمنان صالح از قسم اول و حکومت های که به نام و شعار دین تشکیل شده ولی بدون تعهد و تقید عملی

ص: ۱۹

۱- انعام/۱۶۰.

۲- مشروح واژه و اصطلاح مهدویت مراجعه شود به کتاب مهدویت و خاتمیت اثر نگارنده.

به احکام دینی بودند از قسم دوم هستند مانند حکومت های بنی امیه و بنی عباس و...

در این نوشتار حکومت دینی صالح خالص مورد بحث است نه حکومت های که صرفاً ادعای دینی بودن را داشته یا دارند.

در برخی جوامع گذشته از جمله سومر، بابل و مصر حکومت های با جنبه الهی سابقه داشته اند.^(۱)

تاریخ انبیاء بنی اسرائیل مانند حضرت یوسف، حضرت موسی، حضرت داود و حضرت سلیمان علیه السلام و حکومت کلیسا گواهی می دهد که حکومت دینی از ابداعات دین اسلام نبوده بلکه سابقه طولانی دارد.

قدیس آوگوستینوس^(۲) (وفات ۴۳۰ م) در کتاب «شهر خدا»^(۳) از دو نوع حکومت سخن به میان آورده است (۱) حکومت دنیوی یا شهر زمینی که هدفش ایجاد امنیت و نظم است. (۲) حکومت آسمانی یا شهر خدا که بر عهده قدیسیان و هدفش صلح و آرامش حقیقی است.^(۴)

در مطالعه زندگی انبیاء، عملکرد سیاسی عناصری مانند «ربانیون، اسباط، حواریون و انصار» در برابر عناصری مانند «فرعون، ملأء، مستکبرین، مسرفین و مترفین» بر جسته است و این، حکایت از دو حزبی بودن جامعه دارد که انبیاء طرفدار برقراری حکومت بر پایه خدا و دین بوده اند.

«امروزه مسیحیان جهان، پس از یک دوران طولانی کشمکش تاریخی،

ص: ۲۰

۱- نیراوی و مهنا، تطور الفكر السياسي فی الاسلام، ۲۷/۱ - ۴۳

۲- Saint Augustinus.

۳- The city of god.

۴- حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، ۷۸۲/۱۳

سکولاریسم (جدایی دین از دنیا و سیاست) را پذیرفته اند چنان که یهودیان غیر صهیونیست نیز از سیاست به دور اند. (۱)

اسلام سکولاریزم و بیگانگی پیروان ادیان الهی از سیاست را انحرافی بزرگ و بر خلاف طبیعت ادیان می شمارد.

«از دیدگاه اسلام حاکم و رهبر دینی و سیاسی جامعه در عصر نبوت، پیامبران الهی و در عصر پس از نبوت و حضور امامان علیه السلام امام معصوم و در عصر غیبت امام معصوم، فقیه جامع الشرایط است که از نظر مباحث حکومت دینی ذیل سه عنوان می گنجد.

۱- نبوت و حکومت ۲- امامت و حکومت ۳- فقاها و حکومت» (۲)

وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۳) از سابقه حکومت دینی و «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ» (۴) از ادامه حکومت دینی حکایت دارد.

در قرآن مجید واژگان متعددی ناظر بر موضوع حکومت بکار رفته است مانند؛ امامت، خلافت، ملک، ولایت، اولوالامر، حکم و بیعت. (۵)

ص: ۲۱

۱- عمید زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ۱۰۸

۲- ربانی گلپایگانی، دین و دولت، ص ۱۴

۳- آل عمران/ ۱۴۶ (چه بسیار پیامبرانی که انبوه حامیان تربیت شده در کنارشان با دشمنان جنگیدند و در برابر مصیبتی که در این راه، عاید شان شد، هرگز سستی به خود راه ندادند)

۴- محمد/ ۳۵ (مبادا سستی به خود راه دهید و از روی ضعف به صلح بگرایید در حالی که شما برترید.)

۵- ر.ک: عبدالباقی، المعجم المفهرس ذیل همان واژه ها

۱- اهداف: هدف کلان حکومت دینی همان اهداف بعثت انبیاء است یعنی رسانیدن انسان به سعادت و کمال دنیوی و اخروی از همین روی به ابعاد جسمانی - روحانی؛ فردی - اجتماعی؛ دنیایی و اخروی انسان ها توجه دارد. در حقیقت از همان جامعیت وحی برخوردار است.

۲- دولتمردان: در حکومت دینی به تناسب مسئولیت ها و شرایط اجتماعی برای مجریان اوصاف و شرایطی وضع شده است وجود این شرایط و صلاحیت ها برای مدیران ارشد همواره شدید تر می شود و با وجود افراد واجد شرایط، دیگران حق جواز تصدی مقامات دولتی را ندارند تا آن جا که رهبریت دولت دینی مشروعیت و حقانیت خود را از رهگذر وجود همین صلاحیت ها و شرایط می گیرد که از جانب دین داده شده است.

۳- مردم: اگر چه حکومت دینی با مردمی بدون اعتقاد به دین در عالم فرض و تصور ممکن است ولی در واقعیت و میدان عمل نمی توان دولت دینی را بر شانه های ملتی بیگانه و غیر معتقد به دین پیاداشت.

پس در حکومت دینی اقبال مردم متدین به دولت دینی بسیار با اهمیت است.

«از آن چه گفته شد، می توان حکومت دینی را چنین تعریف کرد: حکومتی که نظام آن بر اساس احکام دین استقرار دارد و قوانینی که تصویب و اجرا می شود الهام گرفته از احکام دینی است. به عبارت دیگر در حکومت دینی خطوط و چارچوب های کلی حکومت را دین تعیین می کند؛ هر چند مصادیق و خطوط جزئی روش های خاص حکومت از طریق عقل، تجربه و دانش بشری تنظیم می شود.

بنابر این، حکومت دینی به معنی مدیریت علمی و حذف عقل و دانش

دموکراسی Democracy

واژه، اصطلاح و تبیین:

واژه شناسی _ دموکراسی از دو واژه قدیمی یونانی Demo (مردم) و Kratos (قدرت) گرفته شده است. (۲) پس معنای لغوی دموکراسی «حکومت به وسیله مردم» می شود که در فارسی از آن به «مردم سالاری» تعبیر می شود.

اصطلاح دموکراسی در دولت‌شهرهای یونان باستان به معنای حکومت «دموس» یعنی عموم مردم پدید آمد طبق این اصطلاح مردم باید مستقیماً و خودشان بر خود حکومت کنند و آنچه در جهان امروز از این اصطلاح فهمیده می شود، دموکراسی غیر مستقیم است یعنی حکومت مردم با انتخاب کردن نمایندگان در مجلس و رهبرانی در حکومت. (۳)

ابراهام لینکلن رایج ترین اصطلاح دموکراسی را «ارایه حکومت مردم برای مردم و به وسیله مردم» (۴) می داند که با مفهوم لغوی آن بسیار نزدیک است؛

ص: ۲۳

۱- ربانی گلپایگانی، دین و دولت، ص ۱۴. حکومت اسلامی Islamic Government فرعی از حکومت دینی است و حکومت اسلامی حکومتی است که در آن اداره امور کشور و رسیدگی به مسایل جامعه مطابق دستورات و قوانین اسلام است. در حکومت اسلامی حاکمیت بر انسان و جامعه از آن خدا است که به رسول و جانشینان بر حق او داده شده است چنان که جمهوری اسلامی Islamic Republic یعنی حکومت جمهوری با محتوای اسلامی یعنی کلیه قوانین سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و نظامی براساس موازین اسلامی باشد (افشاری، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۳۴۸ و ۳۴۹).

۲- رابرتسون، فرهنگ سیاسی معاصر، ۱۳۶.

۳- آشوری، دانشنامه سیاسی، ۱۵۷؛ بیات، فرهنگ واژه ها، ص ۲۷۱.

۴- عالم، بنیاد های علم سیاست، ص ۲۹۴.

دموکراسی سیاسی، در عمل، به معنای حکومت اکثریت یا نصف به اضافه یک رأی است.^(۱)

با صرف نظر از اختلافاتی که در تعریف و تفسیر عناصر مهم دموکراسی وجود دارد می توان دموکراسی را در حوزه خاص سیاسی چنین تعریف کرد «فرصت شهروندان یک کشور برای مشارکت آزادانه در تصمیمهای سیاسی»^(۲)

نگرش جدیدتر به دموکراسی از ویژگیهای مدرنیته است و ریشه در رنسانس دارد، در انگلستان با انقلاب ۱۶۸۸ میلادی عقیده به این که سلطنت یک «حق الهی» است مردود شمرده شد و پارلمان بر شاه برتری یافت. در فرانسه، انقلاب کبیر (۱۷۸۹ م) با شعارهای دموکراسی (آزادی برادری و برابری) در پی ریزی دموکراسی نوین سهم داشت.

از دموکراسی می توان تعاریف گوناگونی ارائه داد: نظام توزیع عادلانه قدرت، کم کردن خطا در مقام تصمیم گیری به دلیلی که مبتنی بر شورا است، حکومت قانون، قانون اندیشی.^(۳)

ص: ۲۴

۱- آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۱۵۸.

۲- بیات، فرهنگ واژه ها، ص ۲۷۰.

۳- سروش، رابطه مردم سالاری و تشیع، ص ۵.

مقدمه - پیش از پرداختن به اثبات حکومت دینی لازم است بیان شود که آیا بحث از حکومت دینی مربوط حوزه کلام است تا در کنار مباحث اعتقادی هم چون مهدویت و دموکراسی بنشینند؟ یا صرفاً بحث فقهی است و مربوط حوزه تکلیف، در این مقدمه ثابت خواهد شد که بحث حکومت دینی و ولایت فقیه بحث کلامی و فقهی است.

در درسنامه «مهدویت و خاتمیت» از مجموعه مباحث «مهدویت و مسایل جدید کلامی»، موضوع، تعریف و هدف علم کلام، مشروح بیان شد که تا حدودی پاسخ این پرسش را می دهد و این جا به صورت فشرده پاسخ این پرسش داده می شود. (۱)

ملاک کلامی بودن یک بحث

موضوع علم کلام، ذات، صفات و افعال خداوند است به عبارت دیگر آراء و عقاید ایمانی، هر آنچه به عقاید و باورهای دینی (اصول دین) بر می گردد. (۲)

ص: ۲۵

۱- مشروح بحث ر.ک: لطیفی، مهدویت و مسایل جدید کلامی، انتشارات یاران آفتاب، ۱۳۸۷ش.

۲- شیخ طوسی، رساله شرح العبارات، ۲/۲۳۷؛ بزودی، اصول الدین، ۳.

هدف علم کلام، اثبات، تبیین، توضیح عقاید دینی، پاسخ به پرسش‌ها و شبهات مربوط به اصول دین و دفاع از باورهای دینی است. (۱)

روش علم کلام، استفاده از دلایل عقلی مانند برهان برای اثبات اصل وجود خدا و صفات او و استفاده از دلایل نقلی (قرآن و سنت) برای اثبات جزئیات عقاید مانند جزئیات معاد و بحث امامت خاصه و استفاده از خطا به و جدل در مقام مناظره با خصم است. (۲)

از این بررسی معلوم می‌شود، هر بحثی که زیر چتر محورهای سه‌گانه قرار گیرد، کلامی خواهد بود، بحث حکومت دینی به صورت‌های ذیل قابل طرح است:

۱. صفت لطف و حکمت خدا اقتضاء کرد، برای هدایت بشر به سوی سعادت و کمال در کنار حجت باطنی (عقل) حجت و راهنمای ظاهری (وحی، نبی و امام) بفرستد و انجام این مهم بدون قانون و برقراری نظم و حکومت امکان ندارد، از همین روی انبیا و امامان از جانب خدا حکومت دارند، در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام لطف و حکمت خداوند چه اقتضایی دارد؟ آیا موضوع رهبریت اجتماعی، سیاسی و حکومتی را مهمل و یا به خود مردم واگذار کرده است؟ یا این که به واسطه امامان معصوم علیهم السلام اشخاصی را به صورت عام منصوب کرده است (تثبیت ولایت فقیه).

ملاحظه می‌شود که طبق این طرح، بحث حکومت دینی از فروع بحث

ص: ۲۶

۱- فارابی، احصاء العلوم، ۸۶، شیخ صدوق، اعتقادات، ۴۵.

۲- مکدرموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ۹ و ۱۰؛ قطب شیرازی، دره التاج، ۱/۸۵؛ ایچی المواقف، ۷؛ جرجانی، التعریفات، ۲۳۶.

صفات خدا می شود، و در تداوم بحث ارسال و نصب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام قرار می گیرد، که همه از مباحث علم کلام هستند.

۲. همه انسان ها یکسان مخلوق خدا یند، لذا هیچ کدام حق حاکمیت و حکومت و تصرف و رهبریت را بر دیگری ندارد، خدا مالک و خالق حقیقی همه اشیاء از جمله انسان ها است و حق حاکمیت و حکومت تنها برای او است، خداوند این حق حکومت و تصرف را برای انبیاء و امامان علیهم السلام داده است، در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام آیا تصرفات و حکومت الهی متوقف و یا به مردم واگذار شده است و یا این که خداوند آن حق را به واسطه امام معصوم علیه السلام به نایبان و شایستگانی داده است (تثبیت ولایت فقیه).

طبق این طرح، بحث حکومت دینی و ولایت فقیه در ادامه افعال خداوند (حکومت و تصرف) و از مباحث کلامی می شود.

۳. نظر و باور اسلام نسبت به تشکیل و تداوم یک حکومت دینی به رهبریت پیامبر و امام و یک عالم دین شناس (فقیه) چیست؟ آیا چنین حکومتی از نظر اسلام مشروعیت دارد؟ مبنای مشروعیت آن چیست؟

طبق این طرح، سخن از تحلیل و تبیین یک باور دینی است آن هم از بُعد نظری و عقیدتی، پس از مباحث کلامی می شود.

۴. کسانی که بنا بر هر دلیلی به این نتیجه رسیده اند که، حکومت و رهبریت در عصر غیبت معصوم علیه السلام حق دینی و قانونی فقیه جامع الشرایط است، باید از این عقیده در برابر منکران پاسخ و دلایلی را ارائه دهد، پس در حقیقت دفاع از یک عقیده دینی و از مسایل کلامی می شود.

موضوع علم فقه افعال مکلفین،^(۱) و یا احکام متعلق به عبادات و معاملات است.^(۲)

هدف علم فقه بدست آوردن حکم افعال مکلفان از منابع دینی است مانند وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه. امین الاسلام طبرسی می گوید: غرض و هدف علم فقه، حصول قدرت و توانمندی بر استنباط درست احکام شرعیه است.^(۳)

تعریف علم فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی دلایل تفصیلی است.

شهید اول (وفات ۷۸۶ق) در تعریف علم فقه می گوید: العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه^(۴) صاحب معالم نیز عین همین تعریف را برای علم فقه ارائه می دهد^(۵) محقق کرکی (وفات ۹۴۰ق) تعریف جا افتاده ی علم فقه را چنین بیان می کند: العلم بالاحکام الشرعیه العلمیه عن ادلتها التفصیلیه لتحصیل السعاده الاخرویه.^(۶)

از این بررسی کوتاه معلوم می شود، مباحثی که در حول تکلیف شرعی مکلفان (وظایف دینی و شرعی آنان) می چرخد جزء مباحث فقه است، بحث حکومت دینی و ولایت فقیه به صورت های ذیل نیز قابل بررسی است:

آیا پذیرش حکومت انبیا و امامان و پیروی و رعایت کردن حکم و فتوای حاکم اسلامی (ولی فقیه) بر مردمان واجب و لازم است؟

ص: ۲۸

۱- موسوعه الکوئتیة، ۲/۱۱۶۸۷.

۲- ابن حنبل، فقه العبادات، ۱/۳۱.

۳- طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ۱/۱۴.

۴- شهید اول، القواعد و الفوائد، ۱/۳۰.

۵- عاملی، معالم الدین، ص ۲۶.

۶- محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱/۷.

آیا تخطی و سر باز زدن از دستور و فرمان حاکم اسلامی معصیت و گناه است؟

وظایف و شئون حاکم اسلامی (به عنوان یک مکلف) چیست؟

دایره اختیارات و وظایف حاکم اسلامی تا کجا است؟

اوصاف و شرایط حاکم اسلامی چیست؟ یعنی متون دینی کدام اوصاف را برای حاکم لازم می دانند.

با این نگاه، بحث حکومت دینی و ولایت فقیه چهره فقهی به خود می گیرد و علم فروع دین عهده دار آن است. یعنی در حقیقت فقیه با مراجعه به دلایل تفصیلی دینی وظایف مکلفان اعم از حاکمان و فقها و دیگران را بدست می آورد.

فقهی بودن حکومت دینی و ولایت فقیه به معنای بحث از وظیفه حاکم و فقیه در اقدام برای کسب این ولایت و نیز وظیفه مردم در اطاعت و قبول ولایت است. (۱)

نتیجه بحث این می شود که حکومت دینی و ولایت فقیه بحث کلامی و فقهی است و از امتیازات مباحث کلامی و فقهی برخوردار است یعنی هم بُعد نظری، کلامی، اصول دینی، اجتهادی و فعل الهی را و هم بُعد عملی فقهی، فروع دینی، تقلیدی و فعل انسانی را دارد.

در زمینه حکومت دینی و ولایت فقیه، از دو جنبه کلامی و فقهی می توان سخن گفت.

بحث کلامی این است که آیا ذات اقدس اله که عالم به همه ذرات عالم

ص: ۲۹

است «لا یعزب عنه مثقال ذره»^(۱)، او که می داند انبیا و اولیای معصومش زمان محدودی حضور و ظهور دارند و خاتم اولیایش مدت مدیدی غیبت می کند، آیا برای زمان غیبت، دستوری داده است یا این که امت را به حال خود رها کرده است؟ موضوع چنین مسأله ای «فعل الله» است و لذا اثبات حکومت دینی و ولایت فقیه و برهانی که برای آن اقامه می شود مربوط به «علم کلام» است ...

بنابراین، اصل حکومت دینی و ولایت فقیه مسأله ای کلامی است، ولی از همین ولایت فقیه در علم فقه نیز بحث می شود تا لوازم آن حکم کلامی در بایدها و نبایدهای فقهی روشن شود. (۲)

در علم کلام از اثبات یا نفی ولایت فقیه بحث می شود، در علم فقه، از لوازم آن مسأله کلامی سخن گفته می شود. در علم کلام که موضوعش فعل خداست گفته می شود که آیا خداوند برای عصر غیبت، برنامه ای دارد یا ندارد؟ آیا کسی را منصوب کرده است برای ولایت یا نه؟ اگر گفتیم خداوند برای عصر غیبت کسی را به عنوان «ولی» معین نکرده است، اثر فقهی اش این است که تولی فقیه بر دیگران واجب نیست و اگر گفتیم خداوند برای عصر غیبت ولی معین کرده است، لازمه این حکم عقلی، وجوب تولی و پذیرش ولایت آن ولی بر مردم است. هر مسأله کلامی که تماس با فعل مکلف دارد، لازمه اش یک مسأله فقهی است که این لازم را گاهی از راه تلازم اثبات می کنند که خود عقل در اینجا فتوا

ص: ۳۰

۱- سبأ / ۳.

۲- جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، ۱۴۳.

می دهد و گاهی با ادله ظنی دیگر.

ولایت فقیه از این جهت، مانند ولایت معصوم علیه السلام است. ولایت معصوم علیه السلام دو صبغه دارد؛ یک صبغه کلامی و یک صبغه فقهی. در صبغه کلامی آن گفته می شود که خداوند انسان معصوم علیه السلام را برای خلافت و ولایت نصب کرده است و در صبغه فقهی آن گفته می شود که چون امام معصوم علیه السلام از سوی خداوند برای ولایت نصب شده است، پس بر مسلمانان واجب است که خلافت و ولایت او را بپذیرند. به دلیل همین دو صبغه داشتن ولایت امامان معصوم علیهم السلام، گاهی ولایت در ردیف نبوت و رسالت قرار می گیرد و زمانی نیز در روایات دیده می شود که در ردیف نماز و روزه که از فروع فقهی اند آمده است: «بنی الإسلام علی خمس الصلوه و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه» علت مسأله این است که ولایت از آن جهت که تولی مردم را به همراه دارد و یک صبغه فقهی دارد، در کنار صوم و صلوه و حج و زکات و مانند آن آمده است با آنکه اصل ولایت، مطلبی کلامی است. (۱)

از این بررسی کوتاه روشن شد که، موضوع ولایت فقیه ملاک هر دو علم فقه و کلام را در خود دارد و قابلیت بحث و طرح از هر دو زاویه را دارا است، در این میان برخی مدعی شده اند که درباره تکلیف حکومت در زمان غیبت معصوم علیه السلام در علم کلام بحثی در میان نیامده است و متکلمین نفیاً و یا اثباتاً از ولایت فقیه سخن نگفته اند. (۲)

نویسنده مذکور معلوم نیست به دنبال اثبات چه مدعایی است، نفی کلامی

ص: ۳۱

۱- جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، ۳۵۳.

۲- کدیور، حکومت ولایی، ۴۲.

بودن یا بی‌اعتنایی متکلمان به بحث ولایت فقیه اگر مراد اولی باشد، بحث فعلی بطلان آن را ثابت کرد (مناط کلامی داشتن موضوع ولایت فقیه) و اگر مراد دوم باشد، در بحث تاریخچه تئوری ولایت فقیه مشاهده می‌شود که متکلمان نامدار شیعه همچون شیخ مفید رحمه الله، شیخ طوسی، سید مرتضی و... از طراحان و مدافعان ولایت فقیه هستند.

ابوصلاح حلبی در کتاب جامعی بنام «الکافی فی الفقه» که مراد فقه اکبر و کلام است مباحث مشروح ولایت فقیه را طرح کرده است. (۱)

حال که کلامی بودن حکومت دینی و مهدوی روشن شد به اثبات این موضوع پرداخته می‌شود؛

این مهم طی چند مراحل ذیل پی‌گیری می‌شود چون سخن منتقدان و خرده‌گیران بر حکومت دینی را می‌توان مرحله بندی کرد و بر اساس آن تحقیق را سامان داد.

اثبات ضرورت اصل حکومت؛ نفی مشروعیت حکومت‌های غیر الهی؛ اقامه حکومت الهی در قالب حکومت نبوی؛ تشکیل حکومت از اهداف بنیادین انبیاء؛ استمرار حکومت انبیاء با رهبریت امامان و در عصر غیبت با رهبریت دانشمندان دینی.

می‌توان گفت بررسی حکومت دینی و مهدوی و در ادامه اثبات حقانیت حکومت ولایت فقیه با این شیوه تا حدودی ابتکاری و بر اساس تحلیل، مقایسه و عقل‌استقرایی است، که نیاز چندانی با مقدمات عقلی محض و مستندات نقلی ندارد.

ص: ۳۲

نخستین مرحله اثبات حکومت دینی، پذیرش لزوم و ضرورت حکومت برای جوامع بشری است و خوشبختانه این اصل مورد پذیرش همه مکاتب فکری در طول تاریخ اندیشه بشری بوده است از آرمانشهرهای افلاطون و ارسطو و مدینه فاضله فارابی گرفته تا حکومت هایی که بنام دین در جهان مسیحیت برپا شد و تا استقرار حکومت اسلامی در مدینه النبی همه و همه شاهد صادقی برای اثبات لزوم و مطلوبیت حکومت در اندیشه بشری است.

پژوهش های تاریخی و جامعه شناسی نشان می دهد که حتی در جوامع ابتدایی بشری، مقررات خاصی تحت نظر یک یا چند مسئول وجود داشته است (۱) به سختی می توان زمان پیدایش حکومت یا دولت در جامعه انسانی را پیدا و مشخص کرد. (۲)

از منظر ارسطو بدون دولت دستیابی به سعادت میسر نیست. (۳)

سخن مولا علی علیه السلام بر همین ضرورت دلالت دارد؛ لابد للناس من امیر بر او فاجر (۴)

از نظر ابن خلدون (وفات ۸۰۸ق)، وجود دولت و حکومت، پدیده اجتناب ناپذیری است. (۵) در میان اندیشه های سیاسی، تنها اندیشه سیاسی آنارشیستی است که مخالف برقراری حکومت و دولت است.

ص: ۳۳

۱- سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی، ۱۴۷.

۲- کارلتون، آشنایی با علم سیاست، ۲۸.

۳- ارسطو، سیاست، ۲ تا ۴.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۵- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۴۱ تا ۴۲.

آنارشیست‌ها معتقدند بشر می‌تواند زندگی خود را با اصول اخلاقی اداره کند و احتیاجی به دستگاه حکومت ندارد، یا دست کم طرفدار این هستند که دولت و حکومت باید آنچنان حرکت کند که به این نتیجه منتهی شود، یعنی فعالیت‌هایی شود تا مردم از حکومت بی‌نیاز شوند.

آنارشیسم که مبتنی بر ارج‌گذاری آزادی فردی است در صدد نفی هر گونه اقتدار و حکومت انسان‌ها بر یکدیگر است و معتقد است که دولت و قوانین حکومت مانع رشد و تعالی دلخواه انسان است. (۱)

زنون، فیلسوف یونانی و بنیانگذار مکتب رواقی، در سه قرن پیش از میلاد، هواه خواه این تفکر می‌گوید: غریزه طبیعی در نهاد بشر است که او را به سوی زندگی اجتماعی رهنمون می‌سازد لذا نیازی به قانون، دولت و ... نیست شخصیت انسان بدون دولت بهتر پرورش می‌یابد، در قرون وسطی نظیر همین تفکر از طرف گروه‌های دینی مانند؛ آناباتیست‌ها و مساواتیان ترویج می‌شد. (۲)

آنارشیسم در چهره جدیدش که توسط ویلیام گادوین انگلیسی در اواخر قرن هیجدهم طرح شد، می‌گوید: نهادهای سیاسی، سبب پلیدی‌های اخلاقی و مانع خردورزی اند، قوانین امروزی نتیجه عقل نیاکان ما نیست، بلکه حاصل شهوات، ترس‌ها، حسادت‌ها و جاه‌طلبی‌ها است و علاجه‌ای که چنین قوانین عرضه می‌دارند به مراتب از مفاسدی که مدعی دفع آن هستند بدتر است. (۳)

ص: ۳۴

۱- آنارشیسم، آرتولیننگ، ص ۱۹؛ جرج ودکاک، آنارشیسم، ص ۱۳.

۲- آندره لالاند، فرهنگ علمی و انتقادی، ص ۴۱.

۳- آرتور لنینگ، آنارشیسم، ص ۲۰؛ ژوزف پرودن فرانسوی با بکار بردن اصطلاح آنارشیسم خواستار نفی مالکیت و برقراری آزادی شد پس از او دو اشراف زاده روسی بنام باکونین و کروپوتکین به تبلیغ و ترویج آنارشیسم پرداختند. ر.ک: آراسته خو، فرهنگ اصطلاحات، ص ۸۰؛ آرتور لنینگ، آنارشیسم، ص ۲۰.

خاستگاه اولی آنارشیزم جوامع اروپایی و منابع آن مکتب اصالت فرد فرانسه و ایدئالیسم مطلق آلمان بود، اصالت فردی می گفت، بشر حقوق جاویدان و جدایی ناپذیر دارد که بر هر گونه سازمان سیاسی مقدم است، ایدئالیسم می گفت، جهان عینی همان آفریده «روح» و «ایده» است. (۱)

نقد و بررسی

توضیح کامل اندیشه آنارشیستی و نقد و تحلیل جامع آن از رسالت این نوشتار بیرون است (۲) ولی در حد نیاز می توان گفت که؛

اولاً آنارشیست های میانه رو (۳) اگر مخالف برقراری حکومت هستند، استدلال شان این است که حکومت و قوانین دولت مانع رشد و تعالی دلخواه انسان ها است، (۴) چون دولت ها را حاصل شهوات، ترس ها، حسادت ها و جاه طلبی می دانند. (۵)

معلوم است که حکومت های الهی به ویژه اسلام به خاطر جامعیت و توجه به ابعاد جسمانی و روحانی و تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان ها، مانع رشد و تعالی انسان نیست بلکه مشوق و مروج آن است، حکومت اسلامی هیچ گاه برخاسته از شهوات و ترس و حسادت ها نیست بلکه برخاسته از تقوا، شجاعت و سخاوت است، از همین روی اگر آنارشیست های متعادل با الفبای

ص: ۳۵

-
- ۱- مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۹ و ۱۰، مسلسل ۱۶۶ و ۱۶۵، ص ۸۶.
 - ۲- مشروح بحث ر.ک: لطیفی، آنارشیزم (مجله ماهنامه مبلغان، مسلسل ۶۴، اسفند و فروردین ۴-۱۳۸۳ش، ص ۱۳۱).
 - ۳- آراسته خو، فرهنگ اصطلاحات، ۸۰.
 - ۴- آرتو لنینگ، آنارشیزم، ص ۱۹.
 - ۵- آرتو لنینگ، آنارشیزم، ص ۲۰.

حکومت اسلامی آشنا بودند، دلیل بر مخالفت نداشتند، چنانکه برخی منابع، اندیشه آنارشیستی را واکنشی در برابر تحمیل حکومت و قانونی که دست ساز بشر و عجین شده با مسیحیت تحریف شده بود می دانند، واکنشی که ابتدا در چهره لیبرالیسم و بعدها به صورت آنارشیزم ظهور پیدا کرد.^(۱) و می توان نتیجه گرفت که آنارشیزم در پی نفی حکومت هایی است که بر اساس اراده و خواست ناقص بشر بنا شده و این امر در حقیقت نفی مشروعیت و حقانیت حکومت های دست ساز انسان است.

ثانیاً اداره جامعه با اصول اخلاقی در غیبت حکومت و مجری قانون پنداری بود که هرگز به تحقق نپیوست از همین روی آنارشیست ها سرخورده شدند و به افراط روی آوردند و طرفدار هرج و مرج و بی قانونی شدند و به ترور و وحشت روی آوردند.^(۲) و در صدد براندازی هر نوع حکومتی برآمدند.^(۳)

نتیجه: آنارشیسم آرمان دست نیافتنی با مبانی و استدلالات واهی است که هیچ گاه جامعه بدون حکومت را ترسیم و مستند نتوانست، لذا اندیشه قابل توجهی محسوب نمی شود.

در جهان اسلام می توان از خوارج به عنوان گروهی که حکمیت و حکومت انسان ها را به بهانه انحصار حکومت برای خدا با شعار «ان الحكم الا لله» انکار می کردند،^(۴) نام برد، ولی خوارج در آغاز یک گروه فکری و با اندیشه علمی نبودند

ص: ۳۶

۱- هانری اورن، آنارشیسم، ۱۳.

۲- آراسته خو، فرهنگ اصطلاحات، ۷۸.

۳- آندره لالاند، فرهنگ علمی و انتقادی، ۴۱.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۴۰: امام علی در پاسخ شعار خوارج فرمود: نعم کلمه حق یراد بها الباطل نعم لا حکم الا لله و لکن هؤلاء یقولون لا امره الا لله یعنی می گویند هیچ حکومت و امارتی نباشد.

بلکه بیشتر شبیه فتنه سیاسی بودند از این رو به عنوان اندیشه مخالف محسوب نمی شوند چنانکه سستی پندارشان تا آنجا بود که اندکی پس از ادعای نفی حکومت و رهبری بشری به انتخاب وهب راسبی به عنوان حاکم و رهبر تن دادند. (۱)

مرحله دوم _ عدم مشروعیت ذاتی فرد یا گروه خاص برای حکومت

تعریف ساده حکومت این است، دستگاهی که بر روابط و رفتارهای اجتماعی یک جامعه اشراف دارد و تلاش می کند با استفاده از نیروها و قوانینی که در اختیار دارد مردم را جهت دهد.

این اشراف و تلاش و جهت دهی یک نوع تصرف و مداخله است و یک مبنا و ملاک حقانیت و مشروعیت می خواهد، فلاسفه سیاسی و حقوق دانان اجتماعی هر کدام، راجع به مبناى مشروعیت و حقانیت، نظریه هایی داده اند از جمله:

۱. هر کسی که قدرت فیزیکی و بدنی و فکری و ذهنی برتری داشته باشد حق حکومت بر دیگران را دارد،

۲. تعلق به نژاد و تیره و یا قوم خاص ملاک برتری و حق حاکمیت است، اریستوکراسی (حکومت بهترین ها و اشرافی ها) و اولیگارشی (حکومت برترین های سرمایه داری) به یکی از مبانی بالا برگشت دارد.

ص: ۳۷

۱- سیدمرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۴۱۱؛ خوارج که وجوب امامت را نپذیرفتند عملاً هیچ گاه بدون رئیس و پیشوا زندگی نکردند، پیوسته رهبرانی برگزیدند و در امور به آنان مراجعه می کردند.

۳. هر کسی به هر نوعی که قدرت نظامی را بر عهده گیرد و با قهر و غلبه بر دیگران مسلط شود، حاکم، مطاع و مشروع است، این نظریه تا حدودی در دارونیسیم طبیعی ریشه دارد که به دارونیسیم اجتماعی سرایت کرده است یعنی همان طوری که در طبیعت حیوانات قوی بر ضعیفان تسلط دارد در جامعه نیز انسان های قوی حق تسلط و حکومت بر ضعیفان را دارد. (۱)

۴. به شخص یا گروهی که مردم رأی دهند، حقانیت و مشروعیت برای حکومت پیدا می کند، (۲)

بحث حکومت دینی مبتنی بر نفی نظرات بالا- و تقریر این نظر است که حکومت و مشروعیت، حق قانونی و ذاتی هیچ فرد و گروهی نیست، چون همه انسان ها در این امر با هم مساوی اند، همه مملوک و مخلوق خداوند اند حق حاکمیت و تصرف و دخالت برای موجودی ثابت است که او مالک و خالق است. از این اندیشه به نظر خاستگاه الهی حاکمیت و حکومت تعبیر می شود و شاید بتوان گفت که کهن ترین اندیشه ها باشد که معتقد است «دولت و حکومت آفریده خدا است». (۳)

حکماء و جامعه شناسان و صاحب نظران اسلام نیز بر الهی بودن حاکمیت و حکومت تصریح دارند. (۴)

حکومت و حاکمیت الهی که اندیشه غالب صاحب نظران و یکی از پیش

ص: ۳۸

۱- کارلتون، آشنایی با علم سیاست، ۲۹.

۲- جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ۶۴: این نظر را از هگل نقل می کند؛ عالم، بنیادهای علم سیاست، ۱۵۳ و ۱۶۳.

۳- دفتر همکاری، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ۳۳۹؛ برخی از گروه های فکری اهل سنت نیز قهر و غلبه را یکی از راه های تعیین امام معرفی کرده اند.

۴- ابن سینا، الشفاء، الاهیات، مقاله دهم، فصل دو، ۴۴۱ تا ۴۴۳.

فرض های مهم حکومت مهدوی و حکومت ولایت فقیه است، در درجه اول بر گرفته از قرآن مجید و عقاید اصولی اسلام است.

از نظر قرآن منشاء حاکمیت و ولایت خداوند است (۱) تنها خداوند، خالق، مالک، ولی و ربّ است (۲) بر همین اساس هر گونه حاکمیت و ولایت غیر خدا باطل و مطرود است و حکومت مشروع و حق، حکومتی است که به اذن و رضای خدا باشد. (۳)

تمام نظریاتی که مشروعیت و حقانیت حکومت را به غیر خدا مستند می کنند، مبتلاء به این مشکل هستند که هنگام تعارض و تراحم چه کنند؟ از کجا معلوم که در یک اقلیم چند مدعی برتری مزیت های شخصی یا گروهی یا نژادی نباشد، هر شاهنشاهی با قهر و غلبه گوشه ای را اشغال کند و مشروعیت بسازد و در صدد نفی مشروعیت دیگران برآید، چنانکه تاریخ شاهد نمونه هایی بوده است و در سیستم دموکراسی مردمان یک سرزمین دو دسته شده هر کدام به شخصی رأی می دهند، ضمن این که راهکار پیدایش و تحقق مشروعیت با رأی مردم اصولاً مبتلاء به مشکل است چون اگر انسان ذاتاً حق تصرف و حکومت و دخالت در امور دیگران را ندارد، داشتن قدرت عملی یا

ص: ۳۹

۱- شوری / ۹: فالله هو الولی و هو یحی الموتی.... سجده / ۴: مالکم من دونه من ولی ولا شفیع... یوسف / ۱۰۱: ربّ قد آتیتنی من الملک... انت ولی فی الدنیا و الاخره احزاب / ۳۶: و ما کان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و رسوله امرّاً ان یكون لهم الخیره من امرهم

۲- آل عمران / ۲۶: قل اللهم مالک الملک...؛ ناس / ۱-۳: قل اعوذ برب الناس ملک الناس اله الناس

۳- ر.ک: بقره / ۲۴۷: نساء / ۵۴: مائده / ۲۰: یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض: در تمام این موارد از هدیه و حقانیت ملک و سلطنت هدایی از جانب خداوند سخن گفته شده است.

علمی یا تعلق به نژاد و قوم خاص هیچ گاه مبنای مشروعیت نمی شود.

اگر تک تک انسان ها حق و صلاحیت حکومت راندن بر دیگران را ندارند، جمع مردم و جامعه نیز ذاتاً و اصالتاً چنین حقی را ندارند، انسان ها که مملوک و مخلوق هستند حقی بر دیگران ندارند تا این حق را به دیگری بدهند.^(۱) در سیستم های دموکراسی رأی هر شخصی دو معنی دارد، یکی رضایت دادن به منتخب و حکومت او و دیگری تأیید او و حکومت او بر دیگران، حتی بر کسانی که مخالف بوده اند (نصف منهای یک) و به این ترتیب رأی دهندگان حقی را که مالک نیستند به دیگری می سپارند نظیر همین استدلال را امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون الرشید عباسی داد هنگامی که ولایت امری و حکومت را به امام پیشنهاد کرد امام فرمود: «اگر حکومت حق قانونی تو است شایسته و مجاز نیست به کس دیگری واگذاری و اگر حق تو نیست و مالک آن نیستی حق واگذاری نداری».^(۲)

مرحله سوم _ اعمال حکومت خداوند در قالب واسطه

از آنجا که جهان طبیعت و عالم ماده، قابلیت حضور مباحثی خداوند را ندارد، خدای حکیم و لطیف و علیم، موهبت حکومت خود را بر بندگان برگزیده خود چون انبیاء و امامان علیهم السلام داده است تا آنان به اذن او و در طول حاکمیت او بر بندگان حکومت کنند و آنان را به سعادت و کمال برسانند؛ ((يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ)).^(۳)

ص: ۴۰

۱- توضیح بیشتر در بحث دموکراسی و ولایت فقیه خواهد آمد.

۲- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۱؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، حدیث ۶، مسلسل ۲۲۳۴۹؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۹، باب ۱۳.

۳- ص / ۲۶.

شهید مطهری می‌فرماید: حکمران بالضروره، یعنی کسی که مطاعیت مشروع دارد، نه کسی که به زور خود را تحمیل کرده است و آن کسی که مطاعیت مشروع دارد به دو گونه ممکن است: یکی به نحو ولایت و دیگری به نحو وکالت. آنچه در فقه مطرح است به عنوان ولایت حاکم مطرح است ...

و حاکمیت، اعم از وضع قانون و وضع مصوبات شرعی و حکم به مفهوم فقهی، یعنی بر مبنای مصالح موقت، نظیر معبودیت است ... جز خداوند کسی شایسته نیست و ریشه این مطلب همان فلسفه نبوت است که ایدئولوژی و وضع قانون بشری جز به وسیله خدا میسر نیست، قهراً در مقام اجرا نیز ولایت الهی شرط است. (۱)

مرحله چهارم _ تشکیل حکومت از اهداف و برنامه های دین اسلام

اثبات و پذیرش این بحث در تحکیم اندیشه حکومت دینی و ولایت فقیه، بسیار اهمیت دارد، چون ممکن است کسی ادعا کند، اصولاً امور سیاست و حکومت و اداره جامعه از اهداف و برنامه های دین نیست و دین مربوط امور معنوی، فردی و عبادی است نه امور مادی، دنیایی، اجتماعی، دین کار روح و روان را عهده دار است و کار جسم و دنیا و حکومت به عهده عقل و سیاستمداران است و چه بسا استدلال آورند که دین نهاد مقدس است و سیاست و حکومت امر نامقدس.

این تفکر در روزگار معاصر از اندیشه سکولاریزم (جدایی دین از دنیا) تغذیه

ص: ۴۱

می‌کند و گاهی در ردّ حکومت دینی و حکومت اسلامی گفته می‌شود که، تشکیل حکومت توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک امر اتفاقی و از روی ناچاری بوده است، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد که حکومتی نداشت و از طرفی با تهاجم کفار و قریش مواجه بود لذا نظام و سیستمی تشکیل داد تا هم خلاء قدرت در مدینه پر شود هم در برابر دشمنان صف آرای کند اگر این دو نیاز و ضرورت نمی‌بود حکومتی هم تشکیل نمی‌شد. (۱)

بر اساس این طرز فکر لزوم حکومت اسلامی منتفی می‌شود و حکومت ائمه علیهم السلام، حکومت مهدویت و حکومت ولایت فقیه بدون اصل و ریشه می‌شود چون منشاء و سرچشمه برای آن باقی نمی‌ماند.

در مراحل قبلی بیان شد که نظریه درست و غالب میان دانشمندان، نظریه حاکمیت و حکومت الهی است (۲)، و پندار جدایی دین از سیاست و حکومت، ناشی از عواملی است که در جهان مسیحیت و در پایان قرون وسطی پدید آمد.

تحریرهای انجیل، الاهیات عقل ستیز مسیحیت، خشونت کلیسا و ... موجب شد تا در عصر رنسانس، شعار «انسان، زمین، زندگی» جای شعار «خدا، آسمان، ملکوت» را بگیرد و دین راه خود را از دنیا و از سیاست و حکومت جدا سازد.

ولی باید دانست که هیچ‌گاه دین مساوی با الاهیات مسیحی و کلیسا نیست، چنانکه سیاست و حکومت همواره نامقدس و حیل‌بازی نیست و نیز شرایط و عوامل پدیداری سکولاریزم هیچ‌گاه در دیگر جوامع دینی و به ویژه

ص: ۴۲

۱- ر.ک: حائری یزدی، حکمت و حکومت، ۱۷۲.

۲- در توضیح اصطلاح حکومت دینی، پیشینه حکومت دینی بررسی شد.

طرح و نقد سکولاریزم و پندار جدایی دین از سیاست به فرصت دیگر واگذار می شود آنچه در تحکیم پیش فرض حاضر مهم است، بیان شواهد و دلایل قرآنی مبنی بر لزوم حکومت در ماهیت دین اسلام است.

قرآن مجید همان طوری که برای امور معنوی، فردی، اخروی و عبادی دستورات و مقرراتی دارد، برای امور مادی، اجتماعی، دنیایی نیز دستورات و فرامینی دارد که اجرا و عمل به آنها تنها در سایه تشکیل حکومت اسلامی عملی است، بلکه خود تشکیل حکومت اسلامی جزء همان برنامه ها است، چنانکه از نظر اسلام و قرآن توجه به امور دنیایی از زیر مجموعه های امور عبادی محسوب می شود.

کسی که اندک آشنایی با اسلام دارد در می یابد که اسلام در سه محور اصلی حیات بشری سخن، طرح و برنامه دارد یکی در محور عقاید (هستی شناسی، جهان بینی، معارف و اصول دین) و یکی در محور احکام (بایدها و نبایدها، دستورات عملی) و یکی در محور اخلاق (فضایل و رذایل) به این ترتیب اسلام صرفاً مکتب نظری و تئوری خالی از عمل و دستورات زندگی نیست.

قرآن مجید از ساده ترین برنامه مالی اجتماعی یعنی قرض دادن و قرض گرفتن دستورالعمل مشروح دارد^(۱) تا مهم ترین آنها که موضوع جنگ و صلح و امنیت باشد^(۲) و در این میان برای امور ازدواج، کیفیت طلاق، دریافت و پرداخت

ص: ۴۳

۱- بقره/ ۲۸۲ تا ۲۸۳.

۲- حجرات/ ۹.

مهریه، روابط خانوادگی و ... قوانین و دستورات مشروح دارد. (۱)

قرآن مجید در یک نگاه کلان با طرح اصول کلی حاکم بر روابط اجتماعی می گوید: احلّ الله البیع و حرم الرباء (۲) یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود (۳)

قرآن مجید بر تشریح و اجرای یک سری احکامی اصرار دارد که تنها با تشکیل و استمرار حکومت اسلامی می سازد؛ دست مرد و زن دزد را قطع کنید (۴) زن زناکار و مرد زناکار را پس به هر یک از آنان صد تازیانه بزنید. (۵)

جهاد یکی از فروع مهم است که گاهی به صورت ابتدایی و گاهی به صورت دفاعی است تحقق این فرع ملازمه مستقیم با تشکیل و وجود حکومت اسلامی دارد، آیاتی که دستور جهاد را تشریح می کند این ملازمه را روشن می سازد؛ واعدوا لهم ما استطعتم من قوه (۶) تهیه، انبار و بکارگیری مهمات جنگی بدون حکومت قابلیت اجراء را ندارد.

قرآن مجید به برقراری امنیت سراسری اهتمام دارد و برای رفع ناامنی و مبارزه با جنگ افروزی می فرماید: و اگر دو گروه از مومنان با هم کارزار کنند میان آنها آشتی دهید، پس اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم و تجاوز روا دارد با آن گروهی که ستم و تجاوز می کند، بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد ... (۷)

مخاطب این آیه و مجری این دستور کسی است که قدرت و تشکیلاتی

ص: ۴۴

۱- بقره / ۲۴۰ و ۲۳۰ و ۲۲۲؛ احزاب / ۴۹؛ نساء / ۲۰ و ۲۳ و ۳۵.

۲- بقره / ۲۷۵.

۳- مائده / ۱.

۴- مائده / ۳۸.

۵- نور / ۲.

۶- انفال / ۶۰.

۷- حجرات / ۹.

داشته باشد اگر چنان امنیتی مراد اسلام است پس حکومت که وسیله تحقق آن است نیز مراد اسلام است.

امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع و فریضه های دینی است، انجام کامل این فرع بدون حکومت ممکن نیست، قرآن از بهترین امت و حضور گروه ویژه خبر می دهد که عهده دار برپایی این فرع باشند؛ کنتم خیر أمه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر. (۱)

و لتکن منکم امه یدعون الی الخیر یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر. (۲)

قرآن مجید حتی در تعیین سال و ماه تکلیف انسان ها را روشن کرده است؛ همانا تعداد ماه ها نزد خداوند دوازده ماه در کتاب خداوند در روزی که آسمان ها و زمین را خلق کرد تعیین شده است که چهار ماه آن از ماه های حرام است، دین استوار و درست همین است. (۳)

امام خمینی رحمه الله با بیان مشروح از راه بررسی احکام مالی (خمس، زکات، جزیه و خراج) دفاع و جهاد و نجات مظلومان که از آرمان های اسلام است به تلازم اسلام و حکومت دینی استدلال کرده است. (۴)

حل اختلافات مردم که مقدمه برقراری صلح و امنیت و یکی از ارکان و کارآیی های حکومت است از مهم ترین اهداف انبیاء معرفی شده است: کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب

ص: ۴۵

۱- آل عمران/۱۱۰.

۲- آل عمران/۱۰۴.

۳- توبه/ ۳۶.

۴- ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ۲۲ تا ۲۸.

از نظر قرآن دیگر هدف محوری انبیاء سوق بشریت به سوی عبودیت الهی و ستیز و دوری از طاغوت است و لقد بعثنا فی کل امه رسولاً آن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت (۲) اجتناب از طاغوت شامل نفی و براندازی حکومت آنان نیز است.

از آنجا که تفکیک شأن و وظایف نبوت از حکومت از دید عقل، ناشدنی است، همه انبیاء به گونه ای در صدد کسب اقتدار سیاسی نیز بوده اند، البته اگر پیامبری، عهده دار امور امت بود و پیامبر دیگری وظیفه تبلیغ و تعلیم محض داشت، در چنین فرضی، محذور وجود ندارد. مثلاً اگر حضرت لوط که خودش به حضرت ابراهیم علیه السلام ایمان آورده بود، مسئول رهبری امت نبوده است، اشکالی پیش نمی آید؛ زیرا حضرت خلیل علیه السلام، عهده دار تدبیر امور امت بود. اما اگر چنین فرض شود که در عصری، پیامبری مبعوث شود که احکام الهی را بدون اجراء، و قوانین خدا را بدون تنفیذ، و حدود دینی را بدون اقامه، بر عهده داشته باشد، با دلیل عقلی و نقلی ضرورت وحی، مطابق نخواهد بود، ولی اگر شخص دیگری از سوی او منصوب شود که مجری حدود و احکام و قوانین الهی باشد، هیچ محذوری ندارد؛ زیرا در این حال، رهبر اصیل امت و زعیم اصلی آنان، همان پیامبر است. (۳)

«موسای کلیم علیه السلام در طلیعه برخورد با فرعون و ارائه پیشنهاد سیاسی، به او چنین فرمود: أن أدوا إلیّ عبادَ الله؛ یعنی بندگان خدا را به من اداء نما؛ زیرا

ص: ۴۶

۱- بقره / ۲۱۱.

۲- نحل / ۳۶.

۳- جوادی آملی، ولایت فقیه، ۱۸۷.

مردم، امانت الهی اند و پیام آوران از سوی خدا، امانت الهی اند و امانت خدا را باید به «امین الله» تأدیه می نمود. آنگاه مقابله با درباریان فرعون آغاز شد و همین وظیفه محوری حضرت موسای کلیم علیه السلام را حضرت عیسی علیه السلام تصدیق کرد؛ زیرا قرآن کریم در زمینه تبیین نسبت عیسی علیه السلام با موسی علیه السلام چنین فرماید: مصداقاً لما بین یدیه، یعنی عیسی علیه السلام تصدیق کننده ره آورد انبیاء پیشین است.

اهمیت اداره امور جامعه در مکتب وحی، به قدری است که حضرت موسای کلیم علیه السلام هنگام «مواعده ای اربعین» با پروردگار خود، حضرت هارون علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خود برگزید: و قال موسی لأخیه هارون اخلفنی فی قومی. روشن است که خلافت هارون از موسی علیه السلام در دوران چهل روز، راجع به تعلیم و تبلیغ احکام نبود؛ زیرا چنین وظیفه ای را حضرت هارون در زمان حضور حضرت موسای کلیم علیه السلام داشت؛ و تنها رهبری و زعامت امت بوده است که مستقیماً بر عهده حضرت موسای کلیم علیه السلام بود و به منظور حفظ و تداوم آن در ایام مواعده و غیبت چهل روز، بر عهده حضرت هارون علیه السلام قرار گرفت» (۱).

از همین روی در قرآن به حضور انبیاء در صحنه سیاست، حکومت و مبارزه علیه ظلم تصریح شده است، و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ماضعفوا و ما استکانوا و الله یحب الصابین. (۲)

اگر انبیاء داعیه حکومت و کسب قدرت و معارضه با حکام را نداشتند، شهید شدن آنان و اطرافیان شان توجیهی ندارد.

حکومت اسلامی و این که استمرار حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اهداف دین

ص: ۴۷

۱- جوادی آملی، ولایت فقیه، ۱۸۸.

۲- آل عمران/ ۱۴۶.

اسلام بوده است، آن قدر مسلم و بدیهی بوده است که اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی رغم برخی از اختلافات، در این امر متفق بوده اند. از همین روی پس از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم کسی در لزوم استمرار حکومت و رهبریت سیاسی تردید و توفقی نکرد و با شتاب به سوی انتخاب رهبر حکومت رفتند.

و لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه (۱) به خوبی می رساند که سیره حکومتی حضرت باید مانند دیگر کارهای او سرمشق امت قرار گیرد.

پیامبر اکرم که با تلاش، زحمت و جانفشانی های خود و اصحاب راستینش، شالوده حکومت دینی اسلامی را بنیاد نهاد، هیچ گاه بر یاران او روا نیست تا از این دستاورد غفلت کنند؛ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۲)

وجود حکومت در نظر اسلام به حدی روشن بوده است که حتی خاورشناسان نیز به این امر تصریح کرده اند.

فل لینو دانشمند ایتالیایی می گوید: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در یک زمان، دین و دولت را پایه گذاری کرد و گستره این دو در دوران زندگی اش همسان بود.

توماس آرنولد می گوید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پیشوای دین و رئیس دولت بود.

ستروتمان می گوید: اسلام پدیده ای دینی و سیاسی است؛ زیرا بنیان گذار آن علاوه بر نبوت، حکومت را نیز در دست داشت و به شیوه حکومت داری

ص: ۴۸

۱- احزاب/ ۲۱.

۲- آل عمران / ۱۴۴.

کاملاً آگاه بود. (۱)

گوستاولوبون می گوید: قرآن کتاب آسمانی مسلمین منحصر به دستورات و تعالیم مذهبی تنها نیست؛ بلکه دستورات سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. (۲)

سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین گواه است که حکومت داری از برنامه های الهی سیاسی اسلام است که به چند نمونه اشاره می شود:

الف _ نصب حاکم و فرمانده مانند برگزیدن و گماشتن عثمان بن ابی العاص به عنوان امیر بر قبیله ثقیف (۳) یا نامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بنی اسد که حاکی از انتخاب و نصب قضاعی بن عمر به عنوان حاکم بر آنان بود. (۴)

ب _ صدور و ابلاغ بخشنامه های حکومتی برای فرمانداران مانند دستورالعمل به عمرو بن حزم در هنگام حکمرانی وی در نجران. (۵)

ج _ بستن پیمان های سیاسی مانند پیمان با یهودیان مدینه. (۶)

د _ انتخاب جانشین در امور دینی (مرجعیت دینی) و امور سیاسی (رهبر حکومتی) مانند انتخاب امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه و جانشین پس از خود.

متکلمان و فیلسوفان اسلامی در مباحث مربوط به حسن و لزوم بعثت و نبوت و نیز در تعریف مقام امامت و تعیین اوصاف و شرایط و محدوده اختیارات امام و حاکم اسلامی، به گونه سخن می گویند که حکومت و اداره سیاسی و

ص: ۴۹

۱- سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی، ۱۹۳.

۲- گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و غرب، ۱۲۸.

۳- ابن هشام، سیره ابن هشام، ۴/۱۸۵.

۴- احمد میانجی، مکاتیب الرسول، ۳۴۵.

۵- ابن هشام، سیره ابن هشام، ۴/۲۴۱.

۶- ابن هشام، سیره ابن هشام، ۲/۵۰۱.

اجتماعی جامعه در محور قرار می گیرد.

ایچی از متکلمان اشعری مسلک اهل سنت در تعریف امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: هی خلافه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم فی اقامه الدین بحيث يجب اتباعه علی کآفه الأمة. (۱)

بغدادی (وفات ۴۲۹ق) می گوید: فقال جمهور اصحابنا من المتکلمین و الفقهاء مع الشیعه و الخوارج و اکثر المعتزله بوجوب الامامه... ینفذ احکامهم و ینفذ حدودهم و یغزی جیوشهم و یزوج الأیامی و یقسم الفیء بینهم. (۲)

قاضی عبدالجبار معتزلی (وفات ۴۱۵ق) در تعریف اصطلاحی امام می گوید: و اما فی الشرع فقد جعله اسماً لمن له الولاية علی الامه و التصرف فی امورهم علی وجه لایکون فوق یده ید. (۳)

در متون شیعی افزون بر شایستگی های الهی و معنوی به ابعاد مدیریتی و توانمندی های حکومتی امام هم توجه شده است. (۴) فارابی، (۵) ابن سینا، (۶) و دیگر فیلسوفان اسلامی به ابعاد حکومتی امام مسلمین توجه وافر دارند.

محقق طوسی و علامه حلّی، موضوع برقراری نظم اجتماعی، آوردن قانون الهی و در نهایت استقرار حکومت را در حسن و ضرورت بعثت انبیاء و امامان علیهم السلام

ص: ۵۰

۱- ایچی، المواقف فی علم الکلام، ۱۷۴.

۲- بغدادی، اصول الدین، ص ۱۴۴.

۳- قاضی عبد الجبار، شرح اصول الخمسه، ص ۵۰۹.

۴- ر.ک: طوسی، رساله الامامه (تلخیص المحصل)، ص ۴۲۹ تا ۴۳۰.

۵- فارابی، تحصیل السعاده، ص ۹۷ و ۹۸؛ همو، فصول منتزعه، ص ۴۰ و ۶۶ و ۶۷.

۶- ابن سینا، الالهیات من کتاب الشفاء، ۵۰۲ تا ۵۰۷.

امام خمینی رحمه الله با یک بیان روشن، تلازم حکومت و دین را از راه عقل و نقل تثبیت می کند:

... قانون مجری لازم دارد، در همه کشورهای دنیا این طور است که جعل قانون به تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی کند. پس از تشریح قانون، باید قوه مجریه ای به وجود آید، در یک تشریح یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد نقص وارد است، به همین جهت، اسلام همان طوری که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است.

«ولی امر» متصدی قوه مجریه قوانین هم است اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه تعیین نکند، «مابلغ رسالت» (۲) رسالت خویش را به پایان نرسانده است ... (۳)

در جای دیگر برای اثبات مدعا از واقعیت تاریخی عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای آن بهره می گیرد:

... رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت، علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد ... دست می برید؛ حد می زد؛ رجم می کرد؛ پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد ... (۴)

امام خمینی رحمه الله اصل استمرار حکومت دینی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تا عصر

ص: ۵۱

۱- محقق طوسی، تجرید الاعتقاد (کشف المراد)، ص ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۶۲ و ۳۶۳.

۲- اقتباس از سوره مائده، آیه ۶۷.

۳- امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۴ تا ۱۵.

۴- امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۷.

امروز را با عقل و نقل و ضرورت اعتقادی تبیین و مستدل می کند:

... این حرف که قوانین اسلام تعطیل پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است، بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره ... هرج و مرج به وجود می آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می آید ... (۱)

مرحله پنجم _ تداوم حکومت اسلامی با رهبریت ائمه علیهم السلام

اشاره

اثبات اصل استمرار و تداوم حکومت اسلامی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مباحث قبلی قابل دست یابی است ولی در این پیش فرض تداوم امر حکومت اسلامی با رهبریت امامان علیهم السلام به اثبات می رسد، تحقق این امر از سه راه پیگیری می شود یکی مراجعه به آیات قرآن مجید و دیگری سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم . و راه سوم مراجعه به واقعیت های تاریخی و سنجش های عقلی.

قرآن و حاکمیت امامان علیهم السلام

در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که در گام نخست از اهلیت ها و لیاقت های ویژه اهل بیت علیهم السلام مانند عصمت، قربت به منبع وحی، ذوی قربی و ... سخن می گوید و در گام بعدی به جانشینی و انتقال منصب امامت به امام علی علیه السلام می پردازد که سرپرستی حکومت اسلامی یکی از شئون و وظایف خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً (۲)

قل لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربی (۳)

ص: ۵۲

۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۹ و ۲۰.

۲- احزاب / ۳۳.

۳- شوری / ۲۳.

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم (۱)

این آیه تحت یک قانون کلی امر اطاعت و فرمانبرداری را که در درجه اول حق خدا و رسولش بوده است به اولی الامر منتقل می کند یعنی برنامه حکومت و رهبریت پیامبر گونه هم چنان تداوم دارد صراحت آیه در تداوم شئونات پیامبر به اولی الامر و نیز عصمت اهل بیت علیهم السلام چنان واضح است که فخر رازی از دانشمندان اهل سنت چاره ای جز اعتراف به این امر ندارد. (۲)

يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و إن لم تفعل فما بلغت رسالته (۳)

طبق این آیه شریفه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدا مأمور ابلاغ یک فرمان مهمی شده است که اگر آن را ابلاغ نکند رسالت الهی ناقص و ناتمام می ماند بر اساس قراین زمانی و مکانی موجود در آیه و با استناد به روایات قطعی و مسلم، آن امر مهم خبر جانشینی امام علی علیه السلام بوده است.

انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوه و يؤتون الزكوه و هم راعون (۴)

در این آیه شریفه سخن از ولایت خدا و رسول و کس یا کسانی است که هنگام نماز (حال رکوع) زکات داده است، بر اساس منابع معتبر روایی و تاریخی این شخص حضرت علی علیه السلام بوده است، یکی از مظاهر مهم ولایت، سرپرستی سیاسی و اجتماعی مسلمانان است، همانطوری که ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در

ص: ۵۳

۱- نساء / ۵۹.

۲- ر.ک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۱۱۳ ذیل آیه مذکور.

۳- مائده / ۶۷.

۴- مائده / ۵۵.

حوزه حکومت نمود و بروز داشت.

روایات و حاکمیت امامان علیهم السلام

این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امام اهل بیت علیهم السلام را که برترین های امت هستند، به حکومت و سرپرستی پس از خودش به عنوان ولی و امام، معرفی و منصوب کرده است، از نظر منابع شیعه جای هیچ تردیدی نیست، روایات متواتر و شواهد تاریخی قطعی بر این امر وجود دارد، از همین روی هیچ دانشمند شیعی در طول تاریخ منکر نصب الهی امامان نشده است، در منابع روایی و تاریخی اهل سنت نیز شواهدی بر صحت معرفی و نصب ائمه اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. طرح مشروح دلایل اثبات این مدعا فرصت دیگری می طلبد چنانکه کتاب های فراوانی در این زمینه نگارش یافته است، این جا به طرح برخی از این دلایل آن هم در منابع اهل سنت پرداخته می شود:

زمخشری و فخر رازی و دیگران، ذیل آیه مباحله که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت خود را محور قرار داده بود، می گویند: در این آیه کریمه قوی ترین دلیل بر افضلیت اصحاب کساء وجود دارد. (۱)

جوینی، ابن جوزی، قندوزی و برخی دیگر از دانشمندان مقبول اهل سنت (۲) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که حضرت مصداق «انما ولیکم الله و رسوله و

ص: ۵۴

۱- زمخشری، تفسیر الکشاف، ۱/۳۷۰؛ فخر رازی، تفسیر الکبیر، ۸/۸۰ تا ۸۵.

۲- ذهبی رجال مهم اهل سنت در کتاب «المعجم المختص بالمحدثین»، ص ۶۵، چاپ مکتبه الصدیق سعودی، در وصف جوینی می گوید: ابراهیم بن محمد مؤید جوینی... الامام الکبیر المحدث، شیخ المشایخ و نیز ابن حجر در «الدرر الکافه»، ج ۱، ص ۶۷ می گوید: جوینی در شهرهای حله و تبریز و شهرهای دیگر از استادان حدیث، استماع کرده است... متدین با وقار، خوش سیما و نیکو قرائت بوده است.

الذین آمنوا...» را علی بن ابیطالب و یازده فرزندش، معرفی کرده است. (۱)

حاکم حسکانی دیگر دانشمند اهل سنت (۲) تصریح می کند که مصداق «الذین آمنوا» در آیه ولایت، علی بن ابیطالب است و پیامبر این سخن را آنگاه که علی را در مدینه جانشین خود قرار داد، بیان فرمود. (۳)

دانشمندان بزرگ اهل سنت مانند، احمد بن حنبل، ابن کثیر (۴) و دیگران پس از بیان صححه غدیر خم به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به ولایت امام علی علیه السلام تصریح کرده است، پرداخته اند؛ علامه امینی با روش تحقیقی و مستند، راویان حدیث غدیر را ۱۱۰ تن از بزرگان صحابه و ۸۴ تن از تابعین ذکر کرده است. (۵)

طبق این احادیث و نقل اقوال، مقام ولایت، مطاعیت و مولویت به امام علی علیه السلام به عنوان با فضیلت ترین امت داده شده است و مقام ولایت و مولویت ملازمه مستقیم با حاکمیت و ریاست حکومت اسلامی دارد.

واقعیت تاریخ و حاکمیت امامان علیهم السلام

یک سنجش ساده عقلی، اثبات می کند که اولاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جهت تداوم حکومت اسلامی دست به نصب و معرفی حاکم و جانشین خود زده است و ثانیاً در این نصب و معرفی بهترین و شایسته ترین را برگزیده است.

ص: ۵۵

- ۱- جوینی، فرائد السمطین، ۱/۳۱۲؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ۳۲۷؛ قندوزی، ینابیع الموده، باب، ۷۷، ص ۴۴۴.
- ۲- ذهبی درباره او می گوید: حسکانی قاضی، محدث و... استادی دارای استواری و ائقان است که عنایت تام نسبت به علم حدیث دارد.
- ۳- حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۲/۱۹۰ و ۱۹۵.
- ۴- احمد بن حنبل، مسند احمد، ۴/۳۷۰؛ داراحیاء التراث، بیروت؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۷/۳۶۲، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۵- ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ۱/۱۴ تا ۱۵۸.

هرگاه شخص حکیم و خردمندی پس از تلاش های فراوان، شالوده یک نظام و سیستم را طراحی کند و آن را به ثمر برساند، حتماً برای تداوم آن چاره ای می اندیشد، به ویژه که احساس کند میراثش در معرض تهاجم و خطر قرار گیرد، یکی از چاره اندیشی های مهم، انتخاب خلیفه و جانشین است از همین روی تاریخ هیچ حاکم و امپراطوری را سراغ ندارد که در شرایط عادی و در صورت امکان برای خود جانشین تعیین نکرده باشد، همانطوری که ابوبکر و عمر چنین کردند.

حال آیا پذیرفتنی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این قاعده مستثنی شود و برای جانشینی راه و چاره ای نیاندیشد؟! پیامبری که در راه تحقق و استقرار حکومت اسلامی فراوان زحمت کشید و خطر مثلث شوم، شامل حزب نفاق، سپاه روم و سپاه ایران را احساس می کرد ولی هیچ واکنشی نشان ندهد، این از تدبیر و دلسوزی چنین رهبری به دور است.

ابن سینا فیلسوف بزرگ اسلام می گوید: واجب است که سنت گذار، اطاعت جانشین خود را واجب کند....(۱)

از همین روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نخستین روزهای بعثت و دعوت از جانشینی امام علی علیه السلام سخن گفت در «یوم انذار» روزی که به فرمان خداوند «و انذر عشیرتک الاقربین» مأمور ابلاغ و دعوت قوم خود شد تا روز غزوه تبوک و تا حجه الوداع و حتی آخرین لحظات حیات بارها از معرفی علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان خلیفه و جانشین خود سخن گفت.

این ادعا که، پیامبر امر انتخاب جانشین خود و حاکم اسلامی را به آراء

ص: ۵۶

۱- ابن سینا، الالاهیات من الشفاء، ص ۴۵۳.

عمومی مردم وا گذاشت، هیچ دلیل و شاهی ندارد بلکه دلایل فراوان برخلاف دارد یکی از بهترین شاهد این است که صدر اسلام، عصر نظام قبیله ای بود افراد وراء رأی قبیله و ریاست آن رأیی نداشتند چگونه معقول است در این فضا امر مهمی چون خلافت به آراء عمومی گذاشته شود.

برخی با استدلال به آیه «و أمرهم شوری بینهم» می گویند خداوند امر خلافت و جانشینی را به شورای مسلمانان واگذار کرده است، ولی این برداشت پنداری بدون دلیل است چون اولاً حد و مرز شورای مسلمانان نه در صدر اسلام و در برهه های بعدی معلوم و مشخص نشده است شرایط اعضای شورا؛ حداقل تعداد افراد، در صورت اختلاف تصمیم چیست و...، ثانیاً آیه، امور مربوط به مردم را به شورا می سپارد «امرهم» اما امور مربوط به خداوند در حیطه شورای مردمی نیست مانند نصب و معرفی پیامبر و....

ص: ۵۷

(اثبات ولایت فقیه)

تا اینجا روشن شد که هیچ فرد یا گروهی حق حکومت بر دیگری را ندارد حق حکومت و تصرف در امور مردمان تنها از خدایی است که مالک و مدبر این عالم است و از آنجا که عالم بشریت توان میزبانی خدا را ندارد، خداوند حکومت و تدبیر تشریحی خود را از مجرای انبیاء اعمال می کند و از آنجا که استمرار حکومت اسلامی ریشه در رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد و عمر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پایان پذیر است، خداوند حق حکومت و رهبریت را پس از او به معصومان علیه السلام داده است.

سنت خدا، انبیا و سیره انسان ها هیچ گاه تعطیل حکومت نیست.

از اینجا به بعد بحث اثبات ولایت فقیه مطرح می شود، که همانا استمرار حکومت انبیا و امامان است، اندیشه ولایت فقیه جنبه فقهی و کلامی دارد از همین روی از دلایل عقلی و نقلی برخوردار است.

توضیح اینکه: اهل فن برای اثبات ولایت فقیه سه نوع دلیل آورده اند؛ (۱)

ص: ۵۹

۱- در این نوشتار به دلایل متعدد متقن و معتبر عقلی و نقلی پرداخته می شود تا پاسخی باشد به پندار برخی که گفته اند: فقیهان شیعه برای اثبات ولایت مطلقه فقیه و تبیین امر مهم و عظیم حکومت دینی عمده تکیه شان به روایتی است از عمر بن حنظله نقل شده است، سروش، صراط های مستقیم، ص ۱۲.

تقریرهای گوناگونی دارد که به برخی آن به صورت خلاصه و به یکی دو نمونه آن به صورت مشروح پرداخته می شود:

تقریر یکم: حکومت فقیه لازمه غیبت امام علیه السلام

بر اساس مبانی کلامی و عقلی، سکوت امامان معصوم علیهم السلام و به ویژه امام غایب علیه السلام و بی تفاوتی نسبت به آینده رهبری و سرنوشت سیاسی اجتماعی جامعه، جایز نبوده و بر آنان لازم است همچون دیگر احکام و فروع فقهی مورد نیاز مردم، تکلیف امور سیاسی و رهبری و هدایت جامعه را مشخص کنند.

از نظر عقلی، موجه و حکیمانه نیست کسی که سرپرستی و اداره جمعی را بر عهده دارد، در صورتی که می خواهد برای مدتی هر چند کوتاه از میان آنان غایب شود، جانشینی برای خویش تعیین نکند، چنین استدلالی به عنوان یکی از ادله امامت نیز مطرح شده است. (۱) بر اساس آن، متکلمان شیعی بر این باورند که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به مقتضای حکمت واجب بوده است. تا امر امت را بدون تکلیف رها نکرده، جانشینی برای خود تعیین کند. (۲) بدون شک چنین امری درباره آخرین امام شیعی نیز مطرح می شود که پیش از غیبت کبرای خویش،

ص: ۶۰

۱- طوسی، رساله امامت، ص ۴۲۸؛ مما يعلم کل عاقل بالضرورة ان کل حاکم یتعلق به حکم من احکام جماعه یكون امضاء ذلک الحکم مصلحه لهم و التوقف فیه مفسده لهم ولا یرید الحاکم الا ما یقتضی مصلحتهم فیقبح منه ان لا یقیم من یمضی فیه ذلک الحکم اذا لم یتوله بنفسه و لذلک یدمون کل والی ناحیه اوراعی قطیعه یرغب عنهم غیر مخلف من یقوم فیهم مقامه مع عدم الموانع و یوبخونه...

۲- فیاض لاهیجی، گوهر مراد، ص ۴۶۱: پس نشاید و روا نبود که پیغمبر تعیین نکند شخصی از علما را به جهت قیام به امور مکلفین و حال آنکه بیان کرده باشد امور غیر ضروریه...

دستورها و سفارش هایی در این زمینه مطرح کند. بنابراین به صورت خلاصه می توان چنین استدلال کرد که: ریاست و سرپرستی جامعه ضروری است و گریزی از آن نیست. چنین نیازی همیشگی و دائمی است. از سوی دیگر، واگذاری این امر به خود مردم روا نیست؛ زیرا اولاً منشاء نزاع و اختلاف، و منجر به هرج و مرج می گردد، ثانیاً، اتصاف جانشین به صفاتی لازم است. البته در تعیین امام معصوم علیه السلام صفاتی چون عصمت و اعلمیت باعث می شد که انتخاب امام، در ورای صلاحیت انتخاب مردم قرار گیرد؛ با این حال در جانشین امام نیز، به رغم عدم اشتراک عصمت، لازم است حداقل شرایط عمومی جانشینان اعلام گردد تا مردم در چارچوب آن شرایط، دست به انتخاب بزنند و سیره عملی غیبت صغرا حاکی از اهتمام به این امر، با نصب نواب اربعه بوده است.

متکلمان شیعی، چون مفید و سید مرتضی و سدآبادی به این نکته توجه داشته و ضرورت نصب جانشینانی را از سوی امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح و به شکل فوق اثبات کرده اند. (۱) چنین استدلالی در بحث های عالمان متأخر شیعی نیز مطرح

ص: ۶۱

۱- شیخ مفید، الفصول العشره فی الغیبه، ص ۱۰۵ و ۱۰۶: شیخ در جواب اشکالی که پیرامون استمرار غیبت امام علیه السلام و تعطیلی برخی فواید مباحثی امام مانند اقامه حدود و دعوت به سوی حق و جهاد و حفظ شرع و ملت و... شده است چنین پاسخ می دهد:... ان غیبتہ لاتخل بما صدقت الحاجه الیه من حفظ الشرع و المله... الا ترى ان الدعوه الیه انما يتولاها شيعته و تقوم الحجه بهم في ذلك ولا يحتاج هو الى تولي ذلك بنفسه، كما كانت دعوه الانبياء عليهم السلام تظهر نايباً عنهم... و كذلك اقامه الحدود و تنفيذ الاحكام و قد يتولاها امراء الاثمه و عمالهم دونهم كما كان يتولى ذلك امراء الانبياء عليه السلام و لا تهم ولا يخرجون الى تولي ذلك بانفسهم... سدآبادی، المقنع فی الامامه، ص ۱۴۵ تا ۱۴۸: وی می فرماید: حال که امامت با نص و عصمت است پس هر امامی رحلت نمی کند مگر این که برای خودش جانشین قرار دهد و معرفی کند این سیره تا امام دوازدهم تا حضرت مهدی علیه السلام نیز پس از غیبت نایبانی را برگزید و به مردم معرفی کرد. شریف مرتضی، المقنع فی الغیبه، ص ۸۱: الامام اذا كان ظاهراً متميزاً و غاب عن بلد، فلن يغيب عنه الا بعد ان يستخلف عليه من يرهب كرهته... ان الامام لا يبعد في اطراف الارض الا بعد ان يستخلف من اصحابه و اعوانه...

آن چنان که بر خداوند حکیم به مقتضای حکمت و قاعده لطف، نصب امام، حجت و والی بر بندگان واجب است، بر امام و والی نیز نصب قائم مقام در شهرهایی که از آنها غایب است و نیز در عصر غیبت واجب است. (۱)

علامه طباطبایی می فرماید: هر انسانی با نهاد خدادادی خود، درک می کند که هر کار ضروری، که متصدی معینی ندارد، باید برای آن سرپرستی گماشت، اسلام نیز که دینی فطری و قوانین آن بر اساس آفرینش است، مسأله ولایت و رهبری را که مسأله فطری است الغاء و اهمال نموده است، (۲) بر همین اساس مسلمین از اصل لزوم انتصاب رهبری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوالی نکردند و پس از رحلت او همه سراغ جانشین او را گرفتند، پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سازمان ولایت و رهبری تا روز قیامت باید زنده بماند و جامعه اسلامی حکومتی بر پا داشته باشد (۳) در صورت غیبت امام علیه السلام نباید جامعه بی سرپرست و مانند گله بی شبان متفرق رها شوند، چگونه متصور است که روزی این مقام به علل و عواملی الغاء شود در حالی که از راه پایه گذاری فطری اسلام به ثبوت رسیده است. (۴)

ص: ۶۲

۱- صافی گلپایگانی، ضروره وجود الحکومه، ۱۲؛ و رجوع شود به مامقانی، رساله هدایه الانام فی حکم اموال الامام، ۱۴۱ تا ۱۴۲.

۲- طباطبایی، معنویت تشیع، ص ۷۱ و ۸۴.

۳- طباطبایی، معنویت تشیع، ص ۷۴ و ۷۵.

۴- طباطبایی، معنویت تشیع، ص ۸۶.

ولایت فقیه که همان استمرار حرکت انبیاء و رهبریت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام است، با همان دلایل اصل لزوم نبوت و امامت و حکومت اجتماعی قابل اثبات است.

این دلیل طی چند مرحله تقریر می شود:

۱. فلاسفه، جامعه شناسان و متکلمان بر لزوم وجود رهبر، حاکم و قانون الهی با نگاه انسان شناختی چنین استدلال کرده اند:

انسان بالطبع یا بالعرض خواهان زندگی اجتماعی و مدنی است و از طرفی خوبی ها و منافع را برای خود می خواهد و با قریحه استخدام می خواهد همه چیز حتی هموعانش در خدمت او باشد پیامد طبیعی این دو امر، تنازع و ناسازگاری و هرج و مرج و از هم پاشیدن اجتماع است، راه جلوگیری این پیامد وجود یک رهبر و قانون الهی است،^(۱) چون اگر رهبر، تنها از ناحیه خود مردم باشد و قانون نیز دست

ص: ۶۳

۱- ابن سینا با تصریح به لزوم قانون الهی، معتقد به منشاء الهی برای دولت است و تشریح قانون و نصب حاکم را کار مردم نمی داند. ر.ک: ابن سینا، الشفاء، الالهیات، مقاله دهم، فصل دوم، ص ۴۴۱ تا ۴۴۳. آنچه از سخن جامعه شناسان و فلاسفه و حکمای اسلامی و الهی بدست می آید این است که منظور شان از لزوم برقراری نظم و وجود قانون و رهبر، جهت رفع هرج و مرج و انهدام اجتماع نظم و قانون و رهبر انسانی و الهی است نه مطلق نظم و قانون و رهبر چون در این صورت اصل مفاد کبری کلی (تأمین سعادت و کمال و رفع هرج و مرج اجتماعی) محقق نمی شود، چنانکه منظور متکلمان و فقیهان نیز از لزوم نظم و رهبر و قانون، نظم و رهبر و قانون الهی و آسمانی است، از همین روی در کلام و فقه اسلامی ولایت فقیه استمرار حرکت انبیاء معرفی شده است. از آنچه گفته شد پاسخ یک پندار که اشکالی بر کبرای استدلال های عقلی اثبات ولایت فقیه است آشکار می شود: ... اما این که اگر نصب مذکور [نصب فقیهان به ولایت بر مردم] نباشد، نظم عالم به هم می خورد، عجیب است، واضح است که در دیگر ممالک که تدبیر امور اجتماعی به عهده فقیهان نیست و نه تنها نظم به هم نخورده بلکه از حیث معیارهای دنیوی (از قبیل نظم) منظم تر از دیگر ممالک هستند، کدیور، حکومت ولایی، ۳۷۷ خلاصه پاسخ: اولاً کبرای کلی دنبال برقراری نظم عالم نیست بلکه نظم اجتماعی مراد است ثانیاً همان گونه که این نویسنده اعتراف کرده نظم موجود در دیگر ممالک از حیث معیارهای دنیوی است که کعبه و مقصود حکومت های لائیک و سکولار و بر مبنای امانیسم است و این نظم عاقبت شکستنی است.

ساز خود بشر باشد، مبتلاء به خودخواهی‌ها و آلوده به منافع فردی و گروهی است و صلاحیت تدبیر جامعه ناهمگون بشری را ندارد، حال امر دایر میان دو چیز است، یکی این که خداوند هیچ دخالتی نکند و مردم را بخودشان واگذارد و شاهد فروپاشی و انهدام جامعه انسانی و الهی باشد و یا این که برای تداوم چنین جامعه‌ای و استمرار نسل انسان اقدام به ارسال رهبران الهی با قوانین آسمانی کند و از آنجا که خداوند حکیم است و از خلقت عالم و آدم هدف و غرض دارد هیچ گاه خواهان نابودی نا به هنگام جامعه انسانی نیست و از آنجا که عالم و آگاه به ضعف‌ها و کاستی‌های انسان‌ها است و لطیف و جواد است به همه نیازمندی‌های معقول و ممکن انسان‌ها پاسخ می‌دهد از همین روی به نیاز نصب و معرفی و ارسال رهبر الهی و قانون الهی اقدام می‌کند خدای لطیف و حکیمی که از ایجاد یک گودی در کف پا و مژه و ابروان غفلت نکرده است حتماً به نیاز مهم رهبری و قانون عنایت دارد و پاسخ می‌دهد. (۱)

و از آنجا که این نیازمندی مستمر است پس حتماً خداوند همواره برای انسان‌ها رهبر و قانون الهی در نظر دارد و با مقتضای زمان و استعداد انسان

ص: ۶۴

۱- ر.ک: ابن سینا، الالهیات من کتاب الشفاء، ص ۴۸۸؛ محقق طوسی، تجرید الاعتقاد (کشف المراد)، ص ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۶۲ و ۳۶۳. شریف مرتضی، الشافی، ۱/۷۴؛ همو، شرح جمل العلم و العمل، ۱۹۲. علامه حلی، کشف المراد، ۴۹۰ و ۴۴۴. فیاض لاهیجی، سرمایه ایمان، ۱۰۷ تا ۱۰۹.

اقدام به نصب و ارسال قانون و رهبری می کند.

۲. انسان ها در سایه رشد و بلوغ عقلی و تکاملی که از رهگذر حضور انبیاء و کتب آسمانی دریافت کرده اند به جایی می رسند که آخرین برنامه الهی و آسمانی را دریافت می توانند و به این صورت نیازی به قانون جدید نیست و نبوت تشریحی خاتمه می یابد، اما نیاز به حاکم و رهبر الهی هم چنان است که با نصب و معرفی امامان علیهم السلام به نبی تبلیغی هم نیست، پس در عصر خاتمیت دین و نبی، خداوند نیاز به حاکم و رهبر الهی را با نصب و معرفی امام پاسخ می دهد.

امامانی که از موهبت عصمت، عدالت، علم برتر و ... برخوردارند تا بتوانند رهبر و راهنمای مردم و مقبول آنان باشند.

۳. هرگاه جامعه انسانی بنا بر عواملی از میزبانی امامان معصوم علیهم السلام محروم شوند (عصر غیبت) دو راه در پیش است، یکی این که آخرین رهبر الهی، نسبت به آینده حیات معنوی و سیاسی امت توجهی نکند و در عصر غیبت خود، مردمان را بی سرنوشت رها سازد و هیچ کس را به نام یا به وصف مشخص و تعیین نکند و امت نیز هیچ تکلیفی نداشته باشند و با این بهانه که حالا که از رهبری معصوم علیه السلام محروم هستیم پس نسبت به انتخاب رهبر و نوع حکومت تکلیفی نداریم بلکه صرفاً به انتظار منجی موعود بمانیم، این رویکرد، همان مشکلی را در پی دارد که لزوم رهبر و قانون الهی را می طلبد (هرج و مرج و انهدام جوامع).

راه دوم این است که رهبر معصوم الهی در غیبت خود شخص یا اشخاصی را که مورد تأیید است معرفی کند و امت نیز در عین حالی که منتظر ظهور رهبر منصوب الهی هستند خود را مکلف می دانند تا از شخص یا اشخاصی که از همه به رهبران الهی نزدیکتر اند تبعیت و پیروی کنند یعنی کسانی که از

لحاظ علمی و نظری به احکام و معارف الهی آگاه اند و از لحاظ مدیریت و حکومت، توانمند و مدیر هستند و از لحاظ شایستگی ها عادل و با تقوا اند.

این راه موافق عقل و برابر با مقدمه اول و دوم است، عقل در تدبیر جامعه، قانون «یا همه یا هیچ» را نمی پذیرد بلکه حکم می کند «مالا یدرک کله لایترک کله» اگر جامعه بنابر هر دلیلی از رهبریت معصوم محروم شد به رهبر عادل روی می آورد.

آب دریا را گر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

سخن سید مرتضی آینه تمام نمای استدلال پیشین است:

«انا وجدنا أن الناس متى خلوا من الروساء و من یفزعون الیه فی تدبیرهم و سیاستهم اضطربت احوالهم و تکدرت عیشهم و فشا فیهم فعل القبیح و ظهر منهم الظلم و البغی و انهم متى کان لهم رئیس او رساء یرجعون الیهم فی امورهم، کانوا الی الصلاح اقرب و من الفساد ابعده و هذا امر یعم کل قبیل و بلده و کل زمان و حال»^(۱)

قسمت آخر سخن سید مرتضی (این نیازی است که در هر قبیله و منطقه ای، در هر زمان و حالتی عمومیت دارد) ضرورت حکومت را در همه اعصار و عصر غیبت حتمی می سازد.

ص: ۶۶

۱- شریف مرتضی، الشافی، ۱/۷۴: به خوبی در می یابیم که هرگاه مردم از وجود سرپرستان و کسانی که مرجع تدبیر و سیاست گیری شان است، محروم باشند احوالشان دگرگون و زندگیشان تاریک و تیره شده و کارهای زشت میان شان زیاد و بیداد و ستم میان شان آشکار می شود و هرگاه سرپرست یا سرپرستانی که مرجع کارهای شان است در میان شان باشد به صلاح و خوبی نزدیک و از فساد و تباهی به دور هستند و این قانونی است که هر قبیله و هر شهری را در هر زمان و احوالی شامل است.

تقریر سوم: ولایت فقیه تداوم حاکمیت الهی

این دلیل نیز از مقدمات ذیل تشکیل می شود:

الف _ ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم، از شئون ربوبیت الهی است و تنها با نصب و اذن خدای متعال مشروعیت می یابد.

فالله هو الولی (۱) مالکم من دونه من ولی ولا شفیع (۲) إن الحکم الا لله (۳) قل اللهم مالک الملک (۴)

ب _ این قدرت قانونی و حق تصرف در اعراض و نفوس مردم، از جانب خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام داده شده است. چون عالم و آدم توان میزبانی مباشری خداوند را ندارند و فرشتگان نیز الگوی مناسب برای انسان نیستند و انسان ها تنها بر اموال خود مسلط و مالکیت دارند و هر گونه تصرف و حکومت بر دیگران نیازمند مشروعیت و اذن الهی است. (۵)

انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ... (۶) یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق (۷) اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (۸)

ج _ در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم و مأذون از جانب خدا

ص: ۶۷

۱- شوری / ۹.

۲- سجده / ۴.

۳- انعام / ۵۷.

۴- آل عمران / ۲۶.

۵- انصاری، المکاسب، ۱۵۳.

۶- مائده / ۵۵.

۷- ص / ۲۶.

۸- نساء / ۵۹.

محروم اند یا باید خداوند متعال از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر کرده باشد یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است داده باشد.

د _ اما این که خداوند در زمان عدم دسترسی جامعه به رهبر معصوم، از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر کرده باشد مستلزم ترجیح مرجوح و نقض غرض و خلاف حکمت است؛ بنابراین فرض دوم ثابت می شود که به حکم قطعی عقل کشف می شود اجازه اجرای احکام اجتماعی اسلام توسط کسی که اصلح از دیگران است داده شده است.

ه _ فقیه جامع الشرایط، یعنی فقیهی که از دو ویژگی تقوا و کارایی در مقام مدیریت جامعه و تأمین مصالح آن برخوردار باشد صلاحیتش از دیگران برای این امر بیشتر است.

پس: فقیه جامع الشرایط همان فرد اصلحی است که در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محروم اند از طرف خدای متعال و اولیای معصوم علیهم السلام اجازه اجرای احکام اجتماعی اسلام به او داده شده است.

ممکن است گفته شود که در زمان عدم حضور معصوم علیه السلام غرض خداوند به اجرای احکام اجتماعی اسلام تعلق نگرفته و خداوند از آنها دست بر می دارد و آنها را تعطیل می کند و تنها به احکام فردی اسلام از قبیل نماز و روزه و حج و طهارت و نجاست اکتفا می کند لازمه این فرض، نقض غرض و خلاف حکمت و ترجیح مرجوح از جانب خداوند است که محال است. توضیح این که:

برقراری تشکیلاتی به نام دستگاه نبوت و فرستادن پیامبران و شرایع آسمانی بر این اساس بوده که خدای متعال، این جهان و از جمله انسان را بیهوده و عبث نیافریده بلکه غرضش به کمال رساندن هر موجودی به تناسب و فراخور ظرفیت وجودی آن موجود بوده است. انسان هم از این قاعده مستثنی

نیست و برای رسیدن به کمال انسانی خلق شده است. اما از آن جا که عقل بشر به تنهایی برای شناسایی کمال نهایی انسان و حدود و ثغور و مسیر دقیق آن کافی نبوده لذا خداوند متعال با فرستادن پیامبران و ابلاغ احکام و دستوراتی در قالب دین، راه کمال را به انسان نشان داده و او را راهنمایی کرده است و تمامی دستورات و احکامی که در دین آمده است به نوعی در کمال انسان تأثیر دارد. بنابراین، دین در واقع همان برنامه ای است که برای به کمال رسیدن انسان ها ارائه شده است. با چنین تحلیلی، اکنون اگر فرض شود که خدای متعال بخش زیادی از احکام اسلام را تعطیل کرده و از آنها دست برداشته است این بدان معناست که خداوند غرض خود را که به کمال رسیدن انسان بوده نقض کرده باشد زیرا آنچه که سعادت انسان را تأمین می کند و او را به کمالی که در خور و متناسب با ظرفیت وجودی اوست می رساند مجموعه احکام و دستورات دین است نه فقط بخشی از آن؛ و به همین دلیل هم، ایمان و عمل به بخشی از تعالیم دین و نپذیرفتن و انکار بخش دیگر آن، به شدت در قرآن نفی شده است:

افتؤنمون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض فمأجزاء من يفعل ذلك منكم الا خزی فی الحیوه الدنیا و یوم القیمه یرودون الی اشد العذاب. (۱)

و اصولاً اگر احکام اجتماعی اسلام هیچ تأثیری در سعادت و کمال انسان نداشت از ابتدا وضع نمی شد. بنابراین، تأثیر این دسته از احکام در سعادت و کمال

ص: ۶۹

۱- بقره/ ۸۵: آیا به برخی از کتاب ایمان می آورید و به برخی کفر می ورزید؟ پس پاداش هر کس از شما که چنین کند نیست مگر ذلت و خواری در زندگی دنیا و در قیامت به سخت ترین عذاب دچار خواهد شد.

انسان قطعی است و با این حساب بدیهی است که تعطیل آن مخل به کمال و سعادت انسان و خلاف حکمت است و از خداوند حکیم علی الاطلاق محال است.

همچنین، همان طور که در توضیح یکی از مقدمات دلیل اول عقلی گفته شد بنا به حکم عقل، هنگامی که تحصیل و تأمین یک مصلحت لازم و ضروری در حدّ اعلا و کامل آن میسر نبود تحصیل نزدیک ترین مرتبه به مرتبه اعلا و کامل، واجب و لازم می شود و به بهانه عدم امکان تحصیل مصلحت کامل، نه می توان به کلی از آن مصلحت چشم پوشید و نه می توان علی رغم امکان نیل به مراتب بالاتر، به مراتب پایین تر از آن اکتفا نمود. اکنون با توجه به این قاعده می گوئیم لازمه اجرای احکام اجتماعی اسلامی، تشکیل حکومت است که مصلحت و مرتبه کامل آن در حکومت معصوم علیه السلام تأمین می شود اما در صورت دسترسی نداشتن به معصوم و عدم حضور وی در بین مردم و جامعه، امر دایر است بین این که:

الف _ با صدور اجازه از طرف معصوم اجرای این احکام به فردی که اصلح از دیگران است، سپرده شود تا بالاترین مرتبه مصالح حاصل از اجرای این احکام بعد از حکومت معصوم علیه السلام تحصیل و تأمین بشود؛

ب _ علی رغم امکان وصول به بعضی مراتب حاصل از اجرای احکام اجتماعی اسلام، به کلی از این مصلحت صرف نظر کرده و آنها تعطیل شود.

روشن است که گزینه اول راجح و گزینه دوم مرجوح است و ترجیح مرجوح بر راجح، عقلاً قبیح و از شخصی حکیم محال است.

با این بیان، مقدمه سوم و چهارم نیز برهانی شد و تا اینجا ثابت شد که به حکم عقلی کشف می شود که در زمان عدم دسترسی مردم جامعه به معصوم علیه السلام،

اجازه اجرای احکام اجتماعی اسلامی توسط کسی که اصلح از دیگران است داده شده است و در غیر این صورت، نقض غرض و خلاف حکمت و ترجیح مرجوح از ناحیه خدای متعال خواهد بود.

اکنون پس از آن که تا اینجا ثابت شد اجازه اجرای احکام اسلام در صورت عدم حضور معصوم علیه السلام به فردی که اصلح از دیگران است داده شده طبعاً این سوال پیش می آید که این فرد اصلح کیست و چه ویژگی هایی باعث می شود که یک فرد برای این منصب اصلح از دیگران باشد؟ پاسخ این سوال نیز در توضیح مقدمات دلیل اول عقلی روشن شد که از میان همه خصوصیات و صفات معصوم علیه السلام آنچه که باعث می شود حکومت وی کامل ترین حکومت باشد در واقع سه ویژگی عصمت، علم و آگاهی کامل به احکام و قوانین اسلام، و درک و شناخت ولی فقیه نسبت به شرایط و مسائل اجتماعی و کارآمدی اش در تدبیر آنها می باشد. بنابراین کسی که در مجموع این سه صفت، شباهت و نزدیکی بیشتری به امام معصوم علیه السلام داشته باشد اصلح از دیگران است؛ و این فرد کسی نیست جز فقیه اسلام شناس با تقوایی که کارآمدی لازم را نیز برای تدبیر امور مردم و جامعه داشته باشد.

اکنون با اثبات این مقدمات نتیجه می شود که فقیه جامع الشرایط، همان فرد اصلحی است که در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم در میان جامعه محروم اند از طرف خداوند و اولیای معصوم اجازه اجرای احکام اجتماعی اسلام به او داده شده است. (۱)

ص: ۷۱

برخی از مقدمات این دلیل برگرفته از قرآن و روایات است و برخی دیگر حکم و تشخیص عقل است، تقریر این دلیل در کلام امام خمینی رحمه الله به صورت روشن بیان شده است:

۱. اسلام دارای دستورات و احکام مربوط به مالیات، سیاست، حقوق، حفظ مرزها و امنیت است.

۲. اسلام دین خاتم است و قوانین و احکامش هرگز نسخ و تعطیل نمی شود.

۳. اجرای چنین قوانینی ملازم با وجود تشکیلات منسجم (حکومت) است تا اجرای خودسرانه موجب هرج و مرج و اختلال نظام نشود.

۴. حفظ نظام مطلوب شرع و عقل است.

۵. پس تشکیل حکومت تحت نظر یک ولی مطلوب است. (۱)

شایان ذکر است که حضرت امام خمینی، ولایت فقیه را بدیهی و بی نیاز از اثبات و اقامه دلیل می داند: ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. (۲)

ص: ۷۲

۱- امام خمینی، کتاب البیع، ۲۳ تا ۲۴: ان الاحکام الالهیه سواء الاحکام المربوطه بالمالیات او السياسیات او الحقوق لم تنسخ، بل تبقى الی یوم القیامه، و نفس بقاء تلك الاحکام یقضی بضروره حکومه و ولایه تضمن حفظ سیاده القانون الالهی و تکفل لاجرائه، و لا- یمكن اجراء احکام الله الا- بها لثلا- یلزم الهرج و المرج. ان حفظ النظام من الواجبات الاکیده و اخلاص امور المسلمین من الامور المبعوضه و لا یقوم ذا و لا یسد عن هذا الّ بوال و حکومه. (مقدمه عقلیه) ان حفظ ثغور المسلمین عن التهاجم... واجب عقلاً و نقلاً، و لا یمكن ذلك الا بتشکیل الحکومه. لا یعقل ترک ذلك من الحکیم الصانع (مقدمه عقلیه) فما هو دلیل الامامه بعینه دلیل علی لزوم الحکومه بعد غیبه ولی الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف .

۲- امام خمینی، ولایت فقیه، ۳: ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ همو، کتاب البیع، ص ۲۴.

بر این اساس دلایل عقلی ذکر شده، یک نوع یادآوری و تنبیه می شود که موجب تأکید عقیده ولایت فقیه و رفع غفلت می شود.

نوع سوم _ دلایل نقلی اثبات ولایت فقیه

اول _ عمومات قرآنی و روایی

در قرآن و روایات راجع به ضرورت، لزوم، استمرار و اوصاف راهنمای الهی و رهبران و حاکمان الهی یک سری عمومات و کلیاتی است که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم می تواند از دلایل نقلی اثبات ولایت فقیه قرار گیرد.

أفمن يهدى الى الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدى إلا أن يهدى فما لكم كيف تحكمون(۱)

این آیه خبر از تداوم راه هدایت به سوی حق به واسطه هادیان می دهد، این هادیان در گام نخست انبیاء و امامان علیهم السلام است و در گام بعدی که عصر غیبت معصوم علیه السلام است، نزدیکترین فرد به آنان (فقیه جامع الشرایط) هادی انسان ها خواهد بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای فقیهان و عالمان جایگاه ویژه قایل هستند از همین روی فرمودند: فقیهان امانت داران من هستند(۲) و در جای دیگر عالمان را خلیفه

ص: ۷۳

۱- یونس/۳: آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟

۲- کلینی، اصول الکافی، کتاب الفضل العلم، باب المستأکل بعلمه، حدیث ۵، ج ۱، ص ۵۸: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الفقهاء أمناء الرسول... طبق این حدیث فقیهان امانت داران پیامبران در تمام امور و وظایفی که انبیاء داشتند و قابل ودیعت و امانت گذاری بوده است، مهم ترین وظایف انبیاء برقراری نظام عادلانه بر اساس قسط، دریافت خمس و زکات جهت رفاه عمومی، قضاوت و دادرسی و... بوده است. پس امین و مورد اعتماد آنان نیز بر این امور وظیفه دارند و گرنه أمناء آنان نخواهد بود. ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ۵۸ تا ۶۵.

و وارث خود و دیگر انبیاء معرفی کردند،^(۱) روشن است که مقام امانت داری و به ارث بردن علوم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حقانیت رهبری دینی و سیاسی را به دنبال دارد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أن الریاسه لاتصلح الا لاهلها فمن دعا الناس الی نفسه و فیهم من هو اعلم منه لم ینظر الله الیه یوم القیامه.^(۲)

و نیز فرمود: من امّ قوماً و فیهم اعلم منه او افقه لم یزل امرهم فی سفال الی یوم القیامه^(۳) یعنی امر امامت و رهبری پیوسته جاری است و نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این است که رهبر، عالمترین و فقیه ترین باشد.

امام علی علیه السلام فرمود: ایها الناس أحق الناس بهذا الامر (حکومت و رهبری) اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیه.^(۴)

امام حسین علیه السلام در خطبه ای مفصل، عالمان دین را مورد خطاب خود قرار می دهد و آنها را از عافیت طلبی نهی کرده، به برپایی حکومت حق فرا خوانده سپس حضرت به نکوهش عالمان دین که وظیفه تشکیل حکومت را بر عهده آنها می داند، می پردازد. امام حسین علیه السلام معتقد است که همه مردم در جامعه از نظر

ص: ۷۴

۱- کلینی، اصول الکافی، ۱/۳۴: اللهم ارحم خلفائی (ثلاث مرات) قیل یا رسول الله و من خلفائک؟ قال: الذین یأتون من بعدی یرون حدیثی و سنتی فیعلمون الناس من بعدی؛ شیخ حر عاملی، وسایل الشیعہ، کتاب قضا، صفات قاضی، باب ۸، حدیث ۵۰؛ امام خمینی به صورت مشروح به سند و دلالت حدیث پرداخته و به خوبی از آن اثبات ولایت فقیه را نتیجه گرفته است؛ ولایت فقیه، ۴۸ تا ۵۴.

۲- شیخ مفید، الاختصاص، ۲۵۱.

۳- برقی، المحاسن، ۱/۹۳: هر کس امامت گروهی را داشته باشد در حالی که دانایتر از او در میان آنان باشد پیوسته کار آن گروه رو به پستی و تنزل است تا روز قیامت.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

وظیفه یکسان نیستند، بلکه نخبگان جامعه دارای وظیفه ای مضاعف و در نتیجه عقوبتی مضاعف اند. اما سپس با گفتن جمله ای، حق حکومت را از آن عالمان الهی می داند که امروزه از آن به فقیه تعبیر می شود.

بدانید که مجاری امور به دست عالمان الهی است که امین حلال و حرام خداوندند؛ در صورتی که این مقام از شما گرفته شده است... اگر در راه خدا تحمل به خرج دهید، زمام امور خداوند به شما باز می گردد که از طرف شما اجرا شود و شما مرجع کار مردم باشید. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: لَا تَصِلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يَخْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنَ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ. (۲)

یعنی از نظر امام باقر علیه السلام خط رهبری، امامت و حکومت استمرار دارد و رهبر مورد نظر ایشان کسی است که سه ویژگی مهم (تقوا، حلم و حسن رهبری) را داشته باشد این سه وصف در فقیه جامع شرایط پیدا می شود.

امام کاظم علیه السلام فرمود: ... فقیهان مومن دژهای اسلام اند و برای اسلام نقش حصار و دیوار شهر را دارند. (۳) حصانت و حفاظت از اسلام وظیفه فقیهان است و

ص: ۷۵

۱- حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۲: ذَلِكَ بَانَ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ فَانْتَمِ الْمَسْلُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ وَ مَا سَلَبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السَّنَةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ وَ لَوْ صَبِرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَلْتُمْ الْمُؤُونَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ وَ عِنْكُمْ تَصَدُّرٌ وَ الْيَكْمُ تَرْجَعُ....

۲- کلینی، الاصول من الکافی، ۱/۴۰۷: امامت و رهبری فقط شایسته کسی است که این سه ویژگی را داشته باشد: تقوا و ورعی که او را از معصیت خدا باز دارد، حلم و صبری که بر اثر آن، غضب و خشم خود را فرو برد، و رهبری به شیوه پسندیده بر مردم، به گونه ای که مانند پدری مهربان برای آنان باشد.

۳- کلینی، الاصول من الکافی، ۱/۴۷، کتاب فضل العلم، حدیث ۳: ... الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حِصُونِ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُوْرِ الْمَدِينَةِ لَهَا، امام خمینی از توضیح متن و مفهوم حدیث به روشنی ولایت فقیه را اثبات کرده است، ولایت فقیه، ۵۴ تا ۵۸.

حفاظت و صیانت با اجرای حدود، حفظ ثغور، تنظیم امور و دفاع از کیان اسلام است نه این که فقیهان کنار بنشینند و این امور را به عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واگذار کنند که در این صورت حصون اسلام نخواهند بود. (۱)

از مجموع سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام به روشنی دو نکته مهم دستگیر می شود، یکی استمرار رهبریت و حکومت دینی و سیاسی و دیگر اهلیت و شایستگی عالمان مدیر و با تقوا برای عهده گرفتن این ریاست و این دو نکته یعنی تأیید کلی خط ولایت فقیه.

دوم _ روایات خاص ولایت فقیه

عمده دلایل نقلی اثبات ولایت فقیه، روایاتی است که امامان معصوم علیهم السلام، همان کسانی که از جانب خداوند به امامت، رهبریت دینی و سیاسی مردم و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده شده اند، فقیهان جامع شرایط را، به نیابت خود معرفی کرده اند.

این روایات در گام نخست دو دسته اند، یک دسته روایاتی که حکایت می کند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در زمان ظهور و حضور در جامعه، برخی از افراد ثقه و عالم را به عنوان نایب و وکیل خود برای شهرها و آبادی های دور دست تعیین می کردند، و دسته دوم روایاتی است که توسط امامان علیهم السلام به ویژه امام دوازدهم در عصر غیبت امام دوازدهم علیه السلام خبر از نصب و معرفی نایبان خاص و عام داده اند. (۲)

ص: ۷۶

۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ۵۴ تا ۵۸.

۲- بررسی این گونه روایات، نشان می دهد که رهبریت فرد اسلام شناس و لزوم تعیین رهبر حکومتی که مرجع مردمان باشد، ریشه در تفکر اسلام و متن روایات دارد، که مشروح این بحث در تاریخچه ولایت فقیه روشن شده است.

دسته اول _ انتخاب نایب و ولی در عصر حضور معصوم علیه السلام :

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله که راهی خیبر بود فرمود: إِذَا أَتَيْتَ وَكَيْلِي فَخُذْ مِنْهُ خَمْسَةَ عَشَرَ وَ سَقَاءُ، فَإِنْ ابْتَغَى مِنْكَ آيَةً، فَضَعْ يَدَكَ عَلَى تَرْقَوْتِهِ. (۱)

عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر و دیگر نمایندگان و والیانی که در نبود و غیبت خود برای اقصی نقاط بلاد اسلامی تعیین کرده و اختیاراتی را به آنها تفویض کردند، حکایت از امکان، صحت و لزوم نصب و معرفی نایب و ولی جانشین دارد.

امام صادق علیه السلام پس از معرفی مفضل به عنوان نایب و نماینده خود به مردم کوفه چنین سفارش می کند:

قَدْ أَقَمْتُ عَلَيْكُمْ الْمُفْضِلَ، إِسْمَعُوا مِنْهُ وَاقْبَلُوا عَنْهُ، فَإِنَّهُ لَا يَقُولُ عَلَيَّ اللَّهُ وَ عَلَيَّ إِلَّا الْحَقَّ. (۲)

امام هادی علیه السلام در مقام معرفی عثمان بن سعید و محمد بن عثمان می فرماید: اَلْعُمَرَى وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ ... فَاسْمِعْ لَهُمَا وَ اطْعُمُهُمَا ... (۳)

امام عسکری علیه السلام در انجمن شیعیان یمن از نایب و نماینده خود این گونه

ص: ۷۷

۱- نوری، مستدرک الوسائل، کتاب الاجاره، حدیث ۱۴۶۶۳، ج ۱۴، ص ۴۳: همین که نزد وکیل رسیدی، پانزده بار شتر از او بخواه و چنانچه نشانه ای درخواست کرد، بر سینه او دست بگذار.

۲- طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۶۲۰، ح ۵۹۲: مفضل را بر شما گماردم از او بشنوید و بپذیرید چون او بر خدا و بر من جز حق نمی گوید.

۳- طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۰، ح ۳۲۲: عمری و فرزندش هردو ثقه و مورد اعتماد اند پس از آندو بشنوید و از آندو اطاعت کنید.

توصیف می کند:

فَاقْبَلُوا مِنْ عُمَانَ مَا يَقُولُ... فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَالْأَمْرُ إِلَيْهِ. (۱)

دستور امام علیه السلام مبنی بر حرف شنوی و اطاعت و پیروی از نایب و نماینده منصوبش و نیز اطلاق وصف خلیفه و اولی الامر بودن نایبان به خوبی از واگذاری سمت های سیاسی و اجتماعی حکایت دارد.

از بررسی این روایات بدست می آید که، اختیارات واگذار شده به و کلاء و نواب ناحیه در حد یک وکالت معمولی نیست، امامان علیهم السلام ولایت سیاسی خود را تا جایی که ممکن بود به واسطه همین وکیل ها و نایب ها اعمال می کردند و اینها فقیهانی بودند که با نصب و تعیین خاص، مسئولیت هایی را به دوش می کشیدند که بیشتر به «ولایت» شبیه بود.

از بررسی روایات مربوط به انتخاب نایب و نماینده توسط امامان علیهم السلام همان اوصافی که برای ولی فقیه بیان شد به دست می آید؛ امام نهم محمدتقی جواد علیه السلام پس از وفات زکریا بن آدم درباره او فرمود: خدایش بیامرزد، وی با معرفت به حق و صبر بر آن و عمل بر آن و با برپایی آنچه محبوب خدا و رسولش بود زندگی کرد، تا دم مرگ پیمان الهی را نگهداشت بدون این که دگرگونی در آن پدیدار گردد. (۲) همین امام در بزرگداشت یک تن از وکلای خود بنام محمد بن سنان فرمود: خدایش به خاطر رضایت من از وی، راضی باشد، مخالفت من و پدرم را نکرد. (۳)

ص: ۷۸

۱- طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۶، ح ۳۱۷؛ صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۳۲. پس از عثمان پذیرید و هرچه می گوید... پس او جانشین و نایب امام شما است و امور و کارها به دست او است.

۲- طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۸، ح ۳۰۳: فقد عاش ایام حیاة عارفاً بالحق قائلًا به، صابراً محتسباً قائماً بما یجب الله.

۳- طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۸، ح ۳۰۴: رضی الله عنه برضایی عنه فما خالفنی و ما خالف ابی قط.

امام دهم علیه السلام در توصیف چهره علی بن جعفر به ابراهیم بن محمد همدانی فرمود: شایسته نسبت از منزلت شخص مانند علی بن جعفر پرسشی شود و شایسته نیست در مورد چنین اشخاصی شک و تردید کرد منزلت آنها را خداوند برتری داده و از مقایسه دیگران با او ما را باز داشته است. (۱)

امام عسکری علیه السلام درباره یکی از نواب خویش می فرماید: بلالی به هر آنچه بر او واجب شده عالم و آگاه است. (۲)
از امثال این روایات بر می آید که نواب ائمه علیهم السلام واجد صبر و شکیبائی، معرفت و علم به عقاید و احکام، اطاعت مطلق از خدا و امام و منزلت والایی بوده اند.

دسته دوم —

روایاتی که در عصر غیبت امام علیه السلام به معرفی نایب و ولی فقیه پرداخته اند، متعدد است که این جا به ذکر چند نمونه بسنده می شود.

یکم: توقیع شریف —

شیخ صدوق از امام زمان علیه السلام روایتی را نقل می کند که میان فقهاء به «توقیع شریف» (۳) معروف است این توقیع پاسخی حضرت مهدی علیه السلام به نامه اسحاق بن

ص: ۷۹

۱- طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۸۰۷، ح ۱۰۰۵: لیس عن مثل هذا یسأل و لا فی مثله یشک، قد عظم الله قدر علی بن جعفر منعنا الله تعالی عن ان یقاس الیه.

۲- طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۸۴۷، ح ۱۰۸۸: ... فانه الثقة المامون العارف بما یرجب علیه ...

۳- توقیع در لغت یعنی نشان یا علامت گذاشتن و نیز قسمتی از نوشته که به نامه اصلی ملحق شود و نیز پاسخنامه که ضمیمه سوال می شود در اصطلاح مهدویت بیشتر در مورد مکاتبات و نوشته های امام زمان علیه السلام در عصر غیبت اطلاق می شود هرچند به نامه ها و پاسخ های نامه های آنان به ویژه امام عسکری علیه السلام نیز توقیع اطلاق می شود. ر.ک: ابن فارس، مقاییسس اللغه، ج ۶، ص ۱۳۴؛ ازهری، تهذیب اللغه، ج ۴، ص ۳۹۳۵؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۳۵؛ صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۳۴؛ طوسی، الرجال، ص ۸۴۴، ح ۱۰۸۸.

يعقوب است که پرسش‌هایی را مطرح کرده است از جمله این که «در حوادث واقعه» که در زمان غیبت پیش می‌آید وظیفه چیست؟ حضرت می‌فرماید:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواه حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجه الله عليهم. (۱)

اگر منظور از «حوادث واقعه» و «رواه حدیث» در این تویق معلوم گردد آنگاه دلالت آن بر مدعای (اثبات ولایت فقیه) روشن می‌شود.

مراد از «حوادث واقعه» بسیار بعید است که احکام شرعی و همین مسائلی که امروزه معمولاً در رساله‌های عملیه نوشته می‌شود بوده باشد زیرا اولاً برای شیعیان معلوم بوده که در این گونه مسائل باید به علمای دین و کسانی که با اخبار و روایات ائمه علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آشنایی دارند مراجعه کنند و نیازی به سوال نداشته است. همان گونه که در زمان حضور خود ائمه علیهم السلام ه علت مشکلاتی نظیر دوری مسافت و امثال آنها که وجود داشته امامان شیعه مردم را در مورد مسائل شرعی به افرادی نظیر یونس بن عبدالرحمن، زکریا بن آدم و امثال آنان ارجاع می‌دادند. همچنین نواب اربعه در زمان غیبت صغری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (که هر چهار نفر آنان از فقها و علمای دین بوده اند) گواه روشنی بر این مطلب است؛ و این مسأله برای شیعه چیز تازه‌ای نبوده است. و ثانیاً اگر منظور از حوادث واقعه، احکام شرعی بود قاعدتاً باید تعبیراتی نظیر این که «وظیفه ما در مورد حلال و حرام چیست؟» و یا «در مورد احکام الله چه تکلیفی داریم؟» و مانند آنها را به کار می‌برد که تعبیر شایع و رایجی

ص: ۸۰

۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ۱/۴۸۳: و اما رخدادهایی که پیش می‌آید پس به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شمايند و من حجت خدا بر آنان هستم.

بوده و در سایر روایات هم بسیار بکار رفته است و به هر حال تعبیر «حوادث واقعه» در مورد احکام شرعی به هیچ وجه معمول و متداول نبوده است. (۱) و ثالثاً اصولاً دلالت الفاظ، تابع وضع آنها است و کلمه «حوادث واقعه» به هیچ وجه از نظر لغت و دلالت وضعی به معنای احکام شرعی نیست بلکه معنای بسیار وسیع تری دارد که حتماً شامل مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی نیز می شود. بنابراین، سوال اسحاق بن یعقوب از محضر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در واقع این است که در مورد مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی که در زمان غیبت شما پیش می آید وظیفه ما چیست و به چه مرجعی باید مراجعه کنیم؟ و آن حضرت در جواب مرقوم فرموده اند که در این مورد به «راویان حدیث ما» مراجعه کنید. (۲) اکنون باید دید که مراد از «راویان حدیث» چه کسانی هستند.

ممکن است کسی بگوید منظور از «راویان حدیث» هر کسی است که مثلاً کتاب اصول کافی یا وسائل الشیعه یا هر کتاب روایی دیگر را بردارد و احادیث و روایات آن را برای مردم بخواند و نقل کند. اما با اندکی دقت و توجه معلوم می گردد که این تصور درست نیست. زیرا کسی که در زمان ما می خواهد از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام صادق علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام حدیث و روایتی را نقل کند باید به طریقی احراز کرده باشد که این حدیث واقعاً از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام صادق علیه السلام یا امام دیگر است، و در غیر این صورت حق ندارد و نمی تواند بگوید امام صادق علیه السلام چنین فرموده و اگر در حالی که آن حدیث و روایت به هیچ طریقی معتبری برایش ثابت نشده معهداً آن را به امام صادق علیه السلام و با سایر ائمه علیهم السلام و معصومین علیهم السلام

ص: ۸۱

۱- ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه، ۶۸.

۲- امام خمینی، ولایت فقیه، ۶۹.

نسبت دهد از مصادیق کذب و افترای بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام خواهد بود که گناهی بزرگ است. به عبارت دقیق تر، اگر کسی بخواهد حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امامی نقل کند حتماً باید بتواند بر اساس یک حجت و دلیل شرعی معتبر آن را به امام معصوم نسبت دهد. و واضح است که این گونه نقل حدیث کردن نیاز به تخصص دارد و تخصص آن هم مربوط به علم پزشکی یا مهندسی یا کامپیوتر و سایر علوم نیست بلکه مربوط به علم فقه است و «فقیه» کسی است که از چنین تخصصی برخوردار است. بنابراین، مقصود از «راویان حدیث» در واقع همان فقها و علمای دین هستند.

بنابراین معنای توقیع شریف این می شود که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده اند «در باره مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی که در زمان غیبت من در جامعه اسلامی پیش می آید به فقها و علمای دین مراجعه کنید زیرا آنان حجت من بر شماست و من حجت خدا بر آنان هستم» و دلالت چنین جمله ای بر ولایت فقیه در زمان غیبت بسیار روشن و واضح است. (۱)

امام خمینی تصریح می کند که «رواه حدیث» یعنی همان فقها. (۲)

بازخوانی معنای «حجت» که در این توقیع شریف آمده است بر غنای استدلال می افزاید؛ معنای «حجت الله» صرفاً مسأله گویی و بیان احکام شرعی نیست، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام حجت های خدا بر بندگان بودند یعنی مرجع تمام مردم بودند، مردم در همه کارها به آنها مراجعه می کردند حجت الله کس که تمام کارها، گفتار و اندیشه هایش بر مسلمانان حجت است، اگر کسی تخلف

ص: ۸۲

۱- مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ۱۰۰.

۲- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۹.

کرد خدا بر او اقامه احتجاج می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام که حجت خدا بودند، در تمام امور دینی و حکومتی و اداره جامعه حجت بودند.

... امروزه فقهای اسلام «حجت» بر مردم هستند؛ همانطوری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هر کس تخلف می کرد بر او احتجاج می شد، فقهاء از طرف امام علیه السلام حجت بر مردم هستند، همه کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است، در امر حکومت، تمشیت امور مسلمین، اخذ و مصرف عواید عمومی، هر کس تخلف کند، خداوند بر او احتجاج خواهد کرد. (۱)

دوم: مقبوله عمر بن حنظله _

مقبوله یا مقبول در اصطلاح دانشمندان علم حدیث و درایه الحدیث به حدیث یا روایتی می گویند که فقها و دانشمندان دینی آن روایت را تلقی به قبول (پذیرفته باشند) و به مضمون و مفاد آن عمل کرده باشند بدون اینکه به صحت یا عدم صحت آن توجه و التفاتی کرده باشند.

شهید ثانی (وفات ۹۶۵ق) می گوید: المقبول ما تلقوه بالقبول و العمل بالمضمون من غیر التفات الی صحته و عدمها کحدیث عمر بن حنظله.... (۲)

میرداماد (وفات ۱۰۴۱ق) می گوید: المقبول و هو الذی تلقوه بالقبول و ساروا علی العمل بمضمونه من غیر التفات الی صحه الطريق و عدمها صحیحاً کان

ص: ۸۳

۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ۷۱: امام خمینی این حدیث را موید دلایل اثبات ولایت فقیه می دانند چون سند این حدیث را قابل تأمل می دانند و وجه تأمل بخاطر وجود اسحق بن یعقوب در سند است که درباره اش توثیق خاصی نرسیده است.

۲- شهید ثانی، الدرایه، ص ۴۴.

او حسناً او مؤثّقاً او قویاً او ضیعفاً و مقبولات الاصحاب کثیره منها مقبوله عمر بن حنظله التي هي الاصل عند اصحابنا في استنباط الاحكام الاجتهاد و كون المجتهد العارف بالاحكام منصوباً من قبلهم عليه السلام. (۱)

عاملی کاظمی (وفات ۱۳۵۴ق) می گوید: المقبول هو ما يجب العمل به عند الجمهور كالخبر المتحفّ بالقراين و الصحيح عند الاكثر و الحسن على قول. (۲)

از مطالعه سخن دانشمندان فن به خوبی استفاده می شود که مقبوله عمر بن حنظله از نگاه قوانین پذیرش حدیث و نیز از نگاه خصوص این حدیث مشکلی ندارد.

شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل می کند که به مقبوله عمر بن حنظله (۳) معروف است، در این حدیث امام صادق علیه السلام در بیان تکلیف مردم در حل اختلافات و رجوع به یک مرجع صلاحیت دار که حاکم بر مسلمین باشد چنین می فرماید:

«... من كان منكم قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حکما فانی قد جعلته عليكم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم يقبله منه فانما استخف بحکم الله و علينا ردّ و الراد علينا كالراد على الله و هو

ص: ۸۴

۱- میرداماد، الرواشح، ص ۱۶۴ (الراشحه السابعه و الثلاثون)؛ وی در ادامه به وثاقت افراد موجود در سلسله سند مقبوله عمر بن حنظله تصریح می کند.

۲- عاملی کاظمی، نهایه الدرايه، ص ۱۶۵.

۳- کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۹، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث، حدیث ۱۰؛ شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۷... هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگرد و صاحب نظر باشد و احکام ما را بشناسد او را به عنوان داور بپذیرید. همانا من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس هر گاه حکمی کرد و از او قبول نکردند، حکم خدا را سبک شمرده اند و ما را رد کرده اند و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده و رد کردن خدا در حد شرک به خدای متعال است.

بدیہی است کہ عبارت «قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا» در این حدیث جز بر شخصی کہ فقیہ و مجتہد در احکام و مسائل دین باشد قابل تطبیق نیست و قطعاً منظور امام علیہ السلام فقہا و علمای دین هستند کہ آن حضرت ایشان را بہ عنوان حاکم بر مردم معرفی کردہ و حکم فقیہ را نظیر حکم خویش قرار دادہ است؛^(۱) و بدیہی است کہ اطاعت حکم امام معصوم علیہ السلام واجب و الزامی است. بنابراین، اطاعت حکم فقیہ نیز واجب و الزامی است و همانگونہ کہ خود امام علیہ السلام فرمودہ، رد کردن و قبول نکردن حاکمیت و حکم فقیہ بہ منزله نپذیرفتن حاکمیت امام معصوم علیہ السلام و استخفاف بہ حکم ایشان است کہ آن نیز گناہی است بزرگ و نابخشودنی؛ زیرا کہ نپذیرفتن حکم امام معصوم علیہ السلام عیناً رد کردن و نپذیرفتن حاکمیت تشریحی خدای متعال است کہ در روایت، گناہ آن در حد شرک بہ خداوند دانستہ شدہ و قرآن کریم در بارہ شرک می فرماید:

«انّ الشریک لظلم عظیم»^(۲)

بنابراین بر اساس این روایت شریف، سرپیچی از حاکمیت فقیہ و نپذیرفتن

ص: ۸۵

۱- امام خمینی، در رد این پندار کہ ممکن است مراد امام علیہ السلام صرفاً روایت خوان و ناقل روایت باشد نہ عالم و مجتہد، می فرماید: «اہل نظر در حلال و حرام» یعنی زمامدار بہ مبانی، قواعد و احکام آشنا بودہ و حلال و حرام را بر اساس موازین عقلی و شرعی بشناسد و این حد از دانش فقہ غیر از نقل و روایت حدیث است، امام خمینی، ولایت فقیہ، ۸۰ و می توان گفت کہ مراد از «روی حدیثنا» کسی است کہ از روی علم و اجتهاد بداند کہ روایات نقل شدہ اش از ناحیہ معصوم علیہ السلام صادر شدہ است یعنی یا خودش طریق سند است و یا این کہ بہ سلسلہ سند علم دارد و بہ حدی کہ می تواند حدیث منقول را بہ معصوم علیہ السلام نسبت دہد و حدی از علم یعنی مجتہد و فقیہ نہ صرفاً کسی کہ ناقل حدیث است.

۲- لقمان/ ۱۳: همانا شرک، ستمی بس بزرگ است.

حکم او ستمی است بس بزرگ و گناهی است که خداوند آن را نمی بخشد.

ممکن است گفته شود این روایت در پاسخ به یک سوال صادر شده که راوی از حضرت در مورد اختلافات حقوقی و نزاع هایی که بین شیعیان پیش می آید سوال می کند که وظیفه چیست؟ آیا به همین تشکیلات قضایی و قضاتی که در دستگاه حکومت غاصب عباسی وجود دارند مراجعه شود یا وظیفه دیگری دارند؟ و حضرت در پاسخ به چنین سوالی این فرمایش را فرموده اند؛ و مقبوله عمر بن حنظله در واقع مربوط به مسأله قضاوت و اجرای احکام قضایی اسلام است که تنها بخشی از مسائل حکومت است در حالی که بحث ولایت فقیه مربوط به کل حکومت و اجرای تمامی احکام اسلام و حاکمیت فقیه بر تمامی شئون جامعه اسلامی است.

پس این روایت فقط حق حاکمیت و دخالت در امور قضایی را برای فقیه اثبات می نماید و بیشتر از این دلالتی ندارد. (۱)

اما در پاسخ به این اشکال می توان گفت که اولاً درست است که سوال راوی از مورد خاص (مسأله قضاوت) بوده اما در فقه مشهور است که می گویند همه جا این طور نیست که خصوصیات سوال باعث اختصاص پاسخ به همان مورد و محدوده بشود و موارد دیگر را شامل نشود بلکه ممکن است سوال از یک مورد خاص باشد اما پاسخی که داده می شود عام و کلی باشد. مثلاً در باب نماز، روایات فراوانی است که راوی سوال می کند مردی در حال نماز خواندن

ص: ۸۶

۱- برخی پنداشته اند که یگانه و تمام دلیل ولایت فقیه همین یک روایت است و سپس اشکال کرده اند که چگونه هر قاضی یا داوری به همان دلیل که قاضی است، فرمانده ارتش و پادشاه مملکت هم باشد در این صورت به تعداد قضات پادشاه باید باشد... ر.ک: حائری یزدی، حکمت حکومت، ۲۰۳ ادامه بحث بطلان این پندار را ثابت می کند.

است و چنین و چنان می شود و ... در مورد این روایات هیچ فقیهی نگفته و نمی گوید پاسخی که امام معصوم علیه السلام در جواب این قبیل سوالات داده فقط حکم مرد نماز گزار را بیان می کند و اگر همین مسأله عیناً برای زن نماز گزاری پیش بیاید دیگر حکم آن از این روایت استفاده نمی شود و باید روایت دیگری پیدا کنیم. بلکه برخورد فقها با این قبیل روایات این گونه است که با این که در این قبیل روایات از مورد خاص، یعنی مرد نماز گزار، سوال شده اما حکمی را که حضرت در پاسخ فرموده مربوط به هر نماز گزاری اعم از زن و مرد می دانند. (۱)

و ثانیاً در این روایت امام فرموده کسی را که (روی حدیثنا و نظر فی حالنا و حرامنا و عرف احکامنا) بر شما حاکم قرار دادم و نفرموده او را قاضی بر شما قرار دادم و بین این که بفرماید «جعلته علیکم حاکماً» تا این که بفرماید «جعلته علیکم قاضیاً» تفاوت وجود دارد و عمومیت و اطلاق واژه «حاکم» همه موارد حکومت و حاکمیت را شامل می شود.

فقیه بزرگ آیت الله بروجردی این روایت را مربوط به ولایت و رهبری اجتماعی می داند و می گوید:

... و بما ذکرناه یظهر أن مراده بقوله فی المقبوله «حاکماً» هو الذی یرجع الیه فی جمیع الامور العامه الاجتماعیه التی لا تکون من وظایف الافراد ولا یرضی الشارع ایضاً باهمالها ... و منها القضاء و فصل الخصومات، و لم یرد به خصوص القاضی... (۲)

ص: ۸۷

۱- مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ۱۰۲.

۲- منتظری، البدر الزاهر، ۵۷: مقصود از حاکم در این روایت فردی است که امور جامعه را عهده دار است اموری که نه از وظایف تک تک افراد است و نه اسلام به رها بودن و بدون متولی و سرپرست بودن آن ها راضی است و البته یکی از این موارد داوری و قضاوت است؛ ولی در اینجا مقصود تنها قاضی نیست.

امام خمینی با توجه به صدر این مقبوله و تفسیر آیه که در این مقبوله بکار رفته است، خاطر نشان می سازد که مراجعه به حکام عدل و حق یعنی پذیرش حکومت آنان و پشت کردن به حکومت های طاغوت.

صدر مقبوله این است: ... سأل ابا عبدالله عليه السلام عن رجلين من اصحابنا بينهما منازعه في دين او ميراث فتحاكما الى سلطان و الى قضاة ايحل ذلك؟ قال: من تحاكم اليهم، في حق او باطل، فانما تحاكم الى الطاغوت و ما يحكم له فانما ياخذة سحتا و آن كان حقا ثابتا له؛ لانه اخذه بحكم الطاغوت و ما امر الله آن يكفر به قال الله تعالى «يريدون آن يتحاكموا الى الطاغوت و قد أمروا آن يكفرو به»

اگر نگوئیم منظور از «طاغوت» حکومت های جور و قدرت های ناروای حکومتی، به طور کلی است، که در مقابل حکومت الهی طغیان کرده و سلطنت و حکومت برپا داشته اند، باید قایل شویم که اعم از قضات و حکام است، چون رجوع به دادرسی و احقاق حقوق و کیفر متعدی غالباً با مراجعه به مقامات قضایی انجام می گیرد، و باز حکم قضایی را مجریان _ که معمولاً آنها را حکومت کننده می شناسند _ اجرا می کنند. حکومت های جور، چه قضات و چه مجریان و چه اصناف دیگر، آنان «طاغوت» اند ... خداوند امر فرموده که به آنان کافر شوید؛ یعنی در برابر آنها و اوامر و احکام شان عصیان ورزید. (۱)

این حکم سیاسی اسلام سبب می شود تا دستگاه های دولتی جائز و غیر

ص: ۸۸

اسلامی بسته شود و راه به سوی ائمه هدی علیه السلام و کسانی که از طرف آنان حق حکومت و قضاوت دارند باز شود. (۱)

امام خمینی برای تأیید بیشتر این معنی که منع مراجعه به حکام طاغوت و لزوم مراجعه به حاکم منصوب ائمه علیهم السلام همان نفی حکومت و حاکمیت طاغوت و برقراری حکومت و حاکمیت الهی و فقاقت است، به روایت ابوخلدیه می پردازد که در آن صریحاً از طرح دعوی و مراجعه به حاکمان و سلاطین جور منع شده است.

... ایاکم اذا وقعت بینکم الخصومه او تدارى فى شى من الاخذ والعطاء آن تحاکموا الى احد من هولاء الفساق ... و ایاکم آن یخاصم بعضکم بعضاً الى السلطان الجائر. (۲)

شایان ذکر است، همان گونه که امام خمینی رحمه الله اصل اندیشه ولایت فقیه را بدیهی و بی نیاز از اقامه دلیل عقلی می دانست مرحوم صاحب جواهر نیز این اندیشه را از مسلمات و ضروریات فقه و فقها می داند که نیاز چندانی به طرح دلایل نقلی ندارد:

«ظاهر الاصحاب عملاً و فتوی فی سائر الأبواب عمومها (الولایه) بل لعله

ص: ۸۹

۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ۷۹: از نظر امام خمینی در سند و دلالت این حدیث هیچ وسوسه نیست، امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۸۱؛ ابوصخر، عمر بن حنظله عجللی کوفی، شیخ طوسی و برقی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام و باقر علیه السلام شمرده اند، او یکی از راویان مشهور است و بزرگان اصحاب مانند زراره، هشام بن سالم، عبدالله بن بکیر و عبدالله بن مسکان و صفوان بن یحیی... از وی روایت کرده اند و این برای وثاقت وی کافی است علاوه بر آن روایت یزید بن خلیفه دلالت بر مدح وی دارد، امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۷۸ پاورقی.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸/۱۰۰، کتاب القضا ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۶.

و در جای دیگر از کتاب جواهر پس از تصریح به ثبوت ولایت فقیه و مفروغ عنه بودن آن در نظر اصحاب، فرموده:

«فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلك بل كأنه ماذق من طعم الفقه شیئاً ولا فهم من لحن قولهم و رموزهم امرأً» (۲)

ص: ۹۰

۱- نجفی، جواهر، ج ۱۶، ص ۱۷۸. ظاهر فقهای امامیه در مقام عمل و فتوای در همه ابواب فقه عموم ولایت است و شاید ولایت فقیه در نظر آنان از مسلمات و ضروریات دین می باشد.

۲- نجفی، جواهر، ج ۲۱، ص ۳۹۷. از عجائب روزگار تردید و وسوسه بعضی ها در ولایت فقیه است (آن چنان سخن می گویند) که گویا از فقه طعمی نچشیده و از لحن کلام ائمه اطهار علیهم السلام و رمز سخنانشان چیزی درک نکرده اند.

شعار و آرمان دموکراسی، حکومت یا دولت یا سیستمی را پیشنهاد می دهد که در ظاهر با حکومت های دینی و به ویژه حکومت اسلامی در قرائت شیعی آن ناسازگار می افتد.

این بحث در موضوع مهدویت تبارز جدی دارد، چون استمرار حکومت انبیاء و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر امامان علیهم السلام در بحث مهدویت متبلور است تا آنجا که بحث حکومت و استقرار عدالت و رهبری سیاسی جهان از ممیزات و مشخصه های مباحث مهدویت است.

این اندیشه که جهان و جهانیان در انتظار منجی موعود بسر می برد، رهبری دینی، سیاسی و ... که از جانب خدا نصب و معرفی شده است و بشریت مکلف به تبعیت و پیروی از او هستند، بر گوش دموکراسی خواهان گران می آید.

سیستم دموکراسی می گوید هر چه اکثریت (نصف به اضافه یک) بگوید و انتخاب کند حق است و دولت، برآمده از اراده همین اکثریت است، پس این اکثریت همواره بر اقلیت (نصف منهای یک) حکومت می کند، اما دولت مهدوی و نظام اسلامی مشروعیت و حقانیت خود را از جانب خدا می گیرد و همواره در تمام برنامه ها تابع حق و دستورات خدا است.

از همین روی گاه و بیگاه گرد هم می آیند تا پیرامون سازگاری یا ناسازگاری دموکراسی با اندیشه اسلامی یا شیعی با توجه به عقیده مهدویت، محافل و سخنرانی های برگزار کنند^(۱)، نتیجه هر چه باشد این نکته را ثابت می کند که رابطه بحث دموکراسی در گام نخست با اندیشه مهدویت بسیار پررنگ می شود و در گام بعدی با بحث ولایت فقیه.

از آنجا که رهبریت سیاسی و حکومت حضرت مهدی علیه السلام که تداوم حکومت خدا و انبیاء است، در عصر غیبت به عهده فقیهان جامع شرایط گذاشته شده است، بحث دموکراسی در گام نخست سراغ اصل حکومت دینی و حکومت مهدوی و در گام بعدی سراغ اندیشه ولایت فقیه می آید.

اکنون به این مهم پرداخته می شود که مناسبات دموکراسی با حکومت دینی و مهدوی و ولایت فقیه چگونه است؟

آیا در تضاد و ناسازگاری اند؟

یا راهی برای آشتی و همزیستی دارند؟

آیا اصولاً باید باهم سازگار باشند؟

آیا اصولاً دموکراسی متاع بی بدیل و با ارزشی است و جوامع بشری و نظام های سیاسی گریز و گزیر از آن ندارند؟

آیا دموکراسی تنها یک قرائت و یک چهره دارد یا برداشت های متفاوتی از آن شده است؟

این بخش نوشتار پیش رو، موضوع بررسی مناسبات «مهدویت»؛ «ولایت

ص: ۹۲

۱- آخرین نمونه آن، سخنرانی آقای سروش، تحت عنوان «مردم سالاری و تشیع و مهدویت»؛ در دانشگاه سربن پاریس در

تاریخ ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۵ مطابق ۳/۵/۱۳۸۴ است.»

فقیه» و «دموکراسی» را طی مراحل ذیل انجام می دهد که پرسش های بالا و پرسش های احتمالی پاسخ های خود را دریافت می کنند و در پایان این بررسی برخی از پرسش های و شبهات عمده، جداگانه تحلیل و بررسی می شود.

۱_ پیرامون سازگاری یا عدم سازگاری دموکراسی و حکومت دینی سه نظریه مطرح است:

الف. دین و تعلیمات دینی کاملاً بر اساس دموکراسی است و می توان هم به دموکراسی وفادار بود و هم به دین پایبند.

ب. هر چند دین و تعلیمات دین، دموکراسی و برخی مبانی ضد دینی و ضد ارزشی آن را به تمام بر نمی تابد ولی می توان با پایبندی به اصول و اساس دین از دموکراسی در حد یک روش و راهبرد استفاده کرد.

ج. این دو هیچ گاه و در هیچ مورد سر آشتی و کنار هم آمدن را ندارند.

نظریه میانه مقبول است که به نوعی مردم سالاری دینی را با اصلاح و مشروط ساختن دموکراسی پی ریزی کرده است.

۲_ بررسی واژه، اصطلاح، اقسام و مبانی دموکراسی، نشان می دهد که دموکراسی نزد همه دانشمندان به یک معنی و یک مفهوم نیست، همان طوری که به عنوان یک ارزش و یک گنج گمشده نیست بلکه در نهایت روشی است برای مشارکت دادن مردم در جامعه و حکومت و پائین آوردن خطاها.

۳_ عقل سالم و نقل صریح، تایید می کند که حقانیت و مشروعیت حاکم و حکومت، تنها از ناحیه مالک و خالق حقیقی جهان و انسان است، نه قهر و غلبه و وراثت و انتخاب مردمان.

۴_ از نظر قرآن، روایات و نظریه پردازان حکومت دینی و مهدوی و ولایت فقیه، نقش مردم در پیدایی، پایایی و پویایی حکومت و نظام دینی تعیین کننده

است اگر مقبولیت، حضور فعال مردم و حمایت همه جانبه آنها نباشد هیچ گاه حکومت مشروع و قانونی الهی به فعلیت نمی رسد.

۵_ مردم با رضایت به حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و حضور گسترده در میدان و در عصر حاضر با برگزیدن خبرگان دینی و مذهبی حق حاکمیت خود را بر سرنوشت خودشان اعلام می کنند.

۶_ مطالعه حکومت نبوی و نقش مردم در استقرار آن و نیز بازخوانی حوادث عصر ظهور و آمادگی و نقش مردم در برقراری حکومت مهدوی و مراجعه به بندهای گوناگون قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران به ویژه اصل ۶ و ۱۰۷ به خوبی از جایگاه مردم در حکومت های نبوی و امامان علیه السلام و از نقش مردم در تعیین دولت مردان و... حکایت می کند.

۷_ بررسی باورها، دستورات و ارزش های که در اسلام وجود دارد و اکثریت مسلمانان طرفدار و خواهان تحقق آن ها در جامعه هستند، نشان می دهد که دموکراسی مورد ادعای برخی جوامع، نسخه مطلوب برای جوامع اسلامی نیست و نهایتاً با حذف و اصلاح به عنوان یک راهبرد و روش در برخی امور اجتماعی قابل استفاده است.

بر آیند و جمع بندی این امور هفت گانه این می شود که؛

اولاً_ دموکراسی به عنوان یک ارزش و موهبت ذاتی نیست که اگر نظام یا حکومتی فاقد آن شد گرفتار کاستی و ناهنجاری باشد بلکه دموکراسی صرفاً به عنوان یک روش برای سهیم ساختن اراده انسان ها در سرنوشت سیاسی و مدنی آن ها است که اسلام به خوبی از عهده ترسیم مردم سالاری بر آمده است.

ثانیاً_ نقش مردم و انتخاب و مقبولیت آنها در سه زمینه مهم (استقرار

حکومت الهی؛ تعیین و کشف فقیه جامع الشرایط و انتخاب و برگزیدن دولت مردان) کاملاً روشن است.

پس حکومت ولایت فقیه مانند حکومت مهدوی و حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با حکومت های دیکتاتوری و تک سالاری، فاصله فراوانی دارد، در حکومت مهدوی و ولایت فقیه میان حقانیت و مشروعیت الهی با حق انتخاب و مقبولیت مردمی به گونه عقل پسند جمع شده است.

پیشینه و دیدگاه ها

اشاره

طرح دموکراسی در اندیشه سیاسی بشر، عمری سه هزار ساله دارد.

طرح مباحث دموکراسی در حوزه فکری اسلام همزمان با آشنایی مسلمانان از اندیشه های افلاطون و ارسطو آغاز شده است که می توان تاریخ تقریبی آن را عصر ترجمه (عصر خلافت مأمون عباسی) تعیین کرد و مباحث جدی آن را در آثار مربوط به فارابی (وفات ۳۳۹ ق) مشاهده کرد.

بحث سازگاری و مطابقت یا عدم سازگاری و همنوایی دموکراسی با نحوه حکومت داری در اسلام از دیرباز مطرح بوده است و بحث مهدویت و دموکراسی که تداوم حکومت دینی اسلامی است خود به خود از زیر مجموعه بحث کلان دین و دموکراسی قرار می گیرد ولی به طور خاص شاید بتوان از اقبال لاهوری (وفات ۱۳۱۷ ش) به عنوان نخستین کسی یاد کرد که موضوع دموکراسی معنوی را با مهدویت طرح کرد. (۱)

ص: ۹۵

۱- لاهوری، احیای فکر دینی، ص ۱۴۸ به بعد: وی از دو مقدمه نادرست به یک نتیجه نادرست رسیده است مقدمه اول _ خاتمیت یعنی آزادی عقل استقرایی بشر از چمبره وحی یعنی عقل سالاری و دموکراسی معنوی مقدمه دوم _ مهدویت یعنی هنوز بشر منتظر آسمان و وحی است و عقلش به آزادی نرسیده است. پس مهدویت نفی دموکراسی معنوی می کند و با خاتمیت منافات دارد، مشروح نقد و بررسی سخن اقبال لاهوری ر.ک: لطیفی، مهدویت و مسایل جدید کلامی (مهدویت و خاتمیت)

در زمینه های امکان سازگاری حکومت دینی، و به طور خاص اسلام، با دموکراسی، آرا و مواضع مختلفی ارائه شده و می شود. بیشتر این دیدگاه ها را می توان در سه نظریه کلی گنجانند:

۱_ اعتقاد به ناسازگاری به دلیل جانبداری از دین؛

۲_ اعتقاد به ناسازگاری برای جانبداری از دموکراسی؛

۳_ سازگاری مشروط.

گروه اول که دغدغه دین و ارزش های دینی را دارند، اساساً خدا سالاری و مردم سالاری را در واگرایی و تناقضی آشکار می بینند و از اینکه اراده آمیخته با جهل و هوس بشری با شرع و اراده حکیمانانه الهی، در تعارض بیفتد، بیمناک اند. این نظریه حکم و حکومت را تنها از جانب دین خدا می داند؛ نه از سوی خواست و خرسندی و خوشایندی مردم.

گروه دوم که جانبدار دموکراسی هستند، دین سکولاریزه نشده را تهدیدی بر نقش آفرینی اراده جمعی و انتخابگری انسان می دانند. به عقیده این گروه، دموکراسی ذاتاً نیازمند جدایی اقتدار مذهبی تفکیک حوزه عرفی و دنیوی از حوزه دینی است. در واقع این نظریه مبتنی بر اندیشه های سکولاریستی است و معتقد است در صورتی که قانون الهی بر همه حوزه ها حاکم تلقی شود، دیگر

ص: ۹۶

جایی برای قانون گذاری و مشورت و رقابت مردمی نمی ماند. این گروه، حکومت دینی را از اساس تساهل ناپذیر معرفی می کند. به تصریح کسانی از این گروه، یکی از مبانی معرفت شناختی دموکراسی، تکثرگرایی و ناروشن بودن حقیقت و پخش بودن آن در میان کل بشریت است. به باور آنها، این مبنای دموکراسی با آن دینی که خود را مظهر حقیقت بداند، قطعاً ناسازگار خواهند بود. به هر تقدیر هر دو گروه در این امر، همنوا و موافق اند که حکومت دینی و نظام دموکراتیک با یکدیگر سازگاری ندارند. (۱)

گروه سوم، بانگاه تفصیلی و دقیق تری طرح سازگاری مشروط را مطرح کرده اند و معتقد به نوعی مردم سالاری دینی شده اند. (۲) پیش از ورود به این بحث، باید مراد صحیح و مورد نظر از واژه دموکراسی، که مفهومی شناور و لغزنده دارد و نیز قیودی که در تعریف آن بکار رفته مشخص شود، سپس در همنوایی و عدم همنوایی آن با دین سخن رانده شود.

توضیح و تحلیل دموکراسی

پیشتر واژه و اصطلاح دموکراسی بیان شد، دموکراسی یعنی حکومت اکثریت مردم (نصف به اضافه یک) برای مردم (۳)

ص: ۹۷

۱- ر.ک: عزیزی، غفارزاده، اندیشه اسلامی (۲)، ۲۵۳؛ سروش، مدارا و مدیریت، ۸ تا ۹: حکومت فقهی بر جامعه مقلدان چندان از روح دموکراسی دور است که عشق از صبوری و دیو از قرآن... دیگر نمی گوئیم حکومت دینی می تواند دموکراتیک باشد می گوئیم نمی تواند دموکراتیک نباشد، اما این را در باب حکومت دینی ای می گوئیم که در مرتبه اول حکومت بر دل ها است نه حکومت فقهی که از بن و بنیان، فرمان راندن بر تن ها است.

۲- عزیزی، غفارزاده، اندیشه اسلامی، ص ۲۵۴.

۳- آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۱۵۸.

موشکافی اصطلاح دموکراسی پرسش‌هایی را مطرح میکند که پاسخ درست آن آرمان دموکراسی را به چالش‌های جدی می‌کشاند.

پرسش یک: در واژه و اصطلاح دموکراسی مکرر از کلمه «مردم» استفاده شده است، مردم چه کسانی هستند؟ استنباط از کلمه مردم در ادوار تاریخ با تطور و تغییر هم‌راه است. در یونان بردگان و زنان و بیگانگان جزء مردم محسوب نمی‌شدند. (۱) حق رأی در قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه، به افرادی تعلق داشت که میزان معینی مالیات می‌پرداختند. زنان در کشورهای اروپایی تا اواخر قرن نوزدهم از مردمان به‌شمار نمی‌آمدند و حق رأی نداشتند. بی‌سوادها در بعضی از دموکراسی‌ها، از رأی دادن محروم بودند؛ در انگلستان کارگران تا سال ۱۸۶۷ میلادی و زنان تا سال ۱۹۱۸ میلادی حق رأی نداشتند. (۲)

پرسش دو: مراد از حکومت مردم چیست؟ آیا همه باید حکومت کنند یا اکثریت مردم؟ اگر اکثر حکومت می‌کنند، دیگر دموکراسی حکومت مردم نیست، بلکه حکومت اکثریت است و اقلیتی همواره در مقابل این اکثریت رأی‌ها را می‌بازد، پس آیا دموکراسی، دیکتاتوری اکثریت نیست. (۳) از طرفی، دموکراسی در معنای لغوی اقتضا دارد که مردم به‌گونه مستقیم در فرایند قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاسی مشارکت داشته باشند و خود بر خویشتن حکومت کنند، بی‌آن که قدرت سیاسی را به بخش خاص یا اقلیتی نخبه و

ص: ۹۸

۱- دموکراسی مستقیم در سده پنجم پیش از میلاد در آتن بوجود آمد که زنان و بردگان شرکتی نداشتند. ر.ک: آشوری، ص ۱۵۷.

۲- بیات، فرهنگ واژه‌ها، ص ۲۷۲.

۳- علامه طباطبائی می‌فرماید: همیشه آزادی و به عبارت دیگر شعور و اراده اقلیت (نصف افراد منهای واحد) فدای خواست و پسند اکثریت (نصف افراد به علاوه واحد) می‌شود چه خواسته‌شان حق باشد یا باطل، معنویت تشیع ص ۷۸.

کاردان تفویض نمایند، اما واقعیت این است که در جوامع به مقیاس وسیع کنونی (large - scale) در عمل، امکان ندارد که مردم (Demos) قدرت سیاسی را در دست داشته باشد. عامه مردم در جوامع دموکراتیک معاصر جای خود را به نمایندگان (Representatives) داده اند. از این رو، شاید بتوان گفت دموکراسی نه حکومت اکثریت بلکه حکومت اقلیت برگزیده مردم است.

پرسش سه: حکومت دموکراسی اگر «برای مردم» است، یعنی همه کارهایش در جهت منافع مردم است. ولی غالب دیکتاتوری ها نیز همین ادعا را داشته اند. برای نمونه، رژیم دیکتاتوری مارکسیستی شوروی سابق در زمان لنین و استالین، جز این ادعایی نمی کرد.

پرسش چهار: اگر دموکراسی حکومتی است «به وسیله مردم» یعنی این مردم هستند که حاکمان را از طریق گزینش نمایندگان - مستقیم یا غیر مستقیم - انتخاب می کنند. اما چه بسا که حاکمی با رأی مردم بر سر کار آید و سپس هر چه می خواهد انجام دهد و حاضر هم نباشد از تخت حکومت پایین بیاید. لذا افرادی مانند پوپر به ناچار قید دیگری در تعریف دموکراسی گنجانده اند: «مردم حکام را بر سر کار آورند و بتوانند از قدرت هم عزل نمایند».^(۱)

اگر دموکراسی تنها به معنی حکومت اکثریت است، در نازیسم و کمونیسم اکثریت از آن حاکمان بود...^(۲)

ص: ۹۹

۱- ر.ک: فصلنامه تخصصی مشرق موعود، شماره ششم، ص ۱۶۷.

۲- فصلنامه تخصصی مشرق موعود، شماره ششم، ص ۱۶۹.

برخی از ارکان ویژه دموکراسی که با حکومت دینی و مهدوی، ناسازگار می نمایند عبارتند از:

الف _ عقل گرایی افراطی

انسان ها قادرند با استفاده از عقل، همه مسائل را درک و حل کنند. عقل بر شالوده ها و بنیان های محکی استوار است که به نیازهای انسانی پاسخ می گوید و به حل نزاع های جامعه توانایی دارد. عقل داور نهایی در منازعات است و مستقل از وحی و آموزش های الهی قدرت اداره زندگی بشر را دارد از پی آمد های عقل گرایی دین ستیزی است (۱)، بلاستر می گوید:

به کار گرفتن عقل، ضرورتاً نوعی بی حرمتی به مرجعیت در مسائل فکری و اعتقادی است. (۲)

ب _ انسان محوری (اومانسیم)

مهم ترین رکن دموکراسی غربی، اصالت فرد است. تلاش متفکران غربی چنین برآیندی را در منطق اجتماعی غرب نمودار ساخت که فرد انسان، اصل، اساس و غایت همه هستی است. باید کوشید تا حد ممکن به خواست او احترام بگذارند و هر نوع خواست و میل انسان ها در محدوده توافق اکثریت معقول است و راه سعادت و خیر جامعه در تنظیم قوانینی است که ضامن نفع و خیر

ص: ۱۰۰

۱- فصلنامه، تخصصی مشرق موعود، شماره ششم، ص ۱۶۸.

۲- بلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ص ۲۷۹.

اکثریت است. (۱)

ج_ اصل رضایت (قبول عامه)

رضایت شهروندان در تبعیت از حکومت، عنصر اساسی در فلسفه دموکراسی است، مشروعیت حکومت نیز از همین مقبولیت ناشی می شود، ولی راه پی بردن به استمرار رضایت عامه از موارد اختلافی در میان فیلسوفان سیاسی است. (۲)

د_ حاکمیت مردم (اکثریت)

اصل حاکمیت اکثریت از اصول مادر در دموکراسی است و اکثریت یعنی نصف به علاوه یک. (۳)

نتیجه

۱. با توجه به اشکالات، ابهامات و نارسایی های که در اصطلاح و تعریف دموکراسی وجود دارد و نیز با توجه به ارکان و مبانی دموکراسی غربی، نمی توان دموکراسی را به عنوان یک ارزش و یک اندیشه سیاسی پذیرفت. مطالعه اجمالی سخن خرده گیران بر دموکراسی که دو دسته می شوند، این نتیجه را تایید می کند: نخست گروهی که با دموکراسی از اصل مخالف اند، این ها بر آن اند که این شکل از حکومت ناتوانترین نوع حکومت است و دسته

ص: ۱۰۱

۱- فصلنامه تخصصی مشرق موعود، شماره ششم، ص ۱۶۹؛ آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۱۵۸.

۲- بیات، فرهنگ واژه ها، ص ۲۷۳.

۳- بیات، فرهنگ واژه ها، ص ۲۷۴.

بندی‌ها در آن ثبات کشور را تهدید می‌کند مسائل پیچیده اداره دولت، در بحث‌های عوامانه ساده می‌شود؛ تصمیم‌گیری‌های مهم با ریاکاری انجام یا کنار گذاشته می‌شود و مسایل مهم به اجزای کوچکی تجزیه می‌شود که عامه فهم باشد و اکثریت رأی دهندگان آن را بپذیرند؛ دومین گروه خرده‌گیران که به اصول دموکراسی باور دارند، برآنند که این اصول را نمی‌توان تنها در پهنه سیاسی محدود نگاه داشت و به این اصول چنانکه باید دست نمی‌توان یافت مگر آنکه حوزه برابری حقوق برای همه شهروندان از حوزه سیاسی و قضایی به حوزه اقتصادی کشیده شود بدون این حقوق دموکراسی، در بالاترین حد، ناقص می‌ماند و در بدترین حالت فریب است (دموکراسی صوری) که واقعیت را (حکومت طبقاتی) می‌پوشاند مارکس دموکراسی لیبرال را «دیکتاتوری بورژوازی» می‌خواند. (۱)

کارل پوپر حاکمیت اداره عمومی را در دموکراسی منکر است و آن را مغلطه می‌داند، به باور وی دموکراسی تنها یک سازوکار از نظام سیاسی است که به وسیله آن می‌توان حکومت‌های نامطلوب و دیکتاتور را از مسند قدرت به زیر کشید، پس در این نگاه دموکراسی حاکمیت عامه نیستند... (۲)

۲. راهکارهای مثبت دموکراسی مانند، مشارکت مردمی در تعیین سرنوشت سیاسی و اداره جامعه؛ نفی استبداد و دیکتاتوری؛ حاکمیت قانون و قانونگرایی؛ مشارکت آراء مردمی بخاطر کاهش خطا؛ موجب می‌شود که نهایتاً دموکراسی به عنوان یک روش مطلوب باشد و باید توجه داشت که خود اسلام به عنوان

ص: ۱۰۲

۱- آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۲- بیات، فرهنگ واژه‌ها، ص ۲۷۱.

دینی که جامع، کامل و پویا است، بهترین راه های مشارکت مردمی، حاکمیت قانون و ... را بیان کرده است.

به قول علامه طباطبائی: عده خیال کرده اند که آزادی، دموکراسی و حقوق بشر را غربی ها برای انسان به ارمغان آورده اند، در حالی که اسلام، پیش از دیگران، با معارف قوی خود و در بهترین وجه، این امور را به بشریت عرضه نموده است، ولی غرب با تبلیغات نادرست خود، به جوامع و ملت ها تلقین کرده که حقوق بشر را آنان آورده اند.^(۱) در جای دیگر پس از این که اندک شباهتی را میان برخی از راهکارهای اسلام و دموکراسی می پذیرند ولی یک تفاوت عمیق میان اسلام و دموکراسی را گوش زد می فرماید و آن حق محوری و تأمین حق در نظام اسلام و اکثریت و تأمین خواست اکثریت در دموکراسی است.^(۲)

۳. از میان سه دیدگاه پیرامون سازگاری یا عدم سازگاری حکومت دینی با دموکراسی می توان نظریه سازگاری مشروط را پذیرفت.

شهید مطهری می فرماید: جمهوری [در ترکیب «جمهوری اسلامی»] مربوط است به شکل حکومت که مستلزم نوعی دموکراسی است یعنی این که مردم حق دارند، سرنوشت خود را، خودشان در دست بگیرند و این ملازم نیست که مردم خودشان را از گرایش به یک مکتب و یک ایدئولوژی و از التزام و تعهد به یک مکتب معاف بشمارند آیا معنی دموکراسی این است که هر فردی برای خود مکتبی داشته باشد و یا این که هیچ فردی مکتبی نداشته باشد... از این آقایان باید پرسید آیا اعتقاد به یک سلسله اصول علمی یا منطقی و

ص: ۱۰۳

۱- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، محمدباقر موسوی همدانی، ج ۶ ص ۵۰۵ تا ۵۰۶، ذیل آیه ۱۱۶ سوره مائده.

۲- ر.ک: طباطبائی، معنویت تشیع، ص ۷۸ و ۷۹.

بی چون و چرا دانستن آن اصول بر خلاف دموکراسی است... [عقیده به اسلام منافی جمهوریت نیست].^(۱)

طرفداران دیدگاه سازگاری مشروط دموکراسی با حکومت دینی با روش‌ها و مبانی گوناگون به تثبیت مدعای خود پرداخته‌اند یکی از این شیوه‌ها؛ استخراج دموکراسی از تعلیمات اسلام است که از دیرباز و عمدتاً در کشورهای عربی و بعضاً در ایران، تلاش می‌کردند مفاهیم مکاتب لیبرال دموکراسی را از تعلیمات اسلامی بیرون آورند مثلاً از مفهوم شوری در قرآن مجلس شورای قانون‌گذاری را و از مفهوم بیعت اسلامی مفهوم انتخابات را و... استخراج کنند.^(۲) این شیوه در این حد که دموکراسی را به عنوان یک روش و نه ارزش مطرح کند خوب است.

برخی دیگر که احاطه‌چندانی به مباحث عمیق دینی ندارند شیوه‌ای را به عنوان توجه به عنصر حق و تکلیف ارایه کرده‌اند که به نقل و نقد فشرده آن پرداخته می‌شود:

اسلام یک مکتب فقه پرور و یک تمدن و فرهنگ تکلیف‌اندیش و قانون‌گرا است، از طرف دیگر گوهر و جوهر اصلی دموکراسی «نوموکراسی» (حکومت قانون و قانون‌اندیشی) است، پس در کلیت، دین و دموکراسی هم‌سازاند و تمدن اسلام از دموکراسی استقبال می‌کند و به آن لبخند می‌زند دموکراسی بیشتر به حقوق انسان‌ها توجه دارد تا به تکالیف آنان و دین بیشتر به تکالیف توجه دارد تا به حقوق انسان‌ها، از این روی باید عنصر حقوق را در پیکر نیم‌جان دین تزریق کرد تا به این وسیله میان دو کفه تکلیف محوری و حق محوری توازن

ص: ۱۰۴

۱- مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۶۳ و ۶۴.

۲- سروش، رابطه مردم سالاری و تشیع، ص ۲: نامبرده این راه حل را شکست خورده و به بن بست رسیده و مأیوس کننده و باطل اعلام می‌کند و به ویژه در ایران و جامعه تشیع و از این شکست اظهار خرسندی می‌کند ولی هیچ دلیل و گواهی بر عدم موفقیت و بطلان این راه ارایه نمی‌دهد.

برقرار شود؛ البته لیبرال دموکراسی نیز از کمبود احساس تکلیف رنج می برد، چون منشور حقوق بشر دارد اما منشور تکالیف بشر ندارد، انسان را طلب کار بار می آورد. حتی طلب کار از خدا تا طبیعت و این امر تکبر و غرور و ستیزه جویی و تهاجم می آورد لذا ماهیت تمدن غربی کمابیش این چیزها است، این تهاجم در ذات او است... (۱)

این راه حل از نارسایی های جدی رنج می برد که مهم ترین آن وجود مدعیات بدون دلیل و مدرک است، چنان که بی توجهی به مبانی و ارزش های دموکراسی غربی با ارزش های جوامع اسلامی و حکومت های دینی کاستی دیگری این سخنان است عمده کاستی های این سخن ذیلاً یادآوری می شود:

۱. نگاه گوینده مذکور به دموکراسی، یک نگاه و باور ارزشی است، یعنی دموکراسی را یک متاع بی بدیل و یک گنجی می داند که همه جوامع از جمله جوامع اسلامی باید دنبال آن باشند، نامبرده آنجا که سازگاری دموکراسی از راه استخراج مفاهیم دموکراسی از تعالیم اسلامی را رد می کند، تصریح می کند که؛ «ما گنج را در جایی توهم می کردیم و به همان سبب هم در دام توهم می افتادیم و گنج اصلی را گم می کردیم» (۲).

در حالی که دموکراسی با قرائت ها و تفسیر های گوناگونی که دارد، نمی تواند به عنوان یک ارزش و یک گنج دست کم برای مسلمانان که تمدن غنی ای در اختیار دارند به شمار آید، چنانکه نیاز چندانی به برقراری و یکی انگاری تمدن اسلامی و دموکراسی احساس نمی شود.

۲. تکلیف اندیشی و قانون گرایی که در فقه و تمدن اسلامی حضور دارد، با

ص: ۱۰۵

۱- سروش، رابطه مردم سالاری و تشیع، ص ۳ تا ص ۷.

۲- سروش، رابطه مردم سالاری و تشیع، ص ۳. چنان که در ص ۶ به گمان خودش راه های راسخ و حاکم ساختن دموکراسی را در اذهان افراد جامعه با تزریق حق در تمدن اسلامی معرفی می کند.

قانونگرایی و «نوموکراسی» که جوهر دموکراسی _ به عقیده گوینده مذکور _ است تفاوت و فاصله به اندازه خالق و مخلوق دارند. نزد مسلمانان و در فقه و تمدن اسلامی، تکالیف و قوانین تنها و تنها از ناحیه خداوند است و توحید در تشریح و تقنین حکم می کند که انسان ها حتی شخص اول جهان اسلام (رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) حتی در یک مورد هم حق جعل و تشریح تکلیف و قانون را ندارند و از همین روی حتی به اعتراف گوینده مذکور (۱) تمام مسلمانان از پیامبر تا یک مسلمان عادی محکوم و مکلف به تکلیف و قوانین الهی اند، در حالی که در اندیشه دموکراسی، انسان به جای خدا نشسته و قانونگذار، خود او است و اصولاً مردم سالاری یعنی مردم سالار همه چیز اند انتخاب و رأی آنان است که حقانیت و مشروعیت می آورد آنان باید نخست حق و حقوق خود را دریابند و برای خلق و خالق خط و نشان بکشند، حتی اگر روزگاری تشخیص دادند هم جنس بازی جز حقوق آنان است، مشروعیت می یابد، به اعتراف گوینده مذکور انسان حاضر در دموکراسی از طبیعت گرفته تا خدا طلب کار است.

۳. این که فقه و تمدن و فرهنگ اسلام بیش از آن که به حقوق انسان ها توجه داشته باشد، تکلیف اندیش است، سخن درستی نیست و اسلام هیچ گاه برای چابکی و چالاکی نیازمند داروی شفا بخش حقوق نیست در ادامه همین نوشتار گوشه های از حقوق انسان و رعیت و مرئوسین در تعالیم و حکومت اسلامی خاطر نشان خواهد شد.

ص: ۱۰۶

۱- سروش، رابطه مردم سالاری و تشیع، ص: ۵: همه می دانیم که وقتی گفته می شود قانون، حتی شخص پیامبر که شارع است [نه شارع بالذات بلکه به اذن خدا] مستثنی نیست او هم باید به همان قوانین عمل کند.

۴. اعتراف گوینده مذکور مبنی بر حق‌گرایی افراطی، بی‌توجهی به تکالیف، طلب‌کاری، تکبر و روحیه‌تهاجم در لیبرال‌دموکراسی غربی، پرده از نارسایی‌های عمیق دموکراسی برمی‌دارد و نشان می‌دهد که این متاع نمی‌توان گنج‌گمشده جوامع سیاسی باشد تا به عنوان یک ارزش به دنبال آن باشند.

دموکراسی ارزشی و روشی

اشاره

در یک نگاه و تقسیم‌بندی کلی، می‌توان دموکراسی را به دو گروه از هم متمایز کرد:

۱. دموکراسی ارزشی یا مردم‌سالاری لیبرالی

رویکردها و قرائتهایی که دموکراسی را نوعی هدف و ارزش می‌دانند؛ در این تفکر، دموکراسی بر مبنای اصول و ارزش‌های خاص استوار است و انتخاب اکثریت، یک واقعیت درست، عقلی، کاشف از خیرخواهی و مصلحت عمومی جامعه شمرده می‌شود. در دموکراسی، به مثابه ارزش، مردم هر قانونی را وضع کنند، معتبر و لازم‌الاجرا خواهد بود و باید محترم شناخته شود؛ زیرا این مدل از دموکراسی؛ به عنوان ارزش و آرمان آنان تلقی می‌گردد. چنین مفهومی مسلماً قابل‌استخدام برای اهداف و ارزش‌های دینی نیست و با دین‌سازگار نخواهد بود؛ زیرا از نظر دین، حق حاکمیت و تشریح مختص به خداست و تنها خداست که همه مصالح و مفاسد انسان و جامعه را کامل می‌شناسد و حق قانونگذاری و تصمیم‌گیری برای انسان دارد و انسان‌ها باید پیرو و فرمان‌بردار قوانین الهی باشند؛ زیرا عبودیت خداوند، عالی‌ترین درجه کمال است و

ص: ۱۰۷

اطاعت از فرامین الهی، سعادت آدمی را تأمین می کند. بنابراین، دموکراسی و مردم سالاری، اگر به معنای ارزش رأی مردم در مقابل حکم خداوند باشند، هیچ اعتباری ندارد و اگر رأی مردم را بر حکم خدا ترجیح دهیم، عملاً خدا را نپرستیده ایم و پیرو فرمان او نبوده ایم و ربوبیت تشریحی خدا را منکر شده ایم که این عمل با توحید منافات دارد. (۱)

در دموکراسی ارزشی و مردم سالاری لیبرالی به مجموعه از اصول و ارزش های تکیه می شود که عمیقاً از سنت تفکر لیبرالی تأثیر پذیرفته است و همگام با تحولات تاریخی لیبرالیسم صیقل یافته است. امروزه اموری نظیر پلورالیزم اخلاقی و مذهبی، سکولاریزم و عدم دخالت دادن مذهب در سیاست، احترام به آزادی های فردی حتی در امور غیر متعارف و در نظر گرفتن آزادی و استقلال فردی به عنوان برترین فضیلت اجتماعی، مجموعه ارزش های دموکراتیک را تشکیل می دهد، مدافعین رویکرد ارزشی به دموکراسی، فقط و فقط در صورتی که این ارزش ها در جامعه محقق باشد، آن را مردم سالار می دانند. (۲)

۲. دموکراسی روشی یا مردم سالاری دینی

رویکردها و قرائتهایی که دموکراسی را به مثابه روش برای توزیع قدرت سیاسی و ابزار و سازگاری صوری برای تصمیم گیری می دانند؛ کسانی که به دموکراسی از این منظر می نگرند، نسبت به هرگونه هدف و آرمان اجتماعی، انعطاف پذیر بوده و موضع خاصی ندارند و می توانند به عنوان یک روش و

ص: ۱۰۸

۱- عزیزی و غفارزاده، اندیشه اسلامی، ۲/۲۵۴.

۲- بهمن پور، جشن ختم دین را گرفته اید، ص ۵.

مکانسیم، مبانی محتوا و ایدئولوژیهای گوناگونی را پذیرا شوند. (۱)

دموکراسی روشی به علت فقدان بار فلسفی و ارزشی خاص توان آن را دارد که در قالب های متنوعی ظاهر شود و با ایدئولوژی ها و فرهنگ های سیاسی گوناگونی سازگار افتد، مردم سالاری دینی و ارزش های اسلامی مهار و کنترل شود به تعبیر دیگر هم چنان که لیبرال ها دموکراسی را در چارچوب مکتب لیبرالیسم و ارزش های خاص آن مهار کرده اند جامعه اسلامی نیز حق دارد که از این روش برای سامان امور سیاسی و اجتماعی و دخالت و نظارت آنان در امور کلان جامعه صحت می گذارد. (۲)

شماری از صاحب نظران علم سیاست و فلسفه سیاسی از روشی بودن دموکراسی سخن گفته اند مانند، هابز، ژوزف شومپتر، ساموئل هانتینگتون، ریچارد جی و... (۳)

همچنان که به عقیده کارل پوپر، دموکراسی تنها یک سازوکار از نظام سیاسی است که به وسیله آن می توان حکومت های نامطلوب و دیکتاتور را از مسند قدرت به زیر کشید. و نیز برای لیبرالها، دموکراسی تنها یک روش برای تصمیم گیری در چارچوب قوانین و ارزش های لیبرالیسم به شمار می آید.

چنین مدلی از دموکراسی، می تواند کاملاً با دین سازگار باشد. نظریه سازگاری مشروط، با اتخاذ دموکراسی به عنوان ساختار و روش، بر این بارو است که رأی مردم و نظر نخبگان، در برنامه ریزی و در انتخاب ساختار و

ص: ۱۰۹

۱- عزیزی و غفارزاده، اندیشه اسلامی، ۲/۲۵۵.

۲- بهمن پور، جشن ختم دین گرفته اید، ص ۵.

۳- ر.ک: فصلنامه مشرق موعود، مسلسل ۶ ص ۱۶۸.

سازمان و روش اجرای احکام دینی، می تواند آشکارا نقش آفرین باشد.

افزون بر این، احکام شریعت دارای حوزه های مسکوت و مباح و دارای منطقه الفراغ است که از قضا این عرصه ها و منطقه ها کم نیستند. در این منطقه ها نیز میزان، رأی ملت است. پس به طور کلی هم در حوزه برنامه ریزی و شیوه های اجرای احکام دینی و هم در حوزه های مسکوت، و هم در انتخاب افراد و گروه ها و سلیقه ها و... جای کاملاً فراخی برای قانون گذاری و مشورت و رقابت مردمی وجود دارد.

به این ترتیب، اراده مردم و نمایندگان در محدوده شرع مقدس، معتبر خواهد بود و این امری بدیع و بی سابقه در نظام های سیاسی نیست؛ همچنان که لیبرالیسم، دموکراسی را مشروط و مقید به آموزه ها و ارزش های خود می خواهد. آموزه های فراوانی نیز در منابع و متون اولیه اسلامی بر عنصر عقل، مشورت، برابری در برابر قانون، عدالت اجتماعی، شفافیت امر حکومت، توضیح و پاسخ گویی و ایان و حاکمان به مردم، و نظارت بر قدرت سیاسی و امر به معروف و نهی از منکر و... تأکید کرده اند که می توانند مدد کار نظریه مردم سالاری دینی باشند. در کوتاه ترین عبارت: این نظریه با اعتقاد به مضمون و محتوای دینی و ساختار و قالب دموکراتیک، کوشیده است تا حکومت دینی و دموکراسی را در کنار هم بنشانند. (۱)

آموزه های اسلامی نه تنها مانعی بر سر راه استفاده از روش دموکراسی ایجاد نمی کند بلکه اگر فرهنگ سیاسی اسلام به درستی درک و بازخوانی شود، مشتمل بر عناصری است که استفاده از این روش را تأیید و تأکید می کند

ص: ۱۱۰

و بر مشارکت مردم در حیات اجتماعی و سیاسی و دخالت و نظارت آنان در امور کلان جامعه صحه می گذارد. (۱)

پاسخ تکمیلی به پرسش مناسبات دموکراسی (مردم سالاری) با حکومت دینی و حکومت مهدوی و حکومت ولایت فقیه، در گرو توضیح مشروعیت و مقبولیت است تا نقش مردم در حکومت اسلامی و سهم آنان در تعیین سرنوشت سیاسی از نظر اسلام معلوم شود.

پرسش محوری در فلسفه سیاست این است که چه کس و کسانی حق و شایستگی حکومت بر جامعه را دارد؛ مردم از چه کسانی باید پیروی و تبعیت کنند؟ یعنی ملاک و معیار مشروعیت یک حاکم و حکومتش چیست؟

مراد از مشروعیت معنای لغوی آن یعنی آنچه مورد تأیید شارع و دین باشد نیست، بلکه به معنای عامتر است یعنی «حقانیت» و شایستگی خواه این حقانیت از جانب مردم باشد یا خدا، مشروعیت طبق این معنی در برابر کلمه انگلیسی «Legitimacy» است که به معنای قانونی و بر حق بودن است، در این کاربرد مشروعیت در برابر «غصب» است و حکومت مشروع یعنی حکومت برخوردار از حقانیت حکومت غاصب یعنی حکومت ناحق. (۲)

مراد از مقبولیت یعنی اقبال، پذیرش و روی آوردن مردم به یک نظام و سیستم حکومتی، خواه آن نظام و سیستم مشروعیت خود را از جانب مردم کسب کرده باشد یا از جانب خداوند، می توان گفت معادل مقبولیت و پذیرش مردمی، همان بیعت است که در صدر اسلام و خلفای پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بود که مردم با

ص: ۱۱۱

۱- بهمن پور، جشن ختم دین گرفته اید، ص ۵.

۲- ر.ک: مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ۵۲.

بیعت کردن آمادگی خود را مبنی بر حفاظت و صیانت از حکومت و حاکم را اعلام می کردند و این امر موجب استقرار و به فعلیت رسیدن آن نظام و آن حاکم می شد.

در بررسی پیش فرض های این تحقیق و در پیش فرض دوم، دیدگاه های گوناگونی پیرامون مشروعیت و حقانیت یک گروه بر اعمال قدرت و تصرف حکومت بیان شد که برخی دیدگاه ها فاقد ارزش و دور از دفاع عقلانی بوده ولی برخی دیگر قابلیت بررسی را داشت همچنان که پیروان و معتقدانی هم دارند، مانند سه دیدگاه ذیل:

یکی دیدگاه قهر و غلبه است که می گویند هر گروه و حزبی که نیرو و توان و برنامه لازم برای اداره حکومت را داشته باشد و با قهر و غلبه دیگران را وادار بر پیروی کند، حق و مشروعیت حکومت را دارد.

در میان مسلمانان برخی گروه ها و مذاهب کلامی و فقهی اهل سنت، یکی از راه های مشروعیت را قهر و غلبه و استیلاء یک حاکم یا یک گروه می دانند. (۱)

دیدگاه دوم مربوط به کسانی است که می گویند اقبال و رأی مردم ملاک مشروعیت است یعنی به هر شخصی یا گروه یا حزبی که اکثریت مردم رضایت و رأی بدهند آن شخص یا گروه یا حزب مشروعیت و حقانیت حکومت سیاسی بر مردم را دارد، در این دیدگاه مقبولیت و پذیرش عامه مردمی، مشروعیت آفرین است.

دیدگاه سوم مشروعیت هر حاکم و حکومتی را به اذن و اجازه و رضایت

ص: ۱۱۲

۱- برخی از حشویه و ظاهرگرایان و احمد بن حنبل، اطاعت و پیروی از شخص فاسق و فاجر و جابر را که با قهر و غلبه قدرت و حکومت را به دست آورده است، واجب و لازم می دانند بلکه چنین شخصی را امام می دانند. ر.ک: قاضی عبدالجبار معتزلی، المغنی فی ابواب التوحید و العدل ج ۱، ص ۹۹؛ احمد بن حنبل، اصول السنه، ص ۸۰.

خداوند می داند و حاکم مطلق و اصیل تنها خداوند است چون مالک و پروردگار عالمیان است، جهان که توان میزبانی
مباشری خدا را ندارد، خداوند حاکمیت خود را به واسطه انبیاء و امامان و نایبان امام علیه السلام در جهان بسط داده است، تا
آنجا که به حکومت اسلامی عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مربوط می شود، میان مسلمانان هیچ اختلافی نیست که
مشروعیت حکومت او مانند اصل نبوت او الهی بوده و مقبولیت و انتخاب مردم نقش نداشته است هر حکومتی که در اذن و
رضایت الهی نباشد غاصب و نامشروع است.

دیدگاه نخست هیچ ارزش و جایگاهی برای رضایت و اذن الهی نگذاشته است چنان که رأی و انتخاب و مقبولیت مردمی نیز
فاقد ارزش و بی اثر شده است.

در دیدگاه دوم نقش مردم در مشروعیت بخشیدن حکومت تثبیت شده است ولی جایی برای اعمال حاکمیت الهی ترسیم
نشده است.

دیدگاه سوم هرگونه مشروعیت حکومت ها را برگرفته از حق حاکمیت الهی می داند، حال باید دید که نقش مردم در چنین
دیدگاهی کجا و چگونه خواهد بود؟

تا آنجا که مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می دهد، مردم نقش اساسی در پیدایی و پایایی حکومت اسلامی داشته اند یعنی
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تحقق حکومتش که مشروع و حق بود، از هیچ نیرویی غیر از خواست و اقبال مردم
استفاده نکرد، قرآن مجید روی این واقعیت تأکید می کند: «هو الذی ایدک بنصره و بالمومنین»^(۱) مردم به رهبری پیامبر که
خدا به او داده بود بیعت کردند

ص: ۱۱۳

۱- انفال / ۶۲: اوست خدایی که تو را با نصرتش و با مومنان تأیید و یاری کرد.

حق زعامت و رهبری اجتماعی سیاسی مانند اصل نبوت از جانب خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داده شده بود نه این که رهبری حکومت از جانب مردم به او تفویض شده باشد. (۱)

ص: ۱۱۴

۱- ر.ک: مطهری، ولاء ها و ولایت ها، ۵۱.

موضوع مهم در این نوشتار بررسی جایگاه مردم در عصر ظهور و استقرار حکومت مهدوی است، امام مهدی علیه السلام تا چه حدودی از نقش مردم در برنامه های حکومت خویش بهره می برد، نقش مردم تا کجاست آیا در تدوین و اجرای برنامه حکومتی نقش دارند یا انتخاباتی در تعیین استانداران برقرار می شود؟ ملاک انتخاب امام علیه السلام در گزینش کار گزارانش چیست؟ آیا تمام مردم تحت حکومت از اداره حکومت حضرت راضی هستند اگر چنین است رضایت شان را چگونه اعلام می کنند؟ هر چند استخراج پاسخ تفصیلی به پرسش های مذکور از متن روایات مشکل است ولی می توان پاسخ کلی و اجمالی به پرسش های مذکور را طی چند مرحله بیان کرد؛

اول- مردم و مشروعیت حکومت مهدوی: حکومت مهدوی تداوم حکومت الاهی نبوی و علوی است، بررسی نقش مردم در مشروعیت دادن به حکومت نبوی و علوی بیان نقش مردم در حکومت مهدوی علیه السلام نیز است.

از دیدگاه مکتب تشیع پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر حاکمیت و حکومت به امامان معصوم علیهم السلام داده شده است و همان گونه که امامت امامان مانند نبوت انبیاء از جانب خداوند بوده و مقبولیت مردم در مشروعیت آن دخالت ندارد، امر حکومت و حاکمیت آنان نیز مشروعیت خود را از خداوند می گیرد و رأی،

انتخاب و اقبال مردم در آن اثر ندارد.

براساس آیات و روایات امر امامت و حکومت به امامان علیهم السلام واگذار شده است که اینجا مجال بحث آن نیست، رأی، رضایت و مقبولیت مردم در تحقق و پایداری حکومت ائمه علیهم السلام سرنوشت ساز است همانگونه که در سال های نخستین، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبی بود ولی چون مقبولیت مردم حاصل نشده بود، حکومت و رهبریت سیاسی او نیز محقق نشده بود ولی او هم چنان رهبر مطاع و مشروع بود و در سال های بعدی که اقبال مردم حاصل شد رهبریت و حکومت اسلامی برقرار شد، در عصر ائمه علیهم السلام نیز بر همین منوال بود در عصر امام علی علیه السلام که مقبولیت و پذیرش همگانی محقق شد خلافت و رهبریت سیاسی امام علیه السلام نیز محقق شد اما در عصر امامان بعدی که پذیرش همگانی نبود حکومت و رهبریت ائمه علیهم السلام نیز محقق نشد ولی آنان همچنان رهبران و حاکمان مشروع و حق بودند.

سخن مولی علی علیه السلام به روشنی از اهمیت نقش مردم پرده برمی دارد:

لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر... لألقت جملها علی غاربها. (۱)

امام این سخن را هنگامی بیان فرمودند که هزاران مسلمان از سراسر بلاد اسلامی برای امر حکومت و رهبریت پس از عثمان بن عفان به مدینه گردهم آمده بودند. (۲) و در جای دیگر فرمود: لارأی لمن لایطاع (۳) یعنی کسی که مطاع و

ص: ۱۱۶

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲- در پیش فرض دوم و سوم و چهارم و نیز در چند صفحه پیش بیان شد که هیچ فرد یا گروهی مشروعیت ذاتی ندارد و حق حاکمیت و حکومت از خداوند است که این حق را به انبیاء و امامان و سپس به نایبان خاص و عام امام داده است، مشروعیت، حقانیت و مطاع بودن آنان متوقف بر رأی و انتخاب مردم نیست، در این میان برخی پنداشته اند که: خلافت یک مقام سیاسی و اجتماعی است که واقعیتهای جز انتخاب مردم ندارد و گاهی مردم به حدی از رشد و آگاهی می رسند که پیامبر و امام را برای زمامداری سیاسی نظامی انتخاب می کنند مانند بیعت با نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم لقد رضی الله عن المومنین از بیابونک تحت الشجره و مانند انتخاب حضرت علی علیه السلام در نوبت چهارم خلافت، و گاهی به خاطر فقدان رشد سیاسی و اجتماعی به این انتخاب احسن موفق نمی شود، اکنون واضح است که آیین کشور داری نه جزئی از اجزاء نبوت است و نه در ماهیت امامت _ که همه دانایی است _ مداخلت دارد. حائری یزدی، حکمت و حکومت، ۱۷۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳.

فرمان پذیر و مقبولیت ندارد رأی و نظری نخواهد داشت.

حضرت امیر علیه السلام در نامه ای که به فرمانداران خود نوشته و آنان را موظف کرده بود تا هر جمعه آن را بر مردم بخوانند به خوبی از حقانیت الهی خود و نقش مقبولیت مردم حکایت می کند: و قد کان رسول الله عَهْدَ الیَّ عَهْدًا فَقَالَ یابن ابی طالب لک ولاءُ اُمَّتی فان و لُوک فی عافیة و اجمعوا علیک بالرضا فقم فی امرهم و ان اختلفوا علیک فدعهم و ما هم فیہ فان الله سیجعل لک مخرجاً....(۱)

نتیجه مرحله اول این می شود که حکومت مهدی، حقانیت و مشروعیت خود را وامدار انتخاب مردم (نصف به اضافه یک) نیست و این امر هیچ کاستی و منقصتی را متوجه سیستم حکومتی مهدوی نمی سازد که انسان ها مملوک خدایند و حکومت تنها حق خدا است و امام به اذن خدا بر مردمان حکومت می کند؛ این نقطه عطف در جدایی بینش الهی - توحیدی با بینش دنیایی و

ص: ۱۱۷

۱- پیامبر خدا با من پیمانی بست و فرمود: ای پسر ابوطالب پیشوایی و رهبری امت من در حقیقت از آن توست اگر مردم بدون نزاع ولایت تو را پذیرفتند در امر حکومت قیام کن و اگر اختلاف کردند آنان را به حال خود واگذار خدا هم برای تو نجاتی قرار می دهد؛ ابن طاووس، کشف المحجّه، ۱۸، چاپ بیروت.

اومانستی است، از همین روی اندیشه الهی تسلیم مبانی دموکراسی که بر اساس انسان محوری به جای خدا محوری بنا شده است نمی شود و دموکراسی را تنها به عنوان یک راهبرد و روش می شناسد نه ارزش و هدف.

دوم: سهم مردم در اداره دولت مهدوی - حکومت مهدوی استمرار حکومت نبوی و علوی است حضرت مهدی علیه السلام به سیره و روش حکومتی نبوی و علوی رفتار می کند(۱) در حکومت دینی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام نقش مشورتی مردم و حضور آنان در سطح بالای حکومتی و اداره جامعه نهادینه شده بود.

امام علی علیه السلام که حکومتش با مقبولیت و رأی مثبت همگانی مردم روی کار آمد و در دوران حکومت بی نظیرش، اثری از خود خواهی و خود رأیی (دیکتاتوری) به چشم نمی خورد، همو در بیان حکومت انسانی حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

در روزگاری که هوای نفس حکومت می سازد (او ظهور می کند) هدایت و رستگاری را جایگزین هوای نفس می سازد و در عصری که نظر شخصی بر قرآن مقدم شده است افکار را متوجه قرآن می گرداند... (۲)

در دستوری که امام علی علیه السلام به حاکم منطقه «بانقیه» در اطراف کوفه می دهد به خوبی از روش حکومت عدل علوی و مهدوی درباره شهروندان مسلمان و اهل کتاب حکایت می کند:

از آن پرهیز که برای گرفتن در همی خراج، مسلمان یا یهودی یا نصرانی

ص: ۱۱۸

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: ان قائمنا اذا اقام لبس لباس علی و سار بسیرته (حرّ عاملی، و سایل الشیعه، ج ۳ ص ۳۴۸)

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

را بزنی یا جانوری را که برای صاحب خود کار می کند به فروش برساند که دستور ما (از جانب شرع) این است که از ایشان عفو را بگیریم. (یعنی از مقدار مالی که زاید هزینه هاست، و نه اصل مال آنان)^(۱)

سوم - امام مهدی رهبری، متفاوت با رهبران دموکراسی:

اصولاً امامت در اندیشه اسلامی با حاکم یا رئیس جمهوری که در نظام های کمونیستی و دموکراسی و... مطرح است بسیار متفاوت است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

الامام، الانیس الرفیق و الوالد الشفیق و الاخ الشفیق و الامام البره بالوالد الصغیر مفرع العباد فی الداهیه الناد.^(۲)

او چنان با امت صمیمی و نزدیک است که همه او را پناهگاه خود می دانند.

از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که درباره مهدی علیه السلام فرموده است:

«امتش به او پناه می برند آن گونه که زنبور ها به ملکه خود پناهنده می شوند.»^(۳)

او مصداق کامل رهبری است که از میان مردم برگزیده شده و در بین آن ها و مانند آن ها زندگی می کند. به همین دلیل درد های آن ها را به خوبی می شناسد و درمان آن را می داند و تمام همت خود را برای بهبودی حال آن ها

ص: ۱۱۹

۱- کلینی، فروع کافی، ج ۳، کتاب الزکاه، باب أدب المصدق، ص ۵۴۰، ح ۸: ایاک ان تضرب مسلماً او یهودیاً اونصرانیاً فی در هم خراج او تبیع دابه عمل فی درهم فانما امرنا ان ناخذمنهم العفو.

۲- امام آن همدم همراه و آن پدر مهربان و برادر تنی (که پشتیبان بردار) است و پدر دلسوز نسبت به فرزند خردسال است و پناهگاه بندگان در واقعه هولناک. کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۲۲۵ حدیث ۱.

۳- صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۸، فصل ۷ باب ۷ حدیث ۲

به کار می گیرد و در این راه تنها به رضایت الهی می اندیشد. در این صورت چرا امت در کنار او به آرامش و امنیت نرسد و به کدام دلیل دل به غیر او بسپارد؟!

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شما را بشارت می دهم به مهدی علیه السلام اهل آسمان و زمین از او (و حکومت او) راضی هستند. و چگونه ممکن است که کسی از حاکمیت مهدی علیه السلام ناراضی باشد و حال آن که برای همه جهانیان روشن می شود که اصلاح امر بشر و سعادت او در همه جنبه های مادی و معنوی تنها در سایه حکومت الهی آن حضرت است. (۱)

امام مهدی علیه السلام رحمت گسترده برای جهانیان و بهار مردمان و سرسبزی روز گاران است (۲)

حال چه کسی است که از رحمت و بهار و سرسبزی راضی نباشد و به آن رأی ندهد؟

او امام و رهبر یک گروه و یا یک مذهب نیست، السلام علی المهدی الامم (۳)

چهارم- حکومت مهدوی بی نیاز از دستاورد های دموکراسی:

مطالعه و بررسی شخصیت و ویژگی های رهبری دولت مهدوی، اهداف دنیایی و اخروی آن دولت، رابطه رهبری با یاران و دولتمردانش، تعامل رهبری و دولت مردان با رعیت و... آشکار می سازد که در دولت مهدوی از ظلم و استبداد و دیکتاتوری خبر و اثری نیست و در آن دولت کریمه همه انسان ها با

ص: ۱۲۰

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱ / ۸۱

۲- السلام علیک ایها الرحمه الواسعه (مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین) السلام علی الربیع النام و نظره الایام (مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین)

۳- مصابح کفعمی، زیاره المهدی

هر رنگ و نژادی به کرامت انسانی خود رسیده و از رفاه مادی و معنوی برخوردار می شوند، از این روی اهداف و آرمان های که در سیستم های مدعی دموکراسی به عنوان سراب، شعار و راهبرد پی گیری می شود که دولت مهدوی به واقعیت و شعور می پیوندد و مردمان خسته از ظلم و دیکتاتوری نوین شاهد آزادی و کرامت انسانی را در آغوش می کشند.

به گوشه های از دستآورد های دولت مهدوی که سیستم های دموکراسی دنبال آن هستند اشاره می شود:

الف- رأی مثبت (نصف به اضافه یک) مردم در نظام دموکراسی حکایت از محبوبیت کاندیدای مورد نظر دارد، در حالی که در دولت مهدوی نه تنها نصف به اضافه یک بلکه همه مردمان و حتی ساکنان آسمان به رهبری الهی شان عشق و محبت می ورزند.^(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف یاران مهدی علیه السلام و میزان عشق و محبت شان به رهبر را چنین توصیف می کند: آن ها در اطاعت از امام خویش می کوشند.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: با جان خود از او محافظت می کنند.^(۳)

رضایت همگانی در دولت مهدوی بی نظیر است، یرضی بخلافته اهل السماء و اهل الارض^(۴) یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض^(۵)

ب- در حکومت های غیر دینی بهترین و آرمانی ترین اهدافشان استقرار

ص: ۱۲۱

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۴ حدیث ۱

۲- ، یوم الخلاص، ۲۲۳

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۰۸

۴- سیوطی، جامع الصغیر، ج ۲ ص ۶۷۲، مناوی، فیض القدیر، ج ۶ ص ۲۹۷

۵- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴ ص ۴۶۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۱۰۴

امنیت و آوردن رفاه دنیایی و کسب رضایت اکثریت ظاهر بین است اما در حکومت مهدوی هم چون حکومت های انبیاء و امامان پیشین، امور مذکور به عنوان هدف متوسط و مقدماتی مورد اهتمام است ولی هدف اصلی و نهایی رسانیدن انسان ها به کمال و سعادت واقعی است.

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱)

مفاد آیه شریفه این می شود که رهبر و یاران دولت موعود مؤمن و صالح اند، به عنایت الهی حکومت تمام زمین را در اختیار می گیرند، پس از برقراری امنیت (مادی و معنوی) برای رسانیدن انسان ها به هدف اصلی خلقت آنان تلاش می کند که همان مقام عبودیت باشد. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۲)

ج- دیکتاتوری، استبداد و خود کامگی از مصادیق بارز ظلم است، ستیز با ظلم و ظالم و دولت های باطل یکی از محور ها و اهداف برنامه های دولت مهدوی است از این روی آزادی مردم و نابودی استبداد در دولت مهدوی محقق می شود.

الذین ان مکنهم فی الارض...

ذیل این آیه آمده است که ؛ این آیه در حق مهدی و یاران او است که خدا

ص: ۱۲۲

۱- نور / ۵۵

۲- ذاریات / ۵۶

آنان را مالک شرق و غرب می کند... تا این که از ظلم نشانه ای نماند. (۱)

در روایات آمده است که؛ القائم منا اهل البيت اذا قام غلب دوله الباطل (۲) ان زوال ملك الجباره و الظلمه على يد القائم منا (۳) ليعزلن عنكم امراء الجور و ليطهرون الارض من كل غاش. (۴)

د- مراجعه به آرائ عمومي و جلب نظر مثبت، شعار ديگري است که در دنيايي دموکراسي مطرح است تحقق اين شعار در دولت مهدي به صورت کامل وجود دارد.

امام صادق عليه السلام می فرماید: به خدا سوگند گویی او را در میان رکن و مقام با چشم خود می بینم که از مردم برای امر تازه... بیعت می گیرد. (۵)

در روایت دیگر از امام علی عليه السلام نقل شده است که فرمودند: او از یارانش بیعت می گیرد که طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند. (۶)

از روایاتی که بیانگر رابطه متقابل با یارانش است می توان میزان هدفمندی و رضایت مندی مردم و یاران را از حکومت نتیجه گرفت همان چیزی که نظریه پردازان حکومت های دموکراتیک شعار آن را می دهند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف یاران مهدي عليه السلام فرمود: آن ها در اطاعت از امام خویش می کوشند. (۷)

ص: ۱۲۳

۱- قمی، تفسیر قمی، ج ۲ ص ۷۸، تأویل الآيات، ۳۳۹

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۴۹ حدیث ۲۰

۳- صدوق، کمال الدین، ج ۲ ص ۳۵۴ حدیث ۵۱

۴- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۱۲۰ حدیث ۲۳

۵- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۹۵

۶- صافی، منتخب الاثر، فصل ۶ ص ۵۸۱ باب ۱۱ حدیث ۴

۷- يوم الخلاص، ص ۲۲۳

امام صادق علیه السلام فرمود: باجان خود از او محافظت می کنند. (۱)

روایتی از امام علی علیه السلام حکایت از حق انتخاب و اختیار در یاران مهدی علیه السلام دارد: او از یارانش بیعت می گیرد که طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند. (۲)

ه - اقامه عدل در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی جامعه از مهمترین رسالت های مهدی علیه السلام است تا آن جا که حضرت به العدل المنتظر (۳) لقب یافته است، ارمغان عدل آوری امام زمان علیه السلام مورد اتفاق فریقین اسلام و تمام ادیان منجی باور است.

عدالت زمینه ساز حیات حقیقی بشریت است و انسان ها بدون عدالت مردگان بی روح اند از همین روی امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها... (۴) فرمود: مراد این است که خداوند زمین را بواسطه عدالت حضرت مهدی در دوران ظهورش زنده خواهد کرد پس از آن که به سبب ستم سردمداران گمراه مرده باشد (۵) نزدیک به همین مضمون از امام کاظم علیه السلام نقل شده است. (۶)

حال پرسش این است که آیا چنین امامی از مقبولیت و رضایت مردم غفلت می ورزد، پاسخ منفی است پس در هر جا و در هر عرصه که حضور مردم و انتخاب مردم موثر باشد، حکومت مهدوی به آن توجه دارد و در حکومت و جامعه که عدالت به معنی واقعی آن پیاده می شود، رضایت و حضور حداکثری

ص: ۱۲۴

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸

۲- صافی، منتخب الاثر، فصل ۶ ص ۵۸۱ باب ۱۱ حدیث ۴

۳- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای افتتاح

۴- حدید / ۱۷

۵- نعمانی، الغیبه، ص ۳۲.

۶- تفسیر البرهان، ج ۷، ص ۴۴۶.

رعیت حتمی است.

عدالت او یکسره و تنها متوجه ابرار و نیکان نیست، یسع عد له البر و الفاجر(۱) حکومت های مدعی دموکراسی به خاطر بدنه ناکارآمدی که دارند از تحقق عدالت عاجز اند در حالی که دولت مهدوی بخاطر رعایت شایسته سالاری از دولتمردان توانمند برخوردار است و از این روی اجرای عدالت برای شان ممکن است امام علی علیه السلام در وصف دولت مهدوی فرمود:...
یملؤ الارض عدلا بلا صعوبه(۲)

و - مدعیان دموکراسی بخاطر جلب آراء مردم وعده های عمرانی خدماتی می دهند و گاهی از دروغ و افتراء علیه همدیگر نیز بهره می برند، در حالی که در عصر حکومت مهدوی رفاه عمومی و عمران سراسری تحقق می پذیرد، هر گونه کذب و افتراء ریشه کن می شود، عقل ها به کمال می رسند و جایی برای شعار های سراب گونه و فریبا باقی نمی ماند.(۳)

سیستم های دموکراسی گاهی برای همسو ساختن برخی جریان ها و کسب اکثریت ائتلاف های نامقدس تشکیل می دهند که هرروزه شاهد آن هستیم ولی حکومت مهدوی هدف مدار است و از انشعاب ناهمسویان هراسی ندارد، امام مهدی می فرماید:
الحق معنا فلن یوحشنا من قعد عنا(۴)

ح - دولت های دموکراسی و لیبرال دموکراسی هر چند داعیه دار جذابیت و

ص: ۱۲۵

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۹۰

۲- هیئه العلمیه، معجم احادیث، ج ۷ ص ۱۳۴.

۳- ر.ک: کمال الدین، ج ۱ ص ۶۰۳ باب ۳۲ حدیث ۱۶؛ قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه؛ مجلسی بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۲۱

۴- طوسی، الغیبه، فصل ۴، ص ۲۸۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۵۳، ص ۱۷۸، حدیث ۹.

مقبولیت همگانی هستند اما به خاطر جامع نبودن برنامه ها و یکسو نگری به رفاه، آزادی و... از جذابیت همگانی بی بهره اند. ولی حکومت مهدوی از چنان جذابیتی برخوردار است که پیر و جوان آن را می پسندد امام علی علیه السلام می فرماید: و یصفوا له الزمان و یسمع کلامه و یطیعه الشیوخ و الفتیان(۱)

مطالعه و بررسی این مراحل نشان می دهد که حکومت مهدوی که تداوم همان حکومت نبوی علوی است، از رضایت و مقبولیت عام مردم برخوردار است. اگر طرح دموکراسی یا لیبرال دموکراسی، مزیت یا فضیلتی دارد، حکومت مهدوی به صورت کامل از هر مزیت و فضیلتی برخوردار است، از همین روی روایات خبر از رضایت و اقبال همگانی در حکومت مهدوی می دهد:

یرضی بخلافته اهل السماء و اهل الارض(۲) یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض(۳)

دموکراسی روشی و حکومت ولایت فقیه

در بحث دلایل عقلی و نقلی اثبات ولایت فقیه بیان شد که امر مشروعیت حکومت و رهبری پس از آغاز غیبت کبری به فقهاء جامع شرایط واگذار شده است و سهم مردم در امر حکومت و رهبری سیاسی همان سهمی است که مسلمانان صدر اسلام و عصر ائمه علیهم السلام داشتند، یعنی رأی و انتخاب و مقبولیت مردم در تحقق و پایداری حکومت اسلامی نقش دارد و در طول تاریخ پس از عصر غیبت هر جا چنین اقبال و موقعیتی فراهم شده است فقیهان جامع

ص: ۱۲۶

۱- هیئه العلمیه، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۷ ص ۱۳۴.

۲- سیوطی، جوامع الصغیر، ج ۲ ص ۶۷۲؛ مناوی، فیض القدیر، ج ۶ ص ۲۷۹

۳- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴ ص ۴۶۵، مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۱۰۴

الشرايط به امر تأسيس حكومت اسلامي همت گماشته اند، هرچند چهره كامل و رسمي چنين حكومتي در عصر حاضر توسط حضرت امام خميني بنیان گذاري شد.

امام خميني به خوبي نقش مردم و اهميت كار آنان را در حكومت ديني و اصل استقرار آن ترسيم مي كند:

چون در گذشته براي تشكيل حكومت و برانداختن تسلط حكام خائن و فاسد، به طور دسته جمعي و بالاتفاق قيام نكرديم و بعضي سستي به خرج دادند و حتي از بحث و تبليغ نظريات و نظامات اسلامي مضايقه نمودند، بلكه به عكس به دعا گويي حكام ستمكار پرداختند! اين اوضاع به وجود آمد؛ نفوذ و حاكميت اسلام در جامعه كم شد؛ ملت اسلام دچار تجزيه و ناتواني شد؛ احكام اسلام بي اجرا ماند... (۱)

يكي از معاصران در اين زمينه مي گويد:

نقش مردم در مقام اثبات و تحقق و اجراء، چه درباره اصل دين، چه درباره نبوت، چه درباره امامت بالاصل، و چه درباره نصب خاص، نقش كليدي است؛ تا چه رسد به ولايت فقيه كه نصب عام است. مردم اگر _ معاذالله _ اصل دين را قبول نكردند، دين، نسيأ منسيا و فراموش مي شود؛ اگر مردم نبوت پيامبري را قبول نكردند، آن پيامبر مهجور مي شود و اگر امامت امامي را قبول نكردند، آن امام مهجور مي شود ولو آنكه آن امام، همان حضرت علي بن ابی طالب عليه السلام باشد. بايد مقام نبوت، مشروعيت، و حقانيت را از مقام اثبات، قدرت عيني و... جدا كرد. اگر کشور بخواهد اداره شود، تا مردم نخواهند و حضور نداشته باشند؛ نه نبوت، نه امامت، نه نيابت خاص، و نه نيابت عام، هيچ يك در خارج متحقق

ص: ۱۲۷

نمی شود. کشور با صرف رأی علمی اداره نمی شود و در مقام اجراء، کار کلیدی در دست مردم است. حکومت اسلامی نیز حکومت سلطه و تحمیل نیست؛ اگر جبر و سلطه باشد، می شود همان حکومت باطل اموی و مروانی که پس از مدتی هم از بین خواهد رفت. (۱)

یکی از صاحب نظران همین بحث را از زوایه دیگر چنین پی گیری کرده است:

در عصر غیبت، خداوند عالم و شارع مقدس، طبق مبنای ولایت فقیه، در بحث حاکمیت دو دسته حقوق را در عرض هم جعل می کند: حقوقی برای مردم و حقوقی برای حاکمان منصوب (ولی فقیه). مشروعیت این حقوق، وابسته به هم نیست. مشروعیت حقوق مردم، وابسته به اذن ولی فقیه نیست و بالعکس. بلکه همان طور که ولی فقیه، مشروعیت خود را بلاواسطه از شارع اخذ می کند، مردم نیز حقوق خود را از شارع دریافت می کنند، نه از ولی فقیه.

در واقع، موضوع حاکمیت، دو چهره دارد: یک چهره آن، به ولی فقیه مربوط است و چهره دوم، به مردم مرتبط است.

آن روی بحث که به ولی فقیه ارتباط پیدا می کند، آن است که اسلام حق حاکمیت را بدون قید و شرط و ضابطه رها نکرده است بلکه با عدالت، فقاہت و مدیریت شرط شده است. ولی فقیه با این شرایط، طبق جعل الهی، حق ولایت دارد و در صورت فراهم شدن شرایط اجتماعی مکلف به اعمال ولایت است.

روی دیگر بحث، آن است که مردم دارای دو نقش اساسی هستند: یک نقش در مرحله ایجاد حاکمیت و نقش دوم در مرحله استمرار آن. در نقش یکم،

ص: ۱۲۸

مردم حق دارند و موظف اند که مقدمات ایجاد حکومت اسلامی و به جریان انداختن قوانین دینی را فراهم آورند. برای این مهم، نخست باید حاکم جامع الشرائط و مرضی شارع را شناسایی و تشخیص دهند. برای این کار، به فقیه و ولی شناسان رجوع می کنند و از نظرات کارشناسانه ایشان سود می برند و پس از شناسایی و اعلام، شرایط را برای اعمال ولایت وی فراهم می آورند.

مردم در این نقش اساسی _ که به خبرگان مراجعه می کنند _ نیازمند اذن ولی فقیه نیستند، بلکه این کار را به اذن الهی و با مشروعیت دینی، به عنوان مقدمه واجب انجام می دهند؛ چون شارع، مردم را به ایجاد حکومت اسلامی موظف کرده است و مردم برای ادای تکلیف، مقدمات آن را فراهم می کنند.

نقش دوم مردم، مربوط به مرحله استمرار حاکمیت است، چون حاکم باید در طول تصدی حاکمیت خود، همواره دارای شرایط و ضوابطی باشد که از طرف دین تعیین شده است، پس مردم مستقیم و یا غیر مستقیم (از طریق خبرگان) به اعمال نظارت می پردازند.^(۱)

بازخوانی مجدد و نگاه عمیق به روند نصب فقیهان توسط ائمه علیهم السلام بیان گر نقش مهم دیگری برای مردم در امر رهبریت و حکومت سیاسی است و آن نقش «کاشفیت» است، توضیح این که فقیهان به نصب عام از طرف ائمه علیهم السلام بر رهبریت سیاسی و مرجعیت دینی نصب شده است^(۲) و در هر زمانی فقیهانی

ص: ۱۲۹

۱- جعفر پیشنه فرد، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، ۵۸.

۲- نصب عام یعنی ائمه علیهم السلام در عصر غیبت کبری شخص خاص را به عنوان رهبری سیاسی و مرجع دینی مشخص نکرده اند بلکه صفات و ویژگی های را بیان کرده اند که در فقیهان جامع الشرائط یافت می شود، در مقابل نصب خاص است که امامان در عصر ظهور و در عصر غیبت صغری شخص معین را به عنوان نایب یا رهبر سیاسی حکومتی مشخص کرده بودند مانند نایبان چهارگانه عصر غیبت صغری.

متعدد وجود دارند، که لزوم حکومت واحد و پرهیز از هرج و مرج حکم می کند از میان آنان تنها یک فقیه عهده دار رهبریت حکومت سیاسی باشد، این جا است که بحث مشخص شدن ولی فقیه از میان فقیهان جامع الشرایط پیش می آید، و امر انتخابات مردمی برای تعیین نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و در نهایت مشخص ساختن رهبری پررنگ می شود و مردم گام دومی را برای تعیین سرنوشت حکومت سیاسی و رهبری بر می دارند، منتهی باید توجه داشت که این جا هم نقش مردم تعیین، نصب و مشروعیت بخشیدن به رهبر حکومتی و مرجع دینی نیست بلکه رأی و انتخاب مردم و کار خیرگان رهبری کشف مصداق است یعنی از میان فقیهان موجود کدام یک مصداق برای نصب عام امامان علیهم السلام است.

این انتخاب در واقع نظیر دیدن هلال ماه جهت اثبات اول ماه و نظیر تعیین مرجع تقلید است توضیح اینکه: مسلمانان مکلف اند که ماه رمضان را روزه بگیرند. اما برای این که بدانند ماه رمضان شده یا نه، باید رؤیت هلال کنند و ببینند آیا هلال شب اول ماه در آسمان دیده می شود. اگر هلال ماه رؤیت شد آن گاه «کشف» می شود که ماه رمضان شده و باید روزه بگیرند. در این جا این گونه نیست که مردم به ماه رمضان مشروعیت بدهند؛ یعنی ماه رمضان را ماه رمضان کنند بلکه در خارج یا هلال شب اول ماه واقعاً وجود دارد یا واقعاً وجود ندارد، اگر هلال ماه وجود داشته باشد ماه رمضان هست و اگر نباشد ماه رمضان نیست. آنچه مردم در این میان انجام می دهند و به عهده آنان گذاشته شده تنها کشف این مسأله است که آیا هلال ماه وجود دارد یا نه؟

و یا در مسأله تقلید، هر مسلمانی که خودش متخصص در استنباط و شناسایی احکام دین نیست باید از کسی که چنین تخصصی را دارد، که همان

مجتهد است، تقلید کند. در این مسأله هم وقتی کسی بدنبال تعیین مرجع تقلید برای خودش می رود این طور نیست که می خواهد به مرجع تقلید مشروعیت بدهد و او را مجتهد کند. بلکه آن شخص قبل از تحقیق مردم واقعاً مجتهد هست و یا واقعاً مجتهد نیست و صلاحیت برای تقلید ندارد مردم با تحقیق فقط می خواهند «کشف» کنند که آیا چنین صلاحیتی در او وجود دارد یا ندارد. بنابراین، کار مردم «خلق و ایجاد» آن صلاحیت نیست بلکه «کشف و شناسایی» آن است.

در مورد ولی فقیه هم مسأله به همین ترتیب است. یعنی با نصب عام از ناحیه خداوند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فقیه حق حاکمیت پیدا کرده و مشروعیت دارد و مردم تنها کارشان این است که این حق حاکمیت را که واقعاً و در خارج و قبل از تحقیق شان وجود دارد کشف و شناسایی کنند. با این بیان معلوم می شود که تعیین نمایندگان مجلس خبرگان رهبری از جانب مردم و بعد هم تعیین رهبری به وسیله این نمایندگان، حقیقت و ماهیتش چیزی غیر از آن چه گفته شد، یعنی کشف و شناسایی فردی که واجد صلاحیت و مشروعیت برای منصب ولایت فقیه و رهبری است نخواهد بود. البته این کشف بدان معنا نیست که این شخص خاص، مورد نظر امام زمان علیه السلام بوده است بلکه همان طور که گفتیم این مسأله نظیر کشف و شناسایی مرجع تقلید است که در آن مورد هم شخص خاصی برای تقلید معین نشده بلکه یک سری ویژگی های عام بیان شده و هر کس دارای چنین ویژگی هایی باشد مرجعیت او مورد قبول و رضای خدا و امام زمان علیه السلام خواهد بود.^(۱)

ص: ۱۳۱

۱- مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ۷۲ و ۷۳.

و اما نسبت به تحقق و استقرار حکومت و حاکمیت فقیه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام گفته شد که این مسأله تماماً به پذیرش جامعه و مقبولیت مردمی بستگی دارد. یعنی این مردم و مسلمانان هستند که باید زمینه تحقق و استقرار این حاکمیت را فراهم کنند و تا مردم نخواهند نظام اسلامی محقق نخواهد شد و فقیه در اصل تأسیس حکومت خود هیچ گاه متوسل به زور و جبر نمی شود بلکه نظیر همه پیامبران و امامان، تنها در صورتی که خود مردم به حکومت وی تمایل نشان دهند دست به تشکیل حکومت خواهد زد. در این مورد هم نظیر همه احکام و دستورات الهی، مردم می توانند به اختیار خودشان آن را بپذیرند و اطاعت کنند و می توانند هم نافرانی کرده سرپیچی نمایند. البته مردم در طول تاریخ ملزم و مکلف بوده اند که به حاکمیت الهی و حکومت پیامبران و امامان تن دهند و حق حاکمیت آنان را به رسمیت شناخته بپذیرند و اگر نپذیرفتند در پیشگاه خداوند گناه کار و معاقب اند.^(۱)

تحلیل ساده نقش و جایگاه مردم در روند حکومت دینی چنین می شود:

در نظام اسلامی که مردم دیندارند و می خواهند زندگی فردی و اجتماعی خود را با دین و قوانین دینی هماهنگ کنند، این مردم، در عصر غیبت که امام معصوم علیه السلام حضور و ظهور ندارد، یک مکتب شناسی را که در اعتقاد و عمل مثل آنان معتقد و عامل به دین است و از سوی شارع مقدس برای ولایت بر جامعه الهی، به نحو عام منصوب شده پیدا می کنند و ولایت او را می پذیرند. می گویند تو که برابر مکتب حکم می کنی، ما در حقیقت ولایت تو را که شخص معین هستی قبول نکرده ایم، بلکه ولایت فقاهت و عدالت را پذیرفته ایم؛ ما پیرو

ص: ۱۳۲

۱- مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ۷۳ و ۷۴.

فقاہت هستیم کہ تو نیز پیرو همان فقاہت هستی. ما تابع عدالت هستیم کہ تو نیز از آن پیروی می نمائی؛ تو از آن جهت کہ یک انسان و یک شهروند هستی، در پیروی از قانون الهی یعنی فقاہت و عدالت، مثل مایی. این مطلب، در قانون اساسی، در اصل یکصد و ہفتم آمده است: «رہبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است». بنابراین، رہبر اسلامی، از سوی دین ولایت دارد نہ آنکہ مانند کشورهای غربی و شرقی وکیل مردم باشد.

اکنون کہ در بحث علمی، وضعیت و نوع حکومت اسلامی روشن شد، الفاظی را برای بیان این مفاهیم بر می گزینیم. کلمہ «انتخاب» کہ لفظی عربی است، اگر بہ معنای نخبہ گیری، و برگزیدن باشد، با نصب و ولایت و تولی والی منصوب سازگار است. انتخابی کہ احیاناً در تعبیرهای دینی آمده است، غیر از اصطلاح رایج مردم است. انتخاب در عبارتهای دینی، ہمسان اصطفا و اجتباء و اختیار است و امت نیز کہ والی منصوب را انتخاب می کنند، بہ این معنای قرآنی و روایی است و کاری بہ وکالت ندارد. اگر انتخاب را بہ معنای پذیرش آن والی ارجح قرار دہیم، درست است و بہ معنای انتخاب مصطلح نظام های دموکراسی نیست.

ولی در تعبیرات رایج فارسی، انتخاب، معنای توکیل را می دہد و لذا کلمہ انتخاب دربارہ ریاست جمهوری، اعضای مجلس خبرگان، نمایندگان مجلس، شوراها و... بہ کار می رود کہ ہمگی اینها توکیل است و آن افراد وکیل مردم هستند. در تعبیرات و مفاهیم عرفی، از کلمہ انتخاب، وکالت فہمیدہ می شود؛ یا مسلم این گونه است و یا ظن متاخم داریم کہ چنین است و لذا استفادہ از

چنین کلمه ای که موهم حاکم است، در تحدید و تعریف های علمی روا نیست. (۱)

نگاهی بیرونی به نظام و جامعه ای که براساس نظریه ولایت فقیه تشکیل شده است، به خوبی نقش مردم، حقوق مردم، مسؤولیت ولی فقیه را بازگو می کند، یعنی زبان حال یک نظام مبتنی بر ولایت فقیه این است که:

در رأس قدرت و جایگاه رهبری «نظام ولایت» است نه ولایت شخص؛ افراد جامعه در یک ارتباط خدا محورانه برای اعتلای جامعه اسلامی متناسب با ظرفیت خود، پذیرای مسؤولیتی می شوند، تا نظامی از ولایت و تبعیت، پیکره جامعه را تشکیل دهد. نهایت این است که در رأس این هرم، شخصی خاص با ویژگی های مشخصی قرار گرفته که سرپرستی این کاروان را عهده دار است و از مسؤولیت بیشتری در قبال خدای متعال و مردم برخوردار است. بزرگترین حق مردم بر حاکم، حق هدایت و سرپرستی جامعه است و ولی فقیه در قبال چنین حقی حتماً مسؤول است.

بازخوانی نظر امام خمینی، پیرامون ولایت فقیه و نقش مردم در نظام اسلامی، در کنار بررسی چند پاراگراف از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به خوبی بیانگر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم است؛ امام خمینی با اینکه از لحاظ تئوریک به ولایت عامه و مطلقه انتصابی قائل بود، ولی آرای عمومی را نیز محترم می شمرد و تأکید فراوان داشت که به نظریات و آرای آنان در تصمیم گیری های سیاسی - اجتماعی توجه شود و با انتخابات عمومی، افکار و دیدگاه های مردم به دست آید.

ایشان می فرماید:

ص: ۱۳۴

حکومت اسلامی، حکومتی است که اولاً صد در صد متکی به آرای ملت باشد؛ به شیوه ای که هر فرد ایرانی احساس کند با رأی خود سرنوشت خود و کشور خود را می سازد و چون اکثریت قاطع این ملت مسلمان اند، بدیهی است که باید موازین و قواعد اسلامی در همه زمینه ها رعایت شود.^(۱)

و در جای دیگر می فرماید:

اما شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است. جمهوری به معنای اینکه متکی به آرای اکثریت و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلامی است.^(۲)

بنابراین افزون بر برخورداری از مشروعیت الهی مستلزم مقبولیت مردم نیز هست.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ولایت فقیه با حاکمیت ملت قرین گشته و به عنوان دو اصل مهم به دنبال هم ذکر شده اند. در اصل پنجم قانون اساسی تصریح شده است:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک صد و هفتم عهده دار آن می گردد».

و بلافاصله در اصل ششم نیز تاکید شده است که:

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور به اتکای آرای عمومی اداره می شود. از راه انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر آن، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد. بنابراین در قانون اساسی، مشروعیت الهی حکومت با حق حاکمیت ملت جمع شده و سازگار است. این سازگاری در اصول متعددی از قانون اساسی مشهود است».^(۳)

ص: ۱۳۵

۱- امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۷۰ تا ۷۱ و ۱۰۲ و ۱۱۵.

۲- امام خمینی، صحیفه نور، ۲۰ تا ۲۱ و ۳۶ تا ۳۷؛ ۲/۵۴۵ و ۵۶۸ و ۵۸۴.

۳- ر.ک: اصل ۱۰۷ قانون اساسی.

خدایی و الهی بودن حقانیت و مشروعیت حاکم و حکومت، از منظر و دیدگاه یک فرد مسلمان، هیچ گاه با حق اختیار و حاکمیتش بر سرنوشت خودش منافاتی ندارد.

اما مردم عاقل و مسلمان، مانند مردم غیر مسلمان نیستند که به دین و قانون الهی اعتقاد نداشته باشند و خودشان واضع قانون باشند. مردم مسلمان می گویند ما بسیاری از اسرار و رموز عالم و آدم را نمی دانیم و نیز ما پس از مرگ، زندگی جدید ابدی خواهیم داشت که از تفصیل آن خبر نداریم. پس باید راه زندگی را، دین و راهنمای دینی به ما نشان بدهد و ما ولایت دینی را می پذیریم و حدود آن را اجرا می کنیم. در نظام دموکراسی که چیزی از پیش تعیین شده نیست و برای آنان اساساً دین الهی مطرح نیست _ مگر برای برخی از آنان و آن نیز مسائل شخصی و فردی _ چنین گروهی، دینشان از سیاست و دولت جداست و سکولاری فکر می کنند؛ خود مردم قوانین کشور را وضع می کنند و حاکم چنین کشورهایی، وکیل مردم و تابع محض آراء آنان است.^(۱)

«شعار اسلام، با شعار حکومت های بشری و به ویژه غربی، متفاوت است. شعار دین و حکومت اسلامی، پیروی از حق است و شعار حکومت های بشری و دموکراسی، پیروی از «اکثریت». محور و معیار نظام اسلامی حق است و در این نظام، هر حقی از ذات اقدس اله که حق محض است سرچشمه می گیرد: «الحق من ربك»؛ هرگونه حقی که در طبیعت یا نظام جامعه محقق می شود، از او نشأت می گیرد و حتی آن کس که پیام آور وحی الهی است، او نیز منشأ حق نیست، بلکه خود او، پیرو حق است و حق هیچ دخل و تصرفی در وحی و قانون الهی را ندارد.

البته در نظام اسلامی، در بعضی موارد و مراحل، «اکثریت» معتبر است و جایگاه خاص خود را دارد که همان مقام «تشخیص حق» است نه

ص: ۱۳۶

«تثبیت حق»، یعنی حق را وحی الهی تبیین و تثبیت می کند و در مقام اجرای حق، رأی اکثریت کارساز است و گاهی در مواردی که تشخیص حق دشوار باشد و صاحب نظران با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند، رأی اکثریت معیار است.

تفاوت اساسی اکثریت در نظام دموکراسی با اکثریت در نظام اسلامی در این است که در حکومت اسلامی، حق و قانون، پیش از اکثریت و مقدم بر آن است و اکثریت، «کاشف حق» است نه مولد و به وجود آورنده آن؛ ولی در نظام دموکراسی و غیر دینی، اکثریت، پیش از حق و قانون، و به وجود آورنده آن است. اکنون در نظام جمهوری اسلامی، رأی اکثریت مجلس خبرگان معتبر است و در هر جایی که کار با شورا انجام گیرد، همین گونه است.

جایگاه دوم اکثریت در اسلام، مقام عمل و اجرا است؛ به این معنا که رأی اکثریت مردم، در کارهای اجرایی خودشان معتبر است. مردمی که در بخش قانونگذاری و در حوزه های نبوت و امامت معصوم و در بخش حاکمیت و ولایت و رهبری پذیرای حق می باشند، در مسائل اجرائی، تشخیص شان حجت است و با حضور و رأی آزادانه و اندیشمندانه، در سرنوشت خود سهیم هستند و برای رفع مشکلات و تأمین نیازهای خود، افرادی را به عنوان وکیل انتخاب می نمایند و به مجلس شورای اسلامی یا به مجلس خبرگان و مانند آن می فرستند.

بنابراین، در نظام دینی و اسلامی، دو نوع رأی اکثریت محترم و معتبر است؛ یکی در مقام اجراء و عمل، و دیگری در مقام تشخیص قانون الهی که توسط وحی و دین ارائه گردیده است؛ کسانی که خود توانایی تشخیص قانون دینی را ندارند، قانون شناسان را با رأی اکثریت تعیین می کنند و قانون شناسان، با رأی اکثریت خود، قانون الهی را می شناسند»^(۱).

اصولاً نقش اکثریت در نظام دموکراسی، مشروعیت بخشی، تعیین مدت و محدوده اختیارات حاکم است یعنی اصل مشروعیت یک سیستم و نظام و نیز انتخاب شخص حاکم و نیز زمان مشروعیت آن و نیز محدوده اختیارات او همه تابع رأی مردم است. توضیح بیشتر این که، در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس

ص: ۱۳۷

شورای اسلامی، شوراهاى شهر و روستا و... میزان و ملاك انتخاب، رأى اكثريت است. و اين امر از طرفى نشانه استفاده از روش دموكراسى است و از طرفى نشانه انفعال حكومت اسلامى در برابر دموكراسى نيست چون اولاً اين اكثريت را مى توان بر مبنای «و أمرهم شورى بينهم» تبیین کرد و ثانياً این جا جهت رأى مردم در امور جزئى دنیایى است و ارزش رأى اكثريت به خاطر پایین آوردن ضريب خطا و جلب رضایت مردمی است نه این كه اكثريت، حق ساز و مولد مشروعیت باشند در انتخاب شخص رهبرى نیز اگر اكثريت نظر خيرگان ملاك است، به همین منوال است و افزون بر آن این جا اكثريت، اكثريتى است كه هر كدام واجد شرایط خاصى اند نه اكثريت عام و عوام.

از دیرباز حوزه علوم بشری به ویژه علوم نظری و انسانی، همواره شاهد موافقان و مخالفانی بوده است که هر کدام به طرح دلایل و گاهی برای ردّ نظر مخالف به طرح شبهاتی می پردازند، اندیشه و تئوری حکومت دینی و مهدوی و ولایت فقیه نیز از این قانون کلی استثناء نیست و اگر استثنائی داشته باشد در این زمینه است که مخالفان این دیدگاه فاقد هر گونه دلیل قطعی و منطقی هستند، چون ضرورت و اثبات حکومت دینی و مهدوی و ولایت فقیه دارای دلایل مسلم و قطعی عقلی و نقلی است و سیره علماء و تواتر سخنان اهل فن این دلایل را تایید می کند، مخالف اگر سخنی دارد تنها در قالب طرح شبهه.

از آنجا که نگاه و رسالت این نوشتار، طرح و بررسی مهدویت و حکومت دینی و دموکراسی بود و اگر به مباحث ولایت فقیه پرداخته شد به خاطر این بود که استمرار حکومت امامان و حضرت مهدی علیه السلام در عصر حاضر در چهره ولایت فقیه است، از این روی این جا شبهات و اشکالاتی که مربوط به مهدویت و حکومت دینی و استمرار آن است، طرح و نقد می شود.

شبهات طرح شده از یک نگاه دو گونه می شوند، یکی شبهاتی که مربوط حکومت اسلامی در عصر غیبت می شود و دیگری شبهاتی مربوط به سازگاری

حکومت مهدوی و ولایت فقیه با جمهوریت و دموکراسی.

شبهه یکم _ بطلان نیابت با فوت منوب عنه

فقیهان نایبان امامان هستند و معلوم است که نیابت با فوت منصوب عنه باطل می شود، ولایت فقهاء فرع بر ولایت ائمه علیهم السلام است که با رحلت شان ولایت آنان سپری و منقضی می شود. (۱)

محقق اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ق) چنین پاسخ می دهد: ... فقیه در زمان غیبت، نایب از امامانی که فوت کرده اند نیست تا با فقدان آن ها فقیه منعزل گردد، بلکه نایب از صاحب الامر علیه السلام می باشد و اذن حضرت علیه السلام ثابت است. (۲)

شبهه دوم _ حرمت هر نوع قیامی قبل از ظهور

اشاره

برخی تصور کرده اند که نفس غیبت امام، نشانه این است که پیاده کردن احکام اسلامی و در دست گرفتن حکومت ممکن نیست و تلاش در این زمینه نیز مطلوبیت و وجوبی ندارد، زیرا اگر ممکن و واجب بود، بهترین فرد برای به پاداشتن حکومت اسلامی خود امام زمان بود، اکنون که ظرف زمان گنجایش چنین وضعیتی را ندارد انجام چنین کار وظیفه امام هم نیست و لذا او غایب شده است (۳)

در متون روایی آمده است که: هر قیام و نهضتی پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام محکوم به شکست و هر پرچمی که پیش از پرچم آن حضرت

ص: ۱۴۰

۱- ر.ک: شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۳/۳۵۹.

۲- محقق ثانی، مجمع الفایده، ۱۲/۲۸.

۳- باقی، در شناخت قاعدین زمان، ۲۹ و ۳۶

برافراشته شود، صاحب آن طاغوت است و نباید گرد آن جمع شد. شیخ حرّ عاملی در وسایل الشیعه، کتاب جهاد بابی، بنام «باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم عج» باز کرده است.

بر این اساس مسلمانان و از جمله فقهاء نسبت به تشکیل حکومت هیچ وظیفه ندارند بلکه وظیفه شان ترک همکاری است و باید گوشه گیری کنند و نظاره احوال باشند تا حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، آنگاه به یاری او رفته و حکومتش را تقویت کنند.

این گونه روایات بنیان حکومت اسلامی قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام یعنی حکومت تحت قیادت ولی فقیه را زیر سوال می برد، هیچ کس حق ندارد در غیبت امام معصوم علیه السلام و تا پیش از ظهور او اقدام به قیام و خروج و در نهایت تشکیل حکومت دهد.

به چند نمونه از این روایات اشاره می شود:

یکم -

حماد بن عیسی به صورت مرفوع از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که فرمود:

والله! لا يخرج واحد منّا قبل خروج القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف الا كان مثله مثل فرخ طار من وكره قبل ان يستوى جناحاه، فاخذ الصبيان فعبثوا به... (۱)

همین مضمون با اندکی تفاوت از امام صادق توسط موکل بن هارون (۲) و از

ص: ۱۴۱

۱- کلینی، الکافی، ج ۸ ص ۲۶۴، حدیث ۳۸۲؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۵۰، باب ۱۳ حدیث ۱: به خدا سوگند! احدی از ما، پیش از خروج حضرت قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف خروج نمی کند، مگر اینکه همانند جوجه پرنده ای باشد که پیش از آن که بال و پر او ردیف شود، از لانه ی خود بیرون زده و پرواز کند، البته به زمین می افتد آن را گرفته و کودکان ابزار بازی و سرگرمی خود قرار می دهند.

۲- مقدمه صحیفه سجادیه، شرح فیض الاسلام، ص ۲۲

امام باقر توسط ابی جارود(۱) نقل شده است.

دوم –

امام صادق علیه السلام فرمود:

كل رأيه ترفع قبل قيام القائم، فصاحبها طاغوت يعبد من دون الله عزوجل. (۲) و قرآن از همراهی طاغوت نهی کرده است.
فاجتنبوا الطاغوت (۳)

سوم –

امام صادق علیه السلام فرمود: یا سدید الزم بیتک و کن حلساً من احلاسسه و اسکن ما سکن الليل و النهار، فاذا بلغك ان السفیانی قد خرج، فارحل الینا و لو علی رجلک.... (۴)

چهارم –

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما خرج و لا یرج منا اهل البيت الی قیام قائمنا احداً لیدفع ظلماً أو ینعش حقاً اصطلمته البلیه و کان قیامه زیاده فی مکروهنا و شیعتنا. (۵)

ص: ۱۴۲

۱- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲ حدیث ۶

۲- کلینی، الروضه من الکافی، ج ۸ ص ۲۹۵، خروج القائم، حدیث ۴۵۲؛ شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۵۲، حدیث ۶: هر پرچمی که پیش از قیام قائم علیه السلام به اهتزاز در آید، پرچمدار آن طاغوت است که غیر خدا را بندگی می کند.

۳- نمل / ۳۶

۴- حر عاملی، وسایل الشیخ، ج ۱۱ ص ۳۶ ب ۱۳ حدیث ۳؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۳؛ معجم احادیث المهدی، ۴/۴۳۱: ای سدید همچنان در خانه بمان و همان جا منزل کن، تا شب و روز ساکن است تو نیز ساکن منزلت باشد تا زمانی که سفیانی خروج کند آنگاه به سوی ما شتاب کن گرچه با پای پیاده باشی و...

۵- ریاض السالکین، ج ۱ ص ۱۸۸؛ هیچ کسی از ما اهل بیت، برای دور کردن ظلمی یا گرفتن حقی، پیش از قیام قائم ما به پا نمی خیزد مگر آن که دچار مصیبت و بلا می شود، و به پا خاستن او سبب زیاد شدن رنج ما و شیعیان ما می شود.

از این گونه روایات می توان دو گونه پاسخ داد، یکی پاسخ اصولی و کلی و دیگری پاسخ موردی مربوط به هر یک از احادیث که خود پاسخ موردی نیز دو گونه می شود یکی از لحاظ سندی و دیگر از لحاظ دلالتی.

یکم _ پاسخ اصولی و کلی

از عنوانی که شیخ حرّ عاملی به این گونه روایات داده است، معلوم می شود که ایشان نسبت به پذیرش و صحت این روایات نظر نداده است «باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف» و اگر نظر و فتوایی برطبق این احادیث داشت می فرمود: «وجوب الخروج» یا «حرمة الخروج» چنان که در ابواب و بخش های دیگر وسائل الشیعه نظر و فتوا داده است. (۱)

عقل و نقل هم دست اند در این که، هر قیامی از هر کسی هر چند علیه طاغوت و حکومت ظالم باشد، همیشه مورد تأیید نیست، بلکه نقل براساس عقل برای تأیید یک قیام، شرایط، ویژگی ها و مؤلفه های را تعریف می کند مانند: شایستگی و توانمندی رهبر قیام که مشروعیت و حقانیت الهی داشته باشد یعنی یا خودش پیامبر و امام باشد و یا اذن خاص یا عام از ناحیه آن ها داشته باشد، اصل قیامش براساس محاسبات دقیق باشد، اهداف انسانی و اسلامی داشته باشد و...

از همین روی امام صادق علیه السلام در پاسخ اصحاب که از حقانیت و لزوم حمایت قیام های علیه عباسیان سوال می کردند فرمود: اگر کسی از آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قیام کرد و شما را به کمک و یاری طلبید شما بنگرید که آن شخص هدفش از قیام

ص: ۱۴۳

چیست؟ و برای چه و به رهبری چه کسی قیام کرده و هر قیامی را به قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام مقایسه نکنید و نگویید قیام زید مورد تأیید بود پس هر قیامی مورد تأیید است که چرا که زید مردی عالم و صادق بوده و مردم را به خود دعوت نمی کرده بلکه به رضای از آل محمد دعوت می نمود، و اگر در این راه پیروز می شد به وعده اش وفا می کرد، حق را به امام معصوم واگذار می نمود و خود شخصاً داعیه ای نداشت. (۱)

طبق این سخن امام، قیامی مورد تأیید است که از ویژگی های مشروعیت برخوردار باشد و برخی از ملاک های مشروعیت شخص رهبر و ماهیت قیام بیان شده است مانند علم و صداقت در رهبر و اذن و تأیید امام در ماهیت قیام، این تأیید امام یک قضیه موجه جزئی را ثابت می کند که نقیض سالبه کلیه است (هر قیامی مقبول نیست) و (برخی قیام ها مقبول است).

مسأله مهدویت که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طرح و مورد پذیرش قطعی همه اصحاب و تابعین و دیگر مسلمانان بوده و است، در طول تاریخ اسلام، عده ای را بر آن داشته است که خود را مهدی موعود قلمداد کرده و در صدد تحکیم قدرت و بیعت گرفتن از مردم باشند اخبار متواتر و عقیده راسخ مهدویت، برخی را وسوسه می کرد تا با استفاده از این عقیده و این اسم به جاه طلبی های خویش پردازند و ائمه معصومین علیهم السلام برای نجات پیروان اهل بیت علیهم السلام به آنان هشدار داده و مانع همکاری آنان با این گونه افراد می شدند، از این رو می توان ادعا کرد که مراد از روایاتی که

ص: ۱۴۴

۱- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۸، باب ۹ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۲: ان أتاكم آتٍ منّا نظرُوا علی ای شیء تخرجون ولا تقولوا خرج زید، فان زیداً كان عالماً و كان صدوقاً ولم يدعكم الی نفسه و انما دعاكم الی الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ولو ظهر لوفی بمادعاکم الیه.

مردم را از قیام و هواداری از برخی قیام‌ها منع می‌کند، مطلق قیام و همکاری با انقلابیون نیست بلکه مانع سوء استفاده کنندگان است، به ذکر یک نمونه از موارد سوء استفاده از جریان مهدویت و عکس العمل امام علیه السلام بسنده می‌شود:

مهدی عباسی را که یکی از خلفاء بنی عباس است به همین جهت، لقب مهدی داده‌اند. و یا محمد بن عبدالله بن الحسن، معروف به نفس زکیه، از اولاد حسن مثنی و فرزندان امام حسن مجتبی به نام مهدی موعود از مردم برای خود بیعت می‌گرفت، و حتی از حضرت صادق علیه السلام خواسته شد که با او به نام «مهدی آل محمد» بیعت نماید، و در رکاب او به جنگ علیه بنی امیه برخیزد، و حضرت صادق علیه السلام حاضر به بیعت با او نشد، و به همین جهت آن حضرت مورد خشم عبدالله بن حسن (پدر محمد بن عبدالله) قرار گرفت و سخنان ناروایی به آن حضرت گفته است چنانکه در منابع آمده است: عبدالله بن حسن، مجلسی ترتیب داد و در آن بنی هاشم را برای بیعت با فرزندش محمد دعوت کرد و در آن مجلس سفاک و منصور دوانقی نیز حضور داشتند در آن مجلس عبدالله بن حسن خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی این چنین گفت: «همه می‌دانید که این پسر محمد، همان مهدی موعود است، پس همگان با او بیعت کنیم». و سپس به سراغ امام صادق علیه السلام فرستاد و حضرت در آن مجلس حضور پیدا کرد و عبدالله بن حسن ابتدا به حضرت (احترام شایانی نمود، و در کنار خویش جای داد و سپس اظهار کرد که: همه با فرزندم بیعت کرده‌اند شما نیز بیعت کنید، حضرت در جواب فرمود: اگر منظورتان این است که پسر محمد، همان مهدی موعود آل محمد است و امروزه او باید آن قیام جهانی را آغاز نماید، صحیح نیست، چرا که نه پسر آن مهدی موعود است و نه زمان آن مهدی فرا رسیده است. ولی اگر مقصود این است که می‌خواهید برای خدا

غضب کنید و از باب امر به معروف و نهی از منکر قیام نمایید، مانعی ندارد من نیز با شما هستم ولی با پسرت محمد بیعت نمی کنم، بلکه خودت که پدرش هستی و شیخ قبیله مایی رهبری قیام را به عهده گیر، و من نیز با شما همکاری خواهم کرد»^(۱).

حضرت قیام را به دو بخش تقسیم کرده و فرموده: «اگر به نام مهدی موعود است، صحیح نیست و من نیز همکاری نمی کنم، ولی اگر برای خدا غضب کرده و به خاطر امر به معروف و نهی از منکر باشد، من با شما همکاری می کنم و تو که شیخ ما هستی تو را رها نکرده و به پسرت رو نمی آورم». پس اگر قیام برای خدا و به قصد امر به معروف و نهی از منکر باشد محکوم نیست و از طرف ائمه مردود شناخته نشده است گرچه ممکن است به پیروزی نینجامد، ولی کمترین فائده آن شکستن هیمنه حکومت طاغوت و اتمام حجت بر خلق خدا، و بیدار باش به مؤمنین است که این حکومت، حکومت حقه نبوده و اطاعت از دستورات او لازم نیست.

هرچند در متون روایی قیام های بی حساب و کتاب، فاقد رهبریت شایسته، به ادعای مهدویت و... مردود اعلام شده و از شیعیان خواسته شده است که در هیچ کدام شرکت نجویند ولی در برابر، قیام ها و نهضت های حساب شده و تحت نظر فرمانده شایسته و... مورد تأیید قرار گرفته است.

قیام های زید بن علی، یحیی بن زید، شهید فخر و... مورد رضایت و حمایت ائمه علیهم السلام بوده است چون قیام آنان خدایی، پیروی از اهل بیت علیهم السلام و به خاطر امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

ص: ۱۴۶

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲ ص ۱۹۰ تا ۱۹۲؛ من اخبار امام صادق علیه السلام، باب طرف من اخباره.

بهترین مؤید مشروعیت قیام علیه طاغوت و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر پیش از ظهور، روایاتی است که ائمه علیهم السلام آرزو می کردند که اگر یار و یاور می داشتند و شرایط مناسب می بود قیام می کردند و رهبری را بدست می گرفتند.

وقتی از امام سجاده علیه السلام راجع به وظیفه شیعیان درباره قیام مختار ثقفی سوال شد فرمود: لو آن عبداً زنجياً تعصب لنا اهل البيت، لوجب على الناس موازرته. (۱)

امام صادق علیه السلام در پاسخ سدیر صیرفی که چرا حضرت قیام نمی کند فرمود:

«والله يا سدير لو كان لي شيعة بعد هذه الجداء، ما وسعني القعود، ونزلنا وصيّلنا فلما فرغنا من الصلاة عطفت على الجداء فعددتها فإذا هي سبعة عشر». (۲)

همین پاسخ را امام صادق علیه السلام به سهل خراسانی داد که مدعی بود صد هزار شمشیر زن در خراسان آماده حمایت از حقوق اهل بیت علیهم السلام است و لذا خواستار قیام عملی و رسمی امام علیه السلام بود، امام علیه السلام از سهل خواست وارد تنور آتش شود که او اجابت نتوانست در این میان هارون مکی وارد شد و خواست امام را اجابت کرد، امام علیه السلام از سهل پرسید مانند هارون در خراسان چند نفر دارید؟ سهل پاسخ گفت حتی یک نفر هم نیست امام علیه السلام فرمود: زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم

ص: ۱۴۷

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۶۵: اگر برده زنگی برای یاری ما، عصابه به پیشانی بست و آهنگ قیام کرد بر مردم کمک و یاری او واجب است.

۲- کلینی، اصول کافی، جلد ۲، باب قله عدد المومنین، حدیث ۴: ای سدیر! اگر به عدد این گوسفندان برای من شیعه بود، نشستن و سکوت بر من روا نبود (سدیر گوید) پیاده شدیم و نماز بجا آوردیم، پس از فراغت از نماز من به جانب گوسفندان رفتم و آنها را شماره کردم دیدم ۱۷ عدد است.

هرگز خروج نمی کنیم، ما بهتر از شما می دانیم که چه زمانی قیام کنیم. (۱)

در روایتی امام صادق علیه السلام آرزو می کند که شخصی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم علیه ظالمان قیام کنند و نفقه و کمک های مالی آن بر عهده امام علیه السلام باشد:

«لَا زَالَ أَنَا وَ شَيْعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ وَ لَوَدِدْتُ أَنْ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ خَرَجَ وَ عَلَيَّ نَفَقَةُ عِيَالِهِ» (۲)

امام باقر علیه السلام از پرچمداری و قیام به رهبری یمانی تمجید و مردم را به همدلی و یابوری او تشویق می کند:

«ليس في الرايات رأيه أهدي من رأيه اليماني هي رايه هدى؛ لانه يدعو الى صاحبكم. فاذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس، و كل مسلم، و اذا خرج اليماني فانفض اليه، فان رايته رايه هدى. ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه. فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لانه يدعو الى الحق و الى طريق مستقيم» (۳)

و در جای دیگر می فرماید:

«كأنى بقوم قد خرجوا بالمشرك يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا

ص: ۱۴۸

۱- ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳ ص ۳۶۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷ ص ۱۲۳.

۲- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۵۴: تا مادام که اشخاصی از اهل بیت (ع) برضد دستگاه حکومتی خروج و قیام کنند ما و شیعیان ما در خیر و سلامت هستیم (از شرّ حکومت) بسیار دوست دارم که اگر کسی از اهل بیت علیه حکومت خروج و قیام کند مصارف و مخارج او و عیالش بر عهده من باشد.

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۵، باب ۱۴ ذیل حدیث ۱۳: یعنی، در میان این قیام ها، قیامی هدایت کننده تر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم، پرچم هدایت است؛ چون، مردم را به سوی حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت می کند. پس زمانی که یمانی قیام کرد، فروش سلاح به دیگران حرام است، حتماً، به سوی او بشتابید چون پرچم او پرچم هدایت است. و بر احدی سرپیچی و تخلف از او جایز نیست و هر کسی که تخلف کند اهل جهنم است چون یمانی به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند.

يعطونه، فاذا رأوا ذلك، وضعوا سيوفهم على عواتقهم، فيعطون ما سألوهم، فلا يقبلونه حتى يقوموا، ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم. قتلاهم شهداء...» (۱)

در يك روايت ديگر كه مؤيد مطلب پيشين است شخصي به نام عبدالكريم بن عتبه مي گويد: در مكه در محضر امام صادق عليه السلام نشسته بوديم كه ناگاه، عده اي از معتزله (۲) وارد شده و گفتند: چون بنی امیه به جان هم افتاده، و وليد حاكم و خليفه را كشته اند، ما تصميم گرفته ايم كه بر شخصي كه داراي عقل و دين و منتسب به رسول خداست، يعني محمد بن عبدالله بن الحسن، بيعت كنيم، و بيعت کرده ايم. لذا اينك از شما نيز كه طرفداران بسياري داريد تقاضا مي كنيم كه با او بيعت كنيد.

حضرت در پاسخ آنان پس از حمد و ثنای الهی، از آنان پرسید كه اگر شما قيام کرده و بر اهل كتاب يا بر مجوس و يا بر مشركين و بت پرستان پيروز گرديد با آنان چگونه رفتار خواهيد كرد؟

آنان در پاسخ حضرت گفتند كه چنين و چنان خواهيم كرد، و در پاسخشان همه كفار را يكسان به حساب آورده، گفته اند با همه يكسان برخورد خواهيم نمود.

حضرت فرمود: شما اين احكام را از چه كسي آموخته ايد؟ گفتند كه مردم

ص: ۱۴۹

-
- ۱- نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۳، باب ۱۴، حدیث ۵۰؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲ ص ۲۴۳؛ سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۶: یعنی: گویا گروهی قومی را می بینم كه از سمت مشرق قیام می كنند و حق را می طلبند ولی به آنان داده نمی شود دوباره درخواست حق می كنند ولی باز هم به آنان داده نمی شود چون وضع را این گونه بینند دست به شمشیر اسلحه برده و قیام می كنند پس به آنان هرچند بخواهند داده می شود یعنی به خواسته آنان رسیدگی می شود ولی آنان نمی پذیرند و به قیام نهضت خود ادامه می دهند و زمام امور را در دست گیرند و به جز حضرت مهدی نمی سپارند. كشته های اینان شهید هستند.
 - ۲- یکی از گروه های فکری و کلامی اهل سنت كه در برابر گروه اشاعره به مباحث عقلی بها می دهند.

این چنین می گویند حضرت فرمود: از خدا بترسید کسی که می خواهد قیام کند و زمام امور مسلمین را در دست گیرد و مردم را به خود دعوت کند، باید داناترین مردم بوده، و در بین مردم اعلم از او نباشد و گرنه آن شخص هم خود گمراه بوده و هم باعث گمراهی و دردسر مردم خواهد بود. لذا از پدرش امام باقر علیه السلام آن هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد که اینچنین فرمود: «مِنْ ضَرَبِ النَّاسِ بِسَيِّئِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ» (۱).

یعنی قیام و رهبری که براساس اعلیت باشد مشروع و مقبول است این دو روایت به خوبی چهارچوب قیام های مورد تایید امامان علیهم السلام را روشن می کند مانند قیام زید بن علی و یحیی بن زید و حسین شهید فخر و قیام های مردود مانند قیام ابومسلم خراسانی، عباسیان، محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه و قیام ابراهیم بن عبدالله علیه منصور دوانقی و قیام زیدالنار برادر امام رضا علیه السلام .

به فرض اگر روایتی یافت شود که به طور مطلق هرگونه قیام و تشکیل حکومت اسلامی را منع و غیر جایز برشمرد، پذیرش چنین روایتی با خطوط اصلی قرآن و سنت قطعی در تعارض و مردود است در قرآن و سنت دستورات فراوانی درباره جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، احیای کلمه دین، اقامه حدود الهی و... است که منحصر در سرزمین و زمان خاصی نیست. (۲).

ص: ۱۵۰

۱- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۲۸، باب ۹ ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۲: کسی که قیام به شمشیر کند و مردم را به خود دعوت کند و لی در میان مسلمانان کسی آگاه تر از او باشد چنین کسی گمراه و زور گو است.

۲- ر.ک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۵ و ۱۶.

افزون بر آن چه گذشت، روایات بسیاری بر فعالیت برخی قیام های قبل از ظهور مهدی (عج) دلالت می کند، در سنن ابن ماجه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که: «مردمی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه را برای حکومت مهدوی (عج) فراهم می سازند» (۱) روایات درباره قیام اهل قم و... وارد شده است که حکایت از تایید قیام ها دارد.

دوم _ پاسخ های موردی

پاسخ از روایت یکم _

الف _ پاسخ دلالتی:

اولاً؛ این روایت در مقام خبر و گزارش از یک امری می باشد که واقع می شود و امام علیه السلام به عنوان خبر غیبی از پیش گزارش می دهد نه این که تکلیف امت یا بیان مشروعیت یا عدم مشروعیت قیام را بیان کند، می فرماید آن هدف نهایی که پیروزی بر اهل زمین و استقرار دولت موعود است با این قیام ها محقق نمی شود، هر چند ممکن است آثار مثبت و مطلوبی بر آن مترتب باشد. (۲)

می توان گفت در هر قیامی اگر شکست و عدم پیروزی قطعی باشد، قیام و انقلاب درست نیست چه در عصر غیبت امام باشد یا در عصر حضور ائمه علیه السلام و از آن جا که قرآن و روایات قیام علیه ظلم و برقراری حکومت اسلامی را وظیفه مسلمانان معرفی کرده است، انجام این واجب در هر زمان نسبت به هر امتی فرق می کند درست مانند فریضه امر به معروف و نهی از منکر می شود که

ص: ۱۵۱

۱- ابن ماجه، السنن، ج ۲ ص ۱۳۶۶ حدیث ۴۰۸۲

۲- طبسی، نهی از قیام در بوته نقد، ص ۳۵۸.

گاهی واجب است و گاهی حرام (عدم تأثیر یا عدم قدرت و توانایی) (۱) پس وجوب یا حرمت قیام بستگی به ظهور یا غیبت امام علیه السلام ندارد.

ثانیاً؛ در روایت، «لا یخرج واحد منا» آمده است یعنی خروج و قیام یک تن از ما و این ظهور در این معنی دارد که قیام به رهبری خود امام معصوم علیه السلام باشد، بنابراین روایت متعرض قیام های مردمی به رهبری مردان صالح و شایسته که بنام قیام قائم علیه السلام نباشد نیست.

بر این ادعا دو گواه وجود دارد؛

گواه نخست این که قیام های در طول تاریخ تحت قیادت محبان اهل بیت علیهم السلام واقع شده که موفقیت هایی را به دنبال داشته است مانند قیام فاطمی ها در آفریقا، قیام علویان در یمن و شمال ایران و...

گواه دوم، این روایت در پاسخ به اصرار برخی از شیعیان می باشد که همواره از امامان علیهم السلام می خواستند تا برای گرفتن حق خود قیام و اقدام کنند و ائمه علیهم السلام بخاطر فقدان نیروی انسانی و تجهیزات جنگی، هر گونه قیام سراسری و نهایی را به ظهور حضرت قائم علیه السلام موکول می کردند. (۲)

ص: ۱۵۲

-
- ۱- ر.ک: حائری، ولایت الامر فی الغیبه، ص ۶۲
 - ۲- ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳ ص ۳۶۳؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷ ص ۱۲۳: روایت مأمون رقی است که از ماجرای سهل خراسانی با امام صادق علیه السلام حکایت می کند، سهل اصرار به قیام امام داشت که امام از او خواست به تنور روشن داخل شود ولی او ترسید ولی هارون مکی اجابت کرد و امام از سهل پرسید: کم تجد بخراسان مثل هذ؟ چند نفر مانند هارون در خراسان دارید؟ سهل پاسخ داد حتی یک نفر هم نیست حضرت فرمود: اما انا لا نخرج فی زمان لانجد فیه خمسه معاضدین لنا نحن اعلم بالوقت (زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم قیام نمی کنیم...)

ب _ پاسخ سندی:

در میان این روایات، حدیث صحیح و بدون اشکال سندی وجود ندارد، روایت حماد بن عیسی مرفوعه و زنجیره سند آن بریده شده است.

روایت، ربعی بن عبدالله بن الجارود از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام است و از نظر طبقه و سن و سال نمی تواند بدون واسطه از امام سجاد علیه السلام حدیث نقل کند. (۱) مرحوم مجلسی از این روایت به عنوان «مرفوع» یاد کرده است (۲) مرفوع از اقسام مرسل است. (۳) در برخی منابع آمده است که ابن جارود، زیدی مذهب بوده است و دلیلی بر عدول وی به مذهب حق وجود ندارد. (۴)

پاسخ از روایت دوم

الف _ پاسخ دلالتی

اهتزاز پرچم و دعوت مردم به قیام دو گونه است، یکی پرچم و دعوت حق طلبانه و با رضایت امامان علیهم السلام که چنین قیام ها و دعوت های مورد تأیید امامان علیهم السلام بوده است چنانکه شواهد فراوانی بیان شد، پس مراد از اهتزاز پرچم ها و قیام ها که پرچمدارش طاغوت باشد این قسم نمی تواند باشد. اما قسم دوم دعوت و قیام باطل و در عرض و مقابل دعوت اهل بیت علیهم السلام است که مراد حدیث همین دعوت ها است. (۵) دعوت های که مردم را به سوی خود و بنام خود می خواندند، پرچم های ضلالت و گمراهی مانند قیام های بنی عباس، سادات حسنی، زید

ص: ۱۵۳

۱- خوئی معجم رجال الحدیث ج ۸، ص ۱۱۶.

۲- طبسی، نهی از قیام در بوته نقد، ۳۵۶، به نقل از؛ مرآه العقول، ج ۲۶ ص ۲۵۹.

۳- طبسی، نهی از قیام در بوته نقد، ۳۶۵.

۴- خوئی، معجم رجال حدیث، ج ۷، ص ۳۲۱ و ۳۲۶

۵- خوئی، معجم رجال حدیث، ج ۷، ص ۳۶۵.

...«و اصولاً طاغوت به کسی می گویند که در برابر خدا قرار گیرد، اگر شخصی قیام کند و مردم را به طاعت و تبعیت خود فرا خواند طاغوت است، اما اگر مردم را دعوت به حق و امام حق کند طاغوت نخواهد بود»^(۱) «علم قیامی که در روایات، باطل اعلام شده است، علم قیام به نام حضرت مهدی است، نه هر قیامی... قیام زید و امثال آن، در روایات، کاملاً تأیید شده است»^(۲)

امام باقر علیه السلام پرچم قیام یمانی را تأیید می کند و علت آن را چنین بیان می فرمایند: «لانه يدعو الی الحق و الی طریق مستقیم»^(۳) پس هر پرچمی علیه ظالم، پرچم طاغوت نیست.

ب _ پاسخ سندی

هرچند علامه مجلسی این روایت را موثق می داند ولی سند آن به خاطر وجود حسین بن مختار که در وثاقت و ضعف او چند قول است، خالی از اشکال نیست.

شیخ طوسی، تصریح به عدم وثاقت و واقفی بودن او کرده است. بر همین اساس: علامه حلّی، او را ضعیف شمرده و مرحوم محقق حلّی، در کتاب «المعتبر» روایت را آورده و سپس فرموده: «این روایت، ضعیف است؛ زیرا در سند آن، حسین بن مختار، واقع شده است». جمع دیگری نیز مانند شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین، او را ضعیف دانسته اند. ایشان، در ذیل روایت

ص: ۱۵۴

۱- ر.ک: منتظری، ج ۱ ص ۲۳۷ و ص ۲۴۳

۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱ ص ۱۴

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۳۶۲ باب ۱۴ حدیث ۱۳.

فرموده: «این روایت، قابل استدلال بر اثبات حرمت نیست، چون، در سند آن، حسین بن مختار است و او، واقفی مذهب است».

البته در مقابل، شماری از دانشمندان مانند ابن عقده و مرحوم خوئی حسین بن مختار را موثق می دانند.^(۱)

پاسخ از روایت سوم و چهارم

از پاسخ های که به روایت یکم و دوم داده شد، عدم دلالت این دو روایت بر مراد مخالف روشن است (حرمت و عدم جواز قیام علیه ظلم و تشکیل حکومت اسلامی).

روایت سوم تصریح در بیان تکلیف شیعیانی را دارد که متحیر بودند در قیام های مجهول الهویه شرکت کنند یا نه؟ لذا امام علیه السلام به سدید دستور می دهد تا ندای آسمانی (علامت حقانیت قیام) را نشنیده ای خروج و حرکت نکن.

مطالعه شخصیت سدید و دقت در شأن صدور روایت و جملاتی که در صدر و ذیل روایت آمده است، به خوبی نشان می دهد که این گونه روایات در خصوص افراد خاص و اوضاع خاصی صادر شده است و نمی توان از آن ها قانون و قاعده کلی و یا تکلیف همگانی را استخراج کرد.

در روایتی امام صادق علیه السلام پس از مطرح شدن نام و شخصیت سدید فرمودند: «سدید پیچیده شده به رنگ های است، شاید مراد امام این باشد که سدید از ثبات شخصیتی و استقامت در راه و هدف بر خوردار نیست.^(۲) و امام علیه السلام برای کنترل و مهار شدن او چنان سخن گفته است.

ص: ۱۵۵

۱- ر.ک: طبسی، نهی از قیام در بوته نقد، ص ۳۶۱ تا ۳۶۳.

۲- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲ ص ۸

بازخوانی روایتی که چند صفحه پیش تر نقل شد می تواند گواهی خوبی بر مدعای بالا باشد.

سدیر می گوید:

« خدمت امام صادق علیه السلام، رسیدم و به حضرت عرض کردم: «به خدا سوگند نشستن برای شما جایز نیست». حضرت فرمود: «چرا ای سدیر؟». عرض کردم: «به سبب اطرافیان و پیروان و یاورانی که دارید به خدا سوگند اگر امیرالمومنین علیه السلام به اندازه شما یاور داشت، دو قبیله تیم وعدی (قبیله ابوبکر و عمر) به خلافت وی طمع نمی ورزیدند. حضرت فرمودند: «تعداد آنان چقدر است؟» گفتم: «صد هزار» حضرت فرمودند: «صد هزار نفر؟!». گفتم: «بلی و بلکه دویست هزار» حضرت فرمودند: «دویست هزار نفر؟!». گفتم: «بلی و بلکه نصف دنیا»

حضرت سکوت فرمودند تا اینکه همراه امام علیه السلام به مکانی نزدیک مدینه رفتیم. در آن جا پسر بچه ای چند بزغاله را می چرانید. حضرت نگاهی کردند و فرمودند: «اگر من به اندازه این بزغاله ها شیعه داشتم سکوت و نشستن برایم جایز نبود».

سدیر می گوید: «از مرکب پیاده شدیم و نماز خواندیم پس از نماز، بزغاله ها را شمردم تعداد آن ها هفده رأس بود».^(۱)

روایت معلی بن خنیس گواهی دیگری است مبنی بر این که روایات منع قیام مربوط به موارد و مخاطبان خاص می شود نه این که یک حکم و قانون کلی مبنی بر منع و ردع هر گونه قیام قبل از ظهور را نتیجه بدهد؛

ص: ۱۵۶

۱- کلینی، ح ۲ ص ۲۴۲، حدیث ۴، باب قله عددالمومنین

معلی می گوید: نامه سدید وعده ای را نزد امام صادق علیه السلام بردم، در آن نامه آمده بود که ما پیش بینی کردیم که خلافت به شما منتقل می شود تا نظر شما چه باشد؟» حضرت فرمودند: «آه آه من، امام اینان نیستم آیا نمی دانند که سفیانی باید کشته شود. (۱)

روشن است که امام صادق علیه السلام امام همه مسلمین است ولی امامی که آنان به دنبالش بودند یعنی امام قائمی که بساط حکومت ظالمان را پایان دهد آن امام هنوز وقت ظهورش نرسیده است.

افزون بر پاسخ دلالتی، این روایت مشکل سندی هم دارد، در سند این روایت فردی بنام عثمان بن عیسی است وی از بزرگان فرقه واقفیه بوده که پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام در امامت ایشان متوقف شد و امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفت و اموالی را که به عنوان وکیل در اختیار داشت به امام رضا علیه السلام نپرداخت. (۲)

روایت چهارم نیز اولاً تصریح دارد به «ولایخرج منا اهل البیت علیه السلام» یعنی قیامی که رهبر آن امام معصوم باشد و کاری به قیام های که توسط رهبران مؤید باشد ندارد، یعنی زمان قیام امام معصوم علیه السلام را تنها خود معصوم علیه السلام می داند؛ ثانیاً این روایت از عدم مشروعیت و حرام بودن قیام های ضد طاغوت سخن نمی گوید بلکه می فرماید هر قیامی رنج و سختی بدنبال دارد.

ثالثاً این روایت، در سند صحیفه سجادیه آمده است. متوکل بن هارون، راوی صحیفه سجادیه می گوید: یحیی بن زید بن علی، نوه امام زین العابدین علیه السلام را ملاقات

ص: ۱۵۷

۱- حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۱ ص ۳۷ باب ۱۳ حدیث ۸

۲- اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱ ص ۵۳۴؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲ ص ۸۴ و ۸۵.

کردم در حالی که متوجه خراسان بود. به او سلام کردم و او از حال پسر عموهایش در مدینه پرسید و خصوصاً از عمویش امام باقر علیه السلام سؤال مؤکد کرد. من او را از حال ایشان باخبر کردم و حزن آنان را بر پدرش زید بن علی علیه السلام به او گفتم. یحیی بن زید گفت: عمویم محمد بن علی الباقر علیه السلام نظرش این بود که پدرم زید، خروج نکند؛ آیا تو پسر عمویم، جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات کردی؟ گفتم: بله.

گفت: آیا شنیدی که درباره من چیزی بگوید؟ گفتم: بله. گفت: چه چیزی درباره من گفت؟ میل نداشتم بگویم ولی با اصرار یحیی گفتم: از ایشان شنیدم که درباره تو می گفت تو نیز مانند پدرت مقتول و مصلوب می شوی.

متوکل می گوید: یحیی بن زید پس از شنیدن خبر کشته شدنش، صحیفه سجادیه را که به املاء امام زین العابدین علیه السلام و خط پدرش، زید بود، به من داد و گفت: تا زمان مردنم آن را محافظت کن و سپس به دو پسر عمویم، محمد و ابراهیم، دو پسر عبدالله بن حسن بن حسن بن علی ۸ بده که آنان، دو قائمند پس از من در این امر (نگهداری صحیفه).

متوکل می گوید: پس از قتل یحیی بن زید، به نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتگویم را با یحیی خدمت ایشان عرض کردم. ایشان گریه کردند و حزنشان نسبت به یحیی بن زید زیاد شد و فرمودند: خدا رحمت کند پسر عمویم را و محلق کند او را به آباء و اجدادش... آنگاه فرمودند: «ما خرج ولا یخرج...»

آنچه از این روایت و روایات مشابه آن استفاده می شود این است که اگر کسی پیش از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند و داعیه امامت داشته باشد و مردم را به خود دعوت کند؛ محکوم به شکست است. تنها کسی که به خود دعوت می کند و داعیه امامت دارد و موفق می شود، وجود مبارک حضرت بقیه الله (سلام الله علیه) است. علاوه بر این، اگر کسی قیام کند و امت را به خود دعوت نکند و

داعیه امامت نداشته باشد، بلکه جامعه اسلامی را به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت کند، ولی شرایط قیامش مهیا نباشد، آن نیز محکوم به شکست است.

اما اگر کسی مردم را به امام زمان دعوت کند _ خواه خود، امام زمان باشد مانند حضرت حسین بن علی علیه السلام و خواه نباشد _ و از سوی دیگر، «حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر»^(۱) باشد؛ یعنی شرایط قیامش مهیا باشد، چنین قانندی ممکن است حتی شهید بشود، ولی دین، با قیام و اقدام او پیشرفت می کند؛ مانند جریان سیدالشهداء علیه السلام که آن حضرت شهید شدند ولی دین خدا حفظ شد. شهادت، منافاتی با ضرورت قیام ندارد. وجود مبارک امام سجاد علیه السلام در دروازه شام، در پاسخ آن مرد که گفت: «من غلب»؟؛ چه کسی پیروز شد؟ فرمود: «إذا أردت أن تعلم من غلب، ودخل وقت الصلوه فأذن ثم أقم»؛^(۲) اگر بخواهی بدانی که چه کسی پیروز شد، وقت نماز، اذان و اقامه بگو تا ببینی نام چه کسی را بر زبان جاری می کنی. ما رفتیم این نام پیامبر و بلکه اصل اسلام را زنده کردیم و برگشتیم. بنابراین، شهادت و اسارت، نشانه شکست رهبر دینی نیست و شکست ظاهری، دلیل نادرستی یک قیام نمی تواند باشد.

اما از لحاظ سندی این دو روایت نیز همچون روایت یکم و دوم مبتلاء به اشکال است.^(۳)

از پاسخ های سندی و دلالتی که به روایات موهم نهی قیام و تشکیل حکومت در عصر غیبت داده شد و نیز از ارایه و تقریر اصول عقلی و نقلی لزوم

ص: ۱۵۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳، بند ۱۶.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۷، ح ۲۷.

۳- طبسی، نهی از قیام در بوته نقد، ص ۳۷۰.

قیام علیه ظلم و فساد، پاسخ همه روایات و مواردی که بر منع و حرمت قیام قبل از ظهور اقامه شده اند، روشن می شود و نیازی به طرح و نقد تفصیلی آن ها نیست (۱) و نیز پاسخ شبهاتی که ناشی از بدفهمی انتظار و علل غیبت ناشی شده است، روشن شد توضیح این که می گویند در عصر غیبت، ولایت (حکومت) امام ملغی و متوقف یا منقطع نمی شود بلکه بخاطر عدم طاعت و تبعیت مردم از امام معصوم او غایب شده است و در نتیجه از حکومت و ظهور و رهبری سیاسی او محروم شده اند، از این روی تشکیل حکومت و جان فشانی در راه او بی فایده و اصولاً وظیفه مردم نیست بنابراین همانگونه که وجود و فواید او در پس پرده غیبت است حکومت و برکات دیگر او نیز نهان است، بر اساس این دیدگاه، رهبری جامعه تنها از آن امامی است که اکنون وجود ظاهری ندارد و با غیبتش، محرومیت او از حکومت نیز برای جامعه امری طبیعی است و مسئولیت آن محرومیت، به عهده ستمگران و غاصبان منصب امامت خواهد بود. (۲)

خلاصه؛ حکومت اسلامی حق امام است و رهبریت این حکومت حی و حاضر است با وجود این، نوبت به تصدی حکومت و یا تشکیل آن به دیگران نمی رسد.

پاسخ این شبهه در قالب یک مغالطه در دل شبهه نهفته است و آن مغالطه این است که عدم تبعیت و اطاعت مردم از امام معصوم که موجبات غیبت او را

ص: ۱۶۰

۱- برخی دیگر از مستندات موهم حرمت قیام قبل از ظهور و پاسخ از آن ها را ر.ک: مجله تخصصی انتظار، شماره ۵ و ۶ و

۷ و ۱۲ ص ۱۹۸

۲- ر.ک: مجله تخصصی انتظار، شماره ۱۲، ص ۲۹۵ تا ۲۹۷ با تلخیص

فراهم کرده است پس تبعیت و اطاعت از او موجبات ظهور و بدست گرفتن حکومت را فراهم می کند و شکی نیست که بهترین اعلام عملی تبعیت و اطاعت، همانا تلاش برای اصلاح جامعه و تشکیل حکومت صالح و مقدماتی برای ظهور است.

آنچه ایده حکومت دینی و ولایت فقیه در عصر غیبت به دنبال آن است، حکومت اسلامی مقدماتی است و آنچه با ظهور و حضور امام معصوم محقق می شود حکومت اسلامی موعود (ذی المقدمه) است.

شبه سوم - اندیشه انتظار منافی قیام

اشاره

در ادامه برداشت بد و مغالطه آمیز قبلی، توهمی دیگری از مفهوم انتظار شکل گرفته است که انتظار یعنی انزوا، انفعال، بی اعتنایی به حکومت های نامشروع و بی تفاوتی به اصلاح جامعه و بدست گرفتن حکومت و رهبریت سیاسی؛ چون عصر غیبت و انتظار یعنی منتظر ماندن و چشم به راه بودن کسی که او رهبر حکومت است، او مسؤل تشکیل حکومت است نه دیگران!

خلاصه انتظار یعنی کناره جویی پارسایانه و بی تفاوتی نسبت به امور جامعه. (۱) و به قول استاد مطهری، انتظار ویرانگر، بازدارنده، فلج کننده و نوعی اباحی گری (۲)

انتظار به این معنی یک نوع توکل منفی و سلب مسئولیت از خویش است.

مراجعه به روایات باب انتظار و سخنان دانشمندان فرهیخته نشان می دهد

ص: ۱۶۱

۱- ر.ک: مجله تخصصی انتظار، شماره ۱۲ ص ۲۹۷ تا ص ۲۹۸

۲- مطهری، قیام و انقلاب مهدوی، ص ۶۲

که انتظار، مکتب بیداری، اعتراض، قیام و به دست گرفتن نبض جامعه است. (۱)

چنین برداشتی از مفهوم انتظار در گام نخست با عقل و سپس با صریح قرآن و روایات و در نهایت با برداشت عالمان فرهیخته، ناسازگار است این جا برخی موارد منافی با این برداشت یاد آوری می شود:

عقل

عقل حکم می کند که هرگاه کسی در آرزو و امید و انتظار پدیده باشد، برای تحقق و رسیدن به آن پدیده در حد توان و امکان تلاش می کند و گرنه کنار نشستن و بی تحرکی با آرزوی رسیدن به آن پدیده تعارض و ناهمخوانی دارد.

قرآن

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (۲)

یعنی از نظر قرآن، دگرگونی و تعیین سرنوشت هر قومی در گرو اعمال و موضع گیری های خودشان است و مهم ترین تحول و پدیده سرنوشت ساز، زمینه ساز برای ظهور حضرت است که تحقق ظهور بر آن مترتب است.

ولوان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض (۳)

یعنی یکی از شرایط گشوده شدن برکات الهی ایمان و رعایت تقوا از جانب انسان ها است گشوده شدن روزنه ظهور حضرت مهدی علیه السلام برترین برکات الهی است و براساس این آیه ایمان و تقوا که بعد عملی و رفتاری است از راه ها

ص: ۱۶۲

۱- ر، ک: غیبت نعمانی، حدیث ۱۶؛ اصول کافی، ج ۲ ص ۲۱ حدیث ۱۰ و ۱۳.

۲- رعد/ ۱۱

۳- اعراف/ ۹۴

و زمینه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

روایات

افضل اعمال امتی انتظار الفرج (۱)

نظیر این روایت بارها در منابع حدیثی وارد شده است که فضیلت و ثواب انتظار بسیار سترگ و عالی است، عقل حکم می کند که چنین مقامی با انتظار به معنای تلاش و پویایی و حرکت سازگار است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیزاری و برائت از دشمنان را از ویژگی های یاران امام غایب می داند. (۲)

طبرانی و ابن ماجه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند:

یخرج أناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطانه (۳)

یعنی اولاً قیام حضرت مهدی علیه السلام بدون مقدمه و آمادگی نیست و ثانیاً این مقدمه سازی دست منتظران است.

در حدیث دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یاران و امت آخر الزمان را چنین توصیف می کند:

البتة در پایان این امت (دوره آخر الزمان) گروهی خواهند بود که پاداش آن ها همانند اجر امت اول اسلام خواهد بود. آن ها امر به معروف و نهی از منکر می کنند و با اهل فتنه می جنگند. (۴)

ص: ۱۶۳

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۲۲

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱ ص ۵۳۵ باب ۲۵ حدیث ۳

۳- متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۴۷

۴- دلائل النبوه، ج ۶ ص ۵۱۳

امام کاظم علیه السلام نیز استقامت و پایداری در دوستی ائمه علیه السلام و بیزاری از دشمنان آن ها را از صفات شیعیان در عصر غیبت معرفی می کند. (۱)

امام باقر علیه السلام در پاسخ کسی که می پنداشت تمام امور قیام و پیروزی مهدی علیه السلام خود به خود و با امداد مطلق الاهی و بدون دخالت و تلاش انسان ها محقق می شود فرمود:

«هرگز چنین نیست قسم به آنکس که جانم در دست اوست اگر بنا بودی برای کسی کار ها خود به خود درست شود همانا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین می شد. (۲)

مفضل بن عمر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم امیدوارم کار حضرت قائم به آسانی به نتیجه برسد حضرت فرمود: چنین نخواهد شد مگر این که شما و طرف دارانش در عرق و خون خود، غرق شوید. (۳)

امام صادق علیه السلام درباره حداقل آمادگی امت منتظر می فرماید: باید هر کدام از شما در عصر غیبت، خود را برای قیام قائم آماده نماید حتی با تهیه و تجهیز یک تیر، چون وقتی خداوند ببیند کسی به نیت نصرت و یاری مهدی (عج) اسلحه تهیه کرده است، شاید توفیق درک ظهور او را به او بدهد و او را از یاوران مهدی (عج) قرار دهد. (۴)

ص: ۱۶۴

-
- ۱- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲ ص ۴۳ باب ۳۴ حدیث ۵؛ کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱ ص ۴۹
 - ۲- نعمانی، الغیبه، باب ۱۵ حدیث ۲ و نیز مکیال المکارم، ج ۱ ص ۷۰.
 - ۳- نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۳: ... فقلت انی لارجو ان یکون امره فی سهوله فقال لایکون ذلک حتی تمسحوا العلق و العرق.
 - ۴- لیعدنّ أحدکم لخروج القائم (عج) ولوسهماً فإنّ الله إذا علم ذلک من نیته رجوت لأن ینسیء فی عمره حتّی یدرکه و یکون من أعوانه و انصاره. (نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۵)

در کتاب مکیال المکارم انتظار چنین تعریف شده است: و هو کیفیه نفسانیه ینبعث منها التهیوء لما تنظره و ضده الیأس فکلما کان الانتظار اشدّ کان التهیوء آکد، ألا ترى انه اذا کان لک مسافر تتوقع قدومه ازداد تهیوء ک لقدومه کلما قرب حینه... (۱)

امام خمینی می فرماید: اگر دستمان می رسید باید تمام ظلم ها و جورها را از عالم برداریم، تکلیف شرعی ما است منتهی ما نمی توانیم حضرت (مهدی (عج)) عالم را پر از عدالت می کند، نه شما دست بردارید از این تکلیفتان، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید، ما بر خلاف آیات شریفه قرآن، دست از نهی از منکر برداریم؟ دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای این که حضرت بیایند؟! (۲)

استاد مطهری سخنی دارد که نشان می دهد دانشمندان شیعی به حکومت زمینه ساز باور داشته اند:

بعضی از علمای شیعه که به برخی از دولت های شیعی معاصر خود حسن ظن داشته اند، احتمال داده اند که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت، همان سلسله مورد نظر باشد. (۳)

استاد مکارم شیرازی برای ظهور و پذیرش حکومت مهدوی، مقدمات و

ص: ۱۶۵

۱- موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲/۲۳۵: انتظار کیفیتی روحی است که موجب به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان ها) برای آنچه انتظار دارند می شود و ضد آن یأس و ناامیدی است هر چه انتظار بیشتر باشد، آمادگی نیز بیش تر است آیا نمی بینی اگر مسافری در راه داشته باشی و چشم به راه آمدن او باشی هر چه زمان رسیدن نزدیک شود، آمادگی برای آمدنش فزونی می یابد...

۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰ ص ۱۹۶

۳- مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ص ۶۸

شرایطی را بر می شمرد که نشانگر اقدام عملی و قیام اصولی از جانب دوستداران و معتقدان حکومت مهدی است. (۱)

شبهه چهارم _ مهدویت منافی عقل سالاری

این شبهه مربوط به سازگاری حکومت مهدوی و دموکراسی از طرف کسانی مطرح شده است که پس از دریافت پاسخ های منطقی از شبهاتی چون حکومت دینی و دیکتاتوری، حکومت دینی و حق حاکمیت انسانها برسرنوشت خود و... و نیز پس از اعتراف و اذعان به این که حکومت دینی سر ناسازگاری با دموکراسی را ندارد و خودشان توصیه های را در این زمینه ارایه کرده اند، اخیراً مدعی شده اند که حکومت مهدوی با رویکرد تشیع و نیز حکومت ولایت فقیه با دموکراسی سازگار نیست.

یکی از این چهره ها طی یک سخنرانی طولانی ابتدای سازگاری حکومت دینی و تمدن اسلامی را به شرط تزریق حق اندیشی در پیکره اسلام، با دموکراسی اعلام می کند و از ادامه سخن او بر می آید که این سازگاری مربوط به اسلام اهل سنت می شود چون در تشیع دو مفهوم کلیدی هست که تقریباً شیعه را از اهل سنت جدا می سازد و آن دو مفهوم یکی ولایت امامان علیهم السلام و دیگری اعتقاد به مهدویت است. (۲)

آنچه راجع به عقیده ولایت امامان علیهم السلام و ولایت فقیه گفته است در بخش های دیگر این نوشتار و مباحث مربوط به ماهیت ولایت فقیه، حدود

ص: ۱۶۶

۱- ر، ک: مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، ص ۸۰ تا ۱۰۰

۲- سروش، رابطه مردم سالاری و تشیع، ص ۷.

اختیارات و... طرح و نقد شده است و این جا به بهانه جویی های پرداخته می شود که مربوط حکومت مهدوی و ولایت فقیه با عقل سالاری است.

گوینده مذکور با استناد به تحلیلات اشتباه اقبال لاهوری در موضع خاتمیت به این نتیجه می رسد که عقیده شیعه به وجود مهدی علیه السلام با دموکراسی معنوی (عقل سالاری) ناسازگار است.

اقبال لاهوری در پاسخ به این سوال که چگونه و چرا اسلام دین خاتم شد می گوید: عصر بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عصر شکوفایی عقل تجربی و استقرایی بشر بود، تا پیش از اسلام، خداوند انسان ها را با فرستادن دین و پیامبر (وحی) مدد می رسانید اما در عصر اسلام عقل از چمبره، تسلط و اسارت وحی آزاد و رها شده است و از این پس عقل راهنما و پاسخگوی انسانهاست عصر خاتمیت عصر عقل سالاری، دموکراسی معنوی (اسپریشوال دموکراسی) است، بنابراین، عقیده به مهدویت و این که شخص آسمانی هم چنان به مدد غیب به تصرف پردازد با خاتمیت و عقل سالاری و دموکراسی معنوی منافات دارد.

چراغ خویش برافروختیم که دست کلیم

در این زمانه نهان اندر آستین است(۱)

مشروح پاسخ اقبال لاهوری در کتاب مهدویت و مسایل جدید کلامی «مهدویت و خاتمیت» اثر نگارنده داده شده است خلاصه پاسخ این می شود که اصل تحلیل اقبال فی الجمله مقبول اما بالجمله درست نیست، هرچند رشد، بلوغ و افزایش توانایی عقل بشری در تحقق خاتمیت مدخلیت دارد ولی به معنی بی نیازی و آزادی عقل از دین و شریعت نیست بلکه به این معنا است که

ص: ۱۶۷

۱- ر.ک: لاهوری، احیای فکر دینی، ص ۱۴۶ به بعد؛ سروش، رابطه مردم سالاری و تشیع، ص ۱۲ و ۱۳.

عقل توانایی دریافت برنامه نهایی و نگهداری آن را پیدا کرده است.

عقل بشری هیچ گاه اسیر وحی نبوده است تا در پرتو خاتمیت آزاد شود عقل به تنهایی هیچ گاه چراغ راه انسان نبوده و نیست. از طرف دیگر مهدویت در باور شیعه هیچ گاه تشریح و قانون جدید نمی آورد تا منافات با خاتمیت داشته باشد.

پنجم _ حکومت ولایت فقیه بی توجه به مصلحت عامه

گوینده مذکور اظهار می دارد که در نظام جمهوری اسلامی هدف اصلی حکومت مقدمه سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است (آب و جارو کردن حکومت نهایی) نه رعایت مصلحت عامه، در حالی که حکومت های سکولار و دموکراتیک به فکر تأمین حقوق شهروندان و تأمین مصالح عمومی مردم هستند. (۱)

پاسخ _ اولاً: جای شگفتی است که اصل حکومت دینی و دیدگاه اسلام با دموکراسی سازگاری داشته باشد (به اعتراف خود گوینده مذکور) ولی حکومت دینی به رهبری ولایت فقیه که برگرفته از تعالیم اسلام است با دموکراسی سازگار نباشد!! نظام جمهوری اسلامی که زمینه ساز ظهور و استقرار حکومت مهدوی است، حکومت مهدوی حکومتی است که بر حقوق ملت و امت به اندازه تکلیف آنان توجه دارد لذا حکومت صالحان نام دارد.

حکومت ولایت فقیه و حکومت جهانی مهدوی برخاسته از اراده و خواست و مقبولیت امت است چگونه می تواند نسبت به حقوق آنان بی توجه باشد!!

ص: ۱۶۸

۱- سروش، رابطه مردم سالاری و تشیع، ص ۱۳ و ۱۴.

حقوق، اهداف و مصالح حکومت اسلامی، برگرفته از تعالیم و معارف جامعه و کار آمد دین اسلام است.

برخی اهداف حکومت اسلامی به قرار ذیل است:

اول، سوق انسان ها به سوی «خلیفه‌الله» شدن و مقدمات این سیر و سلوک را فراهم نمودن و در سایه خلیفه الله شدن است که انسان به آزادی مادی و معنوی می رسد، همان پاسخی که عباد بن صامت، سرباز اسلام به خسرو پرویز داد که از انگیزه اسلام برای جنگ و به دست گرفتن حکومت می پرسید: عباد گفت سپاه اسلام برای آزادی ستمدیدگان آمده است. (۱)

دوم، ساختن «مدینه فاضله» و مهیا ساختن، مبادی برقراری تمدن راستین و تبیین اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی.

سوم، نورانی ساختن انسان ها و جامعه.

(الكتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور باذن ربهم إلى صراط العزيز الحميد) (۲) قرآن کتابی است که ما آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از هر تیرگی برهانی و آنان را به نور برسانی؛ البته این رهانیدن از ظلمت ها و رساندن به نور، به دستور و اجازه پروردگار آنان می باشد و راه نورانی شدن مردم، همانا پیمودن راه راست خداوند عزیز و نفوذ ناپذیر بر هر چیز است؛ که آن خداوند، عزیز حمید و شایسته هرگونه ثناست. (۳)

چهارم، اعتراض و عدم سکوت بر پرخوری ظالمان و گرسنگی ستمدیدگان،

ص: ۱۶۹

۱- ر.ک: صدر، سرچشمه های قدرت، ص ۸.

۲- ابراهیم/۱.

۳- جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، ۹۹ تا ۱۰۱.

پنجم، عدم رقابت برای کسب قدرت سیاسی و اموال دنیا،

ششم، تلاش برای تحقق اصول دین، اصلاح کشور، ایمنی ستمدیدگان(۱).

و در یک سخن حکومت در اسلام صرفاً وسیله و ابزار است، اگر از حکومت اهداف مذکور حاصل نشود، ذاتاً ارزشی ندارد، حاکم بر حق مسلمین امام علی علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند این کفش کهنه از حکومت بر شما برایم خوشتر است مگر این که در سایه آن حقی را اقامه یا باطلی را دفع کنم.(۲)

ثانیاً: از لحاظ تئوری و عملی هیچ تعارض و تزاومی میان رعایت حقوق شهروندان و مصالح عامه با زمینه سازی حکومت مهدوی علیه السلام دیده نمی شود، آیا تشخیص این که چه چیزی از مصالح مردم است به عهده کیست؟ وقتی خود مردم با انتخاب و اراده آزاد چنین حکومتی را پذیرفته اند حتماً رسیدن به آرمانهای آن نیز از مصالح آنان است.

ثالثاً: کاش گوینده مذکور میان خدمات، ایجاد رفاه، دست آوردهای علمی و ارزشی ۳۰ ساله حکومت ولایت فقیهی که معتقد به دو مفهوم کلیدی «ولایت و مهدویت» است با دستاوردهای حکومت های ۷۰ ساله ای که دو مفهوم کلیدی بالا را ندارد مقایسه می کرد تا معلوم می شد که کدام موفق تر است!؟

ششم _ تقدس حکومت مهدوی و ولایت فقیه

گوینده مذکور اظهار می دارد که هر چند اهل سنت به مهدویت عقیده دارند ولی اندیشه مهدویت در تشیع دو خصوصیتی دارد که موجب شده است تاریخ،

ص: ۱۷۰

۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ۴۵ به نقل از نهج البلاغه خطبه ۳ (ششقیه)

۲- نهج البلاغه، خطبه: واللّٰه لهی أحبّ من امرتکم الا أن أقیم حقّاً او أفع باطلاً.

حکومت و قدرت را مقدس کند و از همین روی مهدویت با قرائت شیعی آن با دموکراسی و سکولاریزم که حکومت و قدرت را مقدس نمی داند جمع نمی شود و آن دو خصوصیت یکی معین و مشخص بودن شخص مهدی علیه السلام است و دیگری زنده بودن و هدایت گری او. (۱)

پاسخ _

اولاً _ دو خصوصیت مذکور موجب قداست حکومت و قدرت و ولایت نیست بلکه اگر حکومت مهدوی و حکومت ولایت فقیه تقدسی دارند برای این است که تداوم حکومت نبوی است و حکومت نبوی هم حکومت خدا بر زمین است و حکومت خدا فعل خدا است و چون ذات خدا مقدس است.

ثانیاً _ اگر مقدس و الهی دانستن و مقدس و الهی دیدن تاریخ و حکومت و قدرت موجب دوری و ناسازگاری آن با دموکراسی است، چرا تنها دیدگاه شیعه آنهم بخاطر اعتقاد به ولایت و مهدویت محکوم به دوری و ناسازگاری با دموکراسی باشد، در حالی که از منظر کلامی و فقهی اهل سنت نه حکومت نبوی و مهدوی را بلکه هر حکومتی که در سرزمین های اسلامی برقرار باشد شخص اول آن را خلیفه خدا و ظل الله نامیده و خروج و قیام و اعتراض علیه آن را حرام و گناه می دانند.

از نظر کلام اشعری که مذهب کلامی غالب دنیای اهل سنت است، ملت و مردمان اصولاً اراده و اختیاری ندارند تا در تشکیل حکومت سهم داشته باشند، از نظر آنان فاعل و خالق بی واسطه و با واسطه تنها خدا است اما شیعه به حکم

ص: ۱۷۱

آیه آن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم (۱) تغییرات حیات فردی و اجتماعی را معلول انتخاب و اراده خدادادی انسانها می داند.

از نظر فقه مشهور اهل سنت سلطان و پادشاه و حاکم، سایه و ظل الله است و اقدام علیه او حرام و گناه است اما شیعه هر حاکم و هر سلطانی مانند یزید بن معاویه و حجاج بن یوسف و... را و نیز قدرت و حکومت آنان را هیچ گاه مقدس نمی داند.

هفتم _ معمایی لاینحل و نامعقول (جمهوریت و ولایت)

ترکیب «حکومت جمهوری اسلامی زیر حاکمیت ولایت فقیه» معمایی لاینحل و نامعقول بیش نیست. اساساً این سیستم، هم در سطح تئوری و هم در مرحله قانون گذاری اساسی آن، یک سیستم متناقض و غیر منطقی و نامعقول است و امکان موجودیت و مشروعیت برای آن متصور نیست؛ زیرا معنای «ولایت» آن است که مردم، مانند کودکان و دیوانگان، حق رأی و مداخله و حق هیچ گونه تصرفی در اموال و نفوس در امور کشور خود را ندارند و همه باید جان بر کف، مطیع اوامر «ولی امر» خود باشند و هیچ شخص یا نهاد را نشاید که از فرمان مقام رهبری سرپیچی و تعدی کند. از سوی دیگر، جمهوری که در مفهوم سیاسی و لغوی و عرفی خود، جز به معنای حاکمیت مردم نیست، هرگونه حاکمیت را از سوی شخص یا اشخاص یا مقامات خاص، به کلی منتفی و نامشروع می داند و هیچ شخصی یا مقامی را جز خود مردم به عنوان حاکم بر امور خود در کشور خود نمی پذیرد. بنابراین، قضیه «حکومت

ص: ۱۷۲

ایران، حکومت جمهوری زیر حاکمیت ولایت فقیه است»، معادل است با «حکومت ایران، حکومت جمهوری است و این چنین نیست که حکومت ایران، حکومت جمهوری باشد» و این، تناقض منطقی آشکاری است که نیروی عاقلانه بشری، هرگز نمی پذیرد و طبق قاعده ملازمه حکم عقل و شرع، شرع نیز آن را مردود و باطل می شناسد. (۱)

به عبارت دیگر:

از آن جا که «ولایت»، به معنای «قیمومت» است و مفهوماً، به سلب هرگونه حقّ تصرّف از شخص «موّلی علیه» (مردمان تحت حکومت ولایت فقیه) تفسیر می شود، نمی تواند شاهد تحقق این سنخ از رابطه، در یک نظام سیاسی و حکومت بود. ولایت، حقّ تصرّف «ولی امر» در اموال و حقوق اختصاصی شخصی «موّلی علیه» است که به جهتی از جهات، مانند بالغ نبودن و رشد عقلانی نداشتن و دیوانگی و... از تصرّف در حقوق و اموال خود محروم است، در حالی که حکومت یا حاکمیت سیاسی، به معنای کشور داری و تدبیر امور مملکتی است. «ولایت» که مفهوماً، به سلب هرگونه حقّ تصرّف از شخص «موّلی علیه» و اختصاص آن به «ولی امر» تفسیر می شود، اصلاً، در مسائل جمعی و امور مملکتی، تحقق ناپذیر است؛ زیرا، ولایت یک رابطه قیمت میان شخص «ولی» و شخص «موّلی علیه» است و این رابطه، میان شخص و جمع امکان پذیر نیست. (۲)

توضیح اشکال این می شود که اولاً _ ولایت یعنی حق تصرّف ولیّ در

ص: ۱۷۳

۱- حائری، حکمت و حکومت، ص ۱۷۷ _ ۱۷۸.

۲- حائری، حکمت و حکومت، ۱۷۷ تا ۱۷۸.

اموال و حقوق اختصاصی مولی علیه که مولی علیه بر آن تصرفات محروم و ناتوان است از این روی ولایت فقیه یعنی فقیه بر اموال و حقوق اختصاصی مردم و ملت خود تصرف کند، در حالی که حکومت یعنی کشور داری و تدبیر امور مملکت نه تصرف در امور اختصاصی مردم. ثانیاً _ ولایت به معنی سلب هر گونه حق تصرف از مولی علیه است اگر ولی فقیه پذیرفته شود یعنی همه مردم از تصرف خود محروم می شوند.

هشتم _ نامعقولی تعیین «ولی» از سوی «مولی علیه»

یکی دیگر از معماهای، لاینحل در ولایت فقیه که مشروعیت حقوقی و فقهی خود را نفی می کند، مراجعه به آرای اکثریت برای انتخاب مجلس خبرگان و آرای نمایندگان مجلس خبرگان برای تعیین رهبر و ولی امر است. معنای مراجعه به آرای اکثریت، این است که در نهایت امر، این خود مردم اند _ همان مردمی که در سیستم ولایت فقیه، مانند کودکان و دیوانگان اند و به اصطلاح فقهی و حقوقی، «مولی علیهم» فرض شده اند _ که باید رهبر خود را تعیین کنند! حال، در چه شرع یا قانونی، پذیرفتنی است و یا حتی قابل تصور است که «مولی علیه»، شرعاً یا قانوناً بتواند «ولی امر» خود را تعیین و انتخاب کند؟ اگر واقعاً بتواند «ولی امر» خود را تعیین کند، او دیگر بالغ و عاقل است و طبیعتاً دیگر مولی علیه نیست و اگر به راستی «مولی علیه» است، چه گونه می تواند «ولایت امر» خود را گزینش کند؟ اکنون، به خوبی آشکار است که چه گونه از وجود یک چنین ولایت فقیه، عدم آن لازم می آید و از عدم این چنین ولایتی، وجود آن؛ یعنی، اگر ولایت فقیه هست، ولایت فقیه نیست، و

اگر ولایت فقیه نیست، ولایت فقیه هست! (۱)

توضیح این اشکال در قالب یک مثال و مصداق ولایت چنین می شود؛ از نظر شرع مقدس اسلام سفیه و دیوانه به خاطر کاستی عقل و توان تشخیص مصالح و مفاسد، از هر گونه تصمیم گیری منع شده و معاملات و معاهدات او اعتباری ندارد، از همین روی شرع مقدس برای سرپرستی امور او قیم و ولی و سرپرست تعیین و نصب کرده است؛ حال اگر برای همین سفیه و دیوانه گفته شود که لطفاً برای خود قیم و سرپرست انتخاب کن این دستور تناقض دارد با اصل موضوع و عدم اعتبار کارهای سفیه و دیوانه، در نظام حکومتی ولایت فقیه نیز ماجرا از همین قرار می شود.

نهم _ انتصاب ولی فقیه منافی مشارکت مردمی

اگر حاکمیت را به انتصاب الهی بدانیم و مشروعیت حکومت و حق حاکمیت را به این شیوه ارایه دهیم و منکر حق مردم در حاکمیت و مشروعیت شویم نتیجه اش جز سلطنت مطلقه و استبداد نخواهد بود، چون در این تفسیر، اراده محض و تصمیم مطلق فقیه حاکم مطرح است و مردم باید بدون چون و چرا آن را بپذیرند. براساس مبنای انتصاب، مردم حق نظارت و عزل و نصب و دخالت و مشارکت در امور سیاسی را ندارند این نظر را می توان نظام یکه سالار دینی نامید که اصولاً با جمهوری اسلامی و یک نظام دموکراتیک و مردم سالار متفاوت است چنین نظریه با جامعه باز که در آن احزاب و گروه ها آزادانه

ص: ۱۷۵

دهم _ محجوریت و ناتوانی مردم

اشاره

نا آگاهی از موارد کاربرد و اقسام ولایت در متون دینی، موجب پیدایش شبهه دیگری شده است برخی خیال کرده اند که هر جا ولایتی است مولی علیه (تحت ولایت و کسی که بر او ولایت قرار داده شده است) یک نوع کاستی و محجوریت و عدم رشادت دارد مثلاً در اسلام بر دیوانگان و کودکان ولی گماشته شده است و والدین بر آنان ولایت دارند پس مردم در نظام حکومت دینی که فقیه بر آن ها ولایت دارد از یک نوع نارسایی و کاستی و عدم رشادت رنج می برند یعنی مردم در این نظام عاقل و کامل و بالغ محسوب نمی شوند و کاملاً کنار گذاشته شده و هیچ نقشی در حاکمیت ندارند.

پاسخ ها

اشتباه اصلی در این شبهات، برداشت نادرست و ناقص از اصطلاح «ولایت» است، پنداشته اند در شرع و لسان فقهاء ولایت همان قیمومت بر محجوران و غیر رشیدان و دیوانه ها است و از این پنداشت نادرست، ناقص بودن، محجوریت و غیر رشیدن بودن امت پیرو ولایت فقیه را نتیجه گرفته اند.

بیان خواهد شد که واژه و اصطلاح «ولایت» در دانش های گوناگون چون، تفسیر، فلسفه، کلام، فقه و... مورد بحث قرار گرفته است و در هر کدام دارای حدود و ثغور و احکام ویژه است، عدم دقت در مرز بندی و کاربردهای این واژه شبهاتی را پدید می آورد.

ص: ۱۷۶

سخن قرآن مجید که فصل الخطاب است، واژه «ولایت» را گوناگون بکار برده است، من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً (۱) فلیعمل ولیه بالعدل. (۲)

در این موارد مراد ولایت فقهی است که به نوعی محجوریت و عدم رشادت مولی علیه را بدنبال دارد و در راستای این حکم فقهی است که؛ هرگاه زنی بدون اجازه ولی خود اقدام به عقد نکاح کند، عقد او باطل است. (۳)

فالله هو الولی (۴) انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون (۵) ذلک بان الله مولی الذین آمنوا وانّ الکافرون لامولی لهم. (۶)

در این موارد، مراد ولایت سیاسی و حکومتی است که به هیچ نوع محجوریت، کاستی و عدم رشادت مولی علیهم و امت اسلامی را بدنبال ندارد.

والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر (۷) این گونه آیات از مراتب ابتدایی ولایت مؤمنان بر برخی دیگر از مؤمنان خبر می دهد که هیچ گاه با محجوریت و عدم رشادت مؤمنان ملازمه ندارد.

متون فقهی نیز به پیروی از قرآن مجید، به صورت مفصل موارد و مصادیق ولایت را با احکام آن بیان کرده است که برخی از موارد محجوریت و عدم

ص: ۱۷۷

۱- اسراء / ۳۳.

۲- بقره / ۲۸۳.

۳- ر.ک: شریف مرتضی، الانتصار، ص ۲۸۵: وایما امرئه نکحت بغير اذن ولیها فهو باطل.

۴- شوری / ۹.

۵- مائده / ۵۵.

۶- محمد / ۱۱.

۷- توبه / ۷۱؛ انفال / ۷۲.

رشادت مولی علیه را بدنبال دارد و برخی موارد مانند ولایت بر اوقاف، ولایت قضاوت، ولایت حسبه و ولایت سیاسی هیچ گاه ملازم با محجوریت و ممنوعیت، و عدم رشادت امت (مولی علیهم) نیست.

توضیح مطلب این که: جستجو و استقراء در منابع فقهی، حدود پانزده گونه ولایت شرعی را به دست می دهد، که در تمام این گونه ها، حقیقت و معنای اصلی ولایت (قرب، جواز تصرف و ...) حضور دارد و در عین حال به دو گونه اصلی تقسیم می شوند، برخی گونه ها محجوریت و ممنوعیت یا نوعی عدم رشادت مولی علیه (کسی که ولایت بر او اعمال می شود) را به دنبال دارد و برخی این گونه نیست.

۱_ ولایت بر تجهیز میت (۱)

۲_ ولایت بر فرایض عبادی میت (۲)

۳_ ولایت بر برده (۳)

۴_ ولایت بر دارایی کودک نابالغ (۴)

۵_ ولایت بر همسر (۵)

۶_ ولایت بر بالغه رشیده (۶)

۷_ ولایت و وصایت (۷)

ص: ۱۷۸

۱- نجفی، جواهر الکلام، ۴/۳۱۰؛ یزدی، العروه الوثقی، ۱/۳۷۷.

۲- یزدی، العروه الوثقی، ۱/۷۵۵ و ۷۵۷.

۳- نجفی، جواهر الکلام، ۱۷/۱۷۵.

۴- نجفی، جواهر الکلام، ۱۷/۲۳۴ تا ۲۳۸؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۱۴.

۵- نجفی، جواهر الکلام، ۱۷/۱۷۵؛ یزدی، العروه الوثقی، ۱/۳۷۷.

۶- نجفی، جواهر الکلام، ۲۹/۱۷۴ _ ۱۸۵؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲ ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۷- نجفی، جواهر الکلام، ۲۹/۱۷۴ _ ۱۸۵

۸_ ولایت قیمومت (۱)

۹_ ولایت حضانت (۲)

۱۰_ ولایت قصاص (۳)

۱۱_ ولایت کودکان سرراهی (۴)

۱۲_ ولایت اوقاف (۵)

۱۳_ ولایت قضاوت (۶)

۱۴_ ولایت حسبه (۷)

۱۵_ ولایت سیاسی

سه قسم آخر از این اقسام، یعنی قضاوت و حسبه (۸) و ولایت سیاسی، طبق نظریه امامت شیعه، در قلمرو اختیارات امام معصوم است که در عصر حضور، شخص معصوم تنها فردی است که از طرف شارع، برای تصدی این سه قسم منصوب است و تصرفش مشروعیت دارد.

قسم پانزدهم (ولایت سیاسی) در دو محور قابل بحث است: یک محور، پژوهش های عقیدتی و کلامی آن و محور دیگر، احکام شرعی و مقررات دینی مرتبط با آن است.

ص: ۱۷۹

۱- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲ ص ۱۰۵ تا ۱۰۹؛ نجفی، جواهر الکلام، ۲۸/۲۷۷.

۲- نجفی، جواهر الکلام، ۳۱/۲۸۳.

۳- نجفی، جواهر الکلام، ۲۸/۲۸۲ و ۲۸۶.

۴- نجفی، جواهر الکلام، ۳۸/۱۹۲.

۵- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲ ص ۸۲.

۶- نجفی، جواهر الکلام، ۴۰/۸ و ۲۳.

۷- نجفی، جواهر الکلام، ۲۲/۳۳۳؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۱۴.

۸- توضیح امور حسبی و ولایت بر حسبه در شبهه ولایت مطلقه و دیکتاتوری بیان شده است.

محور یکم، به اعتقاد شیعیان، جایگاهش، دانش کلام است. از ضروریات پیروی اهل بیت علیهم السلام آن است که تعیین خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وسیله شارع انجام می گیرد. ذات مقدّس ربوبی، رسولان و امامان معصوم علیهم السلام را برای تدبیر و تصدی ولایت سیاسی جامعه بر می گزیند و مردم با اراده آزاد خویش، آن ولایت را پذیرفته و تولّی می کنند.^(۱)

اراده آزاد مردم و برگزیدن حکومت الهی به رهبری و ولایت نبی صلی الله علیه و آله و سلم، امامان علیهم السلام و نایبان آنها مهمترین صحنه شرکت مردم است.

البته، طبق نظریه رایج در میان اهل سنّت، ولایت سیاسی و امامت، فریضه و تکلیفی است که مردم باید به انجام دادن آن اقدام کنند و از این جهت در حوزه مباحث فقهی می گنجد.

دومین محور از مباحث ولایت سیاسی، قوانین و احکام شرعی است که به نوعی با دولت و زمامداری جامعه ارتباط دارد. این قوانین، از یک سو، وظیفه دولت و نظام سیاسی را در برابر خدا و مردم شرح می دهد و از سوی دیگر، وظیفه و تکلیف جامعه را در برابر دین و دولت تبیین می کند. مبارزه با حکومت فاسد و طاغوتی، اقامه حکومت اسلامی، حقوق متقابل مردم و دولت؛ ایجاد عدالت و قسط اجتماعی، جلوگیری از منکرات، اجرای قوانین اسلامی، دفاع از مرزها، تصدی انفال، اخذ و توزیع مالیات های شرعی،... همه، در حیطه مباحث ولایت سیاسی می گنجد و در هیچ حوزه ای، جز حوزه های فقهی، از آن بحث نمی شود.^(۲)

ص: ۱۸۰

۱- جعفر پیشه فرد، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، ۳۱.

۲- جعفر پیشه فرد، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، ص ۳۲.

بر این اساس ولی و زمامدار اسلامی در برابر امت و ملت وظایف و تکالیفی دارد که در برابر آنان باید پاسخ گو باشد.

بنابراین، قسم پانزدهم از اقسام ولایت شرعی، مهمترین قسم و به منزله شیرازه ابواب فقهی است و سایه خود را بر جمیع ابواب فقه گسترانده است، ولی متأسفانه آنچه به چشم منتقدان نیامده و در تحلیل و تفسیر اقسام ولایت شرعی، از آن با غفلت یا تغافل، عبور کرده اند، همین ولایت است! گویا، چنین ولایتی، در فقه اسلامی، هرگز مورد بحث نبوده است و ولایت فقهی، تنها، به ولایت بر صغیر و سفیه و قیومت منحصر است!^(۱)

این پندار که ولایت فقیه، قیومیت و صاحب اختیاری بر ناقص ها، دیوانه ها و ممنوع التصرف ها (کودکان و مفلسان و ورشکستگان) است، در برخی موارد ناشی از این خطاء است که «ولایت» در متون فقهی در بخش کتاب الحجر آمده است و پنداشته اند که ولایت محدود و محصور در همین قسم است، در حالی که ولایت مطرح در متون دینی بسیار گسترده است در فقه ولایت یکنوع سیستم مدیریتی است و در رشته های علوم دینی بر پایه ها و کاربردهای گوناگون استوار است.

حتی در همان کتاب حجر، تمام مصادیق مولی علیهم، ناتوان و ناقص و ممنوع از تصرف نیستند مثلاً- از میان هفت گروه محجوران (صغیر، مجنون، سفیه، مفلس، عبد، مریض و مشرف بر مرگ) چهار قسم اخیر هیچ نوع کاستی عقلی و ناسلامتی هوشی ندارند، در دیگر اقسام ولایت شرعی، مثل ولایت سیاسی و ولایت قضا، هیچ حجر و منع و نقصی مطرح نیست. پس ولایتی که

ص: ۱۸۱

موضوع گفت و گوی ولایت فقیه است همان امامت و حاکمیت سیاسی است که ربطی به ولایت در باب و بخش و کتاب «الحجر» ندارد ولایت حاکم دینی را مردم دیندار خردمند و آگاه با انتخاب می پذیرند، همانطوری که خردمندان مهاجر و انصار و صحابه پذیرفتند، آیا می توان ولایت پیامبر بر شخصیت های بزرگ مهاجر و انصار را ولایت بر محجوران دانست؟ آیا امام علی علیه السلام قاصر و ناتوان است که ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفته است؟ آیا چنین نیست که برای تشکیل حکومت اسلامی و یا هر نظام دیگر و تقویت ارکان نظام سیاسی جامعه، باید فردی در رأس هرم تصمیم گیری قرار گیرد؟ و به عنوان محور نظام، فصل الخطاب تدبیر جامعه باشد. از چنین شخصی به «والی» و «حاکم» تعبیر می شود. (۱)

از آنچه در عدم تلازم ولایت و حاکمیت ولی فقیه با محجوریت و سفاهت مولی علیهم گفته شد، پاسخ پندار تناقض جمهوریت و ولایت فقیه نیز روشن می شود، ولایت فقیه، به مفهوم سرپرستی و تدبیر سیاسی جامعه است _ که در همه جوامع و شکل های حکومتی وجود دارد. در تمام نظام های سیاسی و حکومتی در نهایت فردی یا افراد منتخب یا مسؤول دارای اختیارات وسیع و ویژه هستند تا بتوانند اهداف حکومتی را پیاده و محقق سازند.

در سیستم های مبتنی بر قرار داد اجتماعی و حکومت های وکالی مردم با رأی خود به دولت و فردی مشروعیت می دهند (رئیس جمهور و پارلمان) در سیستم مبتنی بر «ولایت فقیه» نیز مردم که به اسلام اعلام وفاداری دارند، طبق قوانین اسلام برای کشف و استقرار ولی امر جامعه اسلامی به خبرگان و فقیه شناسان

ص: ۱۸۲

رجوع می کنند تا ایشان بهترین فرد واجد شرایط را معرفی کنند و سپس مردم بیعت می کنند، چنانکه درباره امامت امام معصوم نیز مردم ابتدا اسلام و قوانین آنرا پذیرفته سپس بر مبنای دستور و طرح اسلام با ولی امر معصوم بیعت می کنند.^(۱)

در مقررات و قوانین اسلامی مربوط به امت و حکومت، سخن از رشید نبودن مردم و فقدان اهلیت تصرف آنان نیست بلکه سخن از حقوق، وظایف، اعمال نظر و مطالبات دو طرفه است که به گوشه های این تعاملات دو طرفه اشاره می شود تا روشن گردد که انتصاب ولی فقیه به هیچ وجه منافی مشارکت مردمی نیست:

حقوق متقابل دولت و ملت در نظام اسلامی

براساس متون دینی، نظام سیاسی اسلام، در ولایت معصوم یا در ولایت فقیه، هرگز حقّ مطلق برای حاکمیت جعل نمی شود، به طوری که مردم تنها مجبور به اطاعت و فرمانبرداری باشند و به ایفای نقش نپردازند. در نظام سیاسی اسلام، سخن از حقوق دو جانبه و دو طرفه است و صرفاً سخن از تکلیف نیست، بلکه سخن از حقوق متقابلی است که دولت و ملت به عنوان ارکان حاکمیت دارند. از متون مهمی که در آن، به این حقوق بارها اشاره شده و با تفصیل بیشتری همراه است، نهج البلاغه است.

أما بعد. فقد جعل الله لي عليكم حقاً بولايه أمركم، ولكم عليّ من الحقّ مثل الذي لي عليكم؛^(۲)

ص: ۱۸۳

۱- جعفر پیشه فرد، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، ۳۹ و ۴۰.

۲- نهج البلاغه، تصحیح دکتر صبحی صالح، خطبه ۲۱۶: اما بعد. همانا خداوند، برای شما، بر من حقّی قرار داد، چون حکمرانی شما را بر عهده ام نهاد، و شما را نیز حقّی است بر من، همپایه و همانند حقّی که من بر گردن شما دارم.

با این بیان روشن می شود که در نظام دینی، چنان نیست که تمام حقوق، از طرف حاکم و به سود او باشد بلکه هر جا اسلام به کسی حقی یا مقامی داده است از او وظایف و مسئولیت های خواسته است، چنان که برای طرف مقابل نیز حقوقی تعیین کرده است مانند حقوق و وظایف متقابل زوج و زوجه بر همدیگر.

کسی را حقی نیست، جز آن که بر او نیز حقی است و بر او حقی نیست، جز آن که او را حقی دیگری است. (۱)

در جامعه انسانی و روابط اجتماعی، جریان حقوق بر این شیوه است. به بیان امام علی علیه السلام تنها حقی که یک طرفه است و تضایف ناپذیر نیست، حق الطاعه ذات الهی است. حق او، محض و خالص است و با تکلیف آمیخته نیست.

ثم جعل _ سبحانه _ من حقوقه حقوقاً افترضها لبعض الناس على بعض، فجعل تتكافأ في وجوهما و يوجب بعضها بعضاً و لا يستوجب بعضها إلا ببعض. و أعظم ما افترض _ سبحانه _ من تلك الحقوق، حق الوالى على الرعيه و حق الرعيه على الوالى فريضه فرض الله _ سبحانه _ لكل على كل، فجعلها نظاماً لألفتهم و عزراً لدينهم؛ (۲)

ص: ۱۸۴

۱- جرد جرداق، الامام علی، ج ۲، ص ۴۵۹؛ قربانی، اسلام و حقوق بشر، ص ۱۶۶: الحق لایجرى لأحد إلا جرى علیه و لا یجرى علیه إلا جرى له.

۲- نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، خطبه ۲۱۶: پس خدای سبحان، برخی از حق های خود را، برای بعضی مردمان واجب داشت. و آن حق ها را برابر هم نهاد. و واجب شدن حقی را مقابل گزاردن حقی گذاشت. حقی بر کسی واجب نمی شود، مگر حقی که در برابر آن است، گزارده شود. بزرگترین حق ها که خدای سبحان واجب کرده است، حق والی بر رعیت است و حق رعیت بر والی، که خدای سبحان آن را واجب کرده است و حق هر یک را بر عهده دیگری واگذار فرمود و آن را موجب برقراری پیوند آنان و عزیز شدن دین شان قرار داد.

طبق سخن بالا، خدای متعال که مبدأ جوشان تمامی حقوق است و حقوق تشریحی و قانونی از او سرزیر می شود، حقوقی متقابل را برای مردم بر هم جعل و وضع کرده است که مهمترین آن، حقوقی است که دولت و مردم دارند و رعایت آن، موجب توسعه الفت و مهرورزی در جامعه می شود و عزت و ارجمندی دین را به ارمغان می آورد. در ادامه این خطبه، به پیوند و رابطه وثیق این حقوق اشاره می شود:

حال رعیت نیکو نگردد، جز آن گاه که والیان، نیکو رفتار باشند، و والیان، نیکو رفتار نگردند، جز آن گاه که رعیت درستکار باشند. چون رعیت، حقّ والی را گزارد و والی، حقّ رعیت را به جای آرد؛ حق، میان آنان، بزرگ مقدار شود، و راه های دین، پدیدار و نشانه های عدالت، برجا، و سنّت، چنان که باید، اجرا خواهد شد. پس کار زمانه، آراسته گردد و می توان در دوام دولت، طمع ورزید و چشم طمع دشمنان، بسته می شود.

اما اگر رعیت، بر والی چیره شود و یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار گردد، و نشانه های جور آشکار و تبهکاری در دین بسیار شود. راه فراخ سنت را رها کنند از روی هوا کار کنند و احکام، فرو گذار شود و بیماری جان ها بسیار گردد. در این حال، از این که حقّ بزرگی تعطیل شده و یا باطل سترگی انجام شده، کسی به خود بیم ندهد.

حضرت آن گاه، در ادامه این خطبه شریف، نصیحت و خیرخواهی و تعاون بر اقامه حق در میان مردم را از حقوق واجب الهی معرفی می کنند که تمامی مردم باید در راه آن همت گمارند. حقوقی را که مردم بر عهده حکومت و دولت دارند و حاکم مسلمانان، موظف به ایفای آن است، طبق بخش های گوناگون نهج البلاغه، عبارت است از: (۱)

۱. نعمت ها و امکاناتی که در پرتو حکومت به دست آورده، موجب تغییر رفتار او نشود و او را عوض نکند. حاکم مسلمانان، موظف است که نعمت های مزبور را در راه پیوند نزدیک تر با مردم و بندگان خداوند و مهربانی با برادران دینی خود به کار برد.

۲. به استثنای موارد ضروری، مانند جنگ، اسرار و رازهای حکومتی را با مردم در میان گذارد.

۳. به جز مواردی که حکم شرع بیان شده، با مردم به مشورت پردازد.

۴. حقوق مالی مردم از بیت المال را پردازد و در پرداخت حقوق مردم، کوتاهی نکند.

۵. باید همه مردم را در برابر حق، یکسان بیند.

۶. خیرخواه مردم باشد.

۷. در تعلیم و تأدیب مردم کوشا باشد.

وقتی حاکم، به این حقوق بزرگ وفادار ماند و تکلیف خود را در برابر مردم به انجام رسانید، آنگاه، در مقابل گزاردن حقوق بالا، حقوقی را مردم باید نسبت به او مراعات کنند. از اساسی ترین حقوق دولت، در این مورد، اطاعت و وفا و

ص: ۱۸۶

۱- نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، خطبه ۳۴ و نامه ۵۰.

بیعت نشکستن است. خیرخواهی و نصیحت، یکی دیگر از حقوق دولت بر ملت و برعکس است. پس خیرخواهی و نصیحت، حقّ دو طرفی است؛ یعنی، هم نظام سیاسی باید خیرخواه مردم باشد و هم مردم خیرخواهی او را فراموش نکنند. (۱)

وقتی این حقوق برای مردم تعریف شده است، مردم برای اطمینان به استیفای حقوق شرعی و قانونی خود، حق نظارت دارند و کسی نمی تواند مانع این حقّ الهی شان شود. (۲)

نصیحت پیشوایان مسلمانان

یکی از مواردی که می تواند، حق نظارت و مشارکت مردمی را نشان دهد، حقّ «النصیحیه لائمة المسلمین» است. پیامبر اکرم علیه السلام در حجّه الوداع، ضمن خطابه ای در مسجد خیف فرمودند: خیرخواهی و نصیحت برای امامان مسلمانان از خصلت هایی است که دل هیچ مسلمانی به آن خیانت نکند. (۳)

ناصح کسی است که با انگیزه «شفقت» و از سر مسؤولیت و احساس درد، و با نیت پاک و بی آلایش، به پا خیزد و به اصلاح امور پردازد. مرز میان «انتقاد» و

ص: ۱۸۷

-
- ۱- از موارد مذکوره و ده ها موردی که اسلام به حقوق مردم و رعیت در حکومت اسلامی توجه کرده است، نادرستی سخن کسانی که به بهانه بی توجهی فقه اسلامی به حقوق و توجه مضاعف به تکلیف مدعی شده اند حکومت فقهی و دینی با دموکراسی فاصله دارد، روشن می شود. ر.ک: سروش، رابطه مردم سالاری و تشیع، ص ۶.
 - ۲- جعفر پیشه فرد، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، ۶۸ تا ۶۹.
 - ۳- عن أبي عبدالله عليه السلام: أن رسول الله خطب الناس في مسجد الخيف فقال: «ثلاث لا يغفل عليه من قلب امرء مسلم: إخلاص العمل لله والنصحية لائمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم». اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

«نصیحت» همین جا است. «انتقاد» می تواند با انگیزه مثبت یا منفی همراه شود، ولی در نصیحت، انگیزه نیک، جزء مقوم کار به حساب می آید. از سوی دیگر، «نصیحت» را نمی توان در مقوله ای «گفتاری» خلاصه کرد. بلکه نصیحت، هر «گفتار» یا «رفتاری» است که در آن، خیر و نکویی حال «منصوح» منظور شده باشد.

«نصیحت» با مفهومی که برای آن ترسیم شد، حقّ دو طرفی دولت و مردم است. این حق، به وسیله مبدأ الهی، تشریح شده است که خیرخواهی برای نظام سیاسی و حکومت را نمی توان به مفهوم «اطاعت» دانست، هرچند پیروی و اطاعت، گاهی خیرخواهی تلقی می شود، ولی «مطیع» کسی است که تنها بر طبق رأی و نظر «مطاع» حرکت می کند، در حالی که ناصح، تابع و مطیع نیست و بر طبق برداشت و نظر خود اقدام می کند. از این رو، امام علیه السلام در وصیت به امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

و امحض أخاک النصیحه، حسنه کانت او قبیحه؛

برای برادرت، نصیحت را خالص گردان؛ در نز او «نیکو» افتد یا «زشت».

پس حقّ و تکلیف نصیحت، با اطاعت متفاوت است.

این که عدّه ای خواسته اند «نصیحت» را به «اطاعت» محدود کنند و یا بر اساس اصول معارف شیعه، آن را منحصر به امامان معصوم علیهم السلام کنند، برخلاف وضع لغوی و کاربرد عرفی این واژه، راه پیموده اند. ادله وجوب نصیحت نیز از چنین قیودی عاری است. (۱)

ص: ۱۸۸

۱- جعفر پیشه فرد، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، ص ۷۰ به نقل از فیض کاشانی، الوافی، ج ۲ ص ۹۹ و ج ۵ ص ۵۳۶.

آن چه در تحلیل مفهوم «النصیحه لأئمة المسلمین» کارساز است و پرسش اساسی به شمار می آید، آن است که، «آیا با تکیه بر این مفهوم، می توان نهاد قدرت را تحدید و کنترل کرد» و «آیا می توان در پرتو مفهوم «النصیحه لأئمة المسلمین» به حق و تکلیف «نظارت» رسید و نتیجه گرفت که شارع، در کنار جعل حق حاکمیت برای حاکم، حق نظارت برای مردم جعل کرده است؟».

شاید برخی، به این موضوع با دید تردید نگریسته و بگویند، با توجه به این که مفهوم «نصیحت» در اندیشه سیاسی مسلمانان، تأسیس سنت «نصیحه الملوک» نویسی را در پی داشته که مضمون تمام آن ها، دعوت حاکم به دینداری و توصیه هایی درباره شیوه اداره جامعه بوده است، می توان نتیجه گرفت که متفکران سیاسی مسلمان از مفهوم «نصیحت» تنها «تذکر و ارشاد» را در می یافتند و نمی خواستند، قدرت حاکم را محدود سازند یا از این طریق بر آن نظارتی کنند و از آن جا که نصیحت، فاقد جایگاه نظارتی بود، حاکم اسلامی، عملاً در پذیرفتن یا رد نصیحت مشفقان، مختار بود.

در پاسخ گمان فوق، می توان بر این نکته پافشاری داشت که دریافتهای «نصیحه الملوک» نویسان، برای ما ملاک و حجت نیست. ممکن است در طول تاریخ، در اثر انحراف دستگاه حکومت و فساد قدرت، کژتابی هایی را در عرصه معرفت سیاسی شاهد باشیم، ولی این، بدان معنا نیست که نصیحت، در مفاد واقعی خود، فاقد عنصر نظارتی باشد.

آن چه در طول تاریخ اسلام برای خلافت و سلطنت اتفاق افتاده، آن است که این عنصر نظارتی، نتوانسته در قالب نهادی خارج از نهاد حکومت و نهاد هم عرض حکومت، به کنترل مؤثر قدرت پردازد و قدرت را از آسیب و فساد

نجات دهد، ولی این واقعیت تاریخی که نوعی انحراف و کژفهمی در یک مقوله است و پس از دهه های آغازین اسلام رخ نموده، مانع آن نمی شود که با تکیه بر مفاد واقعی «نصحیت»، از آن، عنصر نظارت را نتیجه بگیریم.

شاهد این گفتار، سیره حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام است. حتی این سیره را در برخی از خلفای اولیه اسلام نیز می یابیم. مردم، به راحتی، برخی از آنان را نصحیت می کردند و با نصحیت خویش، مانع فساد قدرت و سوء استفاده از آن می شدند. نصحیت سعید بن عامر به خلیفه دوم و نامه معاذ بن جبل به همراهی یکی دیگر از صحابه به خلیفه و نصحیت او، از این قبیل است.^(۱)

مرحوم نایینی رحمه الله در تبیین همین حق نظارت مردمی _ که از آن، با نام «محاسبه و مراقبه آحاد ملت» یاد می کند _ می گوید: در صدر اسلام، استحکام این اصل به جایی منتهی بود که حتی خلیفه ثانی، با آن اُبْهت و هیبت، به واسطه یک پیراهن که از حله یمانیه بر تن پوشیده بود، چون قسمت آحاد مسلمین از آن حله ها بدان اندازه نبود، در فراز منبر، از آن، مسؤول شد و در جواب امر جهاد، «لاسمعاً ولا طاعه» شنید، [...] و هم در موقع دیگر، در جواب کلمه امتحانیه که از او صادر شده بود، «لنقومنک بالسیف» استماع کرد و به چه اندازه از این درجه استقامت امت، اظهار بشاشت نمود.^(۲)

معمار جمهوری اسلامی، امام خمینی نیز در ارائه سیره مسلمانان در صدر اسلام و عملکرد ایشان در قبال دولت می فرماید:

ص: ۱۹۰

۱- جعفر پیشه فرد، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، ص ۷۱؛ به نقل از: محمد یوسف الکاند هلوی، حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۱۱۹ و ۱۲۱.

۲- جعفر پیشه فرد، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، ص ۷۲ به نقل از: میرزای نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۱۶.

می‌گویند، عمر، وقتی که خلیفه بود، گفت که «من اگر چنان چه خلاف کردم، به من مثلاً بگویید». یک عربی، شمشیرش را کشید و گفت: «اگر تو بخواهی خلاف بکنی، ما، با این شمشیر، مقابلت می‌ایستیم». تربیت اسلامی، این است که در مقابل اجرای احکام، هیچ ملاحظه از کسی نکند: «این آقا است، این غیر آقا، این پدر است، این پسر، این رئیس است، این مرؤوس»، ابداً، این مسائل در کار نباشد مسأله، این باشد که «این، آیا به طریق اسلام عمل می‌کند یا نه؟». [اگر] به طریق اسلام دارد عمل می‌کند هر فردی باشد، باید از او قدردانی کرد و تشویق کرد و به او، محبت کرد [و اگر] برخلاف اسلام که باشد، هر فردی باشد، یک روحانی عالی مقام باشد، یک آدمی باشد که مثلاً رأس باشد، یک سر کرده باشد، وقتی دیدند برخلاف مسیر عمل می‌کند، هر یک از افراد موظف اند که به او بگویند که «این، خلاف است». [و] جلوی او را بگیرند. (۱)

بنابراین، در آن نظام سیاسی اولیه که در مدینه النبی، به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معماری و طراحی شد، فرد فرد ملت، بالاترین سهم را در نقد و نظارت بر رفتار حاکمان را دارا بودند و از آن استفاده می‌بردند. فقدان این عنصر نظارتی را، در دوران انحراف نظام سیاسی از اسلامیت به سلطنت و دیکتاتوری شاهدیم.

سیره و فرهنگ سیاسی مسلمانان در نظارت و خیرخواهی حکومت، ولو دوام نیافت، ولی به قطع می‌توان گفت، این سیره، جز نتیجه آموزه‌هایی که مردم از حقیقت دین دریافته بودند و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأکید فراوان بر مفاهیمی مانند

ص: ۱۹۱

در پایان این پاسخ مشروح، شایسته است فهرستی از صحنه های حضور و همراهی امت در نظام و حکومت اسلامی تحت قیادت ولی فقیه بیان شود:

۱. حضور و اراده مردم (مقبولیت عمومی) مایه پیدایی و پایایی و پویایی (حدوث و استقرار و بقاء) نظام اسلامی است،
۲. در نظام اسلامی حقوق و مقامات یک جانبه و یک طرفه تنها برای ولی فقیه قرار داده نشده است بلکه در برابر هر حق و مقامی از ولی فقیه وظیفه و مسئولیتی خواسته شده است.
۳. مردم با انتخاب آزاد و مشارکت عمومی خبرگان امر رهبری را برای احراز و کشف شخص ولی فقیه بر می گزینند.
۴. مردم با انتخاب نمایندگان مجلس، شوراهای شهر و روستا، ریاست جمهوری و... حضور خود را در نظام اسلامی تحت قیادت ولی فقیه اعلام می کنند.
۵. بندهای گوناگون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و فرازهای گوناگون سخنان معمار انقلاب اسلامی که منشور جاوید حکومت اسلامی است به خوبی از نقش مردم و جایگاه آراء آنان در حکومت اسلامی حکایت می کند.
۶. در متون معتبر دینی برای امت اسلامی حق نظارت، نصیحت و... در حکومت اسلامی و حتی نسبت به شخص اول حکومت اسلامی (رهبری) قرار داده شده است.

حال از شیفتگان و هواخواهان دموکراسی و مردم سالاری مدل ناقص و

ص: ۱۹۲

غربی آن سوال می شود که اگر مهم ترین دستاورد و سوغات دموکراسی، مشارکت و حضور مردم در جامعه و سرنوشتشان است، این هدیه به نحو بهتر، کامل و خردمندانه اش در سیستم حکومت اسلامی تعبیه شده است. (۱)

یازدهم _ ولایت فقیه و اصول دین

ولایت فقیه ادامه ولایت انبیاء و امامان علیهم السلام است، بحث نبوت و امامت از زیر مجموعه افعال الهی و مربوط عقاید و کلام و از اصول دین است، حال پرسش این است که مسأله اختلافی همچون ولایت فقیه چگونه می تواند از اصول دین باشد؟ (۲)

پاسخ _

اولاً موضوع ولایت فقیه در میان دانشمندان تشیع اختلافی نیست، اگر اختلافی است در مبنای مشروعیت آن _ از ناحیه خدا یا اقبال مردم _ یا در محدوده اختیارات آن _ ولایت مقیده یا مطلقه _ و یا در برخی اوصاف و شرایط آن _ اعلم در فقه یا در فقه و مسایل سیاسی و اجتماعی _ است، اما اصل پذیرش اندیشه استمرار حکومت اسلامی با رهبریت دانشمند دینی _

ص: ۱۹۳

۱- از همین جا بی پایگی سخن آقای سروش معلوم می شود که مدعی شده است، تلاش برای استخراج دموکراسی و مردم سالاری از متون دینی شکست خورده است وی با مردود دانستن تلاش های مهندس بازرگان و دیگران مدعی شده است مردم سالاری با شیوه حکومت اسلامی آشتی ناپذیر است و سفارش می کند که گنج دموکراسی را در جای دیگر باید جستجو کنیم!! ولی افسوس که جایش را مشخص نمی کند!؟ ر.ک: سخنرانی عبدالکریم سروش، پیرامون مردم سالاری و تشیع مهدویت، ص ۱ و ۲ تاریخ ۲۵ ژوئیه / ۲۰۰۵، پاریس، دانشگاه سربن.

۲- کدیور، حکومت ولایی، ۲۳۷: چگونه می توان امری را که بسیاری از فقهای امامیه آن را باور ندارند، از اصول مذهب دانست؟

همانطوری که مستند شد _ مورد پذیرش همگان است.

ثانیاً _ عقیده به ولایت فقیه از اصول دین و در کنار پنج اصل دیگر قرار ندارد، بلکه از جزئیات فروع اصل امامت است و اگر در فروع جانبی اختلافی هم پیش آید مشکلی در کلامی و عقایدی بودن آن فرع، ایجاد نمی شود، مانند اختلاف در کیفیت سوال قبر و پل صراط.

از مطالب بالا- پاسخ این پرسش هم داده می شود که اگر مسأله ولایت فقیه جنبه کلامی و عقایدی دارد پس همگان ملزم هستند از روی دلیل و اجتهاد و نه از سر تقلید به پذیرش آن اقدام کنند.

پاسخ این است که اصول دین باید اجتهادی باشد اما جزئیات آن چنین نیست.

و نیز پاسخ این پرسش هم روشن شد که اگر عقیده ولایت فقیه از اصول دین یا مذهب است پس منکر آن خارج از دین یا مذهب محسوب می شود.^(۱)

پاسخ همان است که گفته شد مسأله کلامی و اعتقادی بودن غیر از اصول دین بودن است انکار مسایل اعتقادی تحت شرایط خاصی منجر به خروج از دین یا مذهب می شود که برخی از آن شرایط چنین است:

مسأله از ضروریات دین باشد که هر عالم و عامی به آن علم داشته باشد.

انکار آن به انکار یکی از اصول دین بیانجامد.

منکر مسأله متوجه تلازم باشد یعنی توجه داشته باشد که انکار فلان عقیده

ص: ۱۹۴

۱- کدیور، حکومت ولایی، ۲۳۷:.... بالاخره منکر چنین اصلی، اگر خارج از مذهب نیست پس چگونه آن را اصل می نامند.

جزئی ملازم یا انکار رسالت یا توحید یا... است. (۱)

برخی از شرایط بالا- و دیگر شرایط ضروری بودن و انکار آن در موضع ولایت فقیه محرز نیست، مثلاً- اصل ولایت فقیه از موضوعات نظری و علمی است، و در صورت انکار ملازمه بین با انکار اصول ندارد مگر نسبت به اشخاص خبره و اهل فن.

دوازدهم - عدم کاربرد "ولایت" به معنای حکومت دینی

اشاره

برخی در راستای نفی حکومت دینی، پنداشته اند که اصطلاح ولی و ولایت در متون دینی هیچ گاه به معنای حکومت، زمامداری و رهبریت سیاسی نیامده است بلکه این کار برد ابتکار متأخران است. (۲)

برای ابطال ریشه این پندار مناسب است واژه و اصطلاح و کاربرد های ولایت در قرآن و روایات و سخنان خلفای صدر اسلام به صورت کوتاه بازخوانی شود تا روشن شود که مهم ترین معنا و کاربرد ولی و ولایت حکومت و زمامداری است.

واژه شناسی ولایت

از حیث معنای لغوی و اصطلاحی کمتر واژه ای همانند ولایت دارای گستره معنایی است چون اوج معنایی آن ویژه حق تعالی است و مراتب نازل آن شامل حال همه مؤمنان است و مرتبه ی عالی تر آن مربوط نبی و امام می شود.

کلمات ولاء، ولایت، ولی، والی، مولی و اولی از ریشه (و _ ل _ ی) است؛

ص: ۱۹۵

۱- ر.ک: جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، ۳۵۱.

۲- ر.ک: حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص ۲۰۳ و ۱۷۸

«ولی» در متون لغوی به معنای، قرب و نزدیکی، پیوستگی باران بهاری که پس از باران معروف به «وسمی» می آید و موجب سرسبزی می شود، حاصل شدن دوم بعد از اول بدون واسطه و فاصله، آمده است «تباعده بعد ولی» (پس از نزدیک شدن دور شد) «جلس مما یلینی» (نزدیکم نشست) «الدارولیه ای قریبه، داره ولیی داری» (منزلش نزدیک منزل است) از کاربردها و معانی لغوی این واژه است. (۱)

جوهری می گوید: هر کس کار دیگری را بر عهده گیرد، ولیّ او است. (۲)

ولی و مولا- به معنای دوست نیز به همان معنای قرب و نزدیکی بر می گردد چون محب و محبوب همواره قرب و نزدیکی مادی یا معنوی دارند، چنان که ابن فارس می گوید: والباب کله راجع الی القرب. (۳)

طریحی نیز می گوید: إنّ اولی الناس بآبراهیم (۴) یعنی، أحقّهم به و أقربهم منه. (۵)

نتیجه _ از سخن اهل فن دو نکته نتیجه می شود یکی این که معنای قرب و نزدیکی معنای جوهری ولایت و ولی است و دیگر این که این قرب و نزدیکی تنها شامل نزدیکی فیزیکی، مادی و مکانی نمی شود بلکه مطلق و عام

ص: ۱۹۶

۱- ازهری، تهذیب اللغه، ۱۵/۳۲۶-۳۲۱؛ ابن فارس، مقاییسس اللغه، ۶/۱۴۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۵/۴۱۱-۳۱۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۲۰/۳۱۰.

۲- جوهری، صحاح اللغه، ج ۶، ص ۲۵۲۸.

۳- راغب اصفهانی، المفردات، ۵۳۳؛ ابن فارس، مقاییسس اللغه ۶/۱۴۱؛ طباطبایی، المیزان، ۶/۱۱/۱۲. مثلاً راغب می گوید: ولیّ: الولاء و التوالی ان يحصل شیئان فصاعداً حصولاً لیس بینهما، ما لیس منهما و يستعار ذلك للقرب من حیث المكان و من حیث النسبه و من حیث الدین و من حیث الصداقه و النصره و الاعتقاد. همان.

۴- ابن فارس، مقاییسس اللغه، ۶/۱۴۱؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱/۴۶۲.

۵- آل عمران / ۶۸.

است و شامل قرابت های معنوی نیز می شود. (۱)

حال که معنای ولی روشن شد، باید دید که معنای ولایت که برگرفته از ولی است چه می باشد.

ولایت به کسر واو مصدر «والی» به معنای امارت و سلطنت است، اما به فتح واو مصدر «ولی» ضد «عدو» و به معنای محب و دوست است. (۲) لسان العرب از ابن اثیر نقل می کند که؛ ولایت به کسر واو، مشعر به تدبیر و قدرت و فعل است و مادامی که هر سه در ولایت جمع نباشند اسم والی بر او اطلاق نمی شود. (۳) زمخشری می گوید: و الولایه ایضا النصره و بالکسر: الاماره ... یقال هما بمعنی الدوله و فی النهایه هی بالفتح المحبه و بالکسر التولیه و السلطان. (۴)

شرتونی می گوید: ولایت به معنی خطه و امارت و حکومت داشتن است. (۵)

نتیجه _ قرابت، محبت، امارت و سلطنت، معانی لغوی ولایت است که همه این موارد به معنی اصطلاحی بسیار نزدیک است، از همین روی علامه طباطبایی ضمن حفظ معنای قرب در لغت ولایت، امارت و تصرف را نیز از دل آن استنباط می کند؛ فالمحصل من معنی الولایه فی موارد استعمالها هو نحو

ص: ۱۹۷

۱- طریحی، مجمع البحرین، ۱/۴۶۲.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ۱۵/۴۱۰؛ فیروز آبادی، القاموس المحیط، ۱۲۰۹؛ زبیدی، تاج العروس، ۲۰/۳۱۰.

۳- ابن منظور، لسان العرب، ۱۵/۴۰۹-۴۰۷.

۴- زمخشری، اساس البلاغه، ۵۰۹: ولایت به معنای یاری نیز است و اگر با کسره واو باشد به معنای «امارت» می باشد... و گفته شده که هر دو به معنای دولت اند، نیز در کتاب النهایه [ابن اثیر] آمده که ولایت با فتحه به معنای محبت و با کسره به معنای سرپرستی و سلطنت است.

۵- شرتونی، اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۴۸۷.

من القرب، یوجب نوعاً من حق التصرف و مالکیه التدبیر(۱) و می افزاید که نخست «ولایت» به قرب و نزدیکی های زمانی و مکانی بکار می رفته و سپس به گونه های قرب و نزدیکی معنوی، استعمال شده است و لازمه قرب و ولایت بین دو موجود این است که ولی نسبت به متولی خود صاحب شئون و تصرفاتی است که دیگران ندارند، مانند ولی میت و ولی صغیر، خداوند ولی مؤمنان است یعنی امور دنیایی و اخروی عباد خود را تدبیر و سرپرستی می کند. (۲)

کاربرد ولایت در قرآن، روایات و متون تاریخی

الف _ در قرآن

ولی و ولایت در قرآن و روایات نیز به همان معنی لغوی و اصطلاحی استعمال شده است «فهب لی من لدنک ولیا یرثنی؛(۳) و ایما امرأه نکحت بغير اذن و لیها فهو باطل.» (۴) معانی قرابت و صاحب اختیاری و جواز تصرف به خوبی از این دو مورد قابل حصول است ولایت به معنای نصرت و یاری نیز در قرآن به کار رفته است و از آنجا که در قرآن ولی به معنی مالکیت تصرف و سرپرستی با معنای نصرت در کنار هم استعمال شده است معلوم می شود که نصرت و یاری تنها معنای ولی و ولایت نیست. بلکه تدبیر و سرپرستی هم از معانی ولی و ولایت است «و الله اعلم بأعدائکم و کفی بالله ولیا و کفی بالله

ص: ۱۹۸

-
- ۱- طباطبایی، المیزان، ۶/۱۰: از موارد کاربرد واژه ولایت بدست می آید که؛ ولایت یک گونه نزدیکی (ولی و متولی) است که موجب یک نوع تصرف و مالکیت در تدبیر می شود.
 - ۲- طباطبایی، المیزان، ۶/۱۰-۹.
 - ۳- مریم/ ۵ و ۶: از لطف خود فرزندی عنایت فرما که وارث من باشد؛
 - ۴- شریف مرتضی، الانتصار، ۲۸۵: هر زنی که بدون اجازه ولی خود نکاح کند، نکاحش باطل است.

الله ولی الذین آمنوا (۲) اولاً- یتستطیع آن یملاً هو فلیملل ولیه بالعدل (۳) ائماً ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا (۴) در این کاربردها معنای تدبیر و سرپرستی و واگذاری امور مشهود است و محبت و دوستی هم که از معانی ولایت است به گونه بار معنایی تدبیر و سرپرستی را دارد چون ولایت و دوستی بی اثر و بی خاصیت فایده ندارد؛ هنالك الولایه لله الحق (۵) تصریح به حاکمیت و سرپرستی دارد.

می توان گفت نصرت و یاری رسانی از تبعات ولایت است چون تا ولی قدرت و جواز تصرف نداشته باشد یاری رسانی بی موضوع است.

ب _ در روایات

امام علی علیه السلام به صراحت اصطلاح ولایت را در مورد و معنای حاکم و حکومت بکار برده است: و متی کنتم یا معاویه ساسه الرعیه و ولایه امر الله (۶) حضرت پس از بیعت مردم به ایشان وقتی با اعتراض طلحه و زبیر و توقع نایب جای آنان روبرو شد فرمود: و الله ما کنت لی فی الخلافه رغبه ولا فی ولایه اربه (۷) در جای دیگر فرود: لاتصلح الرعیه الا بصلح الولایه ولا تصلح الولایه الا باستقامه

ص: ۱۹۹

۱- عنکبوت/ ۴۱.

۲- بقره/ ۲۵۷.

۳- بقره/ ۲۸۲.

۴- مائده/ ۵۵.

۵- کهف/ ۴۴.

۶- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۸۹: ای معاویه از کی تدبیرگر مردم و حاکم بر سرنوشت امت بوده ای؟!

۷- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵، بند ۳: سوگند به خدا من نه در خلافت رغبتی داشتم و نه در ولایت حاجتی.

الرعيه(۱) امام صادق عليه السلام فرمود: نحن ولاة امر الله و خزنة علم الله. (۲)

ج - در تاریخ

از نظر مشهور دانشمندان اهل سنت و حتی از نظر خلیفه اول و دوم و سوم، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها در امور حکومتی و سیاسی عهده دار منصب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و از طرفی اصطلاح ولایت از زبان خلفا و برخی دانشمندان اهل سنت صادر شده است که با توجه به شأن خلیفه نزد آنان جای هیچ تردیدی نمی ماند که ولایت به معنای امارت و زمامداری و حکومت سیاسی بکار می رفته است.

ابوبکر، خلیفه اول، در جایگاه خلافت درباره تصدی مقام خلافت می گوید: ولیتکم ولست بخیرکم؛ یعنی ولایت بر شما پیدا کردم در حالی که بهترین شما نبودم. (۳)

مأمون عباسی در پاسخ به شکایت نامه بنی هاشم، لفظ ولایت را در معنی حکومت و زمامداری بکار می برد؛ و اما ما ذکرتم ممّا مسکم من الجفاء «فی ولایتی» فلعمری ما کان ذلک الا منکم. (۴)

غزالی لفظ ولایت را در مفهوم حکومت و زمامداری بکار می برد. (۵)

طبری و ابن اثیر آنگاه که می خواهند، وقایع مربوطه به دوره حکومت حاکمان سیاسی را بازگو کنند، واژه ولایت را بر عصر حکومت حاکمان بکار

ص: ۲۰۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، بند ۶: رعیت و مردم اصلاح و درست نمی شوند مگر به اصلاح و درست شدن حکومت و حاکمان درست نمی شوند مگر به پایداری مردم. ولایت در همه این بیانات به معنای حکومت است.

۲- کلینی، اصول کافی، ۱/۲۷۳، حدیث ۱.

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۴۹/۲۸۰.

۴- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۴۹/۲۱۱: این که نگاشته اید: در ولایت و زمان حکومت من، بر شما جفا شده است، باعث آن خود شما بوده اید.

۵- غزالی، احیاء علوم الدین، ۱/۲۹.

می برند، مانند «ولایه عبدالله بن عامر» یا «ولایه زیاد» یا «ولایه مروان بن محمد» یا ... (۱)

ابن قتیبه نیز از واژه ولایت برای معرفی حکومت بهره گرفته است: ولایه عمر بن الخطاب؛ ولایه الولید؛ ولایه الحجاج؛ ولایه یزید بن عبدالملک؛ ولایه هشام بن عبدالملک و ... (۲)

ابن تیمیه در تبیین دیدگاه خود از فلسفه حکومت دینی، لفظ الولایه و الولایات را به معنی حکومت و حکومت ها گرفته است: آن و ان کانت الی جه فی الولایه الی الهانه اشد.. و هکذا فی سائر الولایات... فالمقصود الواجب بالولایات اصلاح دین الحق الذی متی فاتهم خسروا... فهذه من اهم أمور الولایات و لهذا قال علی بن ابی طالب رضی الله عنه لا بد للناس من اماره بره کانت او فاجره. (۳)

... مراجعه به متون اصیل عربی و تتبع کاربردهای عرفی این واژه، گویای این حقیقت است که از میان مصداق های شمرده شده ولایت، شایع ترین کاربرد آن، امارت و فرمان رویی است، به طوری که می توان گفت، واژه «ولایت» به طور طبیعی، به «امارت و زمامداری» منصرف است، مگر آن که قرینه ای در میان باشد. (۴)

این جا به چند نمونه اشاره می شود:

ص: ۲۰۱

-
- ۱- ر.ک: طبری، تاریخ طبری، ۴/۱۰۳ و ۱۶۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۶/۳۵۵؛ ۳/۸۹ و ۱۸۴ و ۲۴۲ و ...
 - ۲- ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ۱/۳۸؛ ۲/۷ و ۳۹ و ۱۴۱ و ۱۴۲.
 - ۳- ابن تیمیه، السیاسه الشرعیه، ج ۱، ص ۲۹ و ص ۳۷ و ص ۸۶.
 - ۴- جعفر پیشه، چالش های فکری نظریه ولایت، ۲۶.

الولی من کان متحققاً بتدبیر کم و القیام بامور کم و تجب طاعته علیکم. (۱)

الولایه هی التصرف فی الخلق بالحق علی ما هو مأمورون به من حیث الباطن و الالهام دون الوحی، ... (۲)

از بررسی و تعیین معنی و مفهوم ولی و ولایت، مفهوم و معنای «مولی» که مصدر میمی «ولی» است نیز روشن می شود؛ ولی دارای معانی گوناگونی است که بارزترین آنها، سرپرستی و تصرف در امور است. (۳)

ذکرک بانّ الله مولی الذین آمنوا و آن الکافرون لامولی لهم، (۴) سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی امام علی علیه السلام به عنوان مولاه به همین معنی است «من کنت مولاه فهذا علی مولاه».

نتیجه نهایی

تا این جا بر اساس شواهد لغت، اصطلاح، قرآن و روایات و سخنان خلفای صدر اسلام معلوم گشت که، سرپرستی، حکومت و رهبری معنوی و دنیایی در مفهوم و ماهیت ولایت خوابیده است و منابع کهن و جدید به این مهم پرداخته اند و این پندار کسانی را که می گویند: «متأسفانه هیچ یک از اندیشمندان که متصدی طرح مسأله ولایت فقیه شده اند تا کنون به تحلیل و بازجویی در شرح العبارة معانی حکومت و ولایت و مقایسه آنها با یکدیگر نپرداخته اند...» ردّ

ص: ۲۰۲

۱- شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ۲/۱۰.

۲- آملی، مقدمات بر کتاب نص النصوص، ۱۶۸.

۳- فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۳۶۵؛ ابن فارس، مقایسس اللغه، ج ۶، ص ۱۴۱.

۴- محمد / ۱۱؛ ر.ک: طباطبایی، تفسیر المیزان، ۶/۴۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ۲/۲۹۸؛ آلوسی، روح المعانی، ۶/۱۹۳.

می کند و این گونه اظهارات ناشی از بی خبری یا تغافل است.^(۱)

سیزدهم – عدم تفکیک عصمت از ولایت

برخی پنداشته اند که اگر ولایت در ولی فقیه، استمرار همان ولایت نبی و امام باشد (ولایت کلامی و نه صرفاً فقهی) باید شخص واجد این ولایت از ملکه عصمت هم برخوردار باشد چون ولایتی که در عقاید و کلام برای نبی و امام ثابت است از ویژگی عصمت برخوردار است پس ولی فقیه هم باید عصمت داشته باشد و چون فقیه عصمت ندارد پس راهی برای اثبات ولایتش هم نیست^(۲)

چهاردهم – حکومت دینی ولایت بردل ها

اشاره

برخی پنداشته اند که چون انبیاء و امامان افزون بر ولایت و حکومت بر تن و جسم مردمان بر دل و جان آنان نیز حکومت و فرمان روایی داشته اند اما ولی فقیه تنها بر تن و جسم مردمان حکومت می کند پس ولایت فقهاء همان ولایت انبیاء و امامان نیست چون فقه در نهایت حکومت دنیایی اعتباری می آورد نه حکومت معنوی و حقیقی در حالی که حکومت دینی حکومت بردل ها است.^(۳)

ص: ۲۰۳

۱- ر.ک: حائری یزدی، حکمت و حکومت، ۱۷۸.

۲- ... آیا می تواند مراد از آن [ولایت فقیه] ولایت کلامی باشد؟ در این صورت با شرط غیر قابل تفکیک ولایت کلامی یعنی عصمت چه باید کرد؟ کدیور، حکومت ولایتی، ۴۲

۳- فقه اسباب حکومت دنیوی بر بدن ها است اما ولایت معنوی بر دل ها نمی آورد و به سخن فقیهان و حکیمان غزالی؛ دل از ولایت فقیه خارج است و کار دین، کار دل است نه کار تن های بی دل، سروش، مدارا و مدیریت، ۸ تا ۹.

منشاء این دو شبهه غفلت از اقسام و مراتب ولایت است، برخی از مراحل و مراتب ولایت که برای فقیه ثابت است مستلزم عصمت و یا حکومت معنوی نیست توضیح کامل مطلب طی بازخوانی ولایت تکوینی و تشریحی روشن می شود.

ولایت تکوینی

یعنی تصرف در تکوین و واقعیت هستی، سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی در آنها در ولایت تکوینی میان ولی و مولی علیه رابطه حقیقی و نه اعتباری و قرار دادی بر قرار است بازگشت ولایت تکوینی به رابطه علت و معلول است و انفکاک ناپذیر است، هر علتی ولی و سرپرست معلول خویش است ولایت تکوینی بر دو قسم است یکی مطلق و مستقل و بالذات که مال خدا است و یکی محدود و غیر مستقل و به اذن خدا که دارای مراتبی است مرحله ی نازل آن، مانند ولایت نفس و واقعیت هستی بر قوای درونی خودش. نفس بر اعضا و جوارح ولایت دارد و تمامی اعضا از نفس فرمان می برند و مرتبه عالی آن مانند ولایت تکوینی اولیاء یعنی، رام بودن موجودات در برابر اراده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام یعنی داشتن یک نوع، نفوذ غیبی بر جهان و انسان ها، که نشانگر اقتدار نفس انبیاء و امامان علیهم السلام بر تصرف در ماده کاینات است، ولایت تکوینی امام در محدوده راهنمایی انسان ها یعنی با تصرف در ضمیر و جان انسان ها به هدایت و رهبری و سرپرستی آنان پردازد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام با داشتن ولایت تکوینی، در خلقت، واقعیت و جسم و جان انسان ها _ هنگام نیاز _ تصرف می کنند و به انجام وظیفه هدایت

می پردازند تمام این کارآیی ها به خاطر قرابت ولی خدا به خداوند است. (۱)

ولایت تشریحی

ولایت تشریحی دو کار برد دارد:

الف. ولایت تشریحی یعنی ولایت و حق جعل و صدور قانون و تشریح برای انسان ها که نتیجه اش همان دین و شریعت می شود و بنابر دیدگاه توحیدی امامیه و به حکم توحید در تشریح مقنن و مشرّع تنها و تنها خدا است. (۲) هیچ نبی و امامی ولایت تشریحی به این معنی را ندارد.

ب. ولایت تشریحی یعنی با استفاده از دستورات و قوانین به هدایت و رهبری پرداختن این نوع ولایت بالذات و مستقل از آن خدا و بالاذن و در طول برای انبیاء و امامان علیهم السلام نیز ثابت است.

یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام با استفاده از دستورات دینی و شریعت و در دست گرفتن اداره جامعه به هدایت و ارشاد و رهبری انسان ها پردازد، یعنی با در دست داشتن قوانین و شریعت آسمانی به انجام وظیفه هدایت و رهبری امت می پردازند. ولایت تشریحی در این کار برد در مقابل ولایت تکوینی است.

داشتن ولایت تشریحی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام رهاورد و پیامد همان داشتن ولایت تکوینی است یعنی لازمه اقتدار تصرف در تکوین و واقعیت اشیاء، مصحح ولایت تشریحی (رهبری سیاسی و اجتماعی) است. ولایت الهی در حقیقت از آن پیامبران عظام و ائمه معصومین است و آن ها کسانی هستند که

ص: ۲۰۵

۱- ر، ک: جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت، ص ۱۲۳.

۲- ر، ک، سبحانی، الالاهیات، ج ۲، ص ۸۱؛ جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت، ص ۱۲۴.

به مفاد برخی از روایات خداوند آنان را به آموزش اصول علمی و عملی برای سیاست و هدایت تربیت کرده است.^(۱) امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان الله عزوجل اَدَّب نبيّه فأحسن أدبه فلَمَّا أكمل له الادب قال « انك لعلی خلق عظیم» ثم فوض اليه امرالدين و الامامه ليسوس عبادة...»^(۲).

ولایت تکوینی و تشریحی در سخن اهل فن

میرزای نائینی ضمن توضیح دو قسم ولایت (تکوینی و تشریحی)، هر دو قسم را [بالعرض و به اذن خدا] برای ائمه علیهم السلام ثابت می داند؛ مرتبه نخست این ولایت، ولایت تکوینی است که عبارت است از، رام بودن موجودات در برابر اراده، خواست ائمه علیهم السلام، به حول و قوه الهی، چنان که در زیارت حضرت حجت علیه السلام آمده است که چیزی از ما نیست، جز آن که شما سبب آن هستید (ما مناشی الا و انتم له السبب) ... مرتبه دیگر این ولایت، ولایت تشریحی است.^(۳)

آیت الله میلانی در این باره می نویسد: یک قسم از ولایت تکوینی مجرای فیض بودن به کائنات فی الجمله است که عموم انبیاء و اوصیاء داشته اند.

قسم دیگر عبارت است از ولایت کلیه تکوینی که مجرای فیض بودن

ص: ۲۰۶

-
- ۱- جوادی آملی، ولایت فقیه رهبری در اسلام، ص ۱۲۲.
 - ۲- کلینی، اصول کافی، کتاب الحججه، باب التفویض الی رسول الله، حدیث ۴.
 - ۳- نائینی غروی، المکاسب و الیبیع، ۲/۳۳۲: فاعلم ان لولایتهم مرتبتین؛ احدهما الولایه التکوینیة الی الی عباره عن تسخیر المكونات تحت ارادتهم و مشیتهم بحول الله و قوته کما ورد فی زیاره الحججه ارواحنا فداه بانه ما مناشی الا و انتم له سبب و ذلك لكونهم علیهم السلام مظاهر اسمائه و صفاته تعالی فیکون فعلهم فعله و قولهم قوله و هذه المرتبه من الولایه مختصه بهم و لیست قابله للاعطاء الی غیرهم لكونها من مقتضیات ذواتهم النورانیة و نفوس المقدسه الی الی الی دون مرتبتها مبلغ و ثانیتهما الولایه التشریحیه.... ولا اشکال عندنا فی ثبوت کلتا المرتبتین من الولایه للنبی صلی الله علیه و آله و سلم و للاوصیاء من عترته علیه السلام و یدل علیه الادله الاربعه...

است نسبت به جمیع عالم امکان، که در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیه السلام ثابت شده است. (۱)

استاد مطهری می نویسد: نظریه ولایت تکوینی از یک طرف مربوط است به استعدادهای نهفته در این موجودی که به نام انسان در روی زمین پدید آمده است و کمالاتی که این موجود شگفت بالقوه دارد و قابل به فعلیت رسیدن است، و از طرف دیگر مربوط است به رابطه این موجود با خدا مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الهی نایل می گردد، و اثر وصول به مقام قرب _ البته در مراحل عالی آن _ این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویت، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می شود. زمین هیچ گاه از ولی که حامل چنین معنویت باشد و به عبارت دیگر از انسان کامل خالی نیست ... (۲)

از نظر شیعه، در هر زمان یک انسان کامل وجود دارد که نفوذ غیبی بر جهان و انسان دارد، و ناظر بر ارواح و نفوس و قلوب و دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان است و همچنان که گفته اند: آیه کریمه «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» ناظر بر این معنا از ولایت نیز بوده باشد ... (۳)

ولایت تکوینی اولیاء الهی بر گرفته از ولایت مطلقه خداوند و به اذن او است، این اذن الله، اذن قولی نیست، بلکه اذن تکوینی منشعب از ولایت کلیه

ص: ۲۰۷

۱- میلانی، صد و ده پرسش، ۱۶۱-۱۵۹.

۲- مطهری، ولاءها و ولایتها (مجموعه آثار، ۳/۲۸۵).

۳- همان، ص ۲۸۶.

مطلقه الهیه است «و اذ تخلق من الطین کهیئه الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیراً باذنی و تبرئی الأ-کمه و الا- برص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی»^(۱).

این ولایت که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کاینات است ولایت تکوینی است.^(۲)

نوع ولایت در ولی فقیه

حال که واژه، اصطلاح و اقسام ولایت روشن شد، پرسش این است که ولایت نیابتی فقهاء کدام مرتبه و کدام قسم از ولایت معصوم علیه السلام است.

پاسخ این است که؛ اصولاً پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام به خاطر وظایف و رسالت هایی که داشتند، نیازمند مراتب بالا و هر دو قسم ولایت تکوینی و تشریحی بودند، برای انجام معجزه و کرامت، ابلاغ نهایی و تشریح معصومانه دین، حفظ دین از خطر انحراف، ارشاد و دستگیری مستعدان، مبارزه با گمراهی و گمراه کنندگان و ... بدون داشتن مراتب بالای ولایت و ولایت تکوینی و تشریحی امکان ندارد.

اما ولی فقیه در تمام شئون و وظایف نیابت امام معصوم علیه السلام را عهده دار نیست و اصولاً نیابت در جمیع شئون نه ممکن است، نه مطلوب و نه لازم.^(۳)

ص: ۲۰۸

۱- مائده / ۱۱۱.

۲- حسن زاده، یازده رساله، ۱۷۳.

۳- امام خمینی، به خوبی به تفکیک شئون و ولایت قابل انتقال و غیر قابل انتقال اشاره دارد: اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت به عهده فقهاء است، تحریر الوسیله، ۲/۳۲۲؛ کلیه اختیاراتی که امام علیه السلام دارد فقیه نیز دارد مگر دلیل شرعی اقامه شود مبنی بر آنکه فلان اختیار و حق ولایت امام علیه السلام به جهت حکومت ظاهری او نیست بلکه به شخص امام مربوط می شود که به سبب مقام معنوی او به وی اختصاص یافته است، کتاب البیع، ج ۲، ص ۷۷.

در سایه خاتمیت شأن دریافت و ابلاغ وحی و آمدن دین و نبی و رسول جدید به پایان رسیده است، پس ولایت تصرف جهت انجام معجزات لازم نیست، بدنبال غیبت کبری که محصول کوتاهی مردمان در یاری دهی امام معصوم علیه السلام، آزمایش الهی و سرّ الهی بود، ولایت تصرف برای انجام کرامات و اثبات مقام امامت نیز پایان یافته است، ولایت تصرف و تکوینی جهت ایصال فیوضات الهی و تدبیر نامحسوس جوامع توسط امام معصوم علیه السلام نیاز به نیابت ندارد چون خود امام علیه السلام وجود و حضور دارد هر چند از ما یا ما از او غایب هستیم، پس نیابت ولی فقیه تنها در شئوناتی است که مستلزم حضور مباشری و فیزیکی امام معصوم علیه السلام باشد، مانند: تدبیر و سرپرستی ملموس جامعه و تشکیل حکومت دینی و ...

و نیابت در این شئونات نیازمند داشتن ولایت تکوینی و مراتب عالیّه آن نیست بنابراین ولی فقیه در داشتن ولایت تشریحی نایب معصوم علیه السلام است مانند: مرجعیت دینی برای توده های مردم (افتاء)، مرجعیت قضایی و دادرسی، مرجعیت سیاسی و رهبری حکومت دینی.

امام خمینی در این زمینه می فرماید: وقتی می گوئیم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشتند بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا این جا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع. (۱)

محقق کرکی نیز با توجه به همین امر گوش زد می کند که فقیه در اموری

ص: ۲۰۹

که نیابت بردار است نیابت دارد نه جمیع شئونات:

فقه‌های شیعه بر این مطلب اتفاق دارند که فقیه عادل صاحب صلاحیت فتوا که اصطلاحاً مجتهد نامیده می‌شود، از جانب امامان در زمان غیبت در همه اموری که نیابت بردار است، نایب امام می‌باشد. (۱)

از سخنان بالا پاسخ یک پرسش نیز روشن شد و آن این که؛ اگر ولایت فقیه استمرار راه انبیاء و امامان علیهم السلام است باید نصب و معرفی و شخص ولی فقیه _ و نه صرفاً شخصیت آن _ مانند نبی و امام به عهده خدا باشد.

و پاسخ اجمالی این است که؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام به خاطر دایره و حیطة وظایف شان از مرتبه عالی ولایت شامل تصرفات تکوینی و علم برتر و خطاناپذیر و عصمت برخوردار اند و فهم و تشخیص این امور تنها به عهده خداوند است، اما فقاہت شناسی و عدالت یابی که دو وصف مهم ولی فقیه است در توان بشر و کارشناسان خبره دینی است که در نظام جمهوری اسلامی ایران به عهده فقیهان شورای خبرگان رهبری گذاشته شده است.

در یک نگاه کلامی، نوع ولایت در ولی فقیه این گونه جمع بندی می‌شود:

بعثت انبیاء و نصب و معرفی امامان علیهم السلام و نصب و معرفی نایب خاص یا عام پس از امام علیه السلام، از لحاظ کلام، مبتنی بر یک سلسله نیازهای ملکی و ملکوتی انسان‌ها است که خدای حکیم به آنها پاسخ می‌دهد و ضرورت نبی و امام و جانشین آنان را تثبیت می‌کند.

اعم این نیازها دریافت و ابلاغ وحی است که به واسطه انبیاء تأمین می‌شود؛ تفسیر و تبیین معصومانه وحی، ارشاد و هدایت مستعدان، تشکیل حکومت دینی و

ص: ۲۱۰

... از دیگر نیازهای بشری است که به واسطه انبیاء و امامان علیهم السلام تأمین می شود و پاسخ گویی به پرسش های امت، تصدی امور دینی، سرپرستی حکومت اسلامی و ... از دیگر نیازهای بشری است که به واسطه فقهاء جامع شرایط قابل تأمین است.

از نگاه کلامی هر یک از شئونات و وظایف بالا، متقاضی وجود برخی صفات عالی برای صاحب آن شئونات است مانند علم برتر و عصمت و ... برای انبیاء و امامان علیهم السلام که وظیفه دریافت و ابلاغ و تفسیر معصومانه دین را دارند، و عدالت و علم برای فقیهان که در برخی از امور نایب انبیاء و امامان علیهم السلام هستند.

از نظر کلام هر چند وجود نایب و جانشین برای نبی و امام علیه السلام لازم و ضروری است ولی داشتن تمام صفات نبی و امام علیه السلام برای نایب او نیازی نیست (علم برتر و عصمت)

از این جمع بندی معلوم می شود که ولایت نبی و امام علیه السلام با ولایت ولی فقیه متفاوت است و در عین حال ضرورت بعثت، نصب امامت و معرفی ولی فقیه هر سه از زیر مجموعه مباحث کلام اند و کلامی بودن همه، تساوی در شئونات و مقامات را به دنبال ندارد. (۱)

و نیز از این جمع بندی و بحث مشروح ولایت معلوم شد که، ولایت به معنی حکومت بر دل ها، تصرف دل ها و ارشاد معنوی از طریق تصرف دل ها،

ص: ۲۱۱

۱- از این بحث بطلان یک پندار آشکار می شود که برخی گفته اند: اجمال پاسخ این است که ولایت دارای مراتبی است که برخی مراتب آن مستلزم عصمت و علم برتر نیست و ولی فقیه حائز همین مرتبه از ولایت است.

لازمه حتمی منصب ولی فقیه نیست بلکه این مراحل ولایت لازمه مقامات معنوی اولیای الهی همچون انبیاء و امامان علیهم السلام است و چه بسا برای نبی و امام علیه السلام داشتن این مراتب ولایت لازم باشد، اما برای ولی فقیه بر حسب کارکرد او، وجود این مراحل ضروری نیست هر چند ممکن است فقیهانی در اثر سیر و سلوک و زهد و تقوای عالی به برخی از این مراحل دست رسی پیدا کنند. (۱)

نوع ولایت در بحث ولایت فقیه با اصطلاح «ولایت» در عرفان و فلسفه نیز اندک فرقی دارد، مراد عرفا و فلاسفه از ولایت، همان ولایت و سلطه انسان کامل است که از آن به «الولایه الکلیه الالهیه» تعبیر می کنند، امام خمینی در این زمینه می فرماید:

لیس المراد بالولایه هی الولایه الکلیه اللهیة التي دارت فی لسان العرفاء و بعض الفلاسفة، بل المراد هی الولایه الجعلیه الاعتباریه کالسلطنه العرفیه و سائر المناصب العقلایه. (۲)

ص: ۲۱۲

۱- از این بیان، سستی یک توهم یا مغالطه آشکار می شود که برخی میان حکومت دینی فقهی با حکومت بر دل ها و تصرفات معنوی خلط بحث کرده اند و چنین پنداشته اند؛ فقه اسباب حکومت دنیوی بر بدن ها است اما ولایت معنوی بر دل ها نمی آورد و به سخن فقیهانه و حکیمانه غزالی؛ دل از ولایت فقیه خارج است و کار دین، کار دل است نه کار تن های بی دل، سرش، مدارا و مدیریت، ۸ تا ۹.

۲- امام خمینی، کتاب البیع، ۷۷. اجمال پاسخ این است که اولاً کسی ادعا نکرده ولی فقیه و حکومت دینی فقاقت، حتماً بر همه دل ها حکومت کند، هر چند بر دل های مستعد حکومت فقیه امر سهل است و از همین روی مردمان به حکومت چنین حاکمی تن می دهند ثانیاً از کی تا حالا سخن غزالی حجت مسلم شده است که حکومت دینی را به حکومت بر دل ها تفسیر کند، آیا حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها همین بوده و احکام جهاد، دفاع، معاش و... در میان نبود؟!

اشاره

برخی بخاطر نا آگاهی از معانی "ولایت فقیه" پنداشته اند که حکومت دینی به رهبری ولی فقیه یکنوع دیکتاتوری است،^(۱) منشاء این پندار غفلت از معنای مطلقه است، مطلقه به معنای بی قید و مرزی و مطلق العنانی رهبر حکومت دینی نیست تا ولی فقیه تابع هیچ قاعده و قانونی و پاسخگوی هیچ مقامی نباشد، پاسخ کامل این توهم از باز خوانی ولایت مقیده و مطلقه به دست می آید.

ولایت مقیده فقیه

به این مفهوم است که تصرف و اختیارات فقیه جامع الشرایط که حاکم اسلامی است محدود به اموری است که حکایت از برابر نبودن حوزه اختیارات فقهای اسلامی با اختیارات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام است. موارد محدودیت اختیارات و تصرفات ولایت فقیه عبارت است از: محدود بودن ولایت فقیه به امور حسبیه.^(۲)

ص: ۲۱۳

۱- تلقی انتصاب از حکومت اسلامی، هیچ تفاوتی با نظام سلطنتی ندارد و تنها تفاوتی که دارد، این است که در رأس حکومت می باید یک فرد عادل و عدم وابسته به اجنبی و آگاه به دین باشد، کانه نظام سلطنتی اسلامی، یعنی نظامی که در آن، حاکم، اختیارات مطلق و نامحدود داشته باشد، ما این ها را در نظام سلطنتی نیز مشاهده می کنیم. کدیور، روزنامه خرداد، شماره ۶۰ (مورخه ۲۶/۱۱/۱۳۷۷)، ص ۶. یک نبرد و تعارض فرهنگی و سیاسی میان مردم سالاری دینی و یکه سالاری دینی است، یعنی، نوعی نظام مبتنی بر آمریت یا اتوکراسی و تمامیت خواهی که به عنوان دین ترویج می شود، در مقابل نظام فکری که مبتنی بر حق مردم است. کدیور، روزنامه خرداد، شماره ۶۱ (مورخه ۲۷/۱۱/۱۳۷۷)، ص ۶.

۲- خویی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، باب الاجتهاد و التقليد، ۱/۳۵۹ تا ۳۶۰.

مقدم نبودن ولایت فقیه بر احکام فرعیه الاهی(۱) و محدود بودن ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی حکومت اسلامی. (۲)

ولایت مطلقه فقیه

ولایت مطلقه فقیه در برابر ولایت مقیده فقیه قرار دارد و به این معنی است که تمام اختیارات و تصرفاتی که در امور اجتماعی و سیاسی و مذهبی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام ثابت بود برای ولی فقیه هم ثابت است مگر مواردی که مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام است، بنابراین ولی فقیه در مواردی که نیابت پذیر است، تصرفاتش مساوی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام است. (۳)

ولایت مطلقه فقیه در مقابل ولایت محدودی است که فقهاء در زمان طاغوت داشتند (زمان عدم بسط ید) به علت قهر و غلبه حکومت، مردم پنهانی در برخی امور مانند ازدواج و طلاق و وقف و ... به فقیه مراجعه می کردند. (۴)

بر این اساس همان طوری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حکم آیه شریفه «النبی اولی بالمومنین من انفسهم» هرگاه به شخصی که مایل نیست جبهه برود به او دستور رفتن به جبهه بدهد و یا به شخصی که تمام وجوهات مالیش (خمس و زکات) را پرداخته است دستور دهد مبلغی به جبهه بدهد، بر آن شخص اطاعت واجب است، همین طور اگر حاکم اسلامی (ولی فقیه) به کسی دستور دهد که

ص: ۲۱۴

۱- گلپایگانی، الهدایه الی من له الهدایه، ۳۱.

۲- منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، ۱/۵۷۶ تا ۵۹۳.

۳- امام خمینی، کتاب البیع، ۷۷؛ همو، صحیفه نور، ۲۰/۱۷۰: حضرت طرفدار همین نظریه است و حتی صدور فرمان جهاد ابتدایی را در اختیار ولی فقیه می داند و نیز ولایت فقیه را مقدم بر احکام فرعیه الاهی می داند.

۴- مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ۸۰ تا ۸۱؛ به نقل از امام خمینی.

لباسش را به کسی دهد باید اطاعت کند، تحریم تنباکو از طرف میرزای شیرازی، از همین قبیل است. (۱)

صاحب جواهر از ولایت مطلقه به «ولایت عامه» (۲) و مرحوم کاشف الغطاء به «الولاية على الشئون العامة» (۳) تعبیر کرده اند.

امور حسبيه

در واژه و مفهوم شناسی ولایت فقیه بیان شد که، ولایت در لسان شارع برگرفته از همان مفهوم و معنای لغوی آن است، ولایت یعنی حق تدبیر و تصرف که پدید آمده از نوع قرابت است. ولایت حقیقی و بالذات از آن خداوند است، چون او مالک و خالق همه عالم است، در مواردی خدای سبحان به خاطر حکمت، مصلحت، رحمت و بر اساس ملاک‌هایی، این حق (ولایت) را در مراتبی که قابل جعل و واگذاری است، به بندگان خود داده است.

بالا‌ترین مرتبه ممکن، ولایتی است که خداوند به انبیاء و اولیاء و امامان علیهم السلام داده است که ماهیت و حقیقت این ولایت در مفهوم شناسی ولایت فقیه گذشت، مراتب بعدی ولایت‌هایی است که به برخی از افراد به مناسبت‌های گوناگون داده شده است که این قسم ولایت بیشتر در فقه اسلامی بحث

ص: ۲۱۵

۱- ر.ک: نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸: ظاهر اصحاب از نظر عمل و فتوا در ابواب دیگر فقه، عموم نیابت برای فقیه است، بلکه چه بسا این مطلب از مسلمات یا ضروریات نزد آنان باشد.

۲- مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ۱۰۷.

۳- کاشف الغطاء، الفردوس الاعلی، ۵۳: .. المرتبه الثالثه ولاية الفقيه المجتهد النائب عن الامام و الاستفادة من مجموع الادله له الولاية على الشئون العامة و ما يحتاج اليه نظام الهيئه الاجتماعيه...

می شود مانند: ولایت اولیای ارث بر تجهیز میت، (۱) ولایت پسر بزرگ در قضای نماز و روزه میت، (۲) ولایت شوهر بر برخی از امور همسرش مانند بیرون رفتن از منزل یا اعتکاف یا نذر، (۳) ولایت پدر و پدربزرگ بر فرزندانشان در خرید و فروش و ازدواج، (۴) ولایت وصی و قیم در امور وصیت شدگان، (۵) ولایت و حضانت مادر در نگهداری و تربیت اطفالش، (۶) ولایت متولی وقف بر اماکن و اشیاء موقوفه، (۷) ولایت قاضی در حکم کردن میان مردمان برای رفع منازعات و دعاوی، ولایت قضا به درجه نخست از آن انبیاء و اوصیا علیه السلام است که در صورت غیبت آنان فقهاء نایب آنان می شود، مشروعیت قاضی از جانب شارع است و کسی که فاقد صلاحیت باشد با انتخاب مردم مشروعیت قضاوت پیدا نمی کند. (۸)

در صورت فقدان اولیای مذکور، ولایت های برشمرده گذشته، بر دوش حاکم شرع (ولی فقیه) می افتد که یا خودش شخصاً و یا به وسیله امینی این وظایف را عهده دار و از زمین ماندن آنها مانع می شود، که همین معنی، ولایت

ص: ۲۱۶

-
- ۱- نجفی، جواهر الکلام، ۴/۳۱؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۷، فی غسل المیت، مسأله ۳.
 - ۲- یزدی، عروه الوثقی، ۱/۷۵۵.
 - ۳- نجفی، جواهر الکلام، ۱۷/۱۷۵؛ یزدی، عروه الوثقی، ۱/۳۷۷.
 - ۴- نجفی، جواهر الکلام، ۱۷/۲۳۴ تا ۲۳۸؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۱۴، شرایط المتعاقدين، مسأله ۱۸.
 - ۵- نجفی، جواهر الکلام، ۲۸/۲۷۷؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۰۲ و ۱۰۶.
 - ۶- نجفی، جواهر الکلام، ۳۱/۲۸۳؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۲ و ۳۱۳ فی احکام ولاده مسأله ۱۶ و ۱۷.
 - ۷- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۸۲ فی جعل التولیه فی الوقف، مسأله ۷۸ و ۷۹ و ۸۰.
 - ۸- نجفی، جواهر الکلام، ۴۰/۸ و ۲۳ و ۶۴-۶۷؛ یزدی، عروه الوثقی، ۳/۲-۱۸.

ولی فقیه یا حاکم شرعی بر امور حسبیه محسوب می شود.

در متون فقهی از امور حسبیه تعاریف ذیل ارائه شده است:

اموری که نظام اجتماعی و حیات جامعه، در گرو آن است و شارع مقدس راضی به تعطیل شدن و زمین ماندن آنها نیست، در عصر غیبت معصوم علیه السلام، فقیه عهده دار این مسئولیت است. (۱)

مبنای ولایت حسبیه راهی به سوی ولایت مطلقه

این که سرپرستی و ولایت امور حسبی بر عهده فقیه است، بر چه مبنا و ملاکی استوار است میان فقهاء دو نظریه است.

۱. نظریه رایج در تاریخ فقه شیعه، تصرف حاکم در امور حسبیه را به عنوان «ولایت» می داند و می گوید که حاکم، به عنوان ولی منصوب و مجعول الهی، بر امور حسبیه سرپرستی می کند. (۲)

۲. فقیه و حاکم، به عنوان قدر متیقن از کسی که جایز التصرف در امور حسبیه است و شارع بر تصرف او رضایت دارد، سمت اداره امور حسبیه را بر دوش دارد، نه به عنوان ولی و ولایت، تا اگر بر امور یتیمان قیم تعیین کرد این سمت حتی پس از مرگ فقیه منصوب کننده هم ادامه یابد.

یعنی در حقیقت چون از تصرف در امور حسبیه گریزی نیست و اهمال آن از جانب شارع بی مفهوم است لذا شارع به تصرفات حاکم و فقیه رضایت

ص: ۲۱۷

۱- خوئی، التنقیح فی شرح العروه، ۱/۳۵۹ تا ۳۶۰؛ شمس الدین، نظام الحکم فی الاسلام، ۴۴۲.

۲- کاشف الغطاء، الفردوس الاعلی، ص ۵۳ تا ۵۴؛ الفقه و الأرقی فی شرح العروه الوثقی، ۱/۱۸۳ و ۱۸۷؛ اراکی، المکاسب المحرمه، ۹۳ تا ۹۴.

محقق نائینی می گوید: اعلم أن مرجع الخلاف فی ثبوت الولاية العامه للفقیه، الی الخلاف فی: آن المجعول له هل هو وظیفه القضاء او انه منصوب لوظیفه الولاية؟ فان ثبت كونه والياً، فيجوز له التصدی لكل ما هو من وظائف الولاية التي عرفت آن منها وظیفه القضاء. (۲)

پیروان نظریه نخست، در مواجهه با این پرسش که «آیا ولایت مزبور، ولایت گسترده و شامل ولایت تدبیری و تنظیمی و رهبری است یا در امور حسبیه متوقف است؟» دو گروه می شوند، گروهی به گسترش این ولایت رأی می دهند و گروهی ولایت را در فراتر از امور حسبیه نفی می کنند ولی فقیهانی از همین گروه، نفس نظریه امور حسبیه را برای پدید آوردن حکومت و تشکیل نظام سیاسی کافی می دانند. چون از دید آنان، امور حسبیه، تنها در رسیدگی به امور غایبان و فقدان والیان شرعی و امور موقوفه، محدود نمی شود، بلکه مفهوم امور حسبیه فراگیر است و موارد ولایت بر موقوفات و والیان غایب، از باب مثال است نه انحصار. (۳)

مرحوم آخوند نویسنده کفایه هر چند ابتدا ثبوت وظایف و شؤونات امام معصوم علیه السلام را در حال غیبت برای فقیه مشکل می داند، اما در ادامه، امور کلی

ص: ۲۱۸

۱- خوئی، التنقیح فی شرح العروه، ۱/۳۶۰: فذلک الکلام: « أن الولاية لم تثبت للفقیه فی عصر الغیبه بدلیل و أنّما هی مختصه بالنبی و الأئمه علیهم السلام بل الثابت حسبما تستفاد من الروایات أمران: نفوذ قضائه و حجیه فتواه و لیس له التصرف فی مال الفقراء و غیره مما هو من شؤون الولاية إلا فی الأمر الحسبی فان الفقیه له الولاية فی ذلک لا بالمعنی المدعی بل بمعنی نفوذ تصرفاته بنفسه أو بوکیله و انزال و کیله بموته »، توحیدی، ۱/۴۲۳ تا ۴۲۵، مصباح الفقاهه، ۵/۳۴ تا ۳۵.

۲- نائینی، المكاسب و البیع (تقریر درس میرزایی نائینی)، ۲/۳۳۵ تا ۳۳۶.

۳- حائری، ولایت الامر فی عصر الغیبه، ۱۹.

مربوط به سرپرستی سیاسی جامعه را از باب ولایت برای فقیه ثابت می داند:

«لا یخفی آن اختلاف متعلق الولایه لایوجب اختلافها فیها و لا ینتلم به وحدتها» «لا یخفی أنه لیس للفقیه فی حال الغیبه ما لیس للإمام علیه السلام و اما ما کان فثبوتہ له محل الإشکال» فاعلم انه لاریب فی ولایتہ فی مهام الأمور الکلیه المتعلقه بالسیاسه التی تكون وظیفه من له الریاسه ...» (۱)

مشروح نظر امام خمینی رحمه الله درباره ولایت مطلقه فقیه چنین است:

مسأله دوم _ در زمان غیبت ولی امر و سلطان عصر عج، قائم مقام آن حضرت در اجرای سیاسات (حدود و تعزیرات) و تمام آنچه برای امام علیه السلام است، مگر جهاد ابتدایی، نواب و نایبان عام آن حضرت می باشند و آنها فقهای هستند که جامع شرایط فتوا و قضاوت باشند. (۲)

... همانطوری که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده بود و اطاعتش را واجب شمرده است، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند ... (۳)

نتیجه ای که از تمام آنچه ذکر کردیم گرفته می شود، آن است که کلیه اختیاراتی که امام علیه السلام دارد فقیه نیز دارد مگر دلیل شرعی اقامه شود مبتنی بر آن که فلان اختیار و حق ولایت برای امام علیه السلام به جهت حکومت ظاهری او نیست، بلکه به شخص امام مربوط می شود که به سبب مقام معنوی او به وی اختصاص یافته است؛ و یا دلیل اقامه شود که فلان موضوع، گرچه مربوط به

ص: ۲۱۹

۱- آخوند خراسانی، حاشیه کتاب المکاسب، ۹۲ و ۹۳.

۲- امام خمینی، تحریر الوسیله، ۲/۴۸۲، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، مسائل متفرقه، مسأله ۲ و ۳ و ۴.

۳- امام خمینی، ولایت فقیه، ۶۱.

مسائل حکومت و ولایت ظاهری بر جامعه اسلامی است لکن مخصوص شخص امام معصوم علیه السلام است و شامل دیگران نمی شود، همچون دستور به جهاد غیر دفاعی، که بین فقها مشهور است؛ هر چند این مسأله نیز خود جای بحث و تأمل دارد.

(۱)

اگر مصلحت امت اسلامی ایجاب کند ولی فقیه می تواند در احکام فرعی تصرف کند و اختیارات و حوزه صلاحیت ولی فقیه تا آنجایی است که اوامر وی بر آنها مقدم است، حکومت از دیدگاه امام خمینی شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و اگر حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه باشد، حکومت و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام یک پدیده بی معنی و بی محتوا می گردد. (۲)

در جای دیگر امام خمینی رحمه الله پس از تصریح به ولایت مطلقه برای فقیه جامع الشرایط به این شبهه که داشتن ولایت مطلقه و هم سنگ با ولایت پیامبر و امام، موجب تساوی فقیه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام می شود، پاسخ می دهد:

اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت (علم به قانون و عدالت) باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در امر اداره جامعه داشت دارا می باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر از حضرت امیر علیه السلام بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر علیه السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است، البته فضایل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر علیه السلام؛ لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش

ص: ۲۲۰

۱- امام خمینی، کتاب البیع، ۷۷.

۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

... این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه علیهم السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا این جا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است «ولایت» یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است. (۲)

بنابراین همانطوری که در بحث نوع ولایت در ولایت فقیه گفته شد، لازم نیست فقیه از ولایت های که ویژه مقام نبوت و امامت و عصمت است مانند ولایت تکوینی، حتماً برخوردار باشد از میان اختیارات حکومت سیاسی و ظاهری نیز مواردی که به سبب مقام معنوی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام داده شده است ولی فقیه از آن برخوردار نیست و از این روی ولایت مطلقه فقیه نسبت به ولایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام دست کم دو تقید و محدودیت دارد.

یکی از معاصران در این زمینه می گوید: ... اولاً _ فقیه جامع الشرایط از همه اختیارات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام که در اداره جامعه نقش دارد، برخوردار است یعنی محدوده ولایت مطلقه فقیه تا آنجا است که ضرورت نظم جامعه اقتضا می کند. ثانیاً _ اختیاراتی که از جهت عصمت و نبوت و امامت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام بوده است، از اختیارات فقیه خارج است مانند این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنابر شأن نبوت و عصمت خود، درباره ازدواج دو نفر _ که خارج و بی ربط به مسأله اجتماع و ضرورت اداره جامعه است _ حکمی صادر کند و مانند اقامه نماز در عیدین و

ص: ۲۲۱

۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ۴۰.

۲- امام خمینی، ولایت فقیه، ۴۰.

... این موارد از حوزه اختیارات ولایت مطلقه فقیه خارج است. (۱)

ولایت مطلقه فقیه، دیکتاتوری نیست

دیکتاتوری dictatorship یا استبداد عبارت است از حکومت مطلقه و بی قید و مرز یک فرد یا گروه و یا طبقه ای، بدون رضایت مردمی، دیکتاتوری در اصل مقامی در جمهوری روم باستان بود که در شرایط بحران و تشنج به حکومت می رسید، برخی از ویژگی های دیکتاتوری عبارت است از؛ نبود قاعده و قانونی که فرمانروا بر اساس آن ناگزیر از پاسخ باشد؛ کسب قدرت از راه غیر قانونی؛ اعمال قدرت نامحدود؛ فقدان قانون برای جانشینی؛ اطاعت مردم از حاکم به خاطر ترس؛ بکارگیری ترور و وحشت در جهت تأمین منافع حکومت. (۲)

دیکتاتور dictator یا فرمانروای مستبد کسی است که بدون قید و شرط حکومت کند و قدرت را از راه شورش یا کودتا بدست آورده باشد، دیکتاتوری حکومت مطلقه یک فرد یا گروهی است بدون اینکه ملازم رضایت مردم باشد. (۳)

در حالی که ولایت مطلقه به معنی بی قید و بندی ولی فقیه نیست، مطلقه در برابر ولایت مقیده است یعنی اختیارات حاکم اسلامی مانند اختیارات حکومتی معصوم علیه السلام است، و فقیه در اعمال ولایتش کاملاً تابع و مقید به اسلام

ص: ۲۲۲

۱- جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقهاست و عدالت، ص ۲۵۰.

۲- مرکز مطالعات و مدارک علمی ایران، فرهنگ علوم سیاسی، ۹۱؛ آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۱۷۰ تا ۱۷۱.

۳- آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۸۱.

است نه تابع خواهش ها و امیال خود، او مجری اوامر و دستورات خدا است شرط عدالت در ولی فقیه مانع هر نوع خودسری و خودخواهی او است، ولایت فقیه ولایت قانون است. (۱)

در اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین مقرر شده است که از شرایط و صفات رهبر، عدالت و تقوا است، چنانکه برای محکم کاری، حقوق دانان مجلس خبرگان قانون اساسی، اهرم نظارتی تحت عنوان مجلس خبرگان را پیش بینی نموده اند تا در صورت فقدان عدالت از رهبر و یا فقدان دیگر شرایط به عزل رهبری اقدام کنند. (۲)

در نظام مبتنی بر ولایت فقیه تمام افراد از خود رهبر تا افراد معمولی در پیشگاه قانون و حتی حکم و فرمان ولی فقیه یکسان اند همه زیر چتر ولایت اند و هیچ کس استثناء نیست، امام خمینی می فرماید:

حاکمیت منحصر به خداست و قانون، فرمان و حکم خداست، قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد در دولت اسلامی حکومت تام دارد، همه افراد، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند... (۳)

در نظام دیکتاتوری، قانون همان اراده دیکتاتور است، اما در ولایت فقیه، قانون احکام الهی است که حاکم باید بر طبق آن عمل کند و حق تغییر و

ص: ۲۲۳

-
- ۱- مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ۱۱۰ تا ۱۱۳ و نیز ر.ک: همو، پرسش ها و پاسخ ها، ۲/۴۰.
 - ۲- شیخ الاسلامی، ولایت فقیه، ۸۱ تا ۸۲ و نیز ر.ک: اصل ۱۱۹ و اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی.
 - ۳- امام خمینی، ولایت فقیه، ۳۴.

در حقیقت مطلقه بودن مطلق مطلق نیست بلکه داخل محدوده خاص، مطلق است.

بنابراین محدوده اصلی ولایت مطلقه، قانون اسلام و اهداف دین است و نباید پنداشت که اراده مطلقه فقیه با پذیرش احکام دین سازگار نیست، فقیه در چارچوب دین و مصالح مردم که هدف دین است حرکت می کند، در حکومت های استبدادی است که توجهی به مصالح عامه مردم نمی شود، امام خمینی در این زمینه می فرماید:

حکومت اسلامی ... حکومت استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند؛ هر کس را اراده اش تعلق گرفت، بکشد و هر کس را خواست، انعام کند و به هر که خواست، تیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمومنین علیه السلام و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند. (۲)

اگر فقیهی یک مورد دیکتاتوری کند از ولایت می افتد (۳) خیال می کند اگر چنانچه ولایت فقیه پیش بیاید قلدری پیش می آید، دیکتاتوری پیش می آید در حالی که در اسلام از این حرف ها نیست، اگر ولایت فقیه نباشد دیکتاتوری می شود ... ولایت فقیه ضد دیکتاتوری است نه دیکتاتوری. (۴)

ص: ۲۲۴

۱- مصباح یزدی، پرسش ها و پاسخ ها، ۱/۶۳.

۲- امام خمینی، ولایت فقیه، ۳۳.

۳- امام خمینی، کتاب البیع، ۲/۶۶.

۴- امام خمینی، صحیفه نور، ۶/۵۳۳.

از یاد نباید برد که منظور از رعایت مصالح، مصالح جامعه است؛ یعنی هر جا حوزه عمومی و مصالح معطوف به آن، مقتضی اقدامی بود، ولی فقیه می تواند عمل کند. بنابراین مصالحی که در دایره زندگانی خصوصی افراد قرار دارد و هیچ گونه ارتباطی با حوزه عمومی نمی یابد، تحت ولایت مطلقه فقیه قرار نمی گیرد:

بر فرض که چنین ولایتی [در امور خصوصی] برای معصومین علیهم السلام باشد، برای فقیه چنین ولایتی ثابت نیست و لذا اگر گفتیم معصوم علیه السلام حق داشته است همسر کسی را طلاق دهد و یا مال شخصی را بفروشد و یا از او بگیرد، بدون آن که مصلحت عمومی اقتضاء کند، چنین ولایتی برای فقیه ثابت نمی باشد. (۱)

به تعبیری می توان ولایت مطلقه را همان کارکرد متعارف حکومت دانست؛ به این معنا که هر گاه مصلحت عمومی اقتضاء کند، ولایت فقیه احکامی مبتنی بر آنها صادر می کند.

ناگفته نماند که مصلحت سنجی ها و مصلحت ورزی های حکومت اسلامی، گاه با آنچه تحت عنوان عمومی و مصلحت ملی در منظومه تفکر اسلامی و حاکمیت دینی و امت اسلامی است تعریف می شود. از این رو طبیعی است که در بسیاری از موارد مصلحت نظام اسلامی با مصلحت نظام های لائیک متفاوت باشد. اولویت هایی که در یک نظام اسلامی، در چارچوب ارزش های دینی و اسلامی مورد شناسایی قرار می گیرد، لزوماً همان مصالح کشورهای با نظام ارزشی متفاوت، نیست.

مصلحت در اندیشه اسلامی، تنها متوجه بُعد مادی و دنیایی و بشری

ص: ۲۲۵

نیست، بلکه مصلحت‌سنجی در نظام ولایت فقیه، متوجه هر دو بُعد فرد و اجتماع؛ مادی و معنوی؛ دنیایی و اخروی؛ بشری و الهی است پس حضور مصلحت در اندیشه ولایت فقیه هیچ‌گاه به معنای عرفی، دنیایی و مادی ساختن دین نیست، تا همراه و همسو با اندیشه سکولاریستی باشد. (۱) چنانکه دخالت دادن عقل در حوزه فقه و عقل را یکی از مصادر و منابع احکام شرعی دانستن هیچ‌گاه عقلی‌سازی و بشری‌ساختن احکام و تکالیف نیست بلکه اگر عقل مصدریت و مآخذیت دارد به دستور و نظارت شرع است نه به صورت باز و لیبرال.

اسلام برای نفی خودرأیی و استبداد و دیکتاتوری، مردم را به عنوان ناظر ملی موظف کرده است که با امر به معروف و نهی از منکر جلو هر منکری را از هر مقامی که باشد بگیرند و نیز امت را در هر مقامی که باشند به انجام معروف دعوت و تشویق کنند.

نگاهی به اختیارات و دخالت‌های شخصیت‌های سیاسی طراز اول برخی کشورها در امور حکومتی و دیگر موارد، نشان می‌دهد که واگذاری برخی اختیارات به شخص اول، در همه قوانین و سیستم‌های حکومتی عصر حاضر رایج بوده است.

ص: ۲۲۶

۱- برخی در اثر ناآگاهی از عنصر مصلحت در اندیشه ولایت فقیه و ناپختگی در این گونه مباحث، پنداشته‌اند که فقیه بر اساس مصلحت‌سنجی عقلی تصمیم می‌گیرد و نه بر اساس فقه؛ «مصلحت‌اندیشی، حکومت را یک گام دیگر از فقه دور کرد و حکومت را عرفی و دنیوی کرد... مصلحت‌اندیشی و ضرورت‌شناسی و سیطره آنها بر قانونگزاری، حکومت را تماماً «عرفی» و «دنیوی» خواهد کرد... حکومت سکولار یکی از عواقب ناخواسته ولایت مطلقه است.» گنجی، دولت دینی و دین دولتی، ص ۲۵؛ وجود عنصر مصلحت در تقنین و تفقه و تأسیس هیأتی برای تمیز و تحصیل آن، از مقومات فکر و عمل دموکراتیک است و نشانه روشنی است از کشف مهمی یعنی دنیوی دیدن چیزی (فقهی) که همواره دنیوی بوده است، سروش، مقاله مدارا و مدیریت، ۱۱.

در قانون اساسی ۱۹۴۹ میلادی جمهوری فدرال آلمان، بالاترین مقام حکومتی که رهبری کشور را عهده دار می شود رئیس جمهور است و بر اساس مفاد ۶۰ قانون آلمان، نصب و عزل دادرسان فدرال، مستخدمان و صاحب منصبان و درجه داران نظامی و عفو خصوصی مجرمان، بر عهده رئیس جمهوری است؛ سیاست خارجی، نمایندگی اتحادیه جمهوری فدرال آلمان در روابط بین الملل، انعقاد قراردادها و عهدنامه ها با دولت های خارجی، بر اساس مفاد ماده ۵۹ قانون اساسی آلمان بر عهده رئیس جمهور است.

در قانون اساسی فرانسه که رئیس جمهور بالاترین شخصیت حکومتی است دارای اختیارات ویژه است از جمله؛ در ماده ۱۲ اختیار انحلال مجلس ملی را دارد،^(۱) بر اساس ماده ۱۳ انتصاب و عزل و نصب اشخاص در مشاغل کشوری و لشکری بر عهده او است و بر اساس ماده ۱۶ حق عفو خصوصی مجرمان را نیز دارد و از همه مهم تر بر اساس ماده ۶۸ رئیس جمهور در برابر قوه قضائیه و مقننه جزء در مورد خیانت علیه کشور، مسئول و پاسخگو نیست.

نظام حاکم بر انگلستان نظامی پادشاهی است و حقوق اساسی غیر مدون این کشور پادشاهی بر مبنای پارلمانتاریسم تدوین و تصویب گردیده است. بر این مبنای پارلمان انگلستان متشکل از مجلس لردها و مجلس عوام به همراه پادشاه یا ملکه انگلستان حاکمیت این کشور را بر عهده گرفته و اداره می نماید.

عالی ترین مقام حکومتی در انگلستان پادشاه یا ملکه این کشور است. انعقاد معاهدات و یا فسخ قراردادهای بین المللی، اداره امور خارجه و اجرای قوانین به نام او انجام می گیرد. عزل و نصب وزیران، انحلال پارلمان و یا

ص: ۲۲۷

۱- حسنی، مقامات عالی قوه مجریه، ۱۰۷.

دعوت به تشکیل آن و یا تعطیل پارلمان از اختیارات پادشاه است. انتصاب اعضاء مجلس لردها که متشکل از حدوداً ۹۲۶ لرد از شاهزادگان، اشراف و شخصیت های فرهنگی _ علمی و بالاخره شخصیت های مذهبی می باشد از اختیارات دیگر پادشاه است. عزل و نصب نخست وزیر نیز از اختیارات ملکه یا پادشاه است و به طور معمول پادشاه یا ملکه فردی را که حزب پیروز در انتخابات مجلس عوام این کشور بر می گزیند به نخست وزیری منصوب می نماید و عملاً در موارد بحرانی می تواند اقدام به عزل نخست وزیر این کشور نماید.

فرماندهی نیروهای مسلح بر عهده پادشاه یا ملکه است که اعمال این صلاحیت و اختیار حکومتی با مشورت وزیران (خصوصاً وزیر دفاع) انجام می پذیرد. سیاست خارجی انگلستان نیز از اختیارات پادشاه ملکه است که همانند فرماندهی نیروهای مسلح این کشور با مشورت وزیران است و اجرای سیاست خارجی بر عهده کابینه و هیئت وزیران انگلستان می باشد.

پادشاه انگلستان در برابر هیچ یک از قوای سه گانه حاکم در انگلستان مسئول و پاسخگو نمی باشد. انتصاب پادشاه موروثی است عزل و برکناری او نیز در حقوق اساسی انگلستان هیچ گونه پیش بینی نشده است و هیچ مرجعی به عنوان ناظر مرجع تشخیص ناتوانی و عزل پادشاه از مقام سلطنت در این کشور نمی باشد.

همچنین تعیین عالی ترین مقام قضایی انگلستان و صدور فرمان عفو تخفیف مجازات محکومین از اختیارات پادشاه (یا ملکه) انگلستان است.

قانون اساسی مصوب ۱۷۸۸ میلادی آمریکا، رئیس جمهوری را عالی ترین مقام می داند، مطابق بند دوم ماده دوم رئیس جمهور، فرمانده کل قوای زمینی،

هوایی و دریایی است، عفو و تخفیف مجازات مجرمان، انعقاد عهدنامه با کشورهای خارجی در اختیار رئیس جمهور است، بر اساس بند هفتم ماده یک رئیس جمهور اختیار مخالفت با مصوبات مجالس قانونگذاری آمریکا را دارد و نیز «حق و تو»ی مصوبات مجالس قانونگذاری را دارد.

همین نگاه اجمالی به خوبی نشان می دهد که راندمان و سازوکار رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای مدعی مردم سالاری به مراتب دقیق تر و متناسب با مسئولیت های رهبری و مدیریت یک نظام سیاسی است، تکیه و تصریح بر عدالت و علم همراه با بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، شجاعت و قدرت کافی برای رهبری که در اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شده است، در هیچ یک از قوانین اساسی مترقی کشورها لحاظ نشده است.

(۱)

اعطاء یک سری اختیارات در قوانین دنیای غرب برای شخصیت اول کشوری مسلم است که در نظام ولایت فقیه نیز برخی اختیارات ویژه برای ولی فقیه داده شده است ولی عطاء این اختیارات در فرهنگ اسلامی بر اساس همین ضوابط عدل و علم است.

اوصاف و شرایط ولی فقیه

برای کامل شدن تحقیق و دفع برخی شبهات احتمالی مناسب است به صورت کوتاه اوصاف ولی فقیه بیان شود.

قرآن مجید می فرماید: ((أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا

ص: ۲۲۹

يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ)) (۱).

قرآن مجید دستور می دهد: ((وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ)) (۲) ((وَلَمَّا تَطَّعَ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا)) (۳) ((وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ)) (۴).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من امّ قوماً و فیهم اعلم منه او افقه لم یزل امرهم فی سفال الی یوم القیامه (۵).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لاتصلح الامامه الا لرجل فيه ثلاث خصال: ورع یحجزه عن معاصی الله، و حلم یملك به غضبه، و حسن الولاية علی من یلی حتی یكون لهم كالوالد الرحيم (۶).

امام علی علیه السلام فرمود: احق الناس بهذا الامر اقوا هم علیه و اعلمهم بامر الله فيه (۷).

امام صادق علیه السلام لزوم آگاهی برتر در رهبر جامعه را این گونه تمثیل کرده و

ص: ۲۳۰

۱- یونس / ۳۵: آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند، برای پیروی شایسته است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند، شما را چه می شود چگونه داوری می کنید.

۲- هود / ۱۱۳:

۳- کهف / ۲۸:

۴- شعراء / ۱۵۱ و ۱۵۲:

۵- برقی، المحاسن، ۱/۹۳.

۶- امامت و رهبری فقط شایسته کسی است که این سه ویژگی را داشته باشد: تقوا و ورعی که او را از معصیت خدا بازدارد، حلم و صبری که بر اثر آن، غضب و خشم خود را فرو برد، و رهبری به شیوه پسندیده بر مردم، به گونه ای که مانند پدری مهربان برای آنان باشد. کلینی، اصول الکافی، ۱/۳۳۶، کتاب الحجج باب ما یجب من الحق الامام علی الرعیه، حدیث ۸.

۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳: سزاوارترین افراد به حکومت و امامت پر توان ترین آنها و عالم ترین آنها به امر الهی است.

در کار خویش درنگ و تأمل کنید. به خدا سوگند اگر کسی گوسفند داشته باشد و برای چَرا، در اختیار چوپانی قرار داده باشد، وقتی چوپانی آگاه تر به کار گوسفندش یافت، به سراغ او می رود و گوسفند را در اختیار او می گذارد. (۱)

ابونصر فارابی، ابن سینا و دیگر حکما پیوسته روی صفات برتر برای رهبر جامعه تأکید کرده اند. (۲)

مذهب شیعه با توجه به آیات و روایات مذکور و سخنان حکیمان، امر جامعه و رهبری سیاسی جامعه که حق خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان اهل بیت علیهم السلام است را، در عصر غیبت ولی خدا، به شخصی واگذار می کند که مرضی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام باشد (مجتهد جامع شرایط) و از همین روی برای رهبر حکومت اسلامی اوصاف و شرایطی را لازم می دانند همان اوصاف و شرایطی که از اصول نبوت و امامت بدست می آید.

با توجه به آیات و روایات ذکر شده و روایات و دلایلی که اثبات ولایت فقیه می کند، شرایط و اوصاف ذیل برای ولی فقیه بدست می آید، که در قانون

ص: ۲۳۱

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱/۳۵ کتاب الجهاد، باب ۱۳، ابواب جهاد العدو، حدیث ۱: «... و انظروا لانفسکم فو الله انّ الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی فاذا وجد رجلاً هو اعلم بغنمه من الذی هو فیها یخرجه و یجیء بذلك الرجل الذی هو اعلم بغنمه من الذی کان فیها...»

۲- به نظر فارابی مدیر و رئیس مدینه فاضله باید انسانی باشد که به عقل فعال متصل و در کمالات به حدی باشد که مردمان در گفتار و کردار از او پیروی کنند فارابی، تحصیل السعاده، ص ۹۷ در جای دیگر تصریح می کند که رئیس مدینه باید دوستدار راستی و عدالت و دشمن دروغ و ستم باشد. فارابی، اندیشه اهل مدینه فاضله، ص ۲۲۴ و نیز اضافه می کند؛ و فضیلته اعظم الفضایل قوه و فکرته اعظم ال فکره و علمه اعظم العلوم قوه ... فارابی، تحصیل السعاده، ص ۹۸، ابن سینا برای رهبر جامعه اوصافی چون؛ اخلاق شریفه، شجاعت، عفت، حسن تدبیر و آگاهی به شریعت را لازم می داند. ابن سینا، الالهیات من کتاب الشفاء، ۵۰۲ تا ۵۰۸.

اساسی نیز به آن توجه شده است. (۱)

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه،

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام،

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت و مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. (۲)

ابوصلاح حلبی (۴۴۷ق) می گوید: شروط و اوصاف نایب امام علیه السلام در امر حکومت عبارت است از: علم، عقل، رأی و نظر، بردباری، بصیرت، عدالت، قدرت و ... که این شرایط معرف فقیه جامع الشرایط است. (۳)

ابن ادریس حلی (۵۹۸ق) نیز همین اوصاف و شرایط را در ولی فقیه لازم می داند. (۴)

لزوم وصف عدالت و تقوا در ولی فقیه و شرط نظارت دایمی مراجع خبرگان رهبری (که همه از صفات علم و عدالت و تقوا برخوردار اند) بر روند کار رهبری، دو رکن اصلی است که راه حکومت ولایت مطلقه فقیه را، از حکومت های خودکامه و دیکتاتوری جدا می سازد، که توضیح آن در عنوان قبلی گذشت.

شانزدهم - ولایت فقیه بدعت و ابتکار معاصر

اشاره

ناآگاهی از منابع اصیل فقهی باعث شده است برخی گمان کنند که اندیشه

ص: ۲۳۲

۱- ر.ک: اصل پنجم و یک صد و نهم.

۲- مهم و ملاک اوصاف و شرایط شاخص است نه اوصاف عمومی مانند اسلام، بلوغ، عقل و... برخی منابع این گونه صفات را برای ولی فقیه برشمرده اند که لغو به نظر می آید چون این اوصاف برای هر حاکمی لازم است.

۳- حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۲۱ تا ۴۲۳.

۴- حلی، السرائر، ۳/۳۵۷ و ۳۵۸.

ولایت فقیه مربوط یکی دو قرن اخیر می شود که مولود اوضاع و شرایط خاص و ابتکار عده ای اندک بوده است نه این که یک اندیشه راستین و اصیل باشد.

باز خوانی کوتاه سیر اندیشه ولایت فقیه پاسخ علمی به پندار مذکور است. (۱)

ولایت فقیه اندیشه با ریشه

ولایت فقیه اندیشه با ریشه (۲)

اصل اندیشه ولایت فقیه ریشه در حکومت دینی دارد و حکومت دینی ریشه در حق حاکمیت خدا دارد که به بندگان برگزیده خود (انبیاء و امامان علیهم السلام) داده است، ولایت فقیه همان راه استمرار حرکت انبیاء است، حکومت دینی یکی از اهداف انبیاء بوده است و مانند دیگر اهداف و تعالیم آنان تداوم و استمرار دارد.

شواهد تاریخی و روایی نشان می دهد که مفهوم و محتوای ولایت فقیه در عصر خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنگاه که دامنه حکومت نبوی به بیرون از مدینه و سرزمین های دور دست کشیده شد، وجود داشته است، مسلمانان از آغاز حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دو موضوع روبه رو بودند: یکی غیبت فیزیکی و عدم حضور جسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شهرها و آبادی های اطراف مدینه و نقاط دیگر و یکی نیاز مردم به دریافت احکام اسلامی و دستورات اجتماعی و فردی، بنابراین

ص: ۲۳۳

-
- ۱- حائری، حکمت و حکومت، ص ۱۷۸: وی از طرح اصل مسأله ولایت فقیه در اسلام اظهار شگفتی می کند _ تا چه می رسد که این اندیشه دارای ریشه در متن اسلام باشد _ و طرح این مسأله را منکر و بدعتی در اسلامی می داند!!
 - ۲- ردیابی سیر ولایت فقیه و نشان دادن این اندیشه در بستر تاریخ دینی بسیار مهم است، چون برخی پنداشته اند که ولایت فقیه به مفهوم زمامداری جامعه امر جدید در اندیشه اسلامی است که پیشینه کمتر از دو قرن دارد، ر.ک: حائری یزدی، حکمت و حکومت، ۱۷۸ در جای دیگر مدعی است: از نظر تاریخی ولایت به مفهوم کشور داری به هیچ وجه در تاریخ فقه اسلامی مطرح نبوده... همان.

مسلمانان دور دست نیازمند نمایندگانی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند که هم مسایل دینی و شرعی را بدانند، هم امین و مورد تایید و هم عهده دار امور سیاسی و اداری آنان باشند، همین نیاز در عصر امامان علیهم السلام نیز برای مردمان دوردست مستمر بوده است، این نیاز اقتضاء داشت که پیامبر و امامان علیهم السلام عده ای را آموزش داده و به نیابت خود برای مناطق دیگر اعزام کنند و شواهد نشان می دهد که پیامبر و امامان علیهم السلام همواره چنین می کردند.

نیابت و وکالت دادن به شخص عالم، عادل با تدبیر در عصر ظهور و حضور پیامبر و امامان علیهم السلام به معنای نیابت دادن به فقیه جامع الشرایط است.

مشروح مستندات این گفتار در دلایل نقلی ولایت فقیه (عمومات قرآنی و روایی) گذشت و نتیجه بحث این می شود که محتوای و طرح اندیشه حکومت و رهبریت عالمان دینی، ریشه در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و در اصل متون دینی دارد.

بقول استاد مطهری: شالوده اصلی ولایت و حکومت فرد اسلام شناس، توسط خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به امر خداوند نهاده شد. (۱)

در بررسی اوصاف و شرایط ولی فقیه سخن حکماء و فلاسفه باز خوانی و معلوم شد که برای رهبر سیاسی جامعه و صف عدالت، علم و اخلاق را شرط می دانند همان چیزی که ولی فقیه واجد آن است، و بر این اساس می توان ادعا کرد شالوده حکومت به رهبری دانشمند عادل با تقوا موافق نظر حکماء و فلاسفه است. (۲)

ص: ۲۳۴

۱- مطهری، ولاءها و ولایت ها، ۵۱.

۲- سخن فارابی و ابن سینا پیرامون اوصاف مدیر و رهبر جامعه در بحث اوصاف ولی فقیه گذشت.

با این حال بحث ولایت فقیه و مشروعیت حکومت فقهاء جامع الشرایط به عنوان یک بحث جدا و مستقل پس از عصر غیبت آغاز شده است، همانگونه که خیلی از مباحث اعتقادی یا فقهی که اصل مشروعیت آنان در عصر خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام مطرح بوده است ولی بعدها به صورت مستقل مورد بحث قرار گرفته اند.

آنچه مهم است همین است که ولایت فقیه ریشه دار و مورد توجه فقهاء و متکلمان عصر غیبت تا امروز بوده است، شاید بتوان ادعا کرد که پیش از انقلاب اسلامی ایران یکبار دیگر نیز _ هر چند محدود و ناکافی _ زمینه اعمال ولایت توسط فقیه جامع الشرایط (مرحوم کاشف الغطاء) در عصر فتحعلی شاه قاجار آماده شد و این فقیه اهل بیت علیهم السلام به خوبی و در حد توان و امکان ولایت سیاسی خود را بر جامعه و حتی حاکم ظاهری، به کار بست و نیز می توان ادعا کرد که نخستین بار مباحث و دیدگاه های مربوط به ولایت فقیه که در متون دینی پراکنده وجود داشت توسط ملااحمد نراقی به صورت منسجم، کلاسیک و جامع و یکجا گردآوری شد.^(۱)

نقل قول همه دانشمندانی که در اثبات، تبیین و تحکیم اندیشه ولایت فقیه تلاش کرده اند در این مختصر نمی گنجد ناگزیر خوشه هایی از خرمن اندیشه های جاوید آنان چیده می شود تا ریشه این اندیشه ترسیم شود و نشان

ص: ۲۳۵

۱- همین دو رویداد باعث شده برخی بیندارند که مرحوم نراقی از روی ذهنیت و انگیزه های شخصی یا صنفی به ابتکار ولایت فقیه پرداخته است حائری، حکمت و حکومت، ص ۱۷۸ و یا این که ولایت فقیه نخستین بار بوسیله شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام و در بحث قضاوت آمده است، کدیور، حکومت ولایی ص ۱۰۳ و در ص ۱۰۵ می گوید: ... می توان نخستین تصریح به ولایت سیاسی فقها بر مردم را در کلام نراقی مشاهده کرد.

داده شود که ولایت فقیه عمر به درازای خود اسلام دارد نه این که از ابتکارات معاصرین و اندیشه بی ریشه باشد.

شیخ محمد بن یعقوب کلینی متولد سال های ۲۵۶ تا ۲۵۸ قمری، هم عصر امامت امام حسن عسکری علیه السلام (۲۵۴ تا ۲۶۰ ق) از محدثان و فقیهان برجسته عصر غیبت صغری و نواب اربعه بود، بنابر آنچه در مقدمه کتاب روایی خود (اصول کافی) نوشته است متن کتاب مذکور، نظرات و فتاوی ایشان را تشکیل می دهد و روایات مثبت ولایت فقیه در این منبع آمده است (۱)، پس اساس نظریه ولایت فقیه مورد نظر و پذیرش این دانشمند برجسته است.

شیخ صدوق متولد ۳۰۶ و متوفی ۳۸۱ قمری هم عصر شیخ کلینی از محدثان و فقیهان برجسته عصر غیبت صغری صاحب کتاب های متعدد از جمله کتاب «من لا یحضره الفقیه» است، در مقدمه کتاب آورده است که هدف تألیف این کتاب صرفاً گردآوری روایات نبوده بلکه آنچه در این کتاب آمده است نزد او مقبول و حجت است، از جمله روایاتی که در این کتاب آمده است همان دلایل نقلی اثبات ولایت فقیه است و می تواند ادعا کرد که اساس نظریه حکومت و رهبری فقیهان مقبول او بوده است. (۲)

شیخ مفید محمد بن نعمان (تولد ۳۳۶ و وفات ۴۱۳ ق) از محدثان و فقیهان و متلکمان آغاز غیبت کبری، از نخستین کسانی است که به صورت جدی و روشن به بحث ولایت فقیه و حکومت دانشمندان دینی پرداخت.

ص: ۲۳۶

۱- ر.ک: کلینی، اصول کافی، ۱/۸ مقدمه کتاب؛ ۷/۴۰۶ حدیث ۱ و حدیث ۲؛ ۷/۴۱۲ حدیث ۵.

۲- ر.ک: شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱/۲، ۳ مقدمه کتاب؛ ۴/۴۲۰ باب النوادر، حدیث ۱۵۸؛ چاپ جامعه مدرسین.

اقامه حدود مخصوص سلطانی است که از سوی خداوند منصوب شده و او، امام معصوم علیه السلام از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا کسانی است که منصوب از جانب ائمه اند؛ چرا که ائمه علیهم السلام اجرای حدود را در صورت امکان به فقهای شیعه تفویض کرده اند. (۱)

هنگامی که سلطان عادل (امام معصوم علیه السلام) حضور ندارد، بر فقهای عادل و صاحب نظر و عقل و فضل است که متولی مسؤلیت های امام علیه السلام شوند. (۲)

اگر در زمانی حاکم ظالمی یکی از اهل حق را مأمور حکومت بر مردم قرار داد، این شخص در حقیقت امیر و حاکم از سوی امام معصوم علیه السلام است، نه از طرف حاکم ظالم اهل ضلالت؛ هرچند در ظاهر از سوی وی منصوب شده باشد و مشروعیت حکومت وی، از طرف امام معصوم علیه السلام است و در اجرای حدود باید تلاش کند. (۳)

یاد آوری:

در سخن فقهاء اصطلاح «حاکم اصلی»، «السلطان»، «السلطان العادل» به معنای همان امام معصوم و امام حق است و اصطلاح «سلطان جور» به معنای حاکمان ناحق و غاصبی است که به جای خلیفه حقیقی پیامبر در رأس حکومت

ص: ۲۳۷

۱- شیخ مفید، المقنعه، ص ۸۱۰: «فاما اقامه الحدود فهو الى سلطان الاسلام المنصوب من قبل الله و هم ائمه الهدى عليه السلام من آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم و من نصبوه لذلك من الامراء والحكام وقد فوضوا النظر فيه الى فقهاء شيعتهم مع الامكان».

۲- شیخ مفید، المقنعه، ص ۶۷۵ و ۶۷۶: «واذا عدم السلطان العادل كان لفقهاء اهل الحق العدول من ذوى الراى والعقل والفضل ان يتولوا ما تولاه السطان».

۳- شیخ مفید، المقنعه، ص ۸۱۲: «و من تامر على الناس من اهل الحق بتمكين ظالم له و كان اميراً من قبله فى ظاهر الحال، فانما هو امير فى الحقيقه من قبل صاحب الامر الذى سوغه ذلك و اذن له فيه دون المتغلب عن اهل الضلال... واذا تمكّن من اقامه الحدود... فليجتهد...».

قرار گرفته اند و اصطلاح «نایب» به معنای نماینده و نایب خاص امام معصوم است و در برخی مواقع به معنای نایب عام نیز به کار می رود و در برخی منابع برای اصطلاح «الفقیه الجامع لشرایط الفتوی» برای ولی فقیه بکار رفته است.

علامه فخر المحققین فرزند علامه حلی در این زمینه می فرماید: «المراد بالحاكم الاصلی هنا، السلطان العادل الاصلی اونائبه فان تعذر فالفقیه الجامع الشرائط الفتوی، فقولہ «فأن لم یکن حاکم» المراد به فقد هؤلاء الثلاثة هو اختیار والدی المصنف و ابن ادریس» (۱).

شهید ثانی می فرماید:

«... ثم الحاکم و المراد به السلطان العادل او نائبه الخاص او العام مع تعذر الاولین و هو الفقیه الجامع لشرائط الفتوی العدل و انما کان حاکماً عاماً لانه منصوب من قبل الامام لا بخصوص ذلك الشخص بل بعموم قولهم علیه السلام: «انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا» الی آخره» (۲).

در این عبارت شهید، حاکم مطلق (بدون قید حق) شامل امام معصوم، نایب خاص و ناب عام او یعنی فقیه جامع شرایط است.

ص: ۲۳۸

۱- فخر المحققین، ایضاح الفوائد، کتاب الوصایا، ۲/۶۲۴: مقصود از حاکم اصلی در فقه، سلطان عادل اصلی «امام معصوم علیه السلام» یا نایب خاص او می باشد. چنانکه این دو متعذر باشد، پس فقیه جامع شرایط خواهد بود. بنابراین منظور علامه از اینکه می فرماید «اگر حاکم نبود» بودن این سه گروه (امام معصوم علیه السلام)، نایب خاص و فقیه جامع شرایط می باشد و همین نظر را پدرم و ابن ادریس اختیار نموده اند.

۲- شهید ثانی، مسالك الافهام، کتاب الوصایا، ۶/۲۶۴: مراد از حاکم، سلطان عادل (امام علیه السلام) یا نایب خاص و یا نایب عام او می باشد و ولایت آن دو (امام معصوم علیه السلام و نایب خاص) در صورتی که مبسوط الید نباشند به نایب عام که فقیه جامع شرایط است می رسد. در توضیح مطلب می فرماید، فقیه جامع شرایط حاکم عام است زیرا از جانب امام علیه السلام به صورت عام منصوب شده است نه فرد خاصی منظور باشد. این نصب عام (عنوانی) به دلیل عموم قول آن بزرگواران علیه السلام است که فرموده اند: بعد از ما به فقهای جامع شرایط عادل رجوع شود.

شیخ ابوجعفر طوسی (متولد ۳۸۵ متوفای ۴۶۰ ق) از دیگر چهرهای برجسته علم و فقاہت در نوشته های خود، از ولایت فقیهان سخن گفته است:

اقامه حدود به جز برای سلطانی که از طرف خدا یا امام معصوم علیه السلام نصب شده، جائز نیست... و اگر سلطان ظالمی شخصی را به خلافت برگزید و اقامه حدود را به او سپرد، می تواند قبول کند، ولی باید بداند که مشروعیت عمل وی به اذن سلطان حقّ است، نه سلطان جور و بر مؤمنان لازم است تا زمانی که از دایره حقّ و شریعت اسلام خارج نشده، از وی حمایت کنند... اما حکم کردن و قضاوت در بین مردم نیز فقط از کسی جائز است که از طرف معصوم علیه السلام اذن داشته باشد، و معصومان علیه السلام نیز این امر را به فقها سپرده اند. پس کسی که توان اجرای حکم یا اصلاح بین مردم و یا قضاوت را دارد، باید این مسؤولیت را بر عهده گیرد... و کسی که از طرف ظالمی منصوب شود، باید بداند که مشروعیت خود را از سلطان حقّ که امام معصوم علیه السلام است به دست می آورد. (۱)

سید مرتضی علم الهدی (متولد ۳۵۵ متوفای ۴۳۶ ق) از شاگردان بنام شیخ مفید و شیخ صدوق و برخوردار از منزلت والا نزد شیعه و اهل سنت می گوید:

«ومما ظن انفراد الامامیه به و اهل الظاهر یوافقو نها فیه: القول بأن للأمام والحکام من قبله آن یحکموا بعلمهم فی جمیع الحقوق والحدود من غیر استثناء». (۲)

ابوصلاح حلبی (متوفای ۴۴۷ ق) در کتاب جامع و دایره المعارف گونه خود که از مباحث فقهی و کلامی آورده است، پیرامون رهبری و حکومت سیاسی و اجرای

ص: ۲۳۹

۱- شیخ طوسی، النّهایه فی مجرّد الفقه و الفتاوی، ص ۳۰۰ به بعد.

۲- شریف مرتضی، الانتصار، کتاب مسایل القضاء والشهادات، مسأله ۲۷۱، ص ۴۸۶.

دستورات الهی می فرماید: هدف از احکامی که خداوند ما را متعبد به آن ها کرده، اجرای آن هاست و صحت اجرای آن ها، نیازمند شناخت کسی است که آن ها را درست اجرا کند... و عهده داری این امر برای غیر شیعه جائز نیست... و کسی که شرایط نیابت از امام علیه السلام را ندارد نیز نمی تواند آن ها را بر عهده بگیرد. این شرایط عبارت است از: علم به حق، توان اجرای صحیح آن، دارا بودن عقل، رأی، صعه صدر، بصیرت، عدالت، تدبیر و قدرت در اجرای آن... حال اگر چنین کسی از سوی ظالمی برگزیده شد، در حقیقت از ولی امر علیه السلام نایب است و نمی تواند این امور را رها کند. (۱)

سَلْمَار دِیَلْمِی (متوفای ۴۴۸ ق) از فقیهان بلند پایه تشیع، مراتب عالی امر به معروف و نهی از منکر را که مستلزم حکومت و تشکیلات است از وظایف امامان علیهم السلام و در صورت غیبت و تعذر از حضور شان وظیفه فقهاء جامع شرایط می دانند و در این میان وظیفه و تکلیف امت را در برابر امام و فقیه هم روشن می فرماید: «فأما القتل و الجراح فی الأنکار فالی السلطان أو من یأمره السلطان فأن تعذر الامر لمانع فقد فوّضوا الی الفقهاء اقامه الحدود والأحكام بین الناس بعد أن لا يتعدّوا واجباً و لا يتجاوزوا أحداً و أمروا عامه الشیعه بمعاونه الفقهاء علی ذلك ما استقاموا علی الطریقه ولم یحیدوا». (۲)

ص: ۲۴۰

۱- ابوصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۲۱ تا ۴۲۳.

۲- دیلمی، المراسم العلویه، ۲۶۳ تا ۲۶۴: اما کشتن و ایراد جرح در انجام نهی از منکر، در حیطة ی اختیار سلطان (امام معصوم علیه السلام) یا کسی که از طرف سلطان به او اذن داده شده (نایب خاص) و او را مأمور به آن نموده است، می باشد. چنانچه به دلیل مانعی هیچ یک از این دو نبود (مانند عصر غیبت) ائمه علیهم السلام اقامه ی حدود و احکام اسلامی در جامعه را به فقها واگذار نموده اند. البته فقها نیز نباید از حدود الهی تجاوز نموده و به واسطه ی اختیاراتی که امام علیه السلام به آنها داده است به احدی تعدی نمایند. در ادامه می فرماید: ائمه علیهم السلام به همه ی شیعیان دستور داده اند که فقها را در انجام این مسئولیت خطیر تا زمانی که قیام به این راه کرده و کناره نگرفته اند، یاری نمایند.

ابن حمزه محمد بن علی (ولادت و وفات مجهول) از شاگردان شیخ طوسی، با صراحت تمام از حکومت فقیهان در صورت امکان سخن می گوید: اگر حکومتی برای مومنان فراهم شود و امام معصوم علیه السلام دست باز نداشته باشد [در حال غیبت یا محاصره باشد] رهبری این حکومت حق فقهاء است. (۱)

محقق کرکی علی بن حسین معروف به محقق ثانی (متوفی ۹۴۰ ق) نظریه ولایت فقیه را به شکل کاملتری ارائه کرد، وی باور دارد که ولایت فقیهان عادل جامع شرایط در زمان غیبت معصوم علیه السلام در حکم نیابت معصومین علیهم السلام است، اطاعت مسلمانان از ولایت فقهاء در حکم اطاعت از معصوم علیه السلام است و تخطی از آن ها همچون سرپیچی از احکام و فرامین معصوم علیهم السلام است: فقیهان شیعه، اتفاق نظر دارند که فقیه جامع شرایط، که از آن به مجتهد تعبیر می شود، از سوی امامان معصوم علیهم السلام در عصر غیبت، دارای سمت نیابت است. این نیابت شامل همه مواردی است که دخالت موقوف به نیابت است. (۲)

شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸ ق) به محض آماده شدن اعمال ولایت، دست بکار شده و به تثبیت عملی ولایت فقیه پرداخته است وی در مقام ولایت فقیه به فتحعلی شاه قاجار اجازه نبرد با روس ها و دفاع از مرزهای کشور اسلامی را می دهد: مجتهد افضل باید خودش یا کسی که او اذنش دهد، رهبری جنگ را به عهده گیرد و جائز نیست که غیر متجهد، زمام جنگ را به دست

ص: ۲۴۱

۱- ابن حمزه، الوسيله، كتاب القضايا والاحكام، ص ۲۰۹: «فان عرض حکومه للمؤمنين في حال انقباض يد الامام فهى الى فقهاء شيعتهم فاذا...»

۲- محقق کرکی، رسائل محقق الثانی فی صلوه الجمعة، ۱/۱۴۲.

من اگر مجتهد هستم و قابلیت نیابت از ائمه _ علیهم السلام _ را دارم... به فتحعلی شاه اذن می دهم... (۱)

ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵ق) با یک نگرش استقلالی و تخصصی وارد بحث ولایت فقیه می شود، او نخستین فقیهی است که فصل مستقل کتاب (عوائد الایام) خود را به این بحث اختصاص داده است او با صراحت فقیه را در زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... صاحب اختیار و حاکمیت غیر او را مردود می داند: فقیه بر دو امر ولایت دارد:

۱_ بر آنچه که پیامبر و امام ولایت دارند، فقیه نیز ولایت دارد، مگر مواردی که به اجماع و نصّ و... از حوزه ولایت فقیه خارج شوند؛

۲_ هر عملی که به دین و دنیای مردم مربوط باشد و ناگزیر باید انجام گیرد، چه عقلاً، چه عادتاً، و چه از جهت که معاد و معاش فرد یا گروهی بدان بستگی دارد و نظمی دین و دنیای مردم در گرو آن است، یا از آن جهت که در شرع، بر انجام آن دستوری صادر شده است... (۲)

نجفی جواهری معروف به صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ق) دانشمند برجسته

ص: ۲۴۲

۱- محلاتی، دین و دولت در اندیشه اسلامی، ۵۶۶ به نقل کاشف الغطاء، کشف الغطاء ۳۹۴.

۲- نراقی، عوائد الایام، ۱۸۷ تا ۱۸۸ و ۵۳۶ تا ۵۳۸: مرحوم نراقی به وجود ریشه های بحث ولایت فقیه در میان دانشمندان پیش از خود تصریح می کند: اما الدلیل علیه بعد ظاهر الاجماع حیث نص به کثیر من الاصحاب، بحیث یظهر منهم کونه من المسلمات، از این عبارت بی پایگی و نادرستی سخن بر خی ها که مرحوم نراقی را مبتکر طرح ولایت فقیه می داند روشن می شود. ر.ک: حائری، حکمت و حکومت، ص ۱۷۸، کدیور، حکومت ولایی، ص ۱۰۵: ... می توان نخستین تصریح به ولایت سیاسی فقها بر مردم را در کلام نراقی مشاهده کرد.

شیعی، ولایت فقیه را همانند ولایت امام معصوم علیه السلام بر مسلمین بر شمرده است و استدلال می کند که اگر ولایت عامه فقیه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام نباشد و هیچکس متولی اداره امور مسلمین نگردد، بسیاری از امور شیعیان و پیروان آن حضرت معطل خواهد ماند. (۱) وی در دفاع از اصل ولایت فقیه و لزوم پذیرش آن بر این اعتقاد است که هر کس ولایت فقیه را نپذیرد در واقع طعم فقه را نچشیده است:

«شگفت اینکه بعضی از مردم در مورد ولایت فقیه دچار تردید گردیده اند، بلکه کسی که از حدیث امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف _ حدیث توقیع _ ولایت فقیه را درک نکند همانند فردی است که طعم فقه را حتی به مقدار کم و اندکی نچشیده است و هیچ از بیان و قول معصومین علیهم السلام فهم نکرده و از رموز آنها هیچ درک نکرده است.» (۲)

در جای دیگر می فرماید: ظاهر کلمات فقهاء در ابواب مختلف فقهی، آن است که فقیه دارای عموم ولایت است، بلکه این مطلب، از جمله مسلمات یا ضروریات است. (۳)

ص: ۲۴۳

۱- نجفی جواهری، جواهر الکلام، ۲۱/۳۹۷: القطع بألویه الفقیه منهما (الوالد و الزوج علی اقامه الحد) فی ذلک بعد ان جعله الامام علیه السلام حاکماً و خلیفهً و بأن الضروره قاضیه بذلک فی قبض الحقوق العامه و الولايات و نحوها بعد تشدیدهم فی النهی عن الرجوع الی قضاء الجور و علمائهم و حکامهم بعد علمهم بکثره شیعتهم فی جمیع الاطراف طول الزمان و بغير ذلک مما ینظر بادنئ تأمل فی النصوص و ملاحظتهم حال الشیعہ و خصوصاً علمائهم فی زمن الغیبه و کفی بالتوقیع الذی جاء للمفید من الناحیه المقدسه... بل لولا عموم الولایه لبقی کثیر من الامور المتعلقه بشیعتهم معطله....

۲- نجفی جواهری، جواهر الکلام، ۲۱/۳۹۷: فمن الغریب و سوسه بعض الناس فی ذلک بل کأنه ما ذاق من طعم الفقه شیئاً و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم أمراً و لا تأمل المراد من قولهم انئ جعلته علیکم حاکماً و قاضیاً و حجه و خلیفه و نحو ذلک مما ینظر منه اراده نظم زمان الغیبه لشیعتهم فی کثیر من الامور الراجعه الیهم....

۳- نجفی جواهری، جواهر الکلام، ۱۶/۱۷۸: ظاهر الاصحاب عملاً و فتوی فی سائر الابواب عمومها (ولایه الحاکم) بل لعله من المسلمات او الضروریات عندهم....

شیخ مرتضیٰ انصاری (متوفی ۱۲۸۱ ق) از نوایغ فقاہت، با یک بیان مشروح و مستدل به بحث ولایت فقیہ پرداخته است وی از جملات وارده در سخن امام علیہ السلام به گونه استفاده می کند کہ هر گونه شبهہ احتمالی رفع شود:

در اثبات ولایت فقیہ، مقبولہ عمر بن حنظلہ و مشہورہ ابی خدیجہ و توقیعی کہ خواهد آمد کفایت می کند؛ چرا کہ در تعلیل حکومت فقیہ و ولایتش بر مردم این گونه آمده است: «من (امام علیہ السلام) فقیہ را بہ عنوان حاکم برگزیدم، و او حجت من بر شماست...»^(۱) و در باب دلیل وجوب رجوع بہ فقیہ در امر حکومت (افزون بر استفاده از جملہ جعلتہ حاکماً در مقبولہ عمر بن حنظلہ کہ ظہور دارد در همانند بودن این حکم با احکام صادرہ در زمان پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کہ مردم را در امور حکومتی بہ رجوع بہ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و پذیرش نظر او ملزم می کند؛ بلکہ تبادل عرفی از نصب سلطان حکومت اوست) از جملہ می توان بہ این دلیل اشارہ کرد کہ رجوع بہ فقیہ در امور عامہ ای کہ از وظایف حاکم است واجب می باشد، و مجرای امور بہ دست علمای الہی است کہ بر حلال و حرام خدا امین هستند... دلیل دیگر بر وجوب تبعیت از فقیہ، فرمایش امام صادق علیہ السلام است (ہنگامی کہ فقیہ حکم نماید و مورد قبول قرار نگیرد، در اصل حکم ما (معصومان علیہ السلام) سبک شمرده شدہ و ما مردود دانستہ شدہ ایم) کہ ملاک حرمت رد بر فقیہ را، یکی بودن حکم فقیہ و امام علیہ السلام دانستہ است؛ بنابراین رد بر فقیہ، رد بر امام علیہ السلام است. دلیل دیگر، توقیع امام زمان علیہ السلام است کہ شیخ صدوق رحمہ اللہ در کتاب

ص: ۲۴۴

۱- شیخ حر عاملی، الوسایل، ۱۸/۹۸، باب ۱۱ ابواب صفات قاضی، حدیث اول.

کمال الدین و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب الغیبه و مرحوم طبرسی رحمه الله در کتاب الاحتجاج در جواب پرسش های اسحاق بن یعقوب روایت کرده اند که (۱): «در حوادث واقع (امور اجتماعی) به روایان حدیث ما مراجعه کنید، همانا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنهایم» (۲).

امام خمینی (متوفای ۱۳۶۸ ش) از چهره های شاخص فقاقت، فلسفه، کلام و عرفان عصر حاضر نخستین کسی است که ولایت فقیه را از تئوری و تفکر به فعلیت و عمل رسانید، با دیدگاه کاملاً علمی وارد مباحث ولایت فقیه شده و با بهره گیری از عقل محض، عقل مرکب و نقل به تثبیت و تحکیم اصل ولایت فقیه و تبیین اختیارات و اوصاف ولی فقیه پرداخته است.

به نظر حضرت امام، موضوع ولایت فقیه از مباحث بدیهی و بی نیاز از دلیل است (۳). ولی در عین حال دلایل عقلی و نقلی زیادی برای تحکیم این اندیشه بیان کرده اند: بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی امری ضروری است (۴). مطالعه اجمالی اسلام می رساند که در تمام شئون عبادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... برنامه دارد و این برنامه ها هرگز نسخ و تعطیل نشده اند و استمرار این شئون مساوی با تشکیل حکومت اسلامی است و حکومت بدون والی نمی شود و عقل می گوید خدای حکیم نسبت به این امر توجه دارد همانطوری که به امامت توجه داشته است (۵).

ص: ۲۴۵

-
- ۱- شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ۳/۵۵۴ و ۵۴۷؛ همو، القضاء و الشهادات، ۷۰.
 - ۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ۲/۴۸۴؛ طبرسی، الاحتجاج، ۲/۸۳، شیخ حر عاملی، الوسائل، ۱۸/۱۰۱ باب ۱۱، صفات قاضی، حدیث ۹.
 - ۳- امام خمینی، ولایت فقیه، ۳.
 - ۴- امام خمینی، کتاب البیع، ۲۹.
 - ۵- ر.ک: امام خمینی، کتاب البیع، ۲۴.

از نظر امام خمینی ولی فقیه از تمام اختیارات و مسئولیت های امام معصوم علیه السلام برخوردار است (ولایت مطلقه فقیه) جز موارد و وظایفی که با دلیل خاص خارج شده باشد. (۱)

در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نایبان عام آن حضرت _ که فقهای جامع الشرایط اند _ جانشین آن حضرتند، در اجرای سیاسات و مسائل حکومتی و سایر اموری که به عهده امام علیه السلام است. (۲)

از دیدگاه فقهی امام خمینی رحمه الله «ضرورت اجرای احکام شرع» همانطور که تشکیل حکومت اسلامی را در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایجاب می نمود، دلیلی است بر لزوم ایجاد حکومت اسلامی و تشکیل آن در عصر حاضر (۳) همچنین لزوم «وحدت اسلامی» و حفظ وحدت میان مسلمین دلیل عقلی دیگری است بر ضرورت ایجاد حکومت اسلامی که توسط امام خمینی رحمه الله ارائه شده است:

«ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت های دست نشاندۀ های آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم». (۴)

مضافاً، ضرورت نجات محرومان و مبارزه با ظالمان، وظیفه مسلمین و علمای اسلامی را در ایجاد دولت اسلامی مشخص و محرز می کند. (۵)

حضرت امام درباره تشکیل دولت موقت همان سخن مرحوم کاشف الغطاء

ص: ۲۴۶

۱- امام خمینی، کتاب البیع، ۷۷.

۲- امام خمینی، تحریر الوسیله، ۱/۴۴۳.

۳- امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۸؛ همو، کتاب البیع، ۲۳ تا ۲۴.

۴- امام خمینی، ولایت فقیه، ۲۷.

۵- امام خمینی، ولایت فقیه، ۲۷.

را به عبارت دیگر یادآور شدند و درباره شخص مأمور تشکیل دولت موقت فرمود: من که ایشان را حاکم کرده ام، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم. (۱)

... در این دولت که تعیین شده است و به ولایت شرعی تعیین شده است و یک حکومت شرعی است، نه فقط حکومت قانونی باشد، یعنی حکومت شرعی لازم الاتباع همه کس واجب است بر او که از این حکومت اتباع کند. نظیر مالک اشتر را که حضرت امیر علیه السلام می فرستاد به یک جایی و منصوبش می کرد، حاکم واجب الاتباع بود؛ یعنی حاکم الهی بود، حاکم شرعی بود ما هم ایشان را حکومت شرعی دادیم... (۲)

حضرت امام درباره ریشه و تاریخچه ولایت فقیه می فرماید: موضوع ولایت فقیه چیزی تازه ای نیست که ما آورده باشیم بلکه این مسأله از اول مورد بحث بوده است... و مطلب همان است که بسیاری از فقیهان فهمیده اند (۳) در جای دیگر می فرماید: «ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است همان ولایت رسول الله است.» (۴)

آیت الله سیستانی دام ظلّه در پاسخنامه ای به هفت پرسش، پیرامون ولایت فقیه فرموده اند:

ولایت در آنچه _ به اصطلاح فقها _ امور حسبیه خوانده می شود برای هر

ص: ۲۴۷

۱- امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۲۲۴.

۲- امام خمینی، صحیفه نور، ۳/۲۵۱.

۳- امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۱۳.

۴- امام خمینی، صحیفه نور، ۶/۹۵.

فقیهی که جامع شرایط تقلید باشد ثابت است و اما در امور عامه که نظم جامعه اسلامی بر آن ها متوقف است هم در شخص فقیه و هم در شرایط به کار بستن ولایت، امور دیگری معتبر است، از جمله مقبول بودن نزد عامه مؤمنین.

ایشان در پاسخ به این پرسش که _ اگر حکم مرجع تقلید با حکم ولی فقیه فرق داشت، مقلد باید از کدام اطاعت کند، هم در مورد حکومتی و هم غیر حکومتی _ فرموده است:

حکم کسی که ولایت شرعی دارد در امور عامه که نظام جامعه و معاش مردم بر آن مبتنی است بر همه نافذ است، حتی بر مجتهدین دیگر، حکم فقیه عادل مقبول، نزد عامه مؤمنین نافذ است، در مواردی که قوام جامعه بر آن مبتنی است، حکم حاکم شرعی عادل مقبول که مورد قبول عامه مؤمنین است، در مواردی که نظام جامعه بر آن متوقف است، نافذ است... (۱)

ص: ۲۴۸

۱- ر.ک: هفته نامه خبری افق حوزه، دیدگاه های آیت الله العظمی سیستانی، سال چهارم، شماره چهل و چهارم، ص ۲، دوشنبه، ۲۸ شهریور ۱۳۸۴ ش.

۱. قرآن مجید.

۲. نهج البلاغه

۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب، تصحیح سید مهدی شمس الدین، چاپ اول، وزارت ارشاد، بی جا، ۱۴۰۶ق.

۴. آراسته خو، محمد، فرهنگ اصطلاحات، چاپ سوم، سهامی خاص، بی جا، بی تا.

۵. آرتور لنینگ، آنارشیزم، ترجمه مهدی حسینی، (کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره ۴).

۶. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، چاپ دوم، مروارید، تهران، ۱۳۷۰ش.

۷. آقا بخشی، علی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، چاپار، تهران، ۱۳۸۳ش.

۸. آملی، حسن زاده سید حیدر، مقدمات بر کتاب نص النصوص،

۹. آندره لالاند، فرهنگ علمی و انتقادی، ترجمه وثیق، چاپ اول، فردوسی، ۱۳۷۷ش بی جا.

۱۰. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، مؤسسه التاریخ العربی، لبنان، ۱۴۱۴ق.

۱۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم الحرانی، السیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی و الرعیه، دارالمعرفه.

۱۲. ابن جوزی علامه سبط، تذکره الخواص، مؤسسه اهل البیت، بیروت، ۱۴۰۱ق.

۱۳. ابن حمزه، عماد الدین محمد بن طوسی، الوسیله الی نیل الفضیله، انتشارات کتابخانه مرعشی.

۱۴. ابن حنبل، احمد، اصول السنه، تحقیق احمد مزیدی، چاپ اول دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۷ق.

۱۵. _____، فقه العبادات، تحقیق شیخ احمد الشامی، بی جا، بی تا.

۱۶. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ق.

۱۷. ابن سینا، ابوعلی حسین، الشفاء، الالهیات، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

۱۸. _____، الالهیات من کتاب الشفاء، تحقیق حسن زاده، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۶ش.

۱۹. _____، الشفاء، الاهیات، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

۲۰. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام هارون، مکتب الاعلام، قم، ۱۴۰۴ق.

۲۱. ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، داراحیاء التراث، تعلیقه علی شیری، بیروت، ۱۴۰۸ق.

۲۲. ابن هشام، سیره ابن هشام، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۲۳. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، چاپ سوم، نشر یس، ۱۳۶۳ش.

۲۴. اراکی، محمد علی، المکاسب المحرمه، چاپ اول، مطبعه مهر، ۱۴۱۳ق.

۲۵. اردبیلی، محمد بن علی الغروی الحائری، جامع الرواه ازاحه الاشتباهات، مکتبه المرعشیه، قم، ۱۴۰۳ق.

۲۶. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ اول، شرکت سهامی، تهران، ۱۳۵۸ش.

۲۷. افشاری، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، چاپار، تهران، ۱۳۸۶ش.

۲۸. امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، اسماعیلیان، قم، بی تا.

۲۹. _____، کتاب البیع (ترجمه آن شئون و اختیارات ولی فقیه) چاپ سوم، وزارت فرهنگ تهران ۱۳۶۵ش

۳۰. _____، ولایت فقیه، چاپ سوم، موسسه تنظیم و نشر، ۱۳۷۴ش.

۳۱. _____، تحریر الوسیله، چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان نجفی، ایران و نجف ۱۳۹۰ق.

۳۲. انصاری، شیخ مرتضی، القضاء و الشهادات، چاپ اول، مطبعه الباقری، قم، ۱۴۱۵ق.

۳۳. _____، المكاسب، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.

۳۴. ایجی، عضد الدین قاضی عبدالرحمن، شرح المواقف، الشریف الرضی، بی تا، قم.

۳۵. ایجی، عضد الدین، المواقف فی علم الکلام (شرح المواقف) چاپ اول، الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۰ش.

۳۶. برقی، ابوجعفر، المحاسن، چاپ دوم، دار الکتب الاسلامیه، قم، بی تا.

۳۷. بزودی، ابوالیسر محمد بن محمد ماتریدی، اصول الدین (شرح مصطلحات الکلامیه)، مجمع البحوث، مشهد، ۱۴۱۵ق.

۳۸. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، اصول الدین، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.

۳۹. بلاستر، آنتونی، آر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران.

۴۰. باقی، ع، در شناخت حزب قاعدین زمان نشر دانش اسلامی، قم، ۱۳۶۳ش.

۴۱. بهمن پور، جشن ختم دین را گرفته اید، سایت BAZTAB تاریخ ۲۰۰۵/۱۱/۱۴.

۴۲. بیات، عبدالرسول و دیگران، فرهنگ واژه ها، چاپ اول، موسسه اندیشه، قم، ۱۳۸۱ش.

۴۳. توحیدی، میرزا محمد علی، مصباح الفقاهه، فی المعاملات، چاپ اول، دارالهادی، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۴۴. جرج جرداق، الامام علی صوت العداله الانسانیه، مقدمه میخائیل نعیمه، دار الروائع، بیروت، بی تا.

۴۵. جرج ودکاک، آنارشیزم، ترجمه عبداللهی، انتشارات معین، تهران ۱۳۶۸ش.

۴۶. جرجانی سید شریف، التعریفات، عالم الکتاب.

۴۷. جعفر پیشه فرد، مصطفی، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱ش.

۴۸. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، چاپ اول، نشر اسراء، ۱۳۷۸ش، قم.

۴۹. _____، سیری در مبانی ولایت فقیه (نشریه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول، پائیز،

۱۳۷۵ش.

۵۰. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه رهبری در اسلام، چاپ دوم، رجاء، بی جا، ۱۳۶۸ش.
۵۱. جونز، و. ت، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰ش.
۵۲. جوهری، اسمعیل بن احمد، صحاح اللغه، تحقیق عطار، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۵۳. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، مؤسسه المحمودی، بیروت، بی تا.
۵۴. حائری، یزدی مهدی، حکمت و حکومت، انتشارات شادی، ۱۹۹۵ م.
۵۵. حائری، سید کاظم حسینی، ولایت الامر فی عصر الغیبه، چاپ دوم، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
۵۶. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، مؤسسه الطبع و النشر.
۵۷. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، چاپ اول، بنیاد دائره المعارف، تهران، ۱۳۸۸ش.
۵۸. حرانی حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول، چاپ پنجم، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۴ق.
۵۹. حلبی، ابوصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه امیرالمومنین، ۱۳۶۲ش.
۶۰. حلی، محمد ابن ادريس، السرائر، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
۶۱. خوئی، ابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق (۲۴جلدی).
۶۲. _____، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، تقریراً لابحاث الخوئی، تألیف میرزا علی غروی، چاپ سوم، مؤسسه احیاء الآثار، قم، ۱۴۲۸ق.
۶۳. خوئی ابوالقاسم موسوی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، الاجتهاد و التقليد، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۰ق.
۶۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۷۲ش.
۶۵. دیلمی، سلار بن عبدالعزیز، المراسم العلویه، مجمع جهانی اهل البيت علیه السلام
۶۶. رابرتسون، دیوید، فرهنگ سیاسی معاصر، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، نشر البرز، چاپ اول.
۶۷. ربانی گلپایگانی، علی، دین و دولت، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، بی جا، ۱۳۷۷ش.

۶۸. ری شهری، محمدی، میزان الحکمه، چاپ اول، دارالحدیث، قم، بی تا.

۶۹. زمخشری، جارالله، تفسیر الکشاف، دارالکتب العربی، بیروت.

۷۰. سدآبادی، شیخ عبدالله بن عبدالله، المقنع فی الامامه، تحقیق شاکر شیع، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴ق.

۷۱. سروش، دکتر عبدالکریم، رابطه مردم سالاری و تشیع، سخنرانی در دانشگاه سربن پاریس فرانسه تاریخ ۲۰۰۵/ژوئیه/۲۵ به آدرس سایت www.darsoroush.com مطابق ۱۳۸۴/۰۵/۰۳.

۷۲. _____، مدارا و مدیریت، مجله کیان، شماره ۲۱.

۷۳. _____، مقاله صراط های مستقیم، مجله کیان، شماره ۳۶.

۷۴. سروش، محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۸ش.

۷۵. شرتونی، سعید الخوری، اقرب الموارد، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

۷۶. شریف مرتضی، سید ابوالقاسم علی بن حسین، المقنع فی الغیبه، تحقیق محمد علی حکیم، چاپ اول، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۶ق.

۷۷. _____، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۷۸. _____، الشافی فی الامه، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ق.

۷۹. _____، شرح جمل العلم و العمل، چاپ اول، دارالاسوه، بی جا، ۱۴۱۴ش.

۸۰. _____، الانتصار، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۸۱. شمس الدین، محمد مهدی، نظام الحکم فی الاسلام، چاپ هفتم، مؤسسه الدولیه، بیروت، ۱۴۲۰ق.

۸۲. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، القواعد و الفوائد، تحقیق عبدالهادی حکیم، مکتبه المفید، قم، بی تا.

۸۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، اهتمام آل ابراهیم، چاپ سوم، فیروزآبادی، قم، ۱۴۰۹ق.

۸۴. _____، مسالك الافهام، چاپ اول، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.

۸۵. شیخ الاسلامی، محسن، ولایت فقیہ حدود و اختیارات، چاپ اول، اندیشہ معاصر، بی جا، ۱۳۷۸ ش.

ص: ۲۵۳

۸۶. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق محمد شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت..

۸۷. _____، عیون الاخبار الرضا، تصحیح حسین اعلمی، چاپ اول، موسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق، بیروت.

۸۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بابویه، اعتقادات، ترجمه سید محمد علی حسنی، انتشارات رضوی، ۱۳۷۱ش، تهران.

۸۹. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، شیخ الطائفه، الشافی تقدیم حسین بحر العلوم، چاپ دوم، مطبعه الآداب، نجف ۱۳۸۳ق.

۹۰. _____، شرح العبارات المصطلحه عند المتکلمین، تحقیق محمد تقی دانش پڑوه، یادبود هزاره شیخ مفید، مشهد، ۱۳۵۱ش.

۹۱. _____، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ اول، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۰ق.

۹۲. _____، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی) تصحیح میرداماد، احیاء التراث، قم ۱۴۰۴ق.

۹۳. _____، کتاب الغیبه، تحقیق عبدالله تهرانی، چاپ دوم، موسسه المعارف، قم.

۹۴.

۹۵. شیخ مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، جامعه مدرسین، قم، بی تا.

۹۶. _____، المقنعه، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

۹۷. _____، الفصول العشره فی الغیبه (سلسله مولفات الشیخ المفید) جلد ۳، چاپ دوم، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۹۸. _____، الارشاد فی معرفه حجج الله، چاپ دوم، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۹۹. صافی گلپایگانی، لطف الله، ضروره وجود الحکومه او ولایه الفقهاء فی عصر الغیبه، قم، ۱۴۱۵ق.

۱۰۰. صدر، سید محمد باقر، سرچشمه های قدرت در حکومت اسلامی، ترجمه اکبر ثبوت، انتشارات روزبه، تهران، بی تا.

۱۰۱. _____، تاریخ الغیبه الصغری، چاپ دوم، دار التعارف، ۱۴۰۰ق، بی جا.

۱۰۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم ملاصدرا، شرح اصول الکافی، چاپ اول، وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۶۶ ش.

ص: ۲۵۴

۱۰۳. طباطبائی، علامه محمدحسین، معنویت تشیع، مقدمه حسن زاده آملی، چاپ اول، تشیع، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۰۴. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه (آخوندی)، تهران، ۱۳۷۹ق.
۱۰۵. طباطبائی، محمدرضا، صرف ساده، موسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۱ش.
۱۰۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، دار التراث، بیروت، ۱۳۷۸ق.
۱۰۷. طبسی، شیخ نجم الدین، نهی از قیام در بوته نقد و تحلیل روایی (فصلنامه علمی، تخصصی انتظار، مسلسل ۵، سال دوم، پائیز ۱۳۸۱، قم).
۱۰۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق محمود عادل، چاپ دوم، دفتر نشر، بی جا، ۱۴۰۸ق.
۱۰۹. طوسی نصیر الدین محمد، رساله الامامه (تخلیص المحصل) چاپ دوم، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۱۰. _____، تجرید الاعتقاد (کشف المراد)، شارح علامه حلی، تحقیق حسن زاده، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
۱۱۱. عالم، عبدالرحمن، بنیاد های علم سیاست، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۱۲. عاملی، کاظمی سید حسن صدر، نهاییه الدراییه، تحقیق ماجد غرباوی، نشر المعشر.
۱۱۳. عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، جامعه مدرسین، قم، ۱۰۴۶ق.
۱۱۴. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن، قاهره، ۱۳۶۴.
۱۱۵. عزیزی، حسین و غفارزاده، علی، اندیشه اسلامی (۲)، چاپ دوازدهم، نشر معارف، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۱۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن زاده آملی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
۱۱۷. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار الحیاء التراث العربی، لبنان، ۱۴۰۳ق.
۱۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، چاپ سوم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۱۹. _____، مبانی اندیشه سیاسی، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، بی جا، ۱۳۷۹ش.
۱۲۰. غزالی، محمد، احیاء علوم الدینی، دارالفکر، لبنان، ۱۴۰۹ق.

۱۲۱. فارابی، ابونصر محمد، احصاء العلوم، تقدیم دکتور علی بوملحم، دارو مکتبه الهلال، ۱۹۹۶م، بیروت.
۱۲۲. _____، الفصول المتزعه، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۱۷ م.
۱۲۳. _____، تحصیل السعاده، تحقیق علی بو ملحم، چاپ اول، دار المکتبه الهلال، بیروت ۱۹۹۵ م.
۱۲۴. فخر المحققین، محمد بن یوسف بن مطهر حلّی، ایضاح الفوائد، بنیاد کوشانپور، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۱۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر فخرالدین، تفسیر الکبیر، چاپ اول، مطبعه الازهر، بی جا، ۱۳۰۸ق.
۱۲۶. فیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق، سرمایه ایمان، چاپ دوم، الزهراء، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۲۷. _____، گوهر مراد، تحقیق زین العابدین قربانی، چاپ اول، وزارت فرهنگ، تهران ۱۳۷۲ش.
۱۲۸. قاضی عبدالجبار، معتزلی، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، تحقیق محمود قاسم و ابراهیم مدکور، بی جا، بی تا.
۱۲۹. _____، در[شرح الاصول الخمسه، چاپ اول، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۴ق].
۱۳۰. قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، چاپ اول، نشر سایه، تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۳۱. قطب الدین شیرازی، دره التاج، تصحیح سید محمد مشکوه، حکمت، ۱۳۶۹ش، تهران.
۱۳۲. قندوزی، شیخ سلیمان، ینایع الموده، مطبعه اختر، اسلامبول، ۱۳۰۱ق.
۱۳۳. کارلتون کلایمر رودی، آشنایی با علم سیاست، ترجمه بهرام ملکوتی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱ش.
۱۳۴. کاشف الغطاء، شیخ محمدحسین، الفردوس الاعلی، تعلیقه قاضی طباطبائی، مکتبه الفیروز آبادی، قم، بی تا.
۱۳۵. کدیور محسن، حکومت ولایی، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷ش. و چاپ دوم ۱۳۷۸ش.
۱۳۶. کفوی، ابی البقاء ایوب بن موسی، الکلیات، تحقیق عدنان درویش، چاپ دوم، الرساله، بیروت ۱۴۱۳ق.
۱۳۷. کلینی، ثقه الاسلام محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تحقیق محمد جواد مغنیه، چاپ اول، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ق.

۱۳۸. _____، فروع الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه (آخوندی)، تهران، ۱۳۷۸ق.

۱۳۹. _____، الروضه من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم: دارالکتب الاسلامیه (آخوندی)، تهران ۱۳۸۹ق.

۱۴۰. گلپایگانی، محمدرضا، الهدایه الی من له الولایه، تقریر دروس آیت الله العظمی گلپایگانی، نگارش میرزا احمد صابری همدانی، قم، ۱۳۸۳ق.

۱۴۱. گنجی، اکبر، دولت دینی و دین دولتی، مجله کیان، ش ۲۱ و ۴۱.

۱۴۲. گوستا ولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، چاپ اسلامی، تهران، بی تا.

۱۴۳. لاهوری، محمد اقبال، احیای فکری دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، رسالت قلم، بی جا، بی تا.

۱۴۴. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تحقیق علی اکبر غفاری، مطبعه خیام، قم ۱۳۹۹ق.

۱۴۵. ما مقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال

۱۴۶. _____، هدایه الانام فی حکم الاموال الامام، چاپ سنگی.

۱۴۷. محقق ثانی، مقدس احمد اردبیلی، مجمع الفایده و البرهان، چاپ اول، نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.

۱۴۸. محقق کرکی علی بن حسین، رسائل محقق الثانی، تحقیق محمد حسون، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۹ق.

۱۴۹. _____، جامع المقاصد فی شرح القواعد، تحقیق مؤسسه آل البيت، احیاء التراث، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ق.

۱۵۰. مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، فرهنگ علوم سیاسی، ۱۳۷۴ش.

۱۵۱. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش ها و پاسخ ها، موسسه امام خمینی، قم، ۱۳۷۸ش.

۱۵۲. _____، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، به قلم نادری قمی، چاپ اول، موسسه امام خمینی، قم ۱۳۷۸ش.

۱۵۳. مطهری، شهید مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، صدرا، قم، بی تا.

۱۵۴. _____، پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ جدید، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ش.

۱۵۵. _____، ولاءها و ولایت‌ها، صدرا، بی تا، قم.

۱۵۶. مقدمه صحیفه سجادیه، شرح فیض الاسلام، مرکز نشر آثار قیض، تهران، ۱۳۷۵ ق.

ص: ۲۵۷

۱۵۷. مکدر موت مارتین، اندیشه های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، دانشگاه ۱۳۷۲ش، تهران.

۱۵۸. منتظری، حسین علی، البدر الزاهر، چاپ خانه حکمت، قم، ۱۳۷۸ق.

۱۵۹. _____، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، مرکز العالمی للدراسات اسلامیه و دارالفکر ۱۴۰۸ ق و ۱۴۱۱ق.

۱۶۰. موسوعه الفقیه الكويتیه، جمعی از نویسندگان، وزارت اوقاف، کویت، بی تا.

۱۶۱. موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم، ترجمه مهدی حائری، مهر قائم، بی تا، قم

۱۶۲. مونتسکیو، شارال لوتی دوسکوندا، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهدی، تهران، ۱۳۶۲ش.

۱۶۳. مومن، محمد، مبادی ولایت فقیه (مجله حکومت اسلامی، سال اول، شماره ۲، ۱۳۷۵ ش).

۱۶۴. میرداماد، محمد بن محمد، الرواشح السماویه، منشورات المرعشی، قم، بی تا.

۱۶۵. نائینی، محمد حسین، المكاسب و البیع (تقریر درس میرزای نائینی) به قلم شیخ محمد تقی آملی، جامعه مدرسین قم، بی تا.

۱۶۶. نبراوی، فتحیه، مهنا، محمد نصر، تطور الفكر السياسي فی الاسلام، قاهره ۱۹۸۲ - ۱۹۸۴ م.

۱۶۷. نجفی، جواهری شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، موسسه التاريخ العربی، بیروت، بی تا.

۱۶۸. نجفی شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، تحقیق عباس قوچانی، چاپ هفتم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۱۶۹. نراقی، ملا احمد بن مهدی، عوائد الایام، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۴۰۸ق.

۱۷۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (ابن ابی زینب)، الغیبه، مترجم محمد جواد غفاری، چاپ دوم، صدوق، تهران، ۱۴۱۸ق.

۱۷۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول، احیاء التراث، قم.

۱۷۲. هانری اورن، آنارشیسسم، ترجمه علی اصغر شمیم، چاپ دوم، سازمان نشر.

۱۷۳. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، عروه الوثقی، با تعلیقات مراجع، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.

۱۷۴. هیئه العلمیه، معجم احادیث الامام المهدی، چاپ دوم، جمکران، قم، ۱۴۲۸ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

